

کیمهان

۴۷۸

KAYHAN.LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده
جمعه ۱۶ تا ۲۲ شهریور ۱۴۰۳ خورشیدی
سال چهل و یکم - شماره ۱۹۴۴



جمهوری اسلامی در بن بست

خرید سالنامه مهسا



قیمت: ۵۰ (پنجاه) پوند
تعداد صفحات: ۱۴۳۶

قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۵۳۰ مگابایت
نحوه دریافت سالنامه پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت **کیهان لندن** مراجعه فرمایید

خرید کتاب سقوط بهشت



قیمت: ۱۵ (پانزده) پوند
تعداد صفحات: ۷۵۲

قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۱۳ مگابایت
نحوه دریافت کتاب پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت **کیهان لندن** مراجعه فرمایید



بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح‌زاده

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

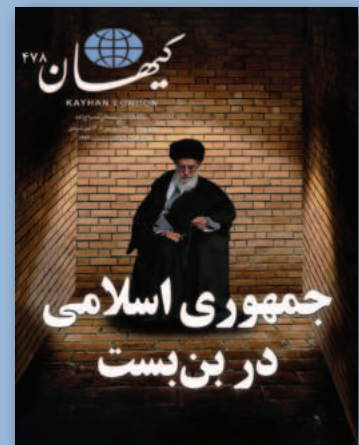
- @KayhanLife
- @kayhanlife
- @KayhanLife
- <https://kayhanlife.com/newsletters-subscription>

کیهان شما، کیهان لندن

- @KayhanLondon
- @kayhanlondon
- @kayhanlondon
- https://t.me/kayhan_london

10 New Square-Lincoln's Inn
London WC2A 3QG
Tel: 0044 (0)20 3633 3684
e-mail:
info@kayhan.london
ads@kayhan.london
editorial@kayhan.london
www.kayhan.london
www.kayhanlife.com

سال چهل و یکم
کیهان شماره ۱۹۴۴ (۴۷۸)
جمعه ۱۶ تا ۲۲ شهریور ۱۴۰۳
۶ تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴



آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سر دبیری:
editorial@kayhan.london

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت
به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)»

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

- Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com
www.satrap.co.uk
- Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
- Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
- Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
- UTOPIRAN, 89 Rue du Ruiseau, 75018 Paris, FRANCE
- Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

پیشگفتارها: رضا تقی‌زاده و حسن شریعتمداری

کیمهان

* فهرست مطالب *

سر مقاله - البته که ملی گرایی در انحصار هیچ جریانی نیست: ولی... / الا الهه بقراط ۴

تیتز هفته - جمهوری اسلامی در بن بست... / ۴-۵

جایزه «معمار صلح» بنیاد ریحارد نیکسون بطور مشترک به شهبانو و ولیعهد ایران... / ۶

اورشلیم بست: ادعای «مذاکره با آمریکای بازی کهنه علی خامنه‌ای است نافتارها... / ۶-۷

واشنگتن فری بیکن: کرانه باختری پر از گروهای مسلح تروریستی مورد حمایت... / ۸

رافائل گروسی: پزشک‌های برای دیدار «باسخ مثبت» داده... / ۹

«کریدور فیلا دلفی» شریان حیاتی حماس برای قاچاق سلاح... / ۱۰-۱۱

رفع نگرانی... / اخیر اندیش (احمد احرار) ۱۱

جامعه، دولت و جنبش زنان (بخش ۱) -... / مهناز افخمی ۱۲-۱۳

حضور چهار زن در هیئت دولت پزشکیان «تابوشکنی» و... / اروشنگ آسترکی ۱۴-۱۵

بلومبرگ: پسر علی شمخانی بانام مستعار «هکتور» سلطان فروش نفت ایران است... / ۱۶

محاکمه یک ایرانی - آمریکایی به اتهام ارسال قطعات هواپیما و پهپاد به ایران... / ۱۶-۱۷

چهارمین کنفرانس «ایران در گذر از استبداد» برگزار شد... / ۱۷

فروغ کنتانی جامعه‌شناس: تفاوت‌ها نباید مانع گفتگو بین نبروهای... / ۱۷

آسوشینتد پرس: دقت موشک‌های جمهوری اسلامی از آنچه ادعا می‌کنند... / ۱۸

روزنامه «جمهوری اسلامی»: طالبان ده‌ها هزار نفر از عناصر آموزش دیده خود را... / ۱۹

آغاز فعالیت دولت سیزدهم با دستورده صندوق توسعه ملی... / ۲۰-۲۱

موافقت خامنه‌ای با پرداخت ۳۵۰ هزار میلیارد تومان از «صندوق توسعه ملی»... / ۲۱

چرا بخش بز رگی از شیعیان لبنان با حزب الله مخالف هستند؟ / محمود دمسالی ۲۲-۲۳

تروریسم اسلامی و رشد فعالیت‌های اسلامگرایان در آلمان و... / حنیف حیدر نژاد ۲۴-۲۶

پرداخت «وام‌های نجومی» با سود پایین به کارکنان بانکی و خودی‌ها... / ۲۶-۲۷

اوکراین علیه یک سردار سپاه به اتهام «همدستی با روسیه در جنایات جنگی»... / ۲۷

رئیس سازمان اتمی جمهوری اسلامی: اختیار داریم از ورود بازرسان آژانس به ایران... / ۲۸

آژانس بین‌المللی انرژی: ذخایر اورانیوم ممنوعه در ایران به حدود... / ۲۸-۲۹

روزنامه «واشنگتن تایمز»: دولت اوپاما اسناد سری بر نامه‌های اتمی جمهوری... / ۲۹

خاطراتی درباره رضاقطبی از زبان جمیله ندایی و هوشنگ توزیع... / ۳۰-۳۱

آینده سیاست آمریکای میان تندروی و میانه‌روی و نقش رسانه‌ها در افشای... / بهرام فرخی ۳۲-۳۳

دادگستری آمریکای علیه یحیی سنوار و چند مقام حماس و جمهوری اسلامی و... / ۳۴

افشای گری درباره اعضای هیئت مدیره بورس ایران... / ۳۴-۳۵

تلاش مدعیان دموکراسی برای سانسور آزادی بیان! / ۳۵

هک اطلاعات پیش از ۲۰ بانک داخلی: «رژیم شرکت توسن را مجبور کرد به... / ۳۶-۳۷

دیوان عالی آلمان حکم چهار سال زندان برای یک ایرانی عضو داعش را... / ۳۷

ستاد کل نیروهای مسلح: علت سقوط هلی‌کوپتر رئیس «مه غلیظ» بود... / ۳۸

روزنامه «جام جم»: بسته شدن مؤسسه گونه‌مقایله با «نقشه‌های براندازانه»... / ۳۹

«پیشروی در تاریکی»: گزارش «نیویورک تایمز» درباره شبکه ۸۰۰ کیلومتری... / ۴۰-۴۱

کمبود بنزین در شهرهای شمال؛ حامیان پزشکیان افکار عمومی را برای افزایش... / ۴۲-۴۳

کمپین «ایرانیان حامی ترامپ»: «از سیاستمداران حمایت می‌کنیم که... / ۴۳

نامه دوزندانی سیاسی درباره شرایط تکان‌دهنده زندان قزلحصار... / ۴۴-۴۵

قتل محمد میر موسوی در بازداشتگاه پلیس لاهیجان... / ۴۵

«آلن دلون یک فیکور سینمایی ماندگار است»... / ۴۶-۴۷

۸۰۰ سال ساختن‌های دولتی در تهران ناایمن هستند... / ۴۸

واریز مبلغ ناچیز و تحقیرآمیز یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران... / ۴۹

محمدعلی بهمنی درگذشت: از سرودن «رودخونه‌ها» و «خرچنگ‌های مردابی»... / ۵۰

هشدار رئیس انجمن جامعه‌شناسی درباره قتل شهروندان توسط نیروی انتظامی... / ۵۱

بحران بی‌سوادی در مدارس متوسطه استان سیستان و بلوچستان... / ۵۲

افزایش ۲۵۵ درصدی قیمت در بازار مسکن... / ۵۳

اختلال در فعالیت ده‌ها هزار نانوا به دلیل قطع برق... / ۵۴

هزینه‌های سرسام‌آور آغاز سال تحصیلی: بازار نوشت‌افزار بارگود توری... / ۵۵

ایهام درباره «فقر زدایی» در دولت چهاردهم... / ۵۶

کمک‌های مردم به «مؤسسات خیریه» به حداقل رسیده است... / ۵۷

خیانت به محیط زیست استان خوزستان: واگذاری غیرقانونی ۱۴ هزار هکتار از... / ۵۸-۵۹

بحران ترک تحصیل دانش‌آموزان و نبود عدالت آموزشی... / ۵۹-۶۰

بحران دارو: از چنبره مافیای تابی تفاوتی دولت در تأمین ارز و... / ۶۰-۶۱

خبرهای کوتاه... / ۶۲-۶۳

پشت‌جلد - عکس هفته / نبرد تبلیغاتی بین دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا... / ۶۴

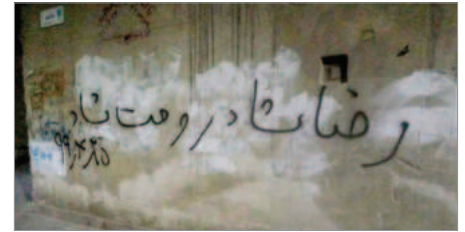
بازنشر
بازنشر



جمهوری اسلامی در بن بست

سر مقاله
البتة که ملی‌گرایی در انحصار هیچ جریان نیست؛ ولی ابزار سیاسی هم نیست!

آنچه در این نوع مطالب مطرح می‌شود عمدتاً جهت روشنگری برای نسل‌های جوان است که اگرچه با امکاناتی به مراتب بیشتر و تصورناپذیر نسبت به چهار دهه پیش به اخبار و اطلاعات و دانش دسترسی دارند، اما به همان اندازه با تحریف و جعل و جهل و دروغ و تبلیغ و لابی‌سازمانیافته نیز روبرو هستند که گاه دست یافتن به واقعیت عملاً موجود را هم با مشکل روبرو

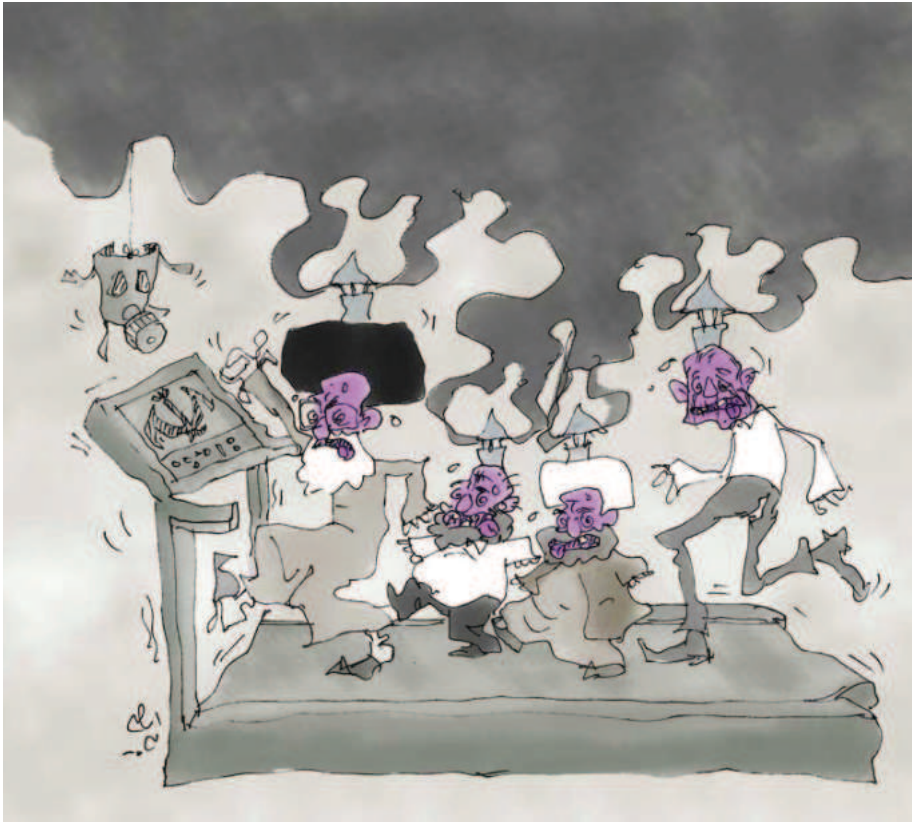


می‌کند بطوری که عکس‌ها و فیلم‌ها نیز می‌بایست راست‌آزمایی شوند چه برسد به ادعاها!

راه درک واقعیت اما استفاده از عقل و خرد و تجارب عینی و انتقال آن است. در واقع با وجود پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها، روش نیاکانی که واقعیات را سینه به سینه نقل می‌کردند، همچنان کاربرد دارد و به تغییر دیدگاه جامعه نیز انجامیده است.

باری، آن زمانی که عده‌ای استفاده از مفاهیم میهنی مثل ملی‌گرایی و حتا مشروطه را «کفر» می‌دانستند و برافراشتن نمادهای ملی مانند پرچم شیروخورشید را در اعتراضات و نشست‌ها ممنوع می‌کردند، خودشان هم احتمالاً فکرش را نمی‌کردند که به دلیل رشد گرایش‌های ملی در جامعه که خود را به آنها تحمیل می‌کند، حق به جانب و طلبکار مدعی همان نمادها علیه افراد و جریان‌های ملی شوند که پیش از آنها از این نمادها حفاظت کرده‌اند! منتها برای این چرخش، که خیلی هم خوب است و باید تشویق‌شان کرد تا بجای خود و عقاید سیاسی‌شان، به ملت و مملکت بیاندیشند، خود را به هر دلیلی موظف می‌دانند تا ایرانیان میهن‌دوست را که مرعوب آنها نشده‌اند و پرچم ملی ایران را علیه جمهوری اسلامی برافراشته نگاه داشتند، «راست افراطی» بنامند! چرا؟ چون دو نکته مهم و بهم پیوسته آنها را از ملی‌گرایی ایرانی متمایز می‌کند: پهلوی و ۵۷! به این ترتیب موضوع فراتر از «شیروخورشید» است که برخی جریان‌های ضدپهلوی و طرفدار ۵۷ نیز از آن استفاده می‌کنند! این در حالیست که راست افراطی در همکاری با چپ افراطی، همان فاشیسم مذهبی است که از ۵۷ بر ایران حاکم شده و کسانی هم که زیر پرچم ملی‌گرایی از این حکومت و پاسداران نظامی و بسیجی‌های شبه‌نظامی سرکوبگر مردم و یا از گسست ۵۷ دفاع و برای نجاتش تلاش می‌کنند، حامیان واقعی راست افراطی حاکم بر کشور هستند. راست افراطی غیرحاکم نیز چه در صفوف جمهوریخواهان و چه در صف طرفداران پادشاهی وجود دارد و می‌بایست عین چپ افراطی، از جمله با همبستگی ملی‌گرایان طرفدار دموکراسی برای انزوی آنها تلاش کرد.

دو صف نهایی جریان‌های سیاسی (و نه مردم که سال‌هاست از ۵۷ و جمهوری‌ش گذشته‌اند) حول «۵۷ آری یا نه» شکل می‌گیرد؛ همان گزینه‌ای که در فرآیند نام ناقص ۵۸ حضور نداشت و دیر یا زود در برابر همگان قرار می‌گرفت. «آری» به آن جز جمهوری اسلامی نتیجه‌ای نداشت و ندارد و «نه» به آن به معنی ساختن آینده بر میراث قبل از ۵۷ بود و هست! اکنون آن افراد نیم قرن پیش (که شماشان به حکم طبیعت هر روز کمتر می‌شود) و آن تفکر که هنوز در چپ و مذهبیون ضدپهلوی و مدافع ۵۷ فعال است، نجات انقلابشان از سر جمهوری اسلامی را در ملی‌گرایی و نمادهای ملی اما بدون پهلوی و البته بدون حق انتخاب مردم برای پادشاهی می‌بینند! پُزی که اگرچه با رشد گرایش ملی در جامعه به آنها تحمیل شده ولی هنوز حاضر نیستند این گرایش را در همان کلیتی ببینند که جامعه به آن رسیده است؛ در تاریخ معاصر ایران تا امروز ملی‌گرایی و ایران‌دوستی با پهلوی نمود پیدا کرده و این تکیه‌گاه، این سکو و آن نیم قرن ایران‌ساز را نمی‌توان در خاطره و تجربه جمعی ایرانیان نادیده گرفت.



● چنین به نظر می‌رسد که زمان وعده‌های توخالی جمهوری اسلامی به پایان رسیده و غرب تنها در صورت تغییرات چشمگیر و محسوس از سوی تهران، در سیاست‌های کنونی خود تجدید نظر خواهد کرد.

جمهوری اسلامی در شرایط بسیار دشواری قرار دارد: فشارهای خارجی در افزایش هستند و افزایش این فشارها در داخل نیز به برخوردهای جناحی سخت‌تری دامن زده است. فشارهای خارجی بقای جمهوری اسلامی را می‌توانند زیر سوال ببرند و همین مسئله باعث شده است که در عین اتحاد ظاهری در تشکیل دولت جدید، اختلافات بین جناحی که معتقد است باید در جهت کره شمالی شدن گام برداشت تا فشارهای بین‌المللی نتوانند بر بقای جمهوری اسلامی تأثیر بگذارند، با جناح دیگری که تنها راه تضمین بقای جمهوری اسلامی را در نوعی گفتگو با غرب می‌داند، تشدید شود. ایجاد فضائی برای گفتگو با غرب که عباس عراقچی از آن با عنوان «مدیریت تخاصم» نام می‌برد، بنا بر حامیان این نظریه می‌تواند بر خیزش‌های مردمی در داخل نیز تأثیرگذار باشد. اعضای این جناح معتقدند که جامعه در آستانه انفجار جدیدی قرار دارد و عدم حمایت گسترده غرب از مخالفان نظام می‌تواند سرکوب اعتراضات در آینده را تسهیل کند.

سخنان دو بنش خامنه‌ای

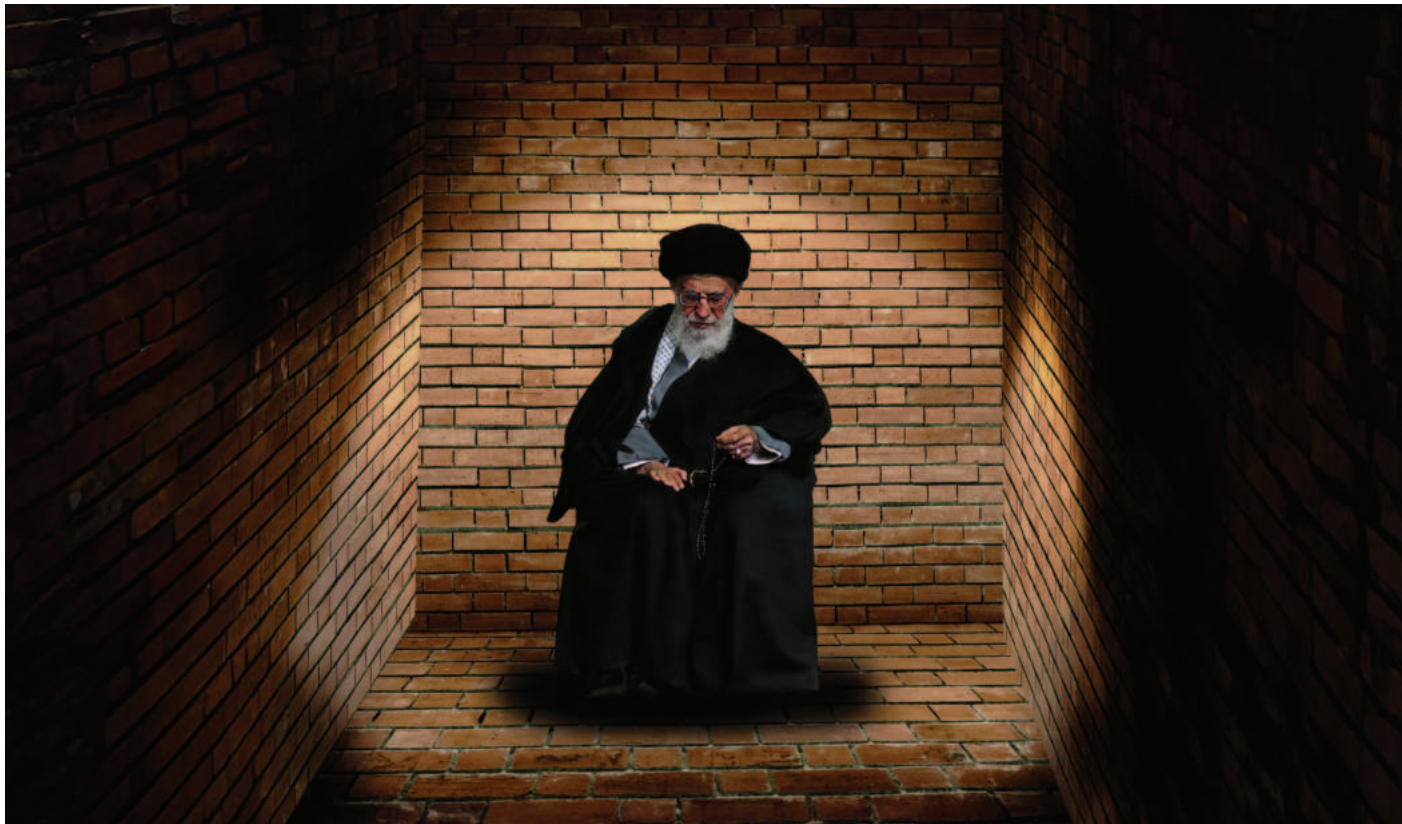
علی خامنه‌ای که تعیین کننده اصلی سیاست‌های نظام است نیز در میان این دو نظر گیر افتاده و می‌خواهد هر دو را راضی نگهدارد ولی در نهایت سیاست خود را پیش برد. رهبر جمهوری اسلامی مانند سه دهه گذشته تلاش دارد با سخنانی که هر دو جناح بتوانند از آن برداشت مورد نظر خود را بکنند، از پذیرفتن هر مسئولیت مستقیمی طفره برود و تنها بقای جمهوری اسلامی به هر قیمتی و با هر ابزاری را در اولویت قرار دهد. علی خامنه‌ای گاهی صحبت از

تشدید لحن و سیاست‌های غرب روند تغییر رفتار غرب که با سر کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی آغاز شد و البته تا کنون بیش از آنکه عملی باشد، نظری و لفظی بوده است، با روی کار آمدن دولت چهارم ادامه پیدا کرده است. دولت‌های غربی در چند پرونده خواهان تغییرات جدی در سیاست‌های جمهوری

از آن شده‌اند. در گذشته عمده افرادی که در فهرست تحریم‌ها قرار می‌گرفتند ناقض حقوق بشر و یا عاملان برنامه هسته‌ای بودند. به ویژه آنکه تحریم‌های جدید در

در سیاست‌های غرب در قبال جمهوری اسلامی و افزایش فشار بر رژیم حاکم بر ایران دانست، بحران‌های خاورمیانه است. بحران‌هایی که با حمله تروریستی حماس

اسلامی هستند، که البته هیچکدام از آنها حمایت از خواست گسترده مردم ایران برای تغییر نظام و عبور از جمهوری اسلامی را شامل نمی‌شود. اولین و قدیمی‌ترین این



زمانی انجام می‌گیرد که مسعود پزشکیان و برخی اعضای دولت او شعار تعامل با غرب را مطرح می‌کنند. اما به نظر می‌آید که زمان وعده‌های توخالی جمهوری اسلامی به پایان رسیده و غرب تنها در صورت تغییرات چشمگیر و محسوس از سوی تهران، در سیاست‌های کنونی خود تجدید نظر خواهد کرد.

سیاست مقابله با نفوذ روسیه و چین

یک پرونده دیگر که در روابط جهان غرب با جمهوری اسلامی تاثیر دارد، اگرچه نه در حد پرونده‌های قبلی، حمایت تهران از روسیه در جنگ اوکراین است. فروش تسلیحات به روسیه برای استفاده در جنگ علیه اوکراین نیز تا حدی در روابط کنونی غرب با جمهوری اسلامی تاثیر داشته است.

البته یکی دیگر از نگرانی‌های غرب افزایش نفوذ روزافزون چین در خاورمیانه و به ویژه در ایران است. برای آمریکا و کشورهای غربی چین خطری عمده است که در سال‌های آینده می‌تواند حتی به یک درگیری مستقیم بین‌جامد. نفوذ «غول زرد» در آفریقا و خاورمیانه در اندیشه‌های اروپا و آمریکا به عنوان جدیدترین تهدید برای این کشورها در سال‌های پیش رو معرفی می‌شود. تهدیدی که تنها نظامی نخواهد بود، بلکه با نفوذ اقتصادی می‌تواند امنیت جهانی را به خطر بیندازد.

کشورهای اروپائی سند همکاری ۲۵ ساله جمهوری اسلامی و جمهوری خلق چین را یک توافق سیاسی، استراتژیک و اقتصادی با جنبه‌های پنهان می‌دانند که می‌تواند ثبات منطقه و حضور غرب در کشورهای صادرکننده انرژی را به خطر بیندازد.

به خاک اسرائیل در ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ قدم به مرحله جدید و خطرناکی گذاشت. در همین ارتباط، جمهوری اسلامی پس از تهدیدهای لفظی در پیامد ترور اسماعیل هنیه در تهران، تا کنون دست به هیچ اقدامی نکرده و حتا لحن تهدیدهای خود را نرم‌تر کرده است و بجای صحبت از «انتقام سخت» از «پاسخ حساب شده» می‌گوید. گفته می‌شود برخی مقامات نظامی جمهوری اسلامی در جلسات خصوصی اعلام کرده‌اند که حملات گسترده نظامی به اسرائیل، گذشته از نتایج آن، می‌تواند چنان واکنشی از سوی آن کشور و برخی متحدانش چون آمریکا داشته باشد که بقای جمهوری اسلامی را بطور جدی با خطر روبرو کند. در این معادله همین مقامات به واکنش مردم در داخل کشور هم اشاره می‌کنند که اگر هواداری از جنگ احتمالی علیه حکومت نباشد، بدون شک حمایت از نظام نخواهد بود.

در همین رابطه شاید تحریم‌های اخیر بریتانیا نشان دیگری از همین تغییر سیاست باشد. اخیرا بریتانیا نام سه فرد و یک نهاد جمهوری اسلامی را به فهرست تحریم‌های خود افزوده است. نهادی که به این فهرست افزوده شده است «یگان ۷۰۰ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» است. «یگان ۷۰۰» یک واحد مخفی در «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» است که عمده فعالیت‌هایش در زمینه انتقال تجهیزات نظامی و پشتیبانی از گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت تهران متمرکز است. سه فردی هم که همزمان نام آنها در فهرست تحریمی‌ها قرار گرفته (حمید فاضلی، بهنام شهریاری و عبدالفتاح اهوازبان) متهم به فعالیت برای بی‌ثبات سازی و حمایت از گروه‌های مسلح در منطقه و خارج

پرونده‌ها برنامه اتمی جمهوری اسلامی است. کشورهای غربی پس از چند سال تهدید به تصویب قطعنامه‌ای در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بالاخره هشتم خرداد امسال این سند را به رای گذاشتند و تصویب شد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در آخرین گزارش محرمانه خود به شورای حکام با لحن تندتری به ادامه غنی‌سازی خارج از توافق برجام هشدار داده است.

سیاست اتمی و مکانیسم ماشه

سه کشور اروپائی عضو توافق هسته‌ای هم بار دیگر جمهوری اسلامی را تهدید به فعال ساختن «مکانیسم ماشه» کردند. «مکانیسم ماشه» که کشورهای عضو برجام طبق این توافقنامه حق فعال کردن آن را دارند، تا تصمیم بعدی شورای امنیت، تمام تحریم‌هایی را که تا امضای برجام در سال ۲۰۱۵ میلادی علیه جمهوری اسلامی به تصویب رسیده بود باز می‌گرداند. البته بسیار بعید به نظر می‌رسد که چنین تصمیمی تا قبل از آغاز سال آینده میلادی و ورود رئیس‌جمهور آینده آمریکا به کاخ سفید اتخاذ شود. البته با توجه به اینکه توافق موسوم به برجام در اکتبر سال ۲۰۱۵ به پایان خواهد رسید و غرب و همسایگان ایران به هیچ قیمتی حاضر به پذیرفتن غروب این پیمان و آزاد گذاشتن دست جمهوری اسلامی در پیش بردن برنامه‌های هسته‌ای این کشور نیستند. می‌توان حدس زد که «مکانیسم ماشه» در اوایل سال جدید میلادی فعال خواهد شد.

سیاست تحریم و بحران خاورمیانه

پرونده دیگری که می‌توان آنرا یکی از دلایل تغییر

جایزه «معمار صلح» بنیاد ریچارد نیکسون بطور مشترک به شهبانو و ولیعهد ایران اهدا خواهد شد



کیهان

● بر اساس بیانیه‌ای که «بنیاد ریچارد نیکسون» منتشر کرده، علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی و اعلیحضرت ولیعهد رضا پهلوی بطور مشترک جایزه «معمار صلح» این بنیاد را در پاییز ۲۰۲۴ دریافت خواهند کرد.

● جایزه «معمار صلح» در سال ۱۹۹۵ اندکی پس از مرگ پرزیدنت نیکسون برای قدردانی از افرادی که هدف زندگی خود را خدمت برای داشتن جهانی صلح‌آمیزتر قرار داده‌اند شکل گرفت.

● بر اساس بیانیه بنیاد نیکسون، شهبانوی ایران که از انقلاب سال ۱۹۷۹ در تبعید بسر می‌برد و فرزندش ولیعهد رضا پهلوی نمادهای قدرتمندی از مخالفت با رژیم تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران هستند. آنها هر کدام بیش از چهار سال را وقف دفاع از آزادی مذاهب در ایران، حمایت از یک نظام دموکراتیک و بر اساس رای مردم، و همچنین جلب افکار عمومی به نقض مداوم حقوق بشر در ایران کرده‌اند.

بر اساس بیانیه‌ای که «بنیاد ریچارد نیکسون» منتشر کرده، علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی و اعلیحضرت ولیعهد رضا پهلوی بطور مشترک جایزه «معمار صلح» این بنیاد را در پاییز ۲۰۲۴ دریافت خواهند کرد.

بر اساس این بیانیه، شهبانوی ایران که از انقلاب سال ۱۹۷۹ در تبعید بسر می‌برد و فرزندش ولیعهد رضا پهلوی نمادهای قدرتمندی از مخالفت با رژیم تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران هستند. آنها هر کدام بیش از چهار سال را وقف دفاع از آزادی مذاهب در ایران، حمایت از یک نظام دموکراتیک و بر اساس رای مردم، و همچنین جلب افکار عمومی به نقض مداوم حقوق بشر در ایران کرده‌اند.

بنیاد ریچارد نیکسون با اشاره به رابطه دوستانه‌ی محمدرضا شاه پهلوی و پرزیدنت نیکسون می‌نویسد که شاه فقید متحد قوی ایالات متحده و سنگری در جنگ سرد

در مقابل اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رفت. نیکسون جوان در زمانی که هنوز معاون ریاست جمهوری بود با شاه جوان ایران برای نخستین بار در سال ۱۹۵۳ ملاقات کرد و رابطه‌ی آنها پس از آن به مدت تقریباً سه دهه ادامه داشت.

پرزیدنت نیکسون در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۳ گفت که او شاه را «بهتر از هر رهبر جهانی که در طول ۳۷ سال گذشته ملاقات کرده» می‌شناسد. وی همچنین گفت: «من متوجه شدم که او مردی بسیار حساس است. یک مرد بسیار باهوش و کسی که دنیا را بهتر از هر رهبری که ملاقات کرده بودم درک می‌کرد». پرزیدنت نیکسون تنها نماینده آمریکار در مراسم تشییع پیکر شاه در قاهره در سال ۱۹۸۰ بود. ولیعهد رضا پهلوی بعداً نماینده خانواده شاه در مراسم تشییع بانوی اول آمریکا پت نیکسون در سال ۱۹۹۳ و مراسم تشییع پیکر پرزیدنت نیکسون در سال ۱۹۹۴ بود.

ولیعهد رضا پهلوی طی یک ضیافت در کتابخانه پرزیدنت ریچارد نیکسون در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴ جایزه «معمار صلح» را دریافت خواهد کرد. وجوه حاصل از این ضیافت از کمپین مدنی بنیاد ریچارد نیکسون حمایت خواهد کرد که یک تلاش استراتژیک برای آموزش دوره ابتدایی و متوسطه درباره مبانی دموکراسی، تاریخ و جامعه‌ی آمریکاست. این جایزه در یک مراسم خصوصی اواخر پاییز امسال به شهبانو و شاهزاده اهدا خواهد شد.

جایزه «معمار صلح» در سال ۱۹۹۵ اندکی پس از مرگ پرزیدنت نیکسون برای قدردانی از افرادی که هدف زندگی خود را خدمت برای داشتن جهانی صلح‌آمیزتر قرار داده‌اند شکل گرفت. جرال فورد، جرج بوش پدر و پسر رؤسای جمهوری سابق آمریکا، هنری کیسینجر و مایک پمپئو وزرای خارج سابق این کشور و شماری از سناتورها و سفیران ایالات متحده از جمله شخصیت‌هایی هستند که این جایزه را دریافت کرده‌اند.

اورشلیم پست:

ادعای «مذاکره با آمریکا» بازی کهنه علی خامنه‌ای است تا فشارها را کاهش دهد

● یاکوف کاتز تحلیلگر مسائل منطقه، در مقاله‌ای که ۳۱ اوت (۱۰ شهریورماه) در روزنامه «اورشلیم پست» منتشر شد با اشاره به اظهارات علی خامنه‌ای در مورد «تعامل با دشمن» که از سوی برخی به از سر گرفتن مذاکرات اتمی تعبیر و تفسیر شد، می‌پرسد «برای اینکه آمریکایی‌ها فشار را کاهش دهند، نیروهایشان را عقب بکشند و تنش‌ها را کاهش دهند، چه راهی بهتر از اینکه بگوییم رژیم ایران مایل به مذاکره درباره برنامه هسته‌ای خود است؟ این بازی کهنه و افشاشده‌ی جمهوری است.»

● به اعتقاد نویسنده، «خامنه‌ای اکنون گزینه مذاکره مجدد با آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای را مطرح کرده است. او به دنبال توافق نیست. برعکس چیزی که او می‌خواهد این است که از پایان دوره ریاست جمهوری جو بایدن، بدون اینکه آمریکا احساس کند باید کاری علیه رژیم ایران انجام دهد، چه به صورت پنهان، چه آشکار یا دیپلماتیک استفاده لازم را ببرد.»

● در این مقاله با اشاره به تلاش‌های تدریجی جمهوری اسلامی برای دستیابی به مپ اتم آمده، «اسرائیل سال‌هاست متهم به ترور چندین مقام ارشد رژیم از جمله کارشناس ارشد هسته‌ای آن شده است، اما تا پیش از این، نگران انتقامجویی مستقیم حکومت ایران نبود، امروز اما تلافی مستقیم، اقدامی جدید است.»

● کاتز معتقد است، «اسرائیل باید فرض را بر این بگذارد که وقتی با یکی از بازیگران در این محور شرارت درگیر می‌شود، تقریباً همیشه منجر به درگیری با کل محور خواهد شد. این یک تغییر چشمگیر برای ارتش اسرائیل است. این در عین حال بر وضعیت نیروی اسرائیل، جامعه اسرائیل، اقتصاد و البته تصمیماتی که دولت در مورد ادامه جنگ در جنوب و شمال می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد.»

● او به دولت‌های غربی هشدار می‌دهد، «ساعت برای حسابرسی واقعی با [رژیم] ایران در حال صفر شدن است» و می‌نویسد: «پرسش این است که آیا آنوقت اراده سیاسی کافی در اورشلیم و واشنگتن برای انجام آنچه لازم است وجود خواهد داشت؟»

یاکوف کاتز تحلیلگر مسائل منطقه، در مقاله‌ای که ۳۱ اوت (۱۰ شهریورماه) در روزنامه «اورشلیم پست» منتشر شد با اشاره به اظهارات علی خامنه‌ای در مورد «تعامل با دشمن» که از سوی برخی به از سر گرفتن مذاکرات اتمی تعبیر و تفسیر شد، می‌پرسد «برای اینکه آمریکایی‌ها فشار را کاهش دهند، نیروهایشان را عقب بکشند و تنش‌ها را کاهش دهند، چه راهی بهتر از اینکه بگوییم رژیم

جمهوری اسلامی را می‌شناسد اما تا کنون تصمیم گرفته که چشمان خود را ببندد. اما آنچه ۱۱ ماه گذشته جنگ غزه به ما نشان داد این است که رژیم ایران مشکلی نیست که به سادگی از بین برود، برعکس؛ بزرگتر، قوی‌تر و خطرناک‌تر می‌شود. فقط ببینید ۱۱ ماه پیش کجا بودیم: ارزیابی کلی اطلاعاتی اسرائیل نشان می‌داد، ایران تأمین‌کننده مالی و تأمین‌کننده تسلیحات حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها و همچنین دیگر گروه‌های شبه نظامی است و ارتش اسرائیل می‌تواند با هر یک از این دشمنان بطور مستقل برخورد کند... اما چیزی که از آوریل آموخته است، این است که همه این بازیگران در اصل یک دشمن هستند.»

در بخش پایان این مقاله آمده، «اسرائیل سال‌هاست متهم به ترور چندین مقام ارشد رژیم از جمله کارشناس ارشد هسته‌ای آن شده است، اما تا پیش از این، نگران انتقامجویی مستقیم حکومت ایران نبود؛ امروز اما تلافی مستقیم، اقدامی جدید است. اسرائیل باید فرض را بر این بگذارد که وقتی با یکی از بازیگران در این محور شرارت درگیر می‌شود، تقریباً همیشه منجر به درگیری با کل محور خواهد شد. این یک تغییر چشمگیر برای ارتش اسرائیل است. این در عین حال بر وضعیت نیروی اسرائیل، جامعه اسرائیل، اقتصاد و البته تصمیماتی که دولت در مورد ادامه جنگ در جنوب و شمال می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد.»

به باور یاکوف کاتز «یکی از خطرناک‌ترین حرکاتی که اسرائیل و غرب می‌توانند در حال حاضر انجام دهند این است که چشم خود را بر آنچه در ایران می‌گذرد ببندند. حواس‌پرتی‌هایی مانند جنگ غزه، افزایش خشونت‌ها در

با تکیه به حواس‌پرتی در سراسر جهان یا بهانه‌ای دیگر بتواند در سریع‌ترین زمان ممکن و با کمترین قیمت ممکن این جهش را انجام دهد.»

نویسنده در ادامه عنوان کرده، «به همین دلیل است که خامنه‌ای اکنون گزینه مذاکره مجدد با آمریکا بر سر



برنامه هسته‌ای را مطرح کرده است. او به دنبال توافق نیست. برعکس؛ چیزی که او می‌خواهد این است که از پایان دوره ریاست جمهوری جو بایدن، رئیس‌جمهور

ایران مایل به مذاکره درباره برنامه هسته‌ای خود است؟ این بازی کهنه و افشاده‌ی جمهوری است.» رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با مسعود پزشکیان و اعضای هیأت دولت که ششم شهریورماه ۱۴۰۳ صورت گرفت، غیرمستقیم این گمان را در برخی تقویت کرد که راه برای مذاکرات اتمی مجدد با آمریکا باز است و تأکید کرد که «آدم با دشمن در یک جایی تعامل هم بکند مانعی ندارد؛ اما امید به او نبندید، اعتماد به دشمن نداشته باشید.»

دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت و همسو با آن شماری از رسانه‌های بین‌المللی این اظهارات خامنه‌ای را «چراغ سبز» به مذاکره با آمریکا تفسیر کردند اما واقعیت این است که بحث «تعامل» وقتی مطرح شده که بعد از ترور اسماعیل هنیه در تهران، خامنه‌ای موضوع «مجازات سخت» و انتقام از اسرائیل به خونخواهی رهبر حماس را مطرح کرد. همزمان و در واکنش به این تهدید، آمریکا دو ناو هواپیمابر، چندین ناوشکن و چندین اسکادران هواپیمای جنگنده به منطقه اعزام کرد.

یاکوف کاتز در مقدمه تحلیل خود می‌نویسد، «فقط نگاه کنید که رژیم ایران در چند ماه گذشته چه کرده است. آنها با نقض مستقیم تعهدات قبلی خود، با افزودن هشت آبشار یا خوشه‌های سانترفیوژهای IR-6، به سرعت ظرفیت غنی‌سازی خود در تأسیسات هسته‌ای فردو را گسترش داده‌اند. فردو یکی از دو مرکزی است که [رژیم] ایران اورانیوم را تا ۶۰ درصد غنی‌سازی می‌کند، فقط یک مرحله دیگر از غنی‌سازی اورانیوم نیاز است تا آن را به درجه نظامی، یعنی ۹۰ درصد برساند.»

ارزیابی‌های ایالات متحده در حال حاضر این است که جمهوری اسلامی تنها یک یا دو هفته با داشتن مواد شکاف‌پذیر کافی برای سلاح هسته‌ای فاصله دارد. به اعتقاد یاکوف کاتز این مدت زمان برای جمهوری اسلامی یک تصمیم ساده است که سطح غنی‌سازی را بالا ببرد و درجه خلوص اورانیوم را افزایش دهد.

دو مقام ارشد دولت آمریکا ماه گذشته گفتند که آژانس‌های اطلاعاتی ایالات متحده پس از اینکه متوجه شدند مقامات تهران شروع به صحبت بیشتر در مورد چگونگی دستیابی به سلاح هسته‌ای کرده‌اند، از نزدیک تحرکات این رژیم را رصد می‌کنند.

رژیم ایران دست به هر کاری زد تا به مرحله فعلی برسد
در بخش دیگری از مقاله «اورشلیم پست» آمده، «استراتژی جمهوری اسلامی بیش از دو دهه است که مشخص است، آنها دست به هر کاری زدند تا به مرحله‌ی کنونی برسند، هرچند هنوز از آستانه اتمی شدن عبور نکرده‌اند، اما دقیقاً در آستانه آن قرار دارند. آنها می‌خواهند با استفاده از این امتیاز بدون پرداخت هزینه از جمله تحریم و فشارهای اقتصادی و تهدید بالقوه نظامی، یک قدرت هسته‌ای شناخته شوند.»

به اعتقاد یاکوف کاتز، «این وضعیت تا حدودی به این دلیل است که رژیم ایران سال‌هاست برنامه‌های اتمی خود را با سرعت پایین پیش برده است. درست است که تهران با تلاش‌های قابل توجهی از سوی اسرائیل و آمریکا برای تضعیف برنامه‌های اتمی خود از جمله خرابکاری، تحریم‌ها و فشار دیپلماسی مستقیم مواجه بود، اما نمی‌خواست از خط قرمزی عبور کند که می‌دانست قادر به عقب‌نشینی از آن نخواهد بود. به عنوان یک استراتژی، می‌خواست تمام مواد لازم برای یک دستگاه را فراهم کند، آنها را آماده نماید و سپس در فرصت مناسب



دیدار علی خامنه‌ای مسعود پزشکیان و هیات دولت / ششم شهریور ۱۴۰۳

کرانه باختری، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و همچنین تشدید تنش با حزب‌الله، همگی در خدمت هدف اصلی خامنه‌ای برای نزدیک‌تر شدن به یک همب و در عین حال قوی‌تر شدن است.»

نویسنده این تحلیل به دولت‌های غربی هشدار می‌دهد، «ساعت برای حسابرسی واقعی با [رژیم] ایران در حال صفر شدن است» و می‌نویسد: «پرسش این است که آیا آنوقت اراده سیاسی کافی در اورشلیم و واشنگتن برای انجام آنچه لازم است وجود خواهد داشت؟»

آمریکا، بدون اینکه آمریکا احساس کند باید کاری علیه رژیم ایران انجام دهد، چه به صورت پنهان، چه آشکار یا دیپلماتیک استفاده لازم را برد. آنها پس از مشخص شدن رئیس‌جمهور بعدی در افاق بیضی کاخ سفید سیاست خود را وضع خواهند کرد. این را از کجا می‌دانیم؟ از آنجا که آنها پیشتر هم دقیقاً اینگونه عمل کرده‌اند. رژیم ایران یک بازی فرسایشی را برای بقاء و دستیابی به بمب اتم انجام می‌دهد.»

در بخش دیگری از این مقاله آمده، «دنیا بازی کهنه

واشنگتن فری بیکن: کرانه باختری پُر از گروه‌های مسلح تروریستی مورد حمایت حکومت ایران است



رژه شب نظامیان فلسطینی در اردوگاه پناهندگان جنین در کرانه باختری / سوم مارس ۲۰۲۳ / رویترز

خلیل المجدح فرمانده ارشد گردان‌های شهدای الاقصی و برادرش منیر المجدح بوده که هر دو در توطئه‌های قاچاق اسلحه نقش داشتند.

تمرکز رژیم ایران روی تسلیح گروه‌های تروریستی در کرانه باختری از حدود سال ۲۰۱۴ آغاز شد و در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به شدت افزایش پیدا کرد. علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بارها در سخنانی‌های خود با صراحت اعلام کرد «کرانه باختری باید مثل غزه مسلح بشود.»

حسین سلامی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فروردین ۱۴۰۲ در یک مصاحبه گفته بود «اسرائیل امروز از سوریه، لبنان و نوار غزه مورد حمله موشکی قرار می‌گیرد و از کرانه باختری شعله‌های خشم زبانه می‌کشد. رژیم صهیونیستی دیوارهای چند صد متری دور خود کشیده و با قوی‌ترین سنسورها پایش و رصد امنیتی می‌کند و حتی یک حیوان نمی‌تواند از مرزهای عبور کند، اما دست‌های غیبی کرانه باختری را مسلح کرد و شما تفنگ‌های مدرن خودکار و سلاح‌های خودکار را در دست فلسطینیان می‌بینید.»

بررسی‌ها نشان می‌دهد، در ماه‌های اخیر درگیری گروه‌های مسلح فلسطینی با نیروهای ارتش اسرائیل به شدت افزایش پیدا کرده و حملات به پاسگاه‌های ارتش اسرائیل و جوامع یهودی نسبت به گذشته بیشتر شده است. با وجود مقابله شدید با این گروه‌ها اما هیچ نشانه‌ای مبنی بر عقب‌نشینی آنها وجود ندارد. در گزارش «واشنگتن فری بیکن» آمده بخشی از تسلیحات گروه‌های فلسطینی از ترکیه به کرانه باختری سرازیر می‌شود. در یکی از این موارد اسرائیل توطئه‌ای را در ماه دسامبر ۲۰۲۳ خنثی کرد که طی آن قرار بود هزاران سلاح به نابلس در کرانه باختری ارسال شود.

اسرائیل در ماه مارس سال ۲۰۲۴ فاش کرد که توطئه عوامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای قاچاق یک محموله دیگر از سلاح‌های پیشرفته به کرانه باختری خنثی شده است. این عملیات توسط «واحد ۴۰۰» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هدایت می‌شد.

دستگیر کردند. به گفته ترومن، گروه‌های شبه‌نظامی تحت حمایت رژیم ایران از پیش «یک اتاق عملیات مشترک در جنین، در شمال کرانه باختری، برای پاسخ به تهاجمات ارتش اسرائیل ایجاد کردند. این مرکز اتاق مشترک تروریست‌ها از گروه‌های مختلف (و گاهی رقیب) را قادر می‌سازد تا با هم با ارتش اسرائیل بجنگند.»

تحقیقات نشان می‌دهد جمهوری اسلامی انواع تسلیحات شامل مین، دستگاه‌های انفجاری قوی، نازنجانداز، مواد منفجره پلاستیکی، موشک‌های ضد تانک، اسلحه آرپی‌جی، بمب‌های ترکشی و تفنگ‌های خودکار در اختیار گروه‌های فلسطینی می‌گذارد.

سرازیر شدن این تسلیحات به کرانه باختری نه تنها به نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی اجازه داده تا تعداد خود را افزایش دهند و پایگاه‌هایی در سراسر کرانه باختری ایجاد کنند، بلکه به آنها این امکان را نیز داده است تا حملات پیچیده‌تری را علیه ارتش اسرائیل و غیرنظامیان انجام دهند. ترومن می‌گوید: «این گروه‌ها در شهرک‌ها و شهرهای سراسر قلمرو با هدف حمله به نیروهای [اسرائیل] و انجام حملات با سلاح‌های قاچاق شده توسط ایران به خاک عمل می‌کنند.» این کارشناس همچنین تشریح کرد که با حمایت تهران، نیروهای تروریستی در سراسر کرانه باختری «در حال تغییر و تحول هستند و بطور فزاینده سازماندهی و تجهیز می‌شوند... با وجود تلاش‌های مستمر اسرائیل برای مقابله با ارسال سلاح به این گروه‌ها از طریق دریا با حملات روزانه، اما بدیهی است که استراتژی مؤثرتری برای مقابله با نفوذ روزافزون گروه‌های تروریستی مورد حمایت حکومت ایران ضروری است.»

«واشنگتن فری بیکن» در ادامه می‌نویسد در شرایطی که اسرائیل عمدتاً در نوار غزه و در امتداد مرز شمالی با حزب الله متمرکز شده است، دولت یهود چندین عملیات را برای از بین بردن رهبران ارشد تروریستی کرانه باختری که مسئول قاچاق سلاح هستند انجام داده است. این اقدامات شامل

● پایگاه خبری «واشنگتن فری بیکن»، ۲۸ اوت (هفتم شهریورماه)، در گزارشی با اشاره به تسلیح گروه‌های جهادی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به نقل از کارشناسان می‌نویسد، حکومت ایران دهه گذشته را بی‌سر و صدا با قاچاق تسلیحات پیشرفته به کرانه باختری گذرانده است تا بیش از ۲۲ گروه شبه‌نظامی فلسطینی را که مأمور حملات تروریستی هستند مسلح کند.

● بر اساس تحقیقات اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD)، اکنون تهران در حال تأمین مالی، تسلیحاتی و هدایت مجموعه‌ای متشکل از ۲۰ گروه شبه‌نظامی است که کرانه باختری را پایگاهی برای انجام عملیات تروریستی در مرکز اسرائیل می‌دانند.

پایگاه خبری «واشنگتن فری بیکن» ۲۸ اوت (هفتم شهریورماه) در گزارشی با اشاره به تسلیح گروه‌های جهادی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به نقل از کارشناسان می‌نویسد، حکومت ایران دهه گذشته را بی‌سر و صدا با قاچاق تسلیحات پیشرفته به کرانه باختری گذرانده تا بیش از ۲۲ گروه شبه‌نظامی فلسطینی را که مأمور حملات تروریستی هستند مسلح کند.

تحلیلگران منطقه‌ای مدتی است هشدار می‌دهند که ضعف تشکیلات خودگردان فلسطینی در کرانه باختری، زمینه را برای تاخت و تاز گروه‌های تحت حمایت رژیم ایران مانند حماس و جهاد اسلامی فراهم کرده تا کنترل این منطقه را به دست بگیرند و از آن به عنوان سکوی پرتاب برای تکرار حملاتی مثل «هفت اکتبر» ۲۰۲۳ استفاده کنند.

ارتش اسرائیل با همکاری سازمان امنیت داخلی «شین‌بت» عملیات گسترده‌ای را در علیه شاخه‌های نظامی حماس و سایر گروه‌های مسلح فلسطینی، در کرانه باختری آغاز کرده است. بر اساس تحقیقات اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD)، اکنون تهران در حال تأمین مالی، تسلیحاتی و هدایت مجموعه‌ای متشکل از ۲۰ گروه شبه‌نظامی است که کرانه باختری را پایگاهی برای اجرای عملیات تروریستی در مرکز اسرائیل می‌دانند.

جو ترومن تحلیلگر FDD که بر مطالعه روی گروه‌های شبه‌نظامی فلسطینی تمرکز دارد، به «واشنگتن فری بیکن» گفت: «سلاح‌ها به کرانه باختری سرازیر شده و سازمان‌های تروریستی که قبلاً در برخی مناطق در شمال نوار غزه محصور بودند، رشد کرده‌اند. اکنون بیش از یک دوجین شعبه توسط حماس، جهاد اسلامی و گردان‌های شهدای الاقصی در کرانه باختری تأسیس شده که یک افزایش شدید نسبت به سال‌های گذشته نشان می‌دهد.»

در حالی که اسرائیل تقریباً به صورت روزانه حملات خود را در سراسر کرانه باختری انجام می‌دهد، به نظر می‌رسد نیروهای نیابتی شبکه ترور جمهوری اسلامی همچنان گستاخ می‌شوند. گروه‌های تروریستی در کرانه باختری، از جمله حماس و جهاد اسلامی بیش از ۶۰۰ حمله را از «هفت اکتبر» انجام داده‌اند که همین مسئله باعث شد اسرائیل عملیات گسترده‌ای را در کرانه باختری آغاز کند.

در یکی از بزرگترین عملیات در کرانه باختری طی یک دهه اخیر، نیروهای اسرائیل در جنین و طولکرم، دو پایگاه اصلی شبه‌نظامیان را هدف قرار دادند و دست‌کم ۱۰ نفر از آنها را کشته و هزاران مظنون به همکاری با گروه‌های تروریستی را

رافائل گروسی: پزشکيان برای دیدار «پاسخ مثبت» داده ملاقات دير شود بی فايده خواهد بود

ساخت تسلیحات) به حدود ۱۶۵ کیلوگرم رسیده است. اگرچه مقامات جمهوری اسلامی براساس فتوای علی خامنه‌ای مبنی بر «حرام بودن» ساخت سلاح اتمی ادعا می‌کنند برنامه‌های هسته‌ای ایران «صلح‌آمیز» است اما مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها هشدار داده «به غیر از کشورهایی که دارای تسلیحات هسته‌ای هستند، هیچ کشور دیگری بجز ایران اورانیوم غنی شده به این شکل و در این اندازه تولید نمی‌کند.»

گزارش تازه آژانس نشان می‌دهد که در سه ماهه گذشته هیچ پیشرفتی در چند مشکل قدیمی که روابط بین آژانس و تهران را تیره کرده از جمله ممانعت رژیم ایران از حضور بازرسان متخصص آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حوزه غنی‌سازی و ناتوانی رژیم در توضیح آثار اورانیوم در سایت‌های اعلام نشده حاصل نشده است. یکی از اختلافات اصلی آژانس با جمهوری اسلامی، عدم شفافیت درباره علت کشف ذرات اورانیوم غیرمجاز در چند سایت اعلام نشده است اما مسئولان نظام ادعا می‌کنند «ارزیابی‌های آژانس مبتنی بر اسناد جعلی ارائه شده توسط اسرائیل است!»

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی دهم شهریور ۱۴۰۳ در واکنش به گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی در ایران مدعی شد، «هیچ انحرافی در برنامه هسته‌ای ما نیست و ما اختیار داریم بازرسی را بپذیریم یا نپذیریم و از ورودشان به کشور جلوگیری کنیم». محمد اسلامی با بیان اینکه «ما توسط آژانس نظارت می‌شویم و دوربین‌ها و بازرسان روزانه و سرزده و به صورت مرتب فعالیت‌های ما را زیر نظر دارند» عنوان کرد، «قطع دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دوربین‌های بازرسی در سایت‌های هسته‌ای ایران با برجام مرتبط است چرا که براساس مفاد برجام وقتی طرف مقابل تعهداتش را انجام ندهد ما هم باید تعهدات خود را کاهش دهیم.» وی با اشاره به احتمال سفر رافائل گروسی مدیرکل آژانس به تهران افزود: «رویکرد سازمان انرژی اتمی در دولت چهاردهم توافقی با دولت‌های قبلی نخواهد کرد چرا که «ما برنامه‌محور حرکت می‌کنیم و در مقابل تکالیف برنامه‌ای پاسخگو هستیم.»

در نشست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل متحد برای بررسی روند اجرای قطعنامه ۲۲۳۱ مرتبط با فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی بر اساس برجام که ۲۵ ژوئن (چهارم تیرماه) برگزار شد اروپایی‌ها به جمهوری اسلامی در مورد فعال کردن «مکانیسم ماشه» هشدار دادند.

توماس زانایسن نماینده آلمان و نیکلا دوریوه نماینده فرانسه در آن نشست خواستار بهره‌گرفتن و فعال ساختن «مکانیسم ماشه» در قبال رفتارهای جمهوری اسلامی شدند. آنها تأکید کردند که رژیم ایران در پنج سال گذشته مدام تعهدات برجامی خود را نقض کرده و عدم همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگران‌کننده و گسترش غنی‌سازی، تعهد جمهوری اسلامی به مذاکرات مجدد را زیر سؤال می‌برد.

اینهمه در حالیست که بسیار بعید به نظر می‌رسد سیاست‌های اتمی جمهوری اسلامی با روی کار آمدن مسعود پزشکیان تغییر کند زیرا فعالیت‌های هسته‌ای حکومت مستقیم تحت اختیار علی خامنه‌ای و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیش می‌رود.



رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

گفتم به دنبال تعامل مجدد با آنها در اسرع وقت هستیم». گروسی همچنین با اشاره به گزارش سه ماهه خود درباره برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی گفت: «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از طریق بازرسان خود که در تمامی تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در ایران حضور دارند و کار می‌کنند، به نظارت خود ادامه می‌دهد. ما در حال بررسی روند غنی‌سازی ۶۰، ۲۰ و ۵ درصد هستیم و چیزی که دیدیم این است که این روند ادامه دارد.»

وی در ارتباط با افزایش سطح غنی‌سازی در سایت‌های اتمی زیرزمینی ایران توضیح داد: «آنها به غنی‌سازی اورانیوم با حجمی بین ۷ تا ۹ کیلوگرم در ماه با موجودی تقریباً ۱۷۰ کیلوگرم از این مقدار و در سطوح پایین‌تر بسیار بیشتر، ادامه می‌دهند. من همه اینها را به صورت منظم به شورای حکام آژانس گزارش می‌کنم و با توجه به نشست آتی شورای حکام، این کار را خواهم کرد.»

بازرسی بخشی از کار آژانس است

مدیرکل آژانس در پاسخ به پرسشی در مورد افزایش نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران گفت: «ما معتقدیم که هم در فناوری در قالب آخرین نسل اولترا سانتیفریوژها و هم در میزان ذخایر مواد هسته‌ای افزایش وجود دارد و با توجه به پیشرفت‌ها در سایر حوزه‌های مرتبط به برنامه هسته‌ای در ایران به نظارت بیشتری نیاز است... بنابراین ما با ایران گفتگو می‌کنیم تا چه اقدامات دیگری غیر از مواردی که ایران متعهد و موظف است، انجام بدهد؛ زیرا این بخشی از کار بازرسی عادی آژانس است. معتقدیم که مسائلی مانند نصب سانتیفریوژها، استخراج و غنی‌سازی اورانیوم و سایر مسائلی که برای تعیین توانایی‌ها در حال حاضر بسیار مهم است و دقیقاً بخشی از گفتگویی است که ما با دولت قبلی داشته و باید با دولت جدید هم داشته باشیم.»

بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه) منتشر شد، ذخایر اورانیوم ممنوعه در ایران با غلظت ۶۰ درصد (نزدیک به غلظت مورد نیاز برای

● مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دوم سپتامبر (۱۱ شهریورماه) در مصاحبه با شبکه «العربییه» با ابراز نگرانی از میزان ذخیره‌سازی اورانیوم غیرمجاز در ایران گفت که برای دیدار و گفتگو با مسعود پزشکیان «پاسخ مثبت» دریافت کرده است.

● مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد زمان احتمالی دیدار با پزشکيان توضیح داد: «فکر می‌کنم که در آینده نه چندان دور اتفاق بیفتد؛ وگرنه بی‌فایده خواهد بود.» وی در ارتباط با افزایش سطح غنی‌سازی در سایت‌های اتمی زیرزمینی ایران توضیح داد: «آنها به غنی‌سازی اورانیوم با حجمی بین ۷ تا ۹ کیلوگرم در ماه با موجودی تقریباً ۱۷۰ کیلوگرم از این مقدار و در سطوح پایین‌تر بسیار بیشتر، ادامه می‌دهند.»

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دوم سپتامبر (۱۱ شهریورماه) در مصاحبه با شبکه «العربییه» با ابراز نگرانی از میزان ذخیره‌سازی اورانیوم غیرمجاز در ایران گفت که جمهوری اسلامی هنوز پاسخ‌های آژانس را نداده است. وی در این مصاحبه گفت: «ما نیاز به تعامل هرچه سریع‌تر به منظور برقراری مجدد گفتگوهای سازنده جهت برخورداری از تضمین‌های معتبر و تضمین‌های مربوط به ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران داریم. همانطور که می‌دانید نکاتی هنوز وجود دارد که آنها باید در موردش شفاف‌سازی کنند و پاسخی را به آژانس بدهند که تا کنون نداده‌اند.»

گروسی افزود: «این انتظار در جامعه بین‌المللی وجود دارد و من خوشحالم که پاسخی از رئیس جمهور جدید ایران مبنی بر موافقت او با دیدار دریافت کرده‌ام و باید سعی کنیم این کار را در زمان مناسب انجام دهیم. امیدوارم که زمان مناسب برای او [پزشکیان] هرچه زودتر فراهم شود.»

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد زمان احتمالی دیدار با پزشکيان توضیح داد: «فکر می‌کنم که در آینده نه چندان دور اتفاق بیفتد وگرنه بی‌فایده خواهد بود. ما قادر به ملاقات خواهیم بود. من آماده‌ام که به تهران آمده و به گفتگوها ادامه دهم و البته با رئیس جمهور جدید تعامل داشته باشم. همانطور که با رئیس جمهور پیشین [رئیس] داشتم.» گروسی همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا خواست رژیم ایران بود تا مذاکرات با آژانس به تأخیر بیافتد و یا خود آژانس این تأخیر را ایجاد کرد، گفت: «نه، من فکر می‌کنم این نتیجه آشکار و طبیعی وقایعی بود که پس از مرگ رئیس جمهور و وزیر خارجه‌ای که با آنها در ارتباط منظم بودم رخ داد.»

او در ادامه توضیح داد، «این را فراموش نکنید که من در ماه مه به ایران سفر کرده و تبادلات مهم و اساسی را با امیرعبداللهیان و رئیس داشتم... منطقی دیدم که تا زمان روی کار آمدن دولت جدید در ایران، امکان مذاکره برای رسیدن به نتایج قابل مشاهده وجود ندارد.»

عراقچی را می‌شناسم

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بخش دیگری عنوان کرد، «اکنون کابینه جدید تأیید شده و وزیر خارجه‌ای را که انتخاب شده، من می‌شناسم و به او احترام می‌گذارم. عراقچی کسی است که مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران بوده و به همه جزئیات این روند آگاه است. بنابراین همانطور که

«گریدور فیلادلفی» شریان حیاتی حماس برای قاچاق سلاح تبلیغات سیاسی تهران و دوحه در حمایت از تروریست‌ها

● روزنامه «اورشلیم پست»، دوم سپتامبر (۱۲ شهریور) در گزارشی به قلم «سث فرانتزمن» تحلیلگر آمریکایی به بررسی اهمیت حفظ گریدورهای مرزی غزه با مصر برای بقای تروریست‌های حماس پرداخته است. وی تأکید می‌کند خواست اسرائیل برای کنترل این گذرگاه حیاتی بدون منطقی نیست. ● خلیل الحیه یکی از مقامات ارشد حماس در مصاحبه با شبکه الجزیره می‌گوید، «بدون عقب‌نشینی اسرائیل از گریدورهای فیلادلفی و نتساریم و رفح، هیچ توافقی برای آتش‌بس در کار نیست».

● فرانتزمن می‌نویسد «حماس به وضوح درک می‌کند که کنترل اسرائیل بر مرزها مانع از کنترل حماس بر تمام غزه می‌شود». او توضیح می‌دهد، حماس می‌داند که یک مباحثه داخلی در اسرائیل در مورد حفظ گریدور فیلادلفی وجود دارد و این گروه از این مباحثه سوء استفاده می‌کند و زبانی را به کار می‌برد که برای دامن زدن به اختلافات درونی طراحی شده است. برای مثال، رهبری اسرائیل را متهم می‌کند که گریدور را «مهم‌تر از اسیران اسرائیلی» می‌داند.

● «حماس از طریق رسانه‌های حکومتی در ایران و دوحه تبلیغاتی را پخش می‌کند که طراحی شده‌اند تا چنین القاء کنند که این اسرائیل است که در موضوع مرز با مصر لجاجت می‌کند. اما واقعیت این است که این سیاست حماس است. حماس بر کنترل منطقه‌ای در غزه اصرار دارد که نیروهایش کنترل آن را از دست داده‌اند».

یکی از اختلاف اصلی میان اسرائیل و حماس برای دستیابی به توافق، موضوع «گریدور فیلادلفی» در جنوب غزه است. مقامات اسرائیلی می‌گویند کنترل این گذرگاه مرزی برای جلوگیری از بازسازی قدرت حماس در غزه ضروری است. روزنامه «اورشلیم پست»، دوم سپتامبر (۱۲ شهریور) در گزارشی تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته است که خواست اسرائیل برای کنترل این گذرگاه حیاتی بدون منطقی نیست.

نویسنده این گزارش، سث فرانتزمن تحلیلگر آمریکایی در مقدمه عنوان می‌کند، «حماس در حالی خواستار کنترل مرز با مصر است که از سال ۲۰۰۷ این مرز را در کنترل خود داشت و از آن برای ایجاد زرادخانه‌های موشکی استفاده کرد و این زرادخانه را برای انجام بزرگترین قتل عام یهودیان از زمان هولوکاست تا کنون به کار برده است. [بنابراین] منطقی است که کنترل مرزها یک عنصر کلیدی در قدرت حماس بوده و به همین دلیل خواهان بازگشت اختیار آنها به دست خود است.» خلیل الحیه یکی از مقامات ارشد حماس در مصاحبه با شبکه الجزیره می‌گوید، «بدون عقب‌نشینی اسرائیل از گریدورهای فیلادلفی و نتساریم و رفح هیچ توافقی برای آتش‌بس در کار نیست».

فرانتزمن با اشاره به این مواضع می‌نویسد: «وقتی حماس چیزی می‌گوید، فقط شعار نیست. حماس به وضوح درک می‌کند که کنترل اسرائیل بر این مناطق مانع از کنترل حماس بر تمام غزه می‌شود. حماس در حال حاضر منطقه اردوگاه‌های مرکزی غزه را کنترل می‌کند. حماس اکنون بریج، المغازی، دیرالبلح و نصیرات و کنترل مناطق شمال غزه و خان



استقرار نیروهای اسرائیل در مرز غزه با مصر

از اهمیت بیشتری برخوردار است. این یکی از دلایلی است که حماس اصرار بر کنترل رفح دارد.

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل معتقد است گریدور فیلادلفی «لوله اکسیژن» حماس بود، مسیری که آنها سلاح قاچاق می‌کردند.

در بخش دیگری از گزارش «اورشلیم پست» آمده، حماس می‌داند که یک مباحثه داخلی در اسرائیل در مورد حفظ گریدور فیلادلفی وجود دارد و این گروه از این مباحثه سوء استفاده می‌کند و زبانی را به کار می‌برد که برای دامن زدن به اختلافات درونی طراحی شده است. برای مثال، رهبری اسرائیل را متهم می‌کند که گریدور را «مهم‌تر از اسیران اسرائیلی» می‌داند. واقعیت اما این است که خود حماس این منطقه را مهم‌تر می‌داند. و این حماس است که گروهان‌ها را اسیر کرده. این حماس است که از منطقه مرزی برای قوی‌تر شدن و حمله به اسرائیل جهت نسل‌کشی استفاده کرد. این حماس است که گروهان‌ها را به قتل رسانده است.

در اسرائیل بحث بر سر این است که آیا وجود واحدهای نظامی در مسیر گریدور ضروری است یا نه. برخی گمان می‌کنند اسرائیل می‌تواند به منطقه بازگردد. برخی دیگر فکر می‌کنند که نظارت می‌تواند از راه دور انجام شود. تاریخ نشان می‌دهد که عموماً اینطور نیست. پس از سال ۲۰۰۵ نیز قرار بود مکانیسمی برای نظارت بر مرزها وجود داشته باشد. قرار بود اتحادیه اروپا نقشی داشته باشد. حماس توانست در سال ۲۰۰۷ کنترل را به دست گرفته و هرگونه نظارت را متوقف کند. زمانی که اسرائیل در سال ۲۰۰۵ غزه را ترک کرد، دیگر نمی‌خواست برگردد. کارها در گذشته اینگونه بوده و به احتمال زیاد در آینده نیز همین‌گونه خواهد بود.

حماس استدلال می‌کند که خواسته‌های اسرائیل برای کنترل این گریدور یک خواسته جدید است. واقعیت این است که حماس سخت تلاش کرد تا از عملیات اسرائیل

یونس را در اختیار دارد. با این حال، کنترل حماس تا حدی توسط ارتش اسرائیل بر گریدورهای جنوب غزه و نتساریم در مرکز محدود شده است.»

در ادامه این تحلیل آمده، موضوع کنترل ارتش اسرائیل در گذرگاه‌های نتساریم و فیلادلفی چیز تازه‌ای نیست که در این جنگ مطرح شده باشد. ارتش اسرائیل در جنگ‌ها و چند عملیات در گذشته کنترل این مناطق را به دست گرفته بود. زمانی که اسرائیل از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۵ غزه را تحت کنترل داشت، کنترل این مناطق کلیدی برای تأمین امنیت خود غزه بود. در آن روزها، به ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، اسرائیل کیبوتص‌هایی (شهرک) را در آن مناطق ایجاد کرد تا امنیت آنها را تأمین کند. اسرائیل همچنین جوامعی در سینا در نزدیکی مرز فیلادلفی داشت. «بامیت» کلید این منطقه و کلید تأمین امنیت مرز بود که البته در سال ۱۹۸۲ تخلیه شد. ارتش اسرائیل در جریان «انتفاضه دوم» مجبور به عملیات در گریدور فیلادلفی برای از بین بردن زیرساخت‌های تروریستی شد. حماس که در اواخر دهه ۱۹۸۰ تأسیس شد، همواره نیاز به کنترل منطقه مرزی را درک کرده است. حماس، غزه را می‌شناسد، رهبران اصلی آن تقریباً همه از غزه می‌آیند. بنابراین حماس می‌داند که کنترل مرز غزه با مصر یک اولویت کلیدی برای بازگشت به قدرت است.

چگونه حماس محموله‌ها را به غزه قاچاق می‌کند؟

نویسنده در ادامه این مطلب عنوان می‌کند، ممکن است بخشی از این محموله‌ها از طریق تونل‌های زیرزمینی منتقل شود، اما به احتمال زیاد قدرت حماس از کنترل مسیر زمینی از طریق رفح ناشی می‌شود. محموله‌هایی با کاربری دوگانه از جمله این موارد هستند که برای تأمین نیازهای تروریستی استفاده می‌شود. به احتمال زیاد قاچاق زیرزمینی موضوع جدی و پر اهمیت این روزها نیست بلکه کنترل مسیر زمینی

باز نشر

رفع نگرانی

کیهان لندن شماره ۱۰۹۳ (بهمن ماه ۱۳۸۴) **خبراندیش (احمد احرار)**



لئونید برژنف و مادرش در داخل موزه کاخ کرملین (تصویر، ساخته شده هوش مصنوعی است)

سورچرانی صابون زده بودند که متعاقباً اطلاعیه‌ای به دستشان رسید حاکی از مراتب اعتذار و پوزش و اظهار تأسف از این که مجلس تودیع متفی شده است. ظاهراً دولت منتخب امام زمان اجازه نداده بود سفیری که دیگر سفیر نبود مجلس الوداع تشکیل دهد و احتمالاً آهی بکشد و بر پایان دوران خوش گفتگوی تمدن‌ها اشکی بفشاند.

باری، از جشن با شکوه «فجر» می‌گفتیم که هموطنان سورچران مقیم پاریس نگران بودند مبادا با روی کار آمدن دولت مستضعفان به پذیرایی با چای و بیسکویت در محل سفارت محدود شود. خدا را شکر که چنین نشد.

از قضا، در ایران هم که بودیم برخلاف انتظار و تصور خیلی‌ها، در جشن سفارتخانه‌های خارجی که به مناسبت اعیاد ملی خودشان ترتیب می‌یافت پذیرایی مفصل سفارت شوروی و نیز سفارتخانه‌های کشورهای اروپای شرقی زبانزد بود. انسان تا به جشنهای انقلاب در این سفارتخانه‌ها دعوت نشده و سفره رنگین آنها را ندیده بود باورش نمی‌شد به یک میهمانی شاهانه می‌رود بدون آن که مکلف باشد اسموکنینگ بپوشد.

لئونید برژنف روزی مادر پیرش را به کاخ کرملین دعوت کرد و او را در تالارهای کاخ گردش داد و هدایای گرانبهایی را که از سران کشورهای مختلف دریافت داشته بود از برابر چشمان حیرت‌زده پیر زن گذرانید.

مادر برژنف بعد از مشاهده آن همه زر و زیور و تجملات گفت: پسر، خوشحالم که تو زندگی بدین خوبی پیدا کرده‌ای. فقط می‌ترسم این سرخ‌های نمک‌ناشناس احق انقلاب کنند و همانطور که مال و منال تزار بیچاره را گرفتند اینها را هم از دست تو درآورند!

از کلمات قصار استالین هم این است که گفت ما انقلاب نکرديم که مثل زاغه‌نشین‌ها زندگی کنیم!

دعوتنامه‌های مزین به آرم «جمهوری اسلامی» برای شرکت در جشن سالانه طلوع فجر، یعنی سالروز بازگشت پیروزمندانه حضرت امام برای جلوس بر مسند اقتدار و تبدیل تاج و تخت به عمامه و منبر، از طرف سفارتخانه‌های مربوطه به آدرس ایرانیان دورافتاده از وطن ارسال شده است.

در پاریس، سالن مجلل رستوران «شاله» را در جنگل بولونی برای این مراسم، در دست اجاره کرده‌اند. حقاً هم جشنی بدین اهمیت شایسته چنین فضای دلکش و چنان پذیرایی شایانی است که خاطرۀ آن را از سالهای پیش، میهمانان عزیز از یاد نبرده‌اند و مزۀ غذاهای لذیذش زیر دندان آنان باقی است. نگرانی از این که با رفتن خامی و آمدن احمدی‌نژاد، پیرو برنامه تجمل‌زدایی، تغییری در کم و کیف برنامه و کاستن از دنگ و فنگ و تشریفات و تنوع غذا و پیش‌غذا و دسر و غیره رخ دهد، خوشبختانه موردی نداشت. حادثه‌ای مشابه رویداد چندی پیش هم که رایحه تنگ‌نظری از آن به مشام می‌رسید شکر خدا رخ نداد.

به دنبال انتخابات شکوهمند سوم تیرماه، تعدادی از سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی که استعداد درک الهامات غیبی را نداشتند و روی خوش به کاندیداتوری کاندیدی «منتخب» نشان نداده بودند، به‌سزای عملشان رسیدند و معزول و مخدول شدند.

یکی از آنها سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه بود که وقتی او را به تهران فراخواندند، تصمیم گرفت قبل از آن که بار سفر ببندد مجلس تودיעی تشکیل دهد. کارتهای دعوت به‌امضای جناب سفیر چاپ و برای آن عده از هموطنان که به این گونه مراسم دعوت می‌شوند ارسال شد.

میهمانان محترم کفش و کلاه کرده و شکم خود را برای

در رفع جلوگیری کند. در ماه‌های فوریه و مارس، از تماس‌هایی که احتمالاً از طریق دوحه انجام شده، برای انتشار موضوعاتی در مورد نیاز اسرائیل به توقف جنگ در ماه رمضان استفاده کرد. سپس در ماه مارس و آوریل با ادعای اینکه غیرنظامیان نمی‌توانند رفع را تخلیه کنند، به دنبال جلوگیری از عملیات در رفع بود. ایالات متحده برای ایجاد یک کریدور بشردوستانه دریایی دست به کار شد.

هنگامی که حماس به اندازه کافی متوقف شد، به سربازان ارتش اسرائیل در «کرم شالوم» حمله کرد. ارتش اسرائیل در اوایل ماه مه عملیات را در رفع آغاز کرد و در آوریل «خان یونس» را ترک گفت. این امر حماس را قادر ساخت تا نیروهای خود را از رفع به خان یونس منتقل کند. حماس از قبل هم برای جلوگیری از عملیات رفع تلاش کرده بود. از این نظر حدود شش ماه زمان به دست آورد. سپس حماس خواستار آن شد که هرگونه گفتگو در دوحه یا قاهره باید با این هدف باشد که کریدور را حفظ کند. در مذاکراتی که تا ماه ژوئیه انجام شد، مطمئن شد که می‌تواند روی این موضوع مانور بدهد. سپس حماس مدعی شد که این پیشنهاد را پذیرفته و ادعا کرد که اسرائیل اکنون فیلدلفی را در مباحث آتش‌بس قرار داده است.

با این حال، این حماس است که همیشه از این منطقه بهره‌برداری کرده و از همان ابتدا مشخص است که حماس می‌خواهد جنوب غزه را حفظ کند.

اکنون حماس از طریق رسانه‌های حکومتی در ایران و دوحه تبلیغاتی را پخش می‌کند که طراحی شده‌اند تا چنین الفاء کنند که این اسرائیل است که در موضوع مرز با مصر لجاجت می‌کند. اما واقعیت این است که این سیاست حماس است. حماس بر کنترل منطقه‌ای در غزه اصرار می‌ورزد که نیروهایش کنترل آن را از دست داده‌اند.

«تیپ رفع» حماس شکست خورده اما اکنون از اسرائیل می‌خواهد که این منطقه را مجانی به حماس بازگرداند، بدون اینکه اسرائیل دستاوردی داشته باشد. سپس از اسرائیل می‌خواهد که اگر اسرائیل مجبور به بازگشت برای جلوگیری از قاچاق شود، بار دیگر هزینه‌ای تازه پرداخت نماید. این نشان‌دهنده گستاخی حماس و طرفدارانش است که در دوحه زندگی می‌کنند. به مقامات حماس در دوحه گفته می‌شود که بر کنترل فیلدلفی پافشاری کنند.

در گزارشی که رسانه‌های حکومتی در ایران منتشر کرده‌اند آمده، «نتانیاهو همچنین با انتقادهای فزاینده‌ای از سوی مقامات اسرائیلی و افکار عمومی به دلیل امتناع وی از پذیرش توافق آتش‌بس مواجه است. وی اخیراً شرط جدیدی را برای توافق تعیین کرده و گفته است که اسرائیل باید کنترل خود بر کریدور فیلدلفی را که منطقه‌ای ۱۴ کیلومتری در امتداد مرز غزه و مصر است، حفظ کند.»

واقعیت این است که سیاست حماس، اصرار بر حفظ کریدورهایست. در همین حال عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در تماس تلفنی با ایوان کندوف هم‌تای بلغارستانی خود گفت، «جمهوری اسلامی از هرگونه توافقی که مورد قبول فلسطینی‌ها و حماس برای برقراری آتش‌بس در غزه و زمینه‌سازی برای ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه باشد، حمایت می‌کند.»

در پایان گزارش «اورشلیم پست» آمده، این نکته مهمی است زیرا نشان می‌دهد که تهاجم دیپلماتیک رژیم ایران چگونه در حال گسترش است. جمهوری اسلامی با ابتکارات دیپلماتیک به اروپا و آسیای مرکزی فشار می‌آورد و غزه را در خط مقدم ننگ می‌دارد. ذکر این نکته نیز ضروریست که در حالی که اسرائیل درگیر مسائل داخلی شده، حماس و جمهوری اسلامی در منطقه جولان می‌دهند.

من از نسل دیگری می‌آمدم و تعارفات و تشریفاتی را که رسم روزگار بود اصلاً بلد نبودم!

در جلسه طوفانی مجمع عمومی سازمان زنان من برای اولین بار شاهد مشکلات کار شدم و از مسئولیتی که پذیرفته بودم به وحشت افتادم!

تاریخ نشر در کیهان لندن: از مهرماه تا بهمن ماه ۱۳۸۲ - شماره ۹۹۰ - ۹۷۶

باز نشر



جامعه، دولت و جنبش زنان (بخش ۱)

خاطرات مهناز افخمی
ناشر: بنیاد مطالعات ایران

«جامعه، دولت و جنبش زنان ایران» عنوان خاطرات مهناز افخمی است؛ چهارمین دبیرکل سازمان زنان و اولین وزیرمشاور در امور زنان که در دولت هویدا و دولت آموزگار عضویت داشت. مهناز افخمی «امیرابراهیمی» پس از آنکه تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در آمریکا به پایان رساند در ۲۶ سالگی به ایران بازگشت و در دانشگاه ملی به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۴۷ او به سازمان زنان پیوست و در سال ۱۳۵۰ دبیرکل سازمان شد. درین بخش از خاطرات مهناز افخمی، او از چگونگی انتخاب شدن به دبیرکلی و مسائلی که در این مقام با آنها روبرو بود سخن می‌گوید. یادآور می‌شویم که خاطرات مهناز افخمی براساس مصاحبه وی با خانم فرشته نورانی تدوین شده و از سوی بنیاد مطالعات ایران انتشار یافته است.

اول از همه شورای مرکزی سازمان بود که روی برنامه‌ریزی‌های کلی نظر می‌داد و خط مشی را تعیین می‌کرد. از جمله خانمهایی که در شورای مرکزی بودند در آن زمان، خانم ایران اعلم بود که رئیس شورای مرکزی بود. در طی سالهایی که من در سازمان زنان بودم خانم شمس حکمت، مهری راسخ، ظفردخت اردلان، نیک چهره محسنی، فخری امین، پروین بوذری، هما روحی، پروین مؤیدتایتی، ویدا بهنام، و کوکب معارفی در بیشترین مدت عضو شورای مرکزی بودند.

در زمانهای مختلف افراد مختلف در سمت معاون و مدیر با سازمان همکاری کردند. در سه سال آخر عزت آق اولی قائم مقام دبیرکل بود. شیرین سمیعی، مهرانگیز نوری، ژاله آلپ، فرنگیس یگانگی، پروین همایون‌پور، هاله اسفندیاری، ثریا گنجی، و حورا یآوری هر یک برای مدتی بخشی از سازمان را اداره می‌کردند. گیتی شامبیاتی هماهنگ کننده شعب بود. هما افضل در تمام مدتی که من در سازمان زنان بودم مشاور حقوقی سازمان بود. در دبیرخانه مرکزی زهره وجدی و مینا شریکر روابط عمومی و تشریفات را اداره می‌کردند. رئیس دفتر من خانم کامرانی بود که تا آخر با من بود. در ابتدا خانم مولوی معاون امور مالی بود که زیاد با من نماند. تعداد نسبتاً محدودی نیز کارمندان دفتری بودند. رؤسای جمعیت‌ها در ساختمان دیگری در سازمان زنان پایتخت جلساتشان را داشتند. و ابتدا خانم حشمت یوسفی و سپس خانم هما معدل گرداننده آن برنامه یعنی رابط بین سازمان زنان و جمعیت‌های گوناگون بودند. آموزشگاه مددکاری روستائی، که در آن زمان در ورامین بود و آموزشگاه رفاه اجتماعی، که در شهر بود، مدیران و هیئت امناء خودشان را داشتند. در سالهای آخر دو مؤسسه در یک آموزشگاه ادغام شدند و فرشته شاهرخی مدیریت آموزشگاه را به عهده گرفت. در شعب کارمندان موظف وجود نداشت، مگر در یکی دو شعبه بزرگتر که در آنها یک سرایدار یا یک منشی بود. بیشتر شعبه‌ها با داوطلب اداره می‌شدند. در دبیرخانه مرکزی یک گروه کوچکی هم بود متشکل از خانم زینت توفیق و شیرین مهدوی و یک خانم دیگر که الان اسمش یاد می‌آید به اسم گروه تحقیقات که از سازمان برنامه مأمور بودند به سازمان زنان. آنها تشکیلات خودشان را داشتند. یعنی بودجه خودشان را داشتند و کارشان را مستقلاً اداره می‌کردند و با بقیه سازمان

بکنید. چون سنش بالا بود و مشکل فشار خون داشت.

● خانمها که در شورای مرکزی بودند چه حد متوسط سنی داشتند؟ آیا بیش از پنجاه سال داشتند؟
— نه چهل تا پنجاه سال. ولی خانم تربیت آن زمان سناتور بود و آمده بود تا به عنوان یک خانم متشخص و با تجربه جلسه را اداره کند و به عنوان رئیس موقت مجمع عمومی



آمده بود و عضو شورای مرکزی نبود. آن جلسه مرا خیلی شوکه کرد، چون اولین جلسه رسمی بود که من در سازمان زنان شرکت می‌کردم و این فریاد و جنجال و شلوغی و قهر و آشتی به شدت مرا ترساند. از این مسئولیتی که قبول کرده بودم وحشت زده شدم، چون از محیط نسبتاً آرام دانشگاهی می‌آمدم و تجربه‌ای با این نوع برنامه‌ها نداشتیم. بهرحال، بعد از این مجمع عمومی کارم شروع شد. البته در دانشگاه درس می‌دادم ولی در ضمن در سازمان هم کار می‌کردم.

● وقتی شما وارد سازمان زنان شدید فرهنگ سازمان زنان چه بود؟ افرادی که آنجا بودند کی بودند؟ چه کسانی در واقع سازمان زنان را در آن زمان رهبری می‌کردند؟

● اینها در چه زمان بود؟

— در سال 70 میلادی بود و در نتیجه این گفته والا حضرت که «کاش می‌شد یک نفر مرد را در سازمان زنان گذاشت» خیلی به رگ غیرت من برخورد و گفتم که چشم، من این کار را می‌کنم.
بعد از تمام شدن مجمع برگشتم به ایران و بعد از یک جلسه طوفانی مجمع عمومی سازمان زنان که در آن خانم هاجر تربیت با هیجان هرچه قیامت سعی می‌کرد که جمعیت را کنترل کند و افراد به شدت مشغول ابراز احساسات بودند و نمی‌دانستند که به چه نحو جلسه پیش خواهد رفت، من برای اولین بار شاهد مشکلات کار شدم. اتفاقی که افتاده بود این بود که تصمیم گرفته شده بود، به دلیلی که برای من واضح نبود، که اعضاء شورای مرکزی عیناً همان افراد شورای قبلی باشند. حالا اگر در یک جلسه‌ای به دلیلی که برای من واضح نیست کسی به والا حضرت مثلاً گفته بوده که چطور است که اعضاء شورا همانهایی باشند که قبلاً عضو بوده‌اند و والا حضرت هم بدون اینکه برایش مطرح باشد که چه شخصی در شورای مرکزی سازمان زنان هست یا نیست، چنین توافقی را کرده باشند، این موضوع را من دقیقاً نمی‌دانم، چون واقعاً در آن موقع ایشان یک نقش افتخاری داشت و هیچ علاقه خاصی هم به این برنامه‌ها نداشت. در آن زمان والا حضرت بیشتر توجهشان به کارهای بین‌المللی بود و به سازمان ملل، و اصلاً در خط سازمان زنان نبودند. در نتیجه، این تصمیم همین طوری و بدون اینکه تعصب خاصی نسبت به آن باشد گرفته شده بود. اما در آن جلسه نمایندگان شهرستانها به هیچ قیمتی حاضر نبودند که زیر بار بروند. مثلاً، آن کسی که دبیرکل سازمان بود همیشه چهره‌اش شناخته می‌شد زیرا او به سفر می‌رفت و با مردم و دبیره‌های محلی آشنا می‌شد. خانم رجالی، که قبلاً دبیرکل بود، خودش را کاندیدا کرده بود، و درست بود که از دبیرکلی می‌خواست برود کنار، ولی دلش می‌خواست که در شورای مرکزی بماند، و بهر صورت کاندیدا شده بود. زنان می‌خواستند به او رأی بدهند چون او را می‌شناختند. خانم رجالی یک چهره شناخته شده بود، ولی مخالفت شده بود با اینکه به شورا بیبوند و تصمیم گرفته شده بود که همان اشخاصی که قبلاً بودند، بپایند. خلاصه یک جلسه پر سر و صدا و طوفانی بود و من یاد هستم که خانم تربیت هر چند یک بار می‌گفت که: «فکر فشار خون مرا هم

لحن البته خیلی مؤدب اما با ته مانده‌ای از تمسخر رو کرد به حضار و با تکان دادن دستش به طرف من اعلام کرد: «خانمهای رؤسای جمعیتها، دبیرکل سازمان زنان». من که در طول این یکی دو ماه چند کیلو از آن وزن نسبتاً کمی که داشتم لاغرتر شده بودم، مثل یک روح رنگ پریده به عنوان دبیرکل سازمان شروع کردم با یک مقدمه‌ای که می‌خواهم مسائل را با خانمها مطرح کنم و ازشان بپرسم چه مشکلاتی هست و چه کارهایی باید بکنیم و نظرات آنها چه هست. خوب بعضی از خانمهای رؤسای جمعیتها عکس‌العمل مثبتی داشتند، بویژه رؤسای جمعیتهای اقلیتها و بعضی از جمعیتهای حرفه‌دار، مثل پرستارها، و بعضی‌هایشان زیاد واکنش مثبتی نداشتند. یک مقدار هم شاید مسئله نحوه ایجاد ارتباطم بود. من از یک نسل دیگری می‌آمدم و در نتیجه تشریفات و تعارفات غلیظی را که رسم روزگار بود اصلاً بلد نبودم. این ناآگاهی‌ها فکر می‌کنم تا حدی به نفع تمام شد، برای اینکه یک موجود متفاوتی بودم، در نتیجه معیاری برای قضاوت اینکه چند مرده حلاجم نبود. در جلسات من معمولاً یک به آنچه به فکر می‌رسید می‌گفتم. پس از چندی متوجه شدم بعضی از خانمها پیش خودشان تصور می‌کنند یک نوع برنامه‌ای، یک نوع تز توافق‌شده‌ای، توسط قدرتهایی که وجود دارد پشت همه این چیزها هست، در حالی که من هرچه به فکر می‌رسید یا آن جلسه ضرورتش را ایجاد می‌کرد می‌گفتم و فکر اینکه این به کی یا به کجا بر بخورد، یا کی ممکن است موافق باشد یا مخالف، نبودم. این ممکن است به نحوی به نفع من تمام شد به خاطر اینکه راه و رسم نسبتاً جدیدی را پیش آورد.

مساله دیگر برخورد با اعضای دبیرخانه بود. اعضا می‌آمدند و بعد از تعارفات زیاد اشاره می‌کردند به اینکه یک چیزی

نقش را که من داشتم داشته باشند. یا اقلاً مطمئن نبودند که در آن موقعیتی که در گذشته داشتند با بودن من می‌تواند ادامه پیدا کند. در اوائل، این کار برای من سنگین بود. برای اینکه عادت به این سیستمهای ارتباطی نداشتیم. نه تنها سیاستهای داخل سازمان را نمی‌شناختم، افراد و شخصیتها را نمی‌شناختم. ارتباطاتشان را نمی‌دانستم. همه هر وقتی که به بن بست می‌رسیدیم صحبت این را می‌کردند که با والا حضرت رابطه مستقیم و نزدیکی دارند و این رابطه در کار داخلی سازمان مهم و موثر است. من خودم با اینکه والا حضرت مرا انتخاب کرده بودند و خواسته بودند که این نقش را به عهده بگیرم هیچ ارتباطی با والا حضرت نداشتیم. فکر می‌کنم در سال اولی که من این کار را قبول کردم دو بار یا سه بار والا حضرت را دیدم. هر بار برای نیم ساعت. ایشان پیش خودش فکر می‌کرد که یک سمتی بوده که او می‌توانسته مرا به آن سمت منصوب کند و من قبول کردم و حالا باید بروم کارم را انجام بدهم. در ضمن مکانیزمی برای اینکه او بتواند کاری برای من بکند وجود نداشت. یعنی من می‌بایستی تقاضای خاصی می‌داشتم که ایشان ببینند آیا در زمینه آن تقاضای خاص می‌تواند کاری بکند یا نه. ولی اینکه شورای مرکزی با من ممکن است اصطکاک پیدا کند و یا اینکه جمعیتها ممکن است حرفم را نخوانند و یا اینکه گروه تحقیقاتی می‌خواهد برگردد به سازمان برنامه و یا اینکه کادری وجود ندارد که کارهایی را که باید انجام بشود انجام بدهد و یا این جور چیزها، او نقشی در آن زمینه نمی‌توانست داشته باشد. سازمان بود با جنبه‌های مختلف و مشکلات و درهم پیچیدگی‌های روابط شخصی.

خانمی بود به اسم حشمت یوسفی که اولین دبیرکل سازمان

● علت اینکه اینها این ارتباط را داشتند چه بود؟ این گروه برای سازمان برنامه، مطالعه می‌کرد یا برای سازمان زنان؟

اینها قرار بود که مامور به سازمان زنان باشند. منتها چون این گروه قبل از تشکیل سازمان زنان برای مشورت دادن به والا حضرت اشرف در رابطه با ایجاد سازمان زنان بوجود آمده بود قرار شده بود از اول یک ماهیت مستقلی داشته باشند و کسی هم این مسئله را مورد سؤال قرار ندهد. نتیجه این گروه مستقلاً کار خودشان را می‌کردند، حتی پیشخدمت خاص خودشان را داشتند، و کاری به کار بقیه نداشتند. وقتی که من وارد سازمان شدم رفتم به بازید از ادارات و دفاتر و با یکی یکی قسمتها نشستیم صحبت کردم. این گروه احساسشان این بود که جوابگوئی خاصی به دبیرخانه ندارند و علاقمند بودند که کار خودشان را مستقلاً دنبال کنند. من نظرم این بود که سازمان نمی‌تواند در داخل خودش گروههایی داشته باشد با سیستم اداری کاملاً مستقل. در نتیجه از آنها خواستم خودشان مشخص کنند که چه برنامه‌هایی را می‌خواهند انجام بدهند. من کاملاً موافق بودم با هر برنامه‌ای که می‌خواستند دنبال کنند. به این شرط که در کادر سازمان زنان باشد. آنها نمی‌پسندیدند که در کادر باشند. متأسفانه تصمیم گرفتند برگردند به سازمان برنامه و من خیلی متأسف شدم که این تصمیم را گرفتند به خاطر اینکه زنان خوشفکر و پرنرژی و واردی بودند، ولی مشکل بود که بشود این نوع جدائی را بین کادرها عملی کرد و در همان حال جو یکسان روابط و شرایط را برای کارکنان سازمان حفظ کرد.

● نکته دیگری که احتمالاً باید شرایط جالبی را به وجود آورده باشد. شما خیلی جوان بودید در آن زمان، یعنی 31 سال داشتید. کسانی بودند، از آن جمله خانم منوچهریان و دیگری که نام بردید، که همه سنی ازشان می‌گذشت. اینها با شما چگونه برخورد کردند؟ شیوه نگرششان به اینکه دختر جوانی آمده است و حالا دبیرکل سازمان زنان شده چه بود؟

— فکر می‌کنم تا حد زیادی شك داشتند، راجع به اینکه من چه می‌توانم بکنم. کنجکاو شده بودند که اصلاً چطور آدمی که در فرنگ درس خوانده و ادبیات انگلیسی درس می‌دهد و اصلاً در متن این برنامه‌ها نبوده، حالا از خارج وارد این محیط شده. در ضمن کنجکاو بودند و می‌خواستند ببینند چه پیش خواهد آمد.

● اینها درباره کاری که شما با دختران دانشجو کرده بودید آگاه بودند؟

— بله. با آن کار آشنائی داشتند و در ضمن می‌دانستند در سازمان یک نوع رکودی پیش آمده. از یک طرف، یک سلسله برنامه‌های جالب شروع شده بود و یک سلسله امکانات جالب به وجود آمده بود و در نتیجه در سطح جامعه توجه به کار سازمان زنان زیادتیر شده بود. زنان حق رأی گرفته بودند و در صحنه سیاسی وارد شده بودند و قانون حمایت خانواده، بعد از تلاش زیاد، به تصویب رسیده بود. یعنی زحمتهایی که در گذشته کشیده شده بود آورده بود ما را به سطحی که هم توجه بود، هم علاقه بود، هم امید زیادی به تغییر پیش آمده بود، و هم حمایت مراکز قدرت جلب شده بود. در نتیجه جو سیاسی و اجتماعی آمادگی حرکت از طرف زنان را داشت. از طرف دیگر احساس می‌شد که تشکیلات و سیستم سازمان زنان کشش این بار جدید و این مسئولیت را ممکن است نداشته باشد. احساس این دوگانگی وجود داشت. یک عده هم احساس می‌کردند خودشان بایستی این



خانم حشمت یوسفی (راست) معاون استانداری، عبدالرضا انصاری استاندار وقت خوزستان و منصوره پیرنیا

می‌خواهند، یک امتیازی، یک مزایائی، که در آن زمان سازمان آمادگی اینکه خواسته‌های آنها را تأمین کند نداشت. بعد می‌گفتند ما می‌خواهیم استعفا بدهیم. من فکر می‌کردم کار سازمان زنان لازمه‌اش عشق و اعتقاد است. اگر کسی می‌خواهد استعفا بدهد، استعفا بدهد. این نوع کاری است که آدم یا به آن عقیده دارد و یا ندارد، اگر ندارد و احساس می‌کند که باید برود جای دیگر و یک نوع شغل دیگر بگیرد، خوب باید برود جای دیگر و امتیاز بهتر بگیرد. این مسئله جای چانه ندارد. در نتیجه در زیر هرکدام از این نامه‌ها که می‌آمد می‌نوشتم موافقت می‌شود. بعد از یکی دو تا دیگر نه کسی آمد راجع به امتیاز گرفتن چانه بزند، نه کسی خواست استعفا بدهد، و در نتیجه روال کارمان کمی عوض شد.

زنان بود. یک سال دبیرکل سازمان بود. که زمانی که آقای انصاری استاندار خوزستان بود معاون استاندار شده بود. زن خیلی فعال و کارآئی بود. زمانی که من دبیرکل شدم او مسئول جمعیتها بود. خانم یوسفی خیلی قدرت داشت در سازمان، هم به خاطر ارتباطات و روابطی که در زمان دبیرکلی به دست آورده بود و هم به خاطر نزدیکی با آقای انصاری که قائم مقام والا حضرت بود. در نتیجه احساس می‌کردم که به نظرش می‌آید این دختر جوان کیست که حالا در این سازمان دبیرکل شده. یاد می‌آید در اولین جلسه‌ای که رفتم سازمان زنان پایتخت، که رؤسای 45، 46 جمعیت جمع شده بودند، همه خانمهای خیلی جا افتاده و با تجربه و قدرتمند، خانم یوسفی به عنوان مسئول جمعیتها جلسه را شروع و مرا معرفی کرد. با

حضور چهار زن در هیئت دولت پزشکیان «تابوشکنی» و «مثبت» است؟! شوخی می‌کنید؟



شینا انصاری، فرزانه صادق مالواجرد و زهرا بهروز آذر در مرقد خمینی و برای تجدید پیمان با بنیانگذار جمهوری اسلامی!

کارنامه مشخصی از فعالیت این دفتر در آن دوران در دست نیست و در دولت محمد خاتمی این دفتر به زهرا شجاعی سپرده شد که بی‌اقدام موثر و ماندگار ادامه یافت.

در دولت محمود احمدی‌نژاد حتی نخستین وزیر زن جمهوری اسلامی، مرضیه وحید دستجردی، در ریاست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشغول به کار شد. فراتر از این، در دولت وی همچنین فاطمه جوادی رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و نسرین سلطان‌خواه رئیس بنیاد ملی نخبگان شدند و فاطمه بداغی به عنوان معاون رئیس جمهور در امور حقوقی و مریم مجتهدزاده در مقام معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده فعالیت داشتند.

در دولت حسن روحانی نیز این روند پس از دو دولت محمود احمدی‌نژاد ادامه یافت. هرچند دولت اصلاح‌طلب حسن روحانی وزیر زن معرفی نکرد اما الهام امین‌زاده به عنوان معاون رئیس جمهور در امور حقوقی، شهیندخت مولاوردی در معاونت رئیس جمهور برای امور زنان و خانواده، زهرا احمدی‌پور به عنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و لعیبا جنیدی در مقام معاونت رئیس جمهور برای امور حقوقی فعال بودند.

آن زمان، اصلاح‌طلبان برای حضور شهیندخت مولاوردی که از جمله زنان اصلاح‌طلب حامی حقوق زنان معرفی می‌شد، در معاونت امور زنان و خانواده مانورهای تبلیغاتی زیادی می‌دادند. شهیندخت مولاوردی هرچند ادعای زیادی در حوزه فعالیت‌های مدنی و شناخت مشکلات زنان داشت اما در عمل نتوانست کارنامه موفقی طی حضور چهار ساله در دولت نخست حسن روحانی برجای بگذارد. او در دولت دوم حسن روحانی کرسی معاونت امور زنان و

دارد که البته جاسازی آنها در این سمت‌ها بیشتر جنبه‌ی «نمایشی» داشته و نه تنها برای بهبود حقوق زنان در کشور «بی‌خاصیت» و «بی‌حاصل» بوده بلکه در مواردی علیه این حقوق عمل کرده‌اند!

در میان اعضای ۳۸ نفره هیئت دولت مسعود پزشکیان چهار زن برای یک وزارتخانه، دو معاونت و سخنگویی دولت منصوب شدند. شینا انصاری رئیس سازمان محیط زیست، فرزانه صادق مالواجرد وزیر راه و شهرسازی، زهرا بهروز آذر معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و فاطمه مهاجرانی به عنوان سخنگوی دولت منصوب شده‌اند.

اختصاص دادن حدود ۱۰ درصد از کرسی‌های هیئت دولت به زنان با موجی از تبلیغات از سوی اصلاح‌طلبان و حامیان آنها روبرو شده است. بیشتر وعده‌های غیررسمی مبنی بر سپردن ۳۰ درصد از کرسی‌های هیئت دولت به زنان داده شده بود و حتی بر اساس ادعای محمدجواد ظریف رئیس به اصطلاح «شورای راهبردی انتقال دولت» که می‌خواست مهره‌های کابینه را بچیند، قرار بود در کابینه پزشکیان در مورد زنان «تبعیض مثبت» صورت بگیرد.

حامیان پزشکیان از کدام «تابوشکنی» سخن می‌گویند؟ حامیان مسعود پزشکیان طی روزهای گذشته مانور تبلیغاتی گسترده‌ای را درباره حضور چهار زن در کابینه چهاردهم پیش برده‌اند. این در حالیست که حضور زنان در کابینه‌های دولت‌های پیشین جمهوری اسلامی نیز وجود داشت. نخستین بار در دولت محمد خاتمی، معصومه ابتکار به عنوان رئیس سازمان محیط زیست معرفی شد.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی نیز دفتر امور بانوان در نهاد ریاست جمهوری دایر شده بود که

● حدود ۱۰ درصد از کرسی‌های هیئت دولت چهاردهم در حالی به زنان سپرده شده که بر اساس ادعای محمدجواد ظریف قرار بود در کابینه پزشکیان در مورد زنان «تبعیض مثبت» صورت بگیرد!

● حضور زنان در وزارت و معاونت‌های هیئت دولت جمهوری اسلامی پیش از این نیز سابقه داشته و حتی دولت پزشکیان نخستین دولت نظام در معرفی وزیر زن نیست.

● بدون شک همگی زنان حاضر در هیئت دولت از نیروهای «خودی» و تابعی از ایدئولوژی حکومت و در خدمت پیشبرد اهداف آن قرار دارند و صرفاً ویترینی برای نظام و دولت «ایران اسلامی» هستند.

● به نظر می‌رسد اشتباه تحلیلی درباره افزایش تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی یا جاسازی زنان در هیئت دولت وقتی صورت می‌گیرد که بنیان و خاستگاه جمهوری اسلامی در نظر گرفته نمی‌شود و حکومت ایران با حکومت‌های عادی در دیگر کشورهای در حال توسعه مقایسه می‌شود!

● حقوق زنان و نقض آن در جمهوری اسلامی یک موضوع بنیادی و ایدئولوژیک است که عقب‌نشینی از آن به معنای تضعیف پایگاه اندیشه‌ای و خاستگاه سیاسی حکومت اسلامگرای شیعی در ایران است!

● روشنگ آسترکی - حضور چهار زن در کابینه مسعود پزشکیان طی روزهای گذشته با موجی از تبلیغ از سوی اصلاح‌طلبان و حامیان آنها روبرو شده است. برخی تحلیلگران اصرار دارند سپردن یک وزارتخانه و سه معاونت به زنان حکومت را «تابوشکنی» بخوانند اما حضور زنان در کابینه دولت‌های پیشین جمهوری اسلامی نیز سابقه

خانواده را به معصومه ابتکار سپرد که کارنامه او نیز به ناکامی شهیندخت مولاوردی بود.

در دولت ابراهیم رئیسی نیز انسیه خزعلی به عنوان معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده فعال بود. اینهمه نشان می‌دهد که حضور زنان در معاونت‌های هیئت دولت پیش از این نیز وجود داشته و دولت پزشکیان نخستین دولت جمهوری اسلامی در معرفی وزیر زن و چنین معاونت‌ها و مقاماتی نبوده است. سپردن مسئولیت سخنگویی دولت به یک زن نیز به معنای یک پیشرفت و گشایش در حوزه پریحران زنان در جمهوری اسلامی ارزیابی نمی‌شود چرا که کار وی جز «سخنگویی» دولت مذکور نیست!

پزشکیان، پاسدار ایدئولوژیک‌ترین نگاه‌های حکومت

مسعود پزشکیان در یک همکاری ناگفته میان اصلاح‌طلبان و علی خامنه‌ای به عنوان پیروز چهاردهمین رئیس دولت جمهوری اسلامی معرفی و دولت خود را با موجی از تبلیغات گسترده و سازمانیافته آغاز کرد. اصلاح‌طلبان در یک ترفند نخ‌ها شده تلاش کردند دولت مسعود پزشکیان را دولتی «متفاوت» نشان دهند. هرچند خود پزشکیان بارها اعلام کرده که مطیع و فرمانبردار اوامر علی خامنه‌ای است و حتی در اقدامی بی‌سابقه کلیه اعضای کابینه خود را با نظر مستقیم رهبر جمهوری اسلامی تعیین کرده اما همچنان تلاش می‌شود دولت او، دولتی معرفی شود که آمده تا «تغییر» ایجاد کند!

یکی از مانورهایی که چه در زمان غیاب انتخابات و چه پس از اعلام نام مسعود پزشکیان به عنوان «رئیس جمهور منتخب» از سوی اصلاح‌طلبان و بطور سازمانیافته در مورد او در جریان بوده و هست، موضوع «زنان» است. مسعود پزشکیان روز ثبت‌نام به عنوان داوطلب شرکت در غیاب انتخابات با دخترش در ستاد انتخابات حاضر شد؛ دختر او، زهرا، در طول انتخابات و حتی پس از پیروزی پدرش در مراسم مختلف همراه او بوده و نخستین روز ورود مسعود پزشکیان به دفتر ریاست جمهوری پدرش را از زیر قرآن رد کرد.

همراهی با زنان و یا دختران از سوی نامزدهای انتخابات به عنوان یکی از «پُر»های انتخاباتی مردان جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته مدّ بوده است؛ از همراهی زهرا رهنورد با همسرش میرحسین موسوی، تا همراهی انتخاباتی دختران با پدرانشان از جمله در نمایش انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در تیرماه.

دختر امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی نیز مانند مسعود پزشکیان، پدرش را هنگام ثبت‌نام در انتخابات همراهی کرد. دختران محمدباقر قالیباف و علیرضا زاکانی و مصطفی پورمحمدی نیز در جریان چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری پدرانشان را حمایت کرده و در گفتگوهایی در صداوسیما حکومت به تبلیغ پدرانشان پرداختند.

حضور پررنگ دختران در نمایش انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در حالی بود که همه این نامزدها در مناظره‌ها و سخنرانی‌های تبلیغاتی از حجاب اجباری حمایت کرده‌اند. مواضع همسو با تحمیل حجاب اجباری به زنان همزمان با اجرای «طرح سراسری نور» در خیابان‌های ایران که به سرکوب زنان و دختران به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری می‌پردازد، با صراحت از سوی نامزدها مطرح شد!

مسعود پزشکیان در بخشی از سخنانش در مناظره‌های انتخاباتی ضمن دفاع از «حجاب اجباری» و مخالفت با «پوشش اختیاری» گفته بود: «همه خانواده من باحجابند، عروسام، خواهرام، چادری هم هستند، یعنی اینجوری هم نیست که بگیم مانتو و روسری دارن.»

او پیش از انتخابات نیز در یک ویدئو گفته بود که در دوران دانشجویی در رشته پزشکی دانشگاه تبریز در تفکیک جنسیتی دانشجویان و ممنوعیت حضور دانشجویان پزشکی پسر در بخش زنان و زایمان و ممنوعیت معاینه زنان توسط آنها نقش محوری داشته است.

مسعود پزشکیان همچنین در مناظره‌های انتخاباتی و به عنوان نامزد اصلاح‌طلبان نسخه پیچید که حجاب را باید از مراحل اولیه و از مهد کودک جا انداخت! این نگاه دقیقاً همان نگاهی است که از سوی دولت ابراهیم رئیسی و به ویژه رضا مرادصحرایی وزیر آموزش و پرورش در دو سال گذشته پیگیری شده است. در همین ارتباط، طرح‌های مختلفی از سوی وزارت آموزش و پرورش برای جاسازی طبله‌ها و نیروهای «ارزشی» در مدارس و آموزش‌های ایدئولوژیک به کودکان پیگیری شده است.

پزشکیان در روزهای گذشته نیز نشان داده که نگاه ایدئولوژیک او به «آموزش و پرورش» با مقامات دولت ابراهیم رئیسی که به دولت «تندرو» معروف بود تفاوتی ندارد. او دستور داده تا روز اول مهرماه و در نخستین روز سال تحصیلی جدید، در تمامی مدارس کشور «نماز جماعت» برگزار شود.

دغدغه مسعود پزشکیان برای تحمیل سبک زندگی اسلامی به دانش‌آموزان، وقتی بیشتر قابل توجه می‌شود که او نسبت به دیگر مشکلات بنیادین نظام آموزشی بی‌اعتناست! نرخ ترک تحصیل دانش‌آموزان که اغلب به دلیل مشکلات مالی خانواده‌ها صورت می‌گیرد امسال افزایش یافته و به ترک تحصیل دانش‌آموزان در دبستان رسیده بطوری که بر اساس آمارهای حکومتی تا حدود دو هفته مانده به آغاز سال تحصیلی همچنان ۲۳ درصد کلاس‌اولی‌ها در مدارس ثبت‌نام نکرده‌اند.

همچنین هزاران مدرسه در ایران نیاز به بازسازی یا ایمن‌سازی دارند و ساختار آموزش و پرورش با کمبود بیش از ۳۰۰ هزار آموزگار روبروست!

در عین حال، در مورد حضور چهار زن در هیئت دولت پزشکیان در حالی تبلیغات گسترده صورت می‌گیرد که بدون شک همگی این زنان از نیروهای «خودی» و تابعی از ایدئولوژی حکومت و در خدمت پیشبرد اهداف آن قرار دارند و صرفاً ویترینی برای نظام و دولت «ایران اسلامی» هستند.

خانه از پای‌بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است

برخی اینطور تفسیر می‌کنند که حضور چهار زن در هیئت دولت نشانه‌ای از فشار اجتماعی و از نتایج اعتراضات جنبش ملی ۱۴۰۱ است که سبب عقب‌نشینی حکومت و امتیاز دادن به زنان شده است. این در حالیست که درست در نخستین روزهای فعالیت مسعود پزشکیان به عنوان رئیس دولت چهاردهم خبر آسیب‌دیدگی شدید آرزو بدری زن جوانی که در پی دستور ایست مأموران مجری «طرح سراسری نور» هدف شلیک مأموران قرار گرفت منتشر شد و

پزشکیان به چنین جنایتی بی‌تفاوت بود! تفسیرهایی از جمله «باز شدن فضا به روی زنان» و «عقب‌نشینی حکومت» یا «تغییرات گام به گام و رو به جلو» بیشتر نیز درباره افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی مطرح شده بود. برای نمونه با تشکیل دهمین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۷ کرسی به زنان رسید و بسیاری از تحلیلگران حتی در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج کشور معتقد بودند چنین رقم بی‌سابقه‌ای از حضور زنان حتماً به سود زنان خواهد بود و یک اقدام مثبت است. در مجلس یازدهم نیز ۱۶ زن در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند.

قابل توجه آنکه در طول همین سال‌ها بدترین اقدامات در حوزه زنان علیه آنها صورت گرفته است. خانه‌نشین کردن زنان به بهانه فرزندآوری و افزایش جمعیت، تشدید فعالیت گشت ارشاد اسلامی در خیابان‌ها و اجرای «طرح سراسری نور» و تصویب لایحه «حجاب و عفاف» تدوین شده از سوی قوه قضاییه از جمله مواردی هستند که در این دو دوره مجلس شورای اسلامی پیگیری شد.

به نظر می‌رسد اشتباه تحلیلی درباره افزایش تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی یا جاسازی زنان در هیئت دولت وقتی صورت می‌گیرد که بنیان و خاستگاه جمهوری اسلامی در نظر گرفته نمی‌شود و حکومت ایران با حکومت‌های عادی در دیگر کشورهای در حال توسعه مقایسه می‌شود! حقوق زنان و نقض آن در جمهوری اسلامی یک موضوع بنیادی و ایدئولوژیک است که عقب‌نشینی از آن به معنای تضعیف پایگاه اندیشه‌ای و خاستگاه سیاسی حکومت اسلامگرای شیعی در ایران است!

جمهوری اسلامی همانطور که بلافاصله پس از انقلاب ۵۷ زنان را به عنوان ویترینی از جامعه شیعی، وادار به رعایت حجاب مورد نظر خود کرد و شدیدترین سرکوب‌های قانونی و اجتماعی و سیاسی را علیه آنها اعمال نمود، اکنون نیز اگر بخواهد همچنان «جمهوری اسلامی» باقی بماند نمی‌تواند مشکلات بنیادینی را که زنان ایران تقریباً نیم قرن است در حوزه‌های حقوقی و اجتماعی با آن درگیر هستند، حل و فصل کند.

اگرچه همچنان به زنان به عنوان ماکت‌هایی در ویترین حکومت نگاه می‌شود و چند کرسی معاونت و وزارت، آن هم با نظر و موافقت مستقیم رهبر حکومت، به زنان نظام سپرده می‌شود، اما واقعیت اینست که این زنان نه به دلیل شایستگی، بلکه به دلیل عضویت از بدنه حکومت که در حلقه معتمدین رهبر حکومت قرار دارند به این سمت‌ها رسیده‌اند.

به بیان دیگر، برای جمهوری اسلامی و شخص علی خامنه‌ای جنسیت فقط آنجا معنای خود را از دست می‌دهد که آن «زن» از افراد مورد اعتماد و فرمانبردار و مطیع و البته باورمند به ایدئولوژی حکومت باشد.

این موضوع را می‌توان در سخنان زهرا پهلور آذر معاون پزشکیان در امور زنان و خانواده نیز دید. او همچنان دنباله‌رو نگاهی در حکومت است که می‌خواهد زنان را خانه‌نشین کند تا به وظایف فرزندآوری و همسرمداری بپردازند. در حالی که نرخ بیکاری زنان در ایران دو برابر مردان است اما معاون امور زنان و خانواده دولت چهاردهم بر ضرورت استفاده از ظرفیت «کسب و کار خانگی برای زنان» تأکید کرده است!

محاكمه يك ایرانی- آمریکایی به اتهام ارسال قطعات هواپیما و پهباد به ایران از طریق دویی



اورهال جنگنده «F-4» در یکی از پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

● غلامرضا گودرزی معروف به «ران گودرزی»، ۷۶ ساله، دارای تابعیت دوگانه آمریکایی و ایرانی ساکن پورتر در ایالت تگزاس به اتهام ارسال قطعات هواپیمای جنگنده و پهباد به ایران محاکمه شد.

● بر اساس بیانیه وزارت دادگستری آمریکا که روز سه‌شنبه چهارم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) صادر شد گودرزی جمعه ۳۰ اوت (نهم شهریور) در فرودگاه بین‌المللی «جرج بوش» بازداشت شد.

● ماتیو جی. اولسن دستیار دادستان کل از بخش امنیت ملی وزارت دادگستری، در اینباره گفت: «متهم برای سال‌ها از مقاصد پوششی و نیابتی برای قاچاق قطعات پهباد و سایر فناوری‌های کنترل شده به ایران استفاده می‌کرد. او حتی اقلام کنترل‌شده را در چمدان خود پنهان می‌کرد».

● در این شکایت آمده است که در چندین نوبت، مقامات چمدان گودرزی را بازرسی کرده و قطعات و اجزای متعددی از هواپیما را که در داخل لباس‌ها پنهان شده بود، پیدا کردند. برخی از اقلام دارای ویژگی‌های منطبق با قطعات تولید پهباد و همچنین قطعات با کاربردهای موتور الکتریکی و ژنراتور بودند.

● غلامرضا گودرزی معروف به «ران گودرزی»، ۷۶ ساله، دارای تابعیت دوگانه آمریکایی و ایرانی ساکن پورتر در ایالت تگزاس به اتهام ارسال قطعات هواپیمای

بلومبرگ: پسر علی شمخانی با نام مستعار «هکتور» سلطان فروش نفت ایران است



علی شمخانی

محمد رضا مدرس‌ی عضو شورای نگهبان بارها اسناد مفاسد اقتصادی خانواده شمخانی را منتشر کرد و نشان داد که پای املاک و زمین‌های میلیاردی در میان است.

در یک نمونه او افشا کرد دختر شمخانی و همسرش نمایندگی «ایران خودرو» را با شش هزار متر زمین خریده‌اند و در لوسان نیز مشغول ساخت و ساز هستند. برج خانوادگی در خیابان فرشته در ملکی ۲۶۰۰ متری به نام همسر شمخانی است و این خانواده املاکی نیز در اهواز و دزفول و شمال دارند.

این خانواده متهم‌اند که در مرگ مشکوک مدیرعامل بانک تجارت در دی‌ماه ۱۴۰۲ نقش داشته‌اند. ابتدا گفته شد رضا دولت‌آبادی به علت «ایست قلبی» فوت کرد، اما اندکی بعد اعلام کردند وی در اثر «گاز گرفتگی» مرده است. مدتی پس از آن نیز ادعا شد که دولت‌آبادی در یک ویلا در لوسان به همراه یک زن بوده که به قتل رسیده است!

منابع غیررسمی بعدها عنوان کردند، وی به علت مسمومیت کشته شد پس از آن انگشت اتهام به سمت پسران علی شمخانی نشانه رفت. حسن و حسین شمخانی مالکان شرکت کشتیرانی «آدمیرال» هستند که با همکاری شرکت نفت و گاز «سیه‌فام» کارشان قاچاق نفت ایران است.

بانک ملت در چند مرحله وامی به مبلغ دو هزار میلیارد تومان در اختیار شرکت نفت و گاز «سیه‌فام» و شرکت «آدمیرال» گذاشته بود اما سررسید پرداخت آن تمام شد و آنها بدهی خود را تسویه نکردند. رضا دولت‌آبادی مدیرعامل بانک تجارت هم روی همین قضیه دست گذاشته بود و در نهایت حکم توقیف یکی از کشتی‌های شرکت «آدمیرال» را گرفت. اما در نهایت با اعمال نفوذ پسران شمخانی پرونده قضایی بسته شده و کشتی رفع توقیف می‌شود و کار به دعوی رسانه‌ای می‌کشد. سر و صداها در نهایت با مرگ مشکوک دولت‌آبادی خاموش می‌شود.

● خبرگزاری «بلومبرگ»، روز جمعه ۳۰ اوت (نهم شهریورماه) گزارش داد «گروه میلاووس» مستقر در دویی با همکاری مخفیانه‌ی یک تاجر به نام «هکتور» بخشی از نفت ایران را به صورت قاچاق به فروش می‌رساند.

● در این گزارش ادعا شده حسین شمخانی پسر علی شمخانی با همین نام مستعار به عنوان یکی از سلاطین فروش نفت ایران شناخته می‌شود. در محافل تجاری بین‌المللی تعداد کمی از هویت واقعی «هکتور» اطلاع دارند.

● به گفته بیش از ۱۲ نفر از افراد آشنا به این موضوع که نخواستند نامشان فاش شود اما در جریان معاملات تجاری محرمانه بودند، شرکت میلاووس از محل استقرار خود در دویی، از فروش کالاهایی که مقصد آن ایران، روسیه و سایر نقاط بوده میلیاردها دلار درآمد داشته است.

خبرگزاری «بلومبرگ»، روز جمعه ۳۰ اوت (نهم شهریورماه) گزارش داد «گروه میلاووس» مستقر در دویی با همکاری مخفیانه‌ی یک تاجر به نام «هکتور» بخشی از نفت ایران را به صورت قاچاق به فروش می‌رساند.

در این گزارش ادعا شده «هکتور» که به عنوان یکی از سلاطین فروش نفت ایران شناخته می‌شود، در واقع حسین شمخانی پسر علی شمخانی دبیرسابق شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی است. در محافل تجاری بین‌المللی تعداد کمی از هویت واقعی حسین شمخانی اطلاع دارند و او را با نام مستعار می‌شناسد.

به گفته بیش از ۱۲ نفر از افراد آشنا به این موضوع که نخواستند نامشان فاش شود اما در جریان معاملات تجاری محرمانه بودند، شرکت میلاووس از محل استقرار خود در دویی، از فروش کالاهایی که مقصد آن ایران، روسیه و سایر نقاط بوده میلیاردها دلار درآمد داشته است.

رد یا تأیید این ادعاها به صورت مستقل ممکن نیست. در همین ارتباط محمد الهاشمی، مدیرعامل میلاووس، در پاسخ به بومبرگ گفت که این شرکت هیچ ارتباطی با شمخانی ندارد.

مهدی نصیری مدیرمسئول پیشین روزنامه «کیهان تهران» فروردین ۱۴۰۳ در یک سخنرانی گفته بود، «فرزند دبیر شورای عالی امنیت ملی شما که در این قصه‌ها (مذاکرات) نقش اول را دارد، صادر کننده اول نفت ایران هست... ۴۰ درصد نفت ایران را این آقا صادر می‌کند... بزرگان می‌گویند تحریم نعمت است بله سرشار از نعمت است برای آقاآزادگان».

تاجران بین‌المللی در حوزه نفت و گاز با ارائه اسناد و مدارکی به بومبرگ گفته‌اند علی شمخانی و پسرانش با سوءاستفاده از رانت و تحریم‌های نفی اعمال‌شده علیه جمهوری اسلامی، اکنون «یکی از قدرتمندترین توزیع‌کنندگان نفت در سراسر جهان» هستند و علاوه بر فروش نفت ایران «از طریق قاچاق، نفت و گاز روسیه و چند کشور دیگر یا فروش محصولات پتروشیمی» را نیز به فروش می‌رسانند.

ثروت خانوادگی علی شمخانی و پسرانش تنها نمونه‌ای از فساد و غارت مردم توسط برجسته‌ترین مقامات سیاسی و امنیتی نظام است.

در سال‌های گذشته سیدمهدی صدرالساداتی داماد

چهارمین کنفرانس «ایران در گذر از استبداد» برگزار شد



برگزار شدند. در این کنفرانس در سه پانل با حضور ۱۲ حقوقدان، پژوهشگر و کارشناس جنبه‌های حقوقی و سیاسی قبل از گذار و در دوران گذار و چگونه اداره کشور تا قبل از برگزاری اولین انتخابات آزاد مورد بررسی قرار گرفت. احمد رأفت گزارشی از این نشست تهیه کرده است.

«سازمان حقوق بشر ایران» چهارمین کنفرانس «ایران در گذر از استبداد» را با موضوع «اداره کشور در دوران گذار و تضمین حقوق شهروندان» در روزهای ۱۱ و ۱۲ شهریور در دانشگاه اسلو در نروژ برگزار کرد. سه کنفرانس قبلی در سال ۱۴۰۰ به علت محدودیت‌های کرونایی به صورت مجازی در بهمن ۱۴۰۱ و در شهریور سال گذشته

فروغ کنعانی جامعه‌شناس: «تفاوت‌ها نباید مانع گفتگو بین نیروهای اپوزیسیون شود»



در حاشیه‌ی این کنفرانس که در روزهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ برگزار شد، احمد رأفت با فروغ کنعانی جامعه‌شناس و یکی از سخنرانان این نشست گفتگویی انجام داده است.

«سازمان حقوق بشر ایران» چهارمین کنفرانس «ایران در گذر از استبداد» را با موضوع «اداره کشور در دوران گذار و تضمین حقوق شهروندان» در دانشگاه اسلو در نروژ برگزار کرد.

جنگنده و پهپاد به ایران محاکمه شد.

بر اساس بیانیه وزارت دادگستری آمریکا که روز سه‌شنبه چهارم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) صادر شد، گودرزی جمعه ۳۰ اوت (نهم شهریور) در فرودگاه بین‌المللی «جرج بوش» بازداشت شد.

ماتیو جی. اولسن دستیار دادستان کل از بخش امنیت ملی وزارت دادگستری در اینباره گفت: «متهم برای سال‌ها از مقاصد پوششی و نیابتی برای قاچاق قطعات پهپاد و سایر فناوری‌های کنترل شده به ایران استفاده می‌کرد. او حتی اقلام کنترل‌شده را در چمدان خود پنهان می‌کرد.»

علمدار س. حمدانی دادستان ایالات متحده گفت: «قاچاق قطعات هواپیما به ایران، تهدید و خطر بالقوه برای امنیت ملی ایالات متحده است و جمهوری اسلامی را قادر می‌سازد تا توانمندی‌های رزمی هوایی خود را توسعه دهد، قدرت منطقه‌ای را افزایش دهد و متحدان و منافع آمریکا در خاورمیانه را تهدید کند.»

وی اشاره کرد که این پرونده با همکاری بخش امنیت ملی وزارت دادگستری، FBI و گمرک و حفاظت از مرزها با هدف مقابله با دور زدن تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت متخاصم پیش رفت.

بر اساس اسناد دادگاه، گودرزی از ۱۰ آذر ۱۳۹۹ تا ۲۴ تیرماه ۱۴۰۳ به صورت غیرقانونی قطعات مربوط به هواپیما را علاوه بر قطعات مربوط به صنایع نفتی و حفاری به ایران صادر می‌کرده است. وی همچنین قطعات ساخت آمریکا را از تأمین‌کنندگان مستقر در ایالات متحده خریداری و معمولاً از طریق دوبی به ایران صادر کرده است.

او همچنین چندین بار در سال به ایران رفت و آمد کرده و قطعات هواپیما و سایر اقلام را در چمدان خود که به قسمت بار هواپیما منتقل می‌شد پنهان می‌کرده است. گودرزی ایمیل‌های متعددی با تأمین‌کنندگان و مشتریان رد و بدل کرده و گفته که به دلیل تحریم‌ها امکان ارسال قطعات به ایران وجود ندارد.

در این شکایت آمده است که در چندین نوبت، مقامات چمدان گودرزی را بازرسی کرده و قطعات و اجزای متعددی از هواپیما را که در داخل لباس‌ها پنهان شده بود، پیدا کردند. برخی از اقلام دارای ویژگی‌های منطبق با قطعات تولید پهپاد و همچنین قطعات با کاربردهای موتور الکتریکی و ژنراتور بودند.

بر اساس این شکایت، گودرزی مجوز لازم برای صادرات اینگونه اقلام به کشورهای تحریم شده از جمله ایران را ندارد.

اگر گودرزی مجرم شناخته شود، به اتهام قاچاق کالا به حداکثر ۱۰ سال زندان و حداکثر ۲۵۰ هزار دلار جریمه محکوم خواهد شد.

کمتر از یک ماه پیش از محاکمه گودرزی، یک تبعه ایرانی-آمریکایی به نام جفری چنس نادر به اتهام تلاش برای فروش قطعات هواپیماهای جنگنده ساخت آمریکا به جمهوری اسلامی بازداشت شد.

بر اساس کیفرخواست، نادر و همدستان وی دست‌کم از سال ۲۰۲۳ برای خرید و صادرات قطعات مورد استفاده در هواپیماهای جنگنده از جمله «F-4» تلاش می‌کردند. تحقیقات نشان داد آنها «چهار نوع قطعه» را که در مجموع نزدیک به ۳۲ قطعه می‌شود خریداری کرده بودند.

پیشتر نیز دو برادر ایرانی به نام «شهاب میرحاضعی» و «یونس میرحاضعی» و یک شهروند پاکستانی به نام «محمد پهلوان» به اتهام تباری برای تأمین و حمایت مادی از سلاح‌های کشتار جمعی برای جمهوری اسلامی محاکمه شدند.

آسوشیتدپرس: دقت موشک‌های جمهوری اسلامی از آنچه ادعا می‌کنند بسیار کمتر است



لاشه یکی از موشک‌های سپاه که ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ در بیابان‌های اسرائیل سرنگون شد

پرسش در مورد حمله احتمالی آتی جمهوری اسلامی ایران هیچ مرز مشترکی با اسرائیل ندارد و این دو کشور در کمترین فاصله حدود هزار کیلومتر از هم فاصله دارند. این امر برنامه موشکی ایران را در هر حمله نظامی مستقیم به موضوعی حیاتی تبدیل می‌کند. هرچه این فواصل بیشتر باشد، خطا در سیستم هدایت موشک، تحت تأثیر عواملی مثل باد و یا پدیده‌های جوّی بیشتر می‌شود.

شبه‌نظامیان حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن شرکای جمهوری اسلامی در عملیات علیه اسرائیل هستند؛ با این حال، عملکرد ضعیف جمهوری اسلامی در جریان عملیات «وعده صادق» و مجموعه خرابکارهایی که در تأسیسات موشکی جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، سؤالات جدی در مورد اینکه آیا تهران می‌تواند به دقت اهدافی را در چنین فاصله‌ای مورد حمله قرار دهد، مطرح می‌کند.

جمهوری اسلامی از طریق شبکه‌ای از رسانه‌های داخلی و بین‌المللی در مورد توانایی‌های نظامی خود بزرگنمایی می‌کند. پس از عملیات «وعده صادق» شبکه الجزیره به نقل از منابع ناشناس گزارش داده بود در جریان این حمله «حداقل ۹ موشک بالستیک ایران موفق شد از سیستم پیشرفته دفاع هوایی اسرائیل و آتش متحدان اسرائیل در منطقه عبور کند.» طبق این گزارش که تأیید یا رد آن به صورت مستقل ممکن نیست، «پنج پرتابه به پایگاه هوایی نواتیم اصابت کرد و به یک هواپیمای ترابری C-130، یک باند فرودگاه و انبارها آسیب رساند. چهار موشک بالستیک دیگر به پایگاه هوایی نقب پرتاب شد.»

چنین بزرگنمایی‌هایی در حالیست که اگر واقعا درست باشند، در پیامد خود به چیزی جز تشدید حملات کوبنده‌ی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی و گروه‌های شبه‌نظامی و تروریستی وابسته به آن منجر نمی‌شود! اگر هم درست نباشند، باز هم نتیجه‌ای ناکام برای رژیم ایران به بار می‌آورد.

بالستیک از نوع «شهاب-۳» بود که احتمالاً به سمت پایگاه هوایی «نواتیم» در حدود ۶۵ کیلومتری جنوب اورشلیم در صحرای نقب پرتاب شده بود.

منابع حکومتی مدعی بودند در جریان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه نواتیم هدف قرار گرفت و «موشک‌ها دقیقاً به اهداف مورد نظر اصابت کردند.» اما تحقیقات کارشناسان تسلیحاتی نشان می‌دهد که اگر فرض گرفته شود قصد جمهوری اسلامی هدف قرار دادن آشیانه‌ی هواپیمای جنگنده F-35 اسرائیل مستقر در این پایگاه بود موشک حداقل ۱۲۰۰ متر خطا داشته است.

کارشناسان بر این باورند که جمهوری اسلامی از موشک «عماد» برای هدف قرار دادن پایگاه نواتیم استفاده کرده که از نوع بالستیک‌های «شهاب-۳» هستند که از روی طرح کره شمالی ساخته شده‌اند.

کارشناسان قبلاً تخمین زده بودند که خطای این موشک ۵۰۰ متر است؛ این در شرایطی است که جمهوری اسلامی تبلیغ کرده بود که خطای این موشک فقط ۵۰ متر است!

در جریان عملیات «وعده صادق» همچنین گزارش شد که بیش از ۳۲۰ موشک و پهپاد به اسرائیل پرتاب شد. آمریکایی‌ها مدعی شدند که ۸۰ پهپاد انتحاری و دست‌کم شش موشک بالستیک را سرنگون کردند.

مقامات آمریکایی به آسوشیتدپرس گفته‌اند که بر اساس ارزیابی آنها ۵۰ درصد از موشک‌های جمهوری اسلامی هنگام پرتاب یا قبل از رسیدن به هدف سقوط کرده‌اند. این آمار شک و تردیدهایی بیشتری را در مورد توانایی‌های زرادخانه موشکی رژیم ایران ایجاد می‌کند.

سام لیر (Sam Lair) یکی از پژوهشگران مؤسسه جیمز مارتین به آسوشیتدپرس می‌گوید، «آن حمله [وعده صادق] توانایی موشکی حکومت ایران را نشان داد اما اگر من جای علی خامنه‌ای می‌بودم احتمالاً کمی ناامید می‌شدم.»

● تحقیقات کارشناسان تسلیحاتی نشان می‌دهد دقت موشک‌های بالستیک ساخت جمهوری اسلامی که ادعا می‌شود «بالستیک‌های نقطه‌زن» هستند، از آنچه قبلاً تصور می‌شد بسیار کمتر است.

● خبرگزاری آسوشیتدپرس سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) با استناد به نتیجه تحقیقات پژوهشگران «مرکز جیمز مارتین برای عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی» در مورد میزان تهدیدات بالستیک جمهوری اسلامی گزارش داد این موشک‌ها دقت ضعیفی دارند.

● یکی از این موشک‌ها که مورد بررسی قرار گرفت یک بالستیک از نوع «شهاب-۳» است که احتمالاً به سمت پایگاه هوایی «نواتیم» در حدود ۶۵ کیلومتری جنوب اورشلیم در صحرای نقب پرتاب شده بود.

● منابع حکومتی مدعی بودند در جریان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه نواتیم هدف قرار گرفت و «موشک‌ها دقیقاً به اهداف مورد نظر اصابت کردند» اما تحقیقات کارشناسان تسلیحاتی نشان می‌دهد که اگر فرض گرفته شود قصد جمهوری اسلامی هدف قرار دادن آشیانه‌ی هواپیمای جنگنده F-35 اسرائیل مستقر در این پایگاه بود موشک حداقل ۱۲۰۰ متر خطا داشته است.

● سام لیر (Sam Lair) یکی از پژوهشگران مؤسسه جیمز مارتین به آسوشیتدپرس می‌گوید، آن حمله [وعده صادق] توانایی موشکی حکومت ایران را نشان داد اما اگر من جای علی خامنه‌ای می‌بودم احتمالاً کمی ناامید می‌شدم.»

● کارشناسان قبلاً تخمین زده بودند که خطای این موشک ۵۰۰ متر است؛ این در شرایطی است که جمهوری اسلامی تبلیغ کرده بود که خطای این موشک فقط ۵۰ متر است!

● چنین بزرگنمایی‌هایی در حالیست که اگر واقعا درست باشند، در پیامد خود به چیزی جز تشدید حملات کوبنده‌ی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی و گروه‌های شبه‌نظامی و تروریستی وابسته به آن منجر نمی‌شود! اگر هم درست نباشند، باز هم نتیجه‌ای ناکام برای رژیم ایران به بار می‌آورد.

اگرچه خطر عملیات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی به خونخواهی ترور اسماعیل هنیه همچنان اسرائیل را تهدید می‌کند، اما تحقیقات کارشناسان تسلیحاتی نشان می‌دهد دقت موشک‌های بالستیک ساخت جمهوری اسلامی که ادعا می‌شود «بالستیک‌های نقطه‌زن» هستند، از آنچه قبلاً تصور می‌شد بسیار کمتر است.

جمهوری اسلامی ۲۵ فروردین ماه ۱۴۰۳ در عملیاتی موسوم به «وعده صادق» ده‌ها موشک و پهپاد به اسرائیل پرتاب کرد. اغلب این موشک‌ها توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و همکاری فرانسه، بریتانیا و اردن پیش از آنکه به گنبد آهنین اسرائیل برسند در آسمان رهگیری و خنثی شدند.

تعدادی از این موشک‌ها نیز پیش از آنکه به هدف اصابت کنند در مسیر سقوط کردند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) با استناد به نتیجه تحقیقات پژوهشگران «مرکز جیمز مارتین برای عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی» در مورد میزان تهدیدات بالستیک جمهوری اسلامی گزارش داد این موشک‌ها دقت ضعیفی دارند.

یکی از این موشک‌ها که مورد بررسی قرار گرفت یک

روزنامه «جمهوری اسلامی»: طالبان ده‌ها هزار نفر از عناصر آموزش دیده خود را که سلاح نیز در اختیار دارند وارد ایران کرده است



ایران سال‌هاست به حیات خلوت رهبران و اعضای ارشد گروه طالبان تبدیل شده است

ایران در کابل، ضرورت دارد. اگرچه روزنامه «جمهوری اسلامی» منشاء ورود عناصر طالبان به ایران را دولت ابراهیم رئیسی معرفی می‌کند اما هیأت طالبان به سرپرستی ملا عبدالغنی هفتم بهمین ۱۳۹۹ با چراغ سبز علی خامنه‌ای به دعوت رسمی جمهوری اسلامی به ایران آمدند و محمدجواد ظریف وزیر خارجه وقت از آنها استقبال کرد.

در همان مقطع احمد نادی نماینده مجلس شورای اسلامی در مصاحبه با روزنامه «تهران تایمز» (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی) با بیان اینکه «خیلی شک دارم که دیپلمات‌های ایران در مزارشریف را طالبان کشته باشد» در توجیه رابطه با طالبان گفت «دشمن دشمن من، دوست من است!» نزدیکی جمهوری اسلامی به طالبان زیر نظر مستقیم نهادهای امنیتی بوده و هست. یکی از کسانی که با نماینده‌های طالبان دیدار کرد علی شمخانی دبیر وقت شورای عالی «امنیت ملی» جمهوری اسلامی بود. او پس از این دیدار در «ایکس» نوشت، «در ملاقات با هیئت سیاسی طالبان، رهبران این گروه را در مبارزه با آمریکا مصمم دیدم. کسی که سیزده سال در گوانتانامو زیر شکنجه‌های آنان بوده، مبارزه با آمریکا در منطقه را کنار نگذاشته است.»

علی خامنه‌ای ۱۲ شهریور ۱۳۹۳ در دیدار با شماری از اعضای مجلس خبرگان گفته بود «اینها [قدرت‌های غربی و عوامل منطقه‌ای آنها] اعتراف می‌کنند که این جریان‌ها [جریان القاعده و داعش و...] را اینها به راه انداخته‌اند؛ اگر هم اعتراف نکنند ما شواهد داریم، ما می‌دانیم.» هرچند در گذشته اظهارات و مصاحبه‌هایی در مورد ورود عوامل طالبان به ایران انجام شده بود اما برای نخستین بار است که یک رسانه رسمی عنوان می‌کند که طالبان ده‌ها هزار نفر از عناصر آموزش دیده خود را وارد ایران کرده و سلاح نیز در اختیار آنها قرار دارد.

را غیرقانونی می‌داند، دولت ابراهیم رئیسی «تمام امکانات و تسهیلاتی را که طالبان می‌خواست در اختیارش قرار داد و طالبان با استفاده از این امکانات و تسهیلات توانست «ده‌ها هزار نفر از عناصر آموزش دیده خود را وارد ایران کند» و در مناطق مختلف مستقر نماید. این افراد حتا سلاح نیز در اختیار دارند و تا کنون مرتکب جنایات زیادی نیز در داخل شهرها و حتی روستاهای کشورمان شده‌اند.»

روزنامه جمهوری اسلامی در بخشی از این گزارش تأکید کرده، «بسیاری از عوامل انفجارها و ترور از قبیل آنچه در کرمان، مشهد و شاهچراغ شیراز رخ داد از عناصر همین گروه بودند هرچند دستگاه‌های رسمی بنا بر مصالح نادرستی که از نظر آنها درست است این واقعیت‌ها را اعلام نمی‌کنند. خطرناک‌تر اینکه طالبان مردم ایران را کافر و کشتن آنها را واجب می‌دانند. از نظر تغییر بافت جمعیتی کشور نیز خطر بزرگی در کمین است.»

در این گزارش عنوان شد دولت چهاردهم [دولت پزشکیان] وارث این معضل بزرگ است و باید هرچه زودتر در صدد مقابله با خطر ناشی از آن برآید.»

روزنامه جمهوری اسلامی تأکید کرد، «برخورد با این خطر، مطالبه جدی افکار عمومی است. مردم نگران تکرار ماجرای محمود افغان توسط گروه تروریستی طالبان هستند. دولت چهاردهم اگر سریعاً وارد عمل شود می‌تواند با استفاده از اهرم‌های سیاسی با این خطر مقابله کند. اخراج اتباع غیرمجاز، نظارت دقیق بر اتباع مجاز، پس گرفتن امتیازات سیاسی و تجاری داده شده به طالبان و رفتار با این گروه در چارچوب یک حکومت غیرقانونی که به رسمیت شناخته نشده است، راهکار مناسبی است که دولت چهاردهم می‌تواند با استفاده از آن، با این خطر مقابله کند.»

در پایان این گزارش هشدار داده می‌شود که «تجدید نظر جدی و فوری در مورد مسئول و تعدادی از کارکنان سفارت

● روزنامه «جمهوری اسلامی» روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه با اشاره به «خطر حضور میلیون‌ها نفر از اتباع غیرمجاز افغانی در کشور»، نسبت به خطر ورود عوامل تروریستی طالبان به ایران برای شهروندان و امنیت کشور هشدار داد.

● این روزنامه می‌نویسد، در شرایطی که هیچ کشوری حاضر نشده حکومت خودخوانده طالبان را به رسمیت بشناسد و سازمان ملل همچنان گروه طالبان را تروریستی می‌داند دولت ابراهیم رئیسی «تمام امکانات و تسهیلاتی را که طالبان می‌خواست در اختیارش قرار داد و طالبان با استفاده از این امکانات و تسهیلات توانست «ده‌ها هزار نفر از عناصر آموزش دیده خود را وارد ایران کند».

● اگرچه روزنامه «جمهوری اسلامی» منشاء ورود عناصر طالبان به ایران را دولت ابراهیم رئیسی معرفی می‌کند اما هیأت طالبان به سرپرستی ملا عبدالغنی هفتم بهمین ۱۳۹۹ با چراغ سبز علی خامنه‌ای به دعوت رسمی جمهوری اسلامی به ایران آمدند و محمدجواد ظریف وزیر خارجه وقت از آنها استقبال کرد.

● روزنامه «جمهوری اسلامی» می‌نویسد: «اعضای طالبان در نقاط مختلف کشور مستقرند و افراد حتا سلاح نیز در اختیار دارند و تا کنون مرتکب جنایات زیادی نیز در داخل شهرها و حتی روستاهای کشورمان شده‌اند.»

روزنامه «جمهوری اسلامی» روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه با اشاره به «خطر حضور میلیون‌ها نفر از اتباع غیرمجاز افغانی در کشور»، نسبت به خطر ورود عوامل تروریستی طالبان به ایران برای شهروندان و امنیت کشور هشدار داد.

این روزنامه می‌نویسد، در شرایطی که هیچ کشوری حاضر نشده حکومت خودخوانده طالبان را به رسمیت بشناسد و سازمان ملل همچنان گروه طالبان را تروریستی و حکومتش

آغاز فعالیت دولت سیزدهم با دستبرد به صندوق توسعه ملی!



کند. این سهم در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ رقمی معادل ۴۵ درصد تصویب شده بود اما اکنون در نیمه سال، و با آغاز بکار دولت مسعود پزشکیان، با موافقت علی خامنه‌ای سهم صندوق از درآمد دولت به ۲۰ درصد کاهش یافته تا ۲۵ درصد دیگر به جیب دولت ریخته شود تا آنطور که مسعود پزشکیان ادعا کرده برای «تسویه بخشی از بدهی‌ها» خرج شود.

این موضوع هر چند با موافقت علی خامنه‌ای اما به صورت مصوبه‌ای از سوی شورای عالی هماهنگی اقتصاد سران قوا در روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه بطور رسمی اعلام شد. بر این اساس رقمی معادل ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت از محل صندوق توسعه ملی هزینه خواهد شد؛ رقمی که همه کسری بودجه سال جاری را جبران نمی‌کند و فقط هزینه‌های موارد بحران‌زا مانند کمبود دارو و معوقات پرستارانی را که از یک ماه پیش در اعتصاب هستند، ممکن است به صورت مُسکن حل کند.

مسعود پزشکیان هم در گفتگو با صداوسیما جمهوری اسلامی گفته «این منبع با اجازه مقام معظم رهبری از محل منابع صندوق توسعه ملی پرداخت به پرستاران، کشاورزان، معلمان و داروی مورد نیاز انجام خواهد شد.»

مهدی غضنفری رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی جمهوری اسلامی اما در واکنش به «کاهش» سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی نسبت به عواقب این تصمیم هشدار داده است. او در شبکه «ایکس» نوشته «برداشت دولت‌ها از صندوق، نه تنها خلاف اساسنامه صندوق است بلکه خیلی زود، منابع آن را مثل حساب ذخیره ارزی تمام می‌کند. والسلام.»

در چنین شرایطی مشخص است که در صورت تداوم روند کنونی در رابطه با بن‌بست مذاکرات و ادامه تحریم‌ها دولت رئیسی و به ویژه عبدالناصر همتی نخواهد توانست وعده‌های اقتصادی در رابطه با کاهش تورم را عملی کند بلکه باید تلاش کند رقم بدهی‌های دولت از جمله بدهی به صندوق توسعه ملی افزایش پیدا نکند!

هوادارانش متأثر نشده است.

ریزش شدید و پی در پی بازار بورس، افزایش قیمت طلا و دلار و تداوم رکود در بخش‌های مختلف اقتصاد از جمله مواردی است که نشان می‌دهد فعالان بازار و سرمایه‌گذاران همچنان نسبت به بهبود شرایط اقتصادی در دولت مسعود پزشکیان مردد هستند.

از سوی دیگر کفگیر جمهوری اسلامی در پی تحریم‌های نفتی و ناکامی در توسعه درآمدهای غیرنفتی، چنان به ته دیگ خورده که در بدو فعالیت دولت پزشکیان، قرار است بحران‌هایی نظیر تأمین بودجه واردات دارو و یا پرداخت بخشی از معوقات پرستاران با برداشت از صندوق توسعه ملی مدیریت شود. موضوعی که هشدارهای کارشناسان را نیز در پی داشته است.

محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نهم شهریور و یک ماه پس از برگزاری مراسم تحلیف مسعود پزشکیان، با اشاره به جلسات متعدد با رئیس جمهوری جدید و محمدرضا عارف برای حل مشکلات دارو به ویژه نقدینگی و تأمین ارز، اعلام کرد که اجازه برداشت سهمی از صندوق توسعه ملی برای حل مشکلات دارو دریافت شد.

مسعود پزشکیان نیز در گفتگو اخیر که در صداوسیما جمهوری داشت این موضوع را تأیید کرد و گفت: «در حال حل مشکل فرهنگی، پرستاران، داروسازان و کشاورزان هستیم. گفتند وارث چیز خوبی شدیم ولی پول به اندازه کافی نیست. نمی‌خواهم گلایه کنم ولی از رهبری اجازه گرفتیم یک مقدار از صندوق توسعه ملی برداریم و یک مقدار از بدهی‌ها را تسویه کنیم؛ قدردان رهبری هستیم.»

در حالی که برداشت‌های پی در پی دولت‌های پیشین جمهوری اسلامی از صندوق توسعه ارزی، رقم بدهی دولت به این صندوق توسعه ملی را به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسانده اکنون با موافقت علی خامنه‌ای، دولت مجاز به استفاده از سهم ۲۵ درصدی صندوق توسعه ملی شده است. بر اساس قانون بودجه دولت باید هر ساله سهمی از صادرات نفت را بطور مستقیم به صندوق توسعه ملی واریز

● ایجاد موج غیرواقعی بهبود شرایط با روی کار آمدن یک دولت «اصلاح‌طلب» طی دو ماه گذشته نتوانسته «امیدآفرینی» کند و حتی جو روانی بازارها نیز از موج‌های سازمانیافته تبلیغاتی دولت و هوادارانش متأثر نشده است. ● با موافقت خامنه‌ای رقمی معادل ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت از محل صندوق توسعه ملی هزینه خواهد شد.

● مهدی غضنفری رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی جمهوری اسلامی در واکنش به «کاهش» سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی نسبت به عواقب این تصمیم هشدار داده است.

● برداشت از صندوق توسعه ملی همه کسری بودجه سال جاری را جبران نمی‌کند و فقط هزینه‌های موارد بحران‌زا مانند کمبود دارو و معوقات پرستارانی را که از یک ماه پیش در اعتصاب هستند، ممکن است به صورت مُسکن حل کند.

وزیر اقتصاد دولت سیزدهم رفع ناترازی بودجه و بررسی ناترازی بانک‌ها را برای رفع کنترل تورم و کاهش آن ضروری اعلام کرده است. این در حالیست که دولت مسعود پزشکیان در آغاز فعالیت خود، برداشت گسترده از صندوق ذخیره ارزی را با موافقت علی خامنه‌ای در دستور کار قرار داده و دولت را بیش از پیش مقروض کرده است!

عبدالناصر همتی که در زمان ریاست بر بانک مرکزی جمهوری اسلامی در دولت حسن روحانی تورم ۳۴ درصدی اقتصاد در امرداد ۱۳۹۲ را به ۴۳/۲ در امرداد ۱۴۰۰ رسانده، طی روزهای گذشته و در قامت وزیر اقتصاد دولت مسعود پزشکیان نسخه‌هایی برای بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌پیچد که عملی شدن آنها در شرایط کنونی با تردید روبرو است.

هنگامی که دولت رئیسی سه سال پیش فعالیت خود را آغاز کرد قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد ایران ۲۴ هزار تومان بود اما اکنون در مرز ۶۰ هزار تومان قرار دارد.

محمود جامساز اقتصاددان معتقد است که دو و نیم برابر شدن دلار را نمی‌توان تنها به شوک‌های خارجی نسبت داد. بلکه سیاست‌های مالی و پولی دولت و بانک مرکزی که به افزایش حجم پایه پولی، نقدینگی و تورم منتهی شده در افزایش دلار از طریق تورم و کاهش ارزش پول ملی که تقویت آن از اهداف دولت سیزدهم بود، نقش بسیار زیادی داشته است.

این تحلیلگر اقتصادی تأکید کرده که ارزش پول ملی در دو سال گذشته نسبت به خودش ۲/۲ برابر کاهش یافته و در برابر دلار بیش از ۲/۵ برابر کم شده است.

محمود جامساز همچنین معتقد است رقم اعلام شده برای تورم اقتصاد کمتر از ارقام واقعی است: «کاهش ارزش پول ملی نسبت به خودش و دلار نشان می‌دهد تورم بیش از آن چیزی است که اعلام شده است.»

دولت ابراهیم رئیسی با وعده‌های مهم اقتصادی از جمله کاهش تورم و تقویت ارزش پول ملی آغاز بکار کرد اما مانند دیگر دولت‌های پیش از خود، اقتصاد ایران را در شرایط بحرانی‌تری تحویل دولت چهاردهم داده است.

دولت مسعود پزشکیان و ایجاد موج غیرواقعی بهبود شرایط با روی کار آمدن یک دولت «اصلاح‌طلب» هم طی دو ماه گذشته نتوانسته «امیدآفرینی» کند و حتی جو روانی بازارها نیز از موج‌های سازمانیافته تبلیغاتی دولت و

موافقت خامنه‌ای با برداشت ۳۵۰ هزار میلیارد تومان از «صندوق توسعه ملی» برای پرداخت بدهی‌های دولت!

و همچنین اعطای تسهیلات و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی است که به توسعه زیرساخت‌ها و تولیدات داخلی کمک می‌کند اما با اجازه خامنه‌ای اکنون صرف پرداخت بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف می‌شود.

در شرایطی که به دلیل سیاست‌های غلط حکومت، دولت چهاردهم نیز با میلیاردها تومان بدهی و کسری بودجه شدید روبروست، همچنان برخی نهادهای حکومتی با کمترین بهره‌وری، بیشترین بهره‌برداری از منابع پولی را دارند. در همین ارتباط روزنامه «جمهوری اسلامی» روز شنبه ۱۰ شهریورماه در سرمقاله خود با عنوان «پالایش

«وقت کم داریم، پول کم داریم»

رهبر جمهوری اسلامی ششم شهریورماه در دیدار با پزشک‌ها و سایر اعضای دولت به آنها در باره ضرورت «رعایت اولویت‌ها» گفت: «ما وقت کمی داریم، پول کمی هم داریم، کار زیادی هم داریم؛ ببینید اولویت‌ها چیست.» خامنه‌ای تأکید کرد «اولویت فوری» حل مسئله گرانی، تورم و امثال اینهاست.

نه فقط تحلیلگران اقتصادی بلکه شماری از مقامات نظام نیز بارها هشدار داده‌اند دست بردن به ذخایر پولی برای جبران کسری بودجه و پرداخت بدهی‌های دولت به شدت

● شورای عالی هماهنگی اقتصاد سران قوا روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه اعلام کرد با پیشنهاد پزشک‌ها امسال (سال ۱۴۰۳) سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی ۲۰ درصد کاهش می‌یابد و معادل ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت هزینه خواهد شد.

● همچنین ادعا شد با این کار، مشکل پرداخت دیون گندمکاران و مسائل کامیونداران و تهیه برخی اقلام دیگر حل می‌شود!

● بر اساس مصوبه نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بخش اول لایحه بودجه ۱۴۰۳ سهم صندوق توسعه ملی از درآمد نفت و گاز ۴۰ درصد تعیین شده بود.

● خبر موافقت خامنه‌ای با برداشت از حساب صندوق توسعه ملی پس از آن اعلام شد که مسعود پزشک‌ها در نخستین گفتگوی زنده تلویزیونی عنوان کرد، «در حال حل مشکل فرهنگیان، پرستاران، داروسازان، کشاورزان هستیم. به ما گفتند وارث چیزی خوبی شدیم اما وارث چیزی شدیم که پول توش نیست!»

با پیشنهاد مسعود پزشک‌ها و موافقت علی خامنه‌ای، دولت جدید برای جبران بخشی از کسری بودجه و پرداخت بدهی‌ها، مبلغ ۳۵۰ هزار میلیارد تومان از «صندوق توسعه ملی» برداشت می‌کند.

شورای عالی هماهنگی اقتصاد سران قوا روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه اعلام کرد با پیشنهاد پزشک‌ها امسال (سال ۱۴۰۳) سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی ۲۰ درصد کاهش می‌یابد و معادل ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت هزینه خواهد شد.

همچنین ادعا شد با این کار، مشکل پرداخت دیون گندمکاران و مسائل کامیونداران و تهیه برخی اقلام دیگر حل می‌شود!

بر اساس مصوبه نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بخش اول لایحه بودجه ۱۴۰۳ سهم صندوق توسعه ملی از درآمد نفت و گاز ۴۰ درصد تعیین شده بود.

خبر موافقت خامنه‌ای با برداشت از حساب صندوق توسعه ملی پس از آن اعلام شد که مسعود پزشک‌ها در نخستین گفتگوی زنده تلویزیونی عنوان کرد، «در حال حل مشکل فرهنگیان، پرستاران، داروسازان، کشاورزان هستیم. به ما گفتند وارث چیزی خوبی شدیم اما وارث چیزی شدیم که پول توش نیست! نمی‌خواهم گلایه کنم ولی از رهبری اجازه گرفتیم یک مقدار از صندوق توسعه ملی برداریم و یک مقدار از بدهی‌ها را تسویه کنیم؛ قدردان رهبری هستیم.»



حضور مسعود پزشک‌ها در مجلس شورای اسلامی در جلسه «رأی اعتماد» برای وزرای پیشنهادی / مرداد ۱۴۰۳

لایحه بودجه از دستگاه‌های آویزان» نوشت: «اولین و مهم‌ترین کاری که از مسعود پزشک‌ها انتظار می‌رود انجام دهد پالایش لایحه بودجه کشور از هزینه‌های زائد، بی‌غر و سربار زندگی مردم است.» این روزنامه بدون اشاره به مخارج هنگفت حوزه‌های علمیه و مراکز دینی و تبلیغاتی، می‌نویسد: «از جیب مردم به جیب گشاد دستگاه‌های آویزان و بی‌خاصیت بودجه‌های کلان ریخته می‌شود. این دستگاه‌ها نه تنها برای فرهنگ کاری نکردند بلکه مشکلات فرهنگی افزایش یافت و فاصله مردم از مبانی اخلاقی، دینی و فرهنگی بیشتر شد.»

تورم‌زا است. صندوق توسعه ملی یک نهاد مالی دولتی است که با هدف کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و گاز و افزایش سهم سایر بخش‌های اقتصادی از منابع مالی کشور تأسیس شده است. این صندوق به منظور تبدیل بخشی از درآمدهای نفت و گاز و میعانات گازی به ثروت‌های پایدار و درازمدت برای استفاده «نسل‌های آینده» ایجاد شده است!

بر اساس اسناد پایه‌ای حکومت هدف اصلی از ایجاد این صندوق، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولیدی و زیرساختی

تومان به این مبلغ افزوده شود. این روزنامه افزوده بود که پیش‌بینی می‌شود که بدهی دولت به صندوق توسعه ملی در پایان سال جاری به ۱۹۵ هزار میلیارد تومان برسد. صندوق توسعه ملی یک صندوق ۱۵۰ میلیارد دلاری است که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار آن توسط دولت‌های مختلف برداشت شده و حدود ۴۰ میلیارد دلار نیز تسهیلات پرداخت کرده است. بنابراین تنها ۱۰ میلیارد دلار از منابع در این صندوق باقی مانده است.

است. همچنین برآورد شده که تا پایان سال حدود ۱۹۵ هزار میلیارد تومان مجموع برداشت از صندوق توسعه ملی باشد. دی‌ماه گذشته نیز روزنامه «اعتماد» با استناد به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده بود که دولت سیزدهم نه تنها حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان بدهی خود به صندوق توسعه ملی مربوط به سال ۱۴۰۱ را تسویه نکرده است، بلکه انتظار می‌رود با صدور مجوز برداشت ۲۰ درصد از منابع صندوق توسعه در سال ۱۴۰۲ حدود ۱۷۰ هزار میلیارد

➔ رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی جمهوری اسلامی افزوده «هفته قبل در ملاقات با آقای رئیس جمهور عرض کردم: لطفاً بسرعت کبک اقتصاد را بزرگ کنید والا مجبور به برداشت از صندوق توسعه ملی می‌شوید.»

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آذرماه سال گذشته اعلام کرده بود که بر اساس عملکرد بودجه ۱۴۰۲ طی هفت ماه نخست سال حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان برداشت از صندوق توسعه ملی توسط دولت صورت گرفته

چرا بخش بزرگی از شیعیان لبنان با حزب الله مخالف هستند؟



شبه‌نظامیان جمهوری اسلامی با پرچم جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان و حشد الشعبی عراق و فاطمیون افغانستانی در «روز قدس» ۱۴۰۲ / تهران / ۱۴ آوریل ۲۰۲۳

شیعه‌گرایی یا فرقه‌گرایی؟

سوسن مهنا در مقاله‌ای با عنوان «آیا شیعیان لبنان می‌خواهند وارد جنگ با اسرائیل شوند؟» [۱] که در ایندپندنت عربی انتشار یافت، نظرها را متوجه سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی حزب‌الله می‌کند. درگیری‌های مستمر بین اسرائیل از یکسو و حزب‌الله از سوی دیگر بر زندگی لبنانی‌ها بطور کلی سایه افکنده و بطور خاص بر جامعه شیعه جنوب تاثیرگذار بوده است. گویی چالش‌های اقتصادی و اجتماعی میان چکش و سندان قرار دارند. ترس از انفجار همواره وجود دارد زیرا حزب‌الله راهبرد خود را از ادامه مقاومت در برابر اسرائیل می‌گیرد. اما نه برای دفاع از لبنان، بلکه برای حفظ نقش منطقه‌ای که دارد و هویت آن به این نقش وابسته است.

با این حال، نمی‌توان تصور کرد که جامعه شیعی در لبنان توسط یک گروه واحد نمایندگی می‌شود، زیرا نظرات و مواضع سیاسی گوناگونی وجود دارد و این امر در سطوح مختلف، چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ اجتماعی، قابل مشاهده است. با اینکه نیروهایی مانند حزب‌الله و جنبش امل نماینده بخش بزرگی از جامعه شیعه هستند و موضع حمایتی از «مقاومت» مسلحانه در برابر اسرائیل اتخاذ می‌کنند، ولی قشر بزرگی ترجیح می‌دهند از جنگ دور بمانند و معتقدند راه‌های دیگری برای رسیدن به ثبات و امنیت وجود دارد، به ویژه جنبش‌های مدنی و مستقل‌ها که ترجیح می‌دهند بر مسائل داخلی تمرکز کنند مانند اقتصاد، آموزش، بهداشت و راه حل‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک و معتقدند جنگ با اسرائیل باید آخرین گزینه باشد. حتی گزارش‌های معتبر نشان می‌دهد که حزب‌الله فقط ۳۰ درصد از پشتیبانی مردم را دارد.

علی‌الامین روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی سردبیر وبسایت «جنوبیه» معتقد است لبنانی‌ها بطور کلی جنگ را رد می‌کنند و آرزوی صلحی را دارند که ثبات را برای آنها به ارمغان بیاورد و آرزوی ساختن کشوری را دارند که حکومت حقوق آنها را حفظ کند و ارتقاء مقامات به رده‌ها و

دشمن سرزمین و هویت خود می‌داند.

این آشنایی نسبت به جریانات مذهبی برای این نویسنده از حدود دو سال پیش شروع شد و آن هنگامی بود که از طریق یکی هموطنان که سالیان طولانی در لبنان زندگی می‌کرد، با دکتر علی خلیفه استاد دانشگاه بیروت آشنا شدم. او بنیانگذار «جنبش ملی برای آزادی لبنان» است. در طی این مدت گفتگوهای مجازی با هم داشته‌ایم. از آغاز چند نکته درباره جامعه سیاسی لبنان نظرم را جلب کرد. اولین آنها به همان روزهای اولیه آشنایی باز می‌گردد. هنگامی که طی نامه سرگشاده‌ای به مردم لبنان از آنها درخواست کردم تا با صدای مردم ایران در رابطه با کشته شدن مهسا امینی همراه شوند، نامه توسط همان دوست محترم ایرانی که قبلاً در لبنان زندگی می‌کرد، به دست ایشان رسید. آنان در حالی که عکس‌هایی از مهسا در دست داشتند، تظاهراتی را در بیروت در پشتیبانی از مردم ایران انجام دادند. دومین نکته وقتی بود که از دکتر خلیفه در یک گفتگو پرسیدم چرا با حزب‌الله لبنان مخالف است. پاسخ وی این بود که حزب‌الله یک نیروی فاسد، فرصت‌طلب و قدرت‌طلب و سلطه‌جو است (شرح به مضمون). سومین نکته این بود که در همه این ایام دیدم در همه عکس‌هایی که از فعالیت‌های آنان در نشست‌ها، کنفرانس‌ها، گفتگوها، و یا تظاهراتی که داشتند، منتشر شده همه بانوان با آزادی کامل در نحوه پوشش خود (یعنی بدون حجاب) بودند؛ چیزی شبیه به ایران پیش از انقلاب. به اصطلاح موسی به دین خود، عیسی به دین خود. در سال گذشته از من نیز دعوت کردند تا در کنفرانسی صحبتی به صورت آنلاین در خصوص قوانین بین‌الملل داشته باشم. جامعه دانشگاهی و نهادهای جامعه مدنی لبنان در این کنفرانس حضوری شرکت داشتند. این کنفرانس آشنایی بیشتری برابم فراهم ساخت. در این رابطه تا کنون دو نوشتار تهیه کردم که در کیهان لندن انتشار یافتند. حال به ذهنم رسید شرحی درباره اعتقادات سیاسی آنان و مبارزه بی‌امانی که با گروه حزب‌الله دارند، تهیه کنم. این شرح از منابع مختلفی که از طریق دکتر خلیفه به دست می‌رسد، تهیه شده‌اند.

● مریم سیف روزنامه‌نگار: «در برخی خیابان‌ها و مناطق لبنان بیلبوردهایی با شعارهایی از جمله «بس است! ما خسته‌ایم»، «ما جنگ نمی‌خواهیم» و «لبنان جنگ نمی‌خواهد» مشاهده می‌شود. آنها مخالف تبدیل شدن لبنان به منطقه جنگی پس از گسترش رویارویی‌ها بین اسرائیل و حزب‌الله هستند.»

● محمد حمیاروزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی: «اختلافات بین لبنانی‌ها در نتیجه جنگ تشدید شده و این شکاف‌ها در مواضع روشنفکران، نویسندگان و صاحب‌نظران شیعه به وضوح مشهود است. گویی دو نوع شیعه در لبنان وجود دارد. هیچ قانونی برای حمایت از یک گروه وجود ندارد. آنها که آواره شدند، خانه‌هایشان ویران شده و منابع معیشتی‌شان از میان رفته است. آنها هیچ فرصتی برای جمع‌آوری برخی از چیزهایی که از دست داده‌اند، ندارند، بنابراین نمی‌خواهند دوباره آنرا از دست بدهند. گروه دیگر از شیعیان همان مافیایی است که قدرت را در کشور به دست دارد.»

● دکتر علی خلیفه استاد دانشگاه بیروت: «شکست نظامی آن گروه مافیایی شیعه که قدرت را در دست دارد یک ضرورت سیاسی برای گردش قدرت و منظم شدن چارچوب‌ها و ابزارهای آن در جامعه است تا دولت بدون انحراف بتواند تمام نقش‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی خود را ایفا کند. این فرمولی است که در حکومت و اداره امور عمومی به یک دستاورد انسانی و تمدنی تبدیل شده است.»

● محمود مسائلی - اغلب تصور می‌شود که همه معتقدان به دیانت و مذهب، و به ویژه شیعیان، مردمانی جزم‌اندیش، فرصت‌طلب و واپس‌گرا هستند. اما وقتی که به لبنان نگاه می‌کنیم، این تصور با چالشی جدی مواجه می‌شود. در حقیقت، برخلاف آنچه ممکن است تصور شود، بخش قابل توجهی از معتقدان مذهبی این کشور که دست بر قضا در جنوب، یعنی قلمرو حزب‌الله لبنان زندگی می‌کنند، با اسلام سیاسی مخالف بوده و این نیروی نظامی دست‌نشانده را

پلی است برای رسیدن به لبنان مطلوب. اما راهکار به بن‌بست‌رسیده‌ی شیعیان که ناشی از کارشکنی حزب‌الله در نظام سیاسی است مانع از رسیدن به یک لبنان آرام است. دکتر الی الیاس رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، روزنامه نگار و عضو اتحاد ملی نیز تاکید می‌کند که دموکراسی توافقی نیازمند فرهنگ سیاسی دولتمردان است، نه رهبران فرقه‌ای و گانگسترها. پروژه بی‌طرفی لبنان ثمره فرهنگ سیاسی دولتمردانی است که به مصالح عالی جامعه توجه دارند.

دکتر شماعی به واقعیت تمدنی هویتی جامعه لبنان و ساز و کارهای برهم زدن چارچوب دموکراتیک موجود و ظهور نهادهای غیرقانونی در نتیجه شکست حکومت مرکزی اشاره می‌کند. وی به ضرورت ایجاد احزاب مدرن و آگاهی سیاسی ملی فراتر از فرقه‌گرایی اشاره دارد.

این جلسه با یک گفتگوی آزاد دنبال شد که در آن نلی قندیل عضو نشست بانوی کوهستان و شورای ملی علیه اشغالگری رژیم ایران، حزب‌الله را به دلیل نقش این گروه در ذخیره مواد منفجره در لبنان، کشتن مخالفان، برهم زدن نظام سیاسی و آغاز جنگ بی‌توجه به نظر بقیه لبنانی‌ها، دشمن لبنانی‌ها خواند. حسین عطایا فعال سیاسی نیز عدم اعاده نقش دولت را مانع از هرگونه فرصتی برای پیشرفت جامعه دانست. سخنرانان دیگر در این نشست نیز مهم‌ترین چالش امروز لبنان را گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه از طریق نقض حاکمیت لبنان و توانایی کشور دانستند.

دکتر خلیفه با تمرکز بر موضوع شیعه در لبنان ضرورت بازسازی ملی کشور را بر اساس هویت لبنانی و با تکیه بر پدیده مدرن حکومت و دولت با جدیت دنبال می‌کند تا از طریق آن بتواند پدیده سیاسی دست‌نشانده‌ای به عنوان حزب‌الله را در آن کشور خنثی کند. این فعالیت‌ها اخیراً در نشست دیگری با عنوان «شیعیان، لبنان، چالش‌های شهروندی و پروژه دولتی در سایه‌ی مسئله‌ی مستله‌ی نوظهور شیعه» در پاریس پیگیری شد که جمعی از فعالان سیاسی و اجتماعی، دانشجویان و علاقمندان لبنانی و فرانسوی در آن شرکت داشتند. دکتر خلیفه به احساسات رو به رشد ملی‌گرایی در جوامع مختلف پرداخت و بر تفاوت بین بافت اروپایی که شاهد تکمیل مدل‌های دولت‌های ملی بود و بافت لبنان که ساختار ملی و میهنی آن هنوز در جریان است، تاکید نمود. او به توضیح مسئله شیعه پرداخت و توضیح داد که شیعه از یک مؤلفه فرهنگی و اجتماعی به یک تابع سیاسی در سراسر جهان تبدیل شده که بر مفهوم ولایت فقیه استوار است.

دکتر خلیفه لبنانی شدن حزب‌الله را بر اساس نقش نظامی، نظام آموزشی و اقتصاد موازی آن غیرممکن دانست. وی بر لزوم مقابله با پروژه حزب‌الله از طریق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از درون جامعه شیعی و در چارچوب یک صحنه فراگیر ملی بر اساس پروژه دولتی و ارزش‌های کثرت‌گرایی تاکید کرد. [v]

در کنار سازمان‌های مختلف جنگیدند و احزاب چپ و ناسیونالیست در آن زمان با تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ مبارزه کرده و بخش بزرگی از جنوب و غرب دره بقاع را آزاد کردند. در سال ۲۰۰۰ و در جریان حملات اسرائیل در ژوئیه ۲۰۰۶ از لبنان دفاع کردند، علاوه بر آن، حزب‌الله در شکست گروه‌های تروریستی از رشته کوه‌های شرقی لبنان و از مرز لبنان و سوریه، جایی که این گروه‌ها تهدید بزرگی برای امنیت و ثبات در آن کشور بودند، دفاع کرد.

اما اختلافات بین لبنانی‌ها در نتیجه جنگ تشدید شده و این شکاف‌ها در مواضع روشنفکران، نویسندگان و صاحب‌نظران شیعه به وضوح مشهود است. به نظر علی الامین گویی دو شیعه در لبنان وجود دارد. هیچ قانونی برای حمایت از یک گروه وجود ندارد. آنها که آواره شدند، خانه‌هایشان ویران شده و منابع معیشتی‌شان از میان رفته است. آنها هیچ فرصتی برای جمع‌آوری برخی از چیزهایی که از دست داده‌اند، ندارند، بنابراین نمی‌خواهند دوباره آنرا از دست بدهند. گروه دیگر شیعیان همان مافیایی است که قدرت را در کشور به دست دارد.

تلاش برای آزادی لبنان

دکتر علی خلیفه معتقد است که مسئله شیعه با اصرار بر ترویج اعتقادات آنها به عنوان پیروزی‌های خیره‌کننده که با اراده الهی به دست می‌آید، موجب انباشت شکست‌ها شده است. شکست نظامی آن گروه مافیایی شیعه که قدرت را در دست دارد یک ضرورت سیاسی برای گردش قدرت و منظم شدن چارچوب‌ها و ابزارهای آن در جامعه است تا دولت بدون انحراف بتواند تمام نقش‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی خود را ایفا کند. این فرمولی است که در حکومت و اداره امور عمومی به یک دستاورد انسانی و تمدنی تبدیل شده است. [iii]

دکتر علی خلیفه در جامعه مدنی برای آزادی لبنان فعالیت‌های خستگی‌ناپذیری دارد. وی اخیراً یک کارگاه آموزشی در مورد آینده لبنان و چالش‌های کنونی با عنوان «لبنانی که ما می‌خواهیم» برگزار کرد. هدف این کارگاه توضیح این حقیقت که لبنان پل‌ها را از طریق تأمل و گفتگو در مورد مسائل دفاعی و امنیتی، پیشنهاد بی‌طرفی و پروژه صلح گسترش می‌دهد. همچنین طرح تنظیم اقتصاد و احیای آن و ارزش‌هایی که جامعه کثرت‌گرای لبنان و فرهنگ زندگی مشترک را تضمین می‌کند. دکتر علی خلیفه در سخنرانی خود در این کارگاه توضیح داد حزب‌الله مسئول تعلیق قانون اساسی با برهم زدن انتخاب ریاست جمهوری است. حزب‌الله به جنگ‌های دائمی گرایش دارد، و لبنان را بجای مکانی برای صلح و کثرت‌گرایی در منطقه به عرصه متفاوتی تبدیل کرده است. [iv]

دکتر یوسف مرتضی موضوع مهم دیگری را به بحث‌های اصلی می‌افزاید. وی پس از خوانش تاریخی که به معضل نظام سیاسی لبنان به عنوان یک حکومت فرقه‌ای تبدیل شده، تاکید می‌کند که اصلاحات سند وفاق ملی در طائف

→ مناصب یک دولت عادی بر اساس قانون اساسی و یک قدرت مشروع باشد و نه یک نیروی انحصاری.

الامین درباره شیعیان لبنان معتقد است که آنها خارج از این چارچوب فراگیر لبنانی نیستند. شاید برخی از آنها بیش از دیگران بخواهند جنگ را متوقف کنند، زیرا آنها بیش از دیگران بهای مرگ، ویرانی و آوارگی را می‌پردازند. بنابراین آنها بیشتر مشتاق هستند که پرونده جنگ را ببندند تا زندگی عادی خود را از سر گیرند.

مریم سیف روزنامه‌نگار مقیم فرانسه می‌گوید: «می‌توان با شیعیان لبنان به گونه‌ای برخورد کرد که گویی آنها یک موجودیت همگن با مواضع یکپارچه هستند. این دقیقاً همان چیزی است که حزب‌الله می‌خواهد و برای آن کار کرده است. دهه‌ها تلاش برای تثبیت آن جهت بهره‌برداری سیاسی. حتی شیعیان حزب‌الله هم به عنوان یک نهاد یکپارچه و نسخه‌ای واحد نیستند. کسانی هستند که از روی اعتقاد به این حزب وفادارند و آماده‌اند تا حد مرگ با آنچه حزب‌الله به عنوان دشمن اعلام کرده و دعوت به مبارزه با آن می‌کند، و نه فقط اسرائیل، مبارزه کنند. کسانی هم هستند که به طمع امتیازات حزبی به آن وفادار هستند. آنها برای دستیابی به منافع تلاش می‌کنند و خود را تسلیم منطق زور و سیاست حاکم در میدان می‌سازند. اینان ممکن است هرگاه شرایط دیگری وجود داشته باشد از حزب جدا شوند. به همین دلیل است که در برخی خیابان‌ها و مناطق لبنان بیلبوردهایی با شعارهایی از جمله «بس است! ما خسته‌ایم»، «ما جنگ نمی‌خواهیم» و «لبنان جنگ نمی‌خواهد» مشاهده می‌شود. آنها مخالف تبدیل شدن لبنان به منطقه جنگی پس از گسترش رویارویی‌ها بین اسرائیل و حزب‌الله هستند.»

به همین ترتیب، جاد ح. فیاض در مقاله‌ای در النهار با عنوان «لبنانی‌ها علیه جنگ... کمپین‌های علیه «جبهه مقاومت» [ii] را بیشتر توضیح می‌دهد و می‌گوید با وخت اوضاع اقتصادی، جامعه خواستار خنثی شدن کشور از یک درگیری گسترده‌تر است. شرایط اجتماعی همراه با بی‌ثباتی سیاسی داخلی به لبنان اجازه نمی‌دهد با راه انداختن هر جنگی، پیامدهای ویرانگر آن را تحمل کند. تصاویری از حزب‌اللهی‌های کشته شده، از جمله مصطفی بدرالدین، تناقضی را نشان می‌دهد که لبنانی‌ها میان خود و حامیان «جبهه مقاومت» تجربه می‌کنند. کمپین‌های مخالف جنگ از ماه‌ها پیش در فضای مجازی راه‌اندازی شده است.

علاوه بر این، لبنان برای شرایط جنگی آماده نیست. مناطق به سرپناه و مناطق حفاظت شده مجهز نیستند، انبارهای مواد اولیه مانند غذا و سوخت نمی‌توانند با شرایط اضطراری کنار بیایند، و بخش پزشکی و مؤسسات آن خسته شده‌اند و قادر به تحمل بارهای ناشی از جنگ نیستند. به همین دلیل، موضع لبنانی‌ها روشن است. از نتایج نظرسنجی که چند هفته پیش توسط عرب بارومتر انجام شد، می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین درصد لبنانی‌ها مخالف سیاست‌ها و عملکرد حزب‌الله هستند. به لحاظ عددی، تنها ۳۰ درصد گفته‌اند که به حزب‌الله اعتماد زیادی دارند، در حالی که ۵۵ درصد گفته‌اند که اصلاً به حزب‌الله اعتماد ندارند. دکتر علی خلیفه که «جنبش آزادی برای لبنان» را تاسیس و آنرا اداره می‌کند، می‌گوید که مردمان جنوب لبنان اگر از حزب‌الله انتقاد کنند، مورد حمله قرار می‌گیرند؛ این شبیه به شرایطی است که در ایران امروز مشاهده می‌شود.

واقعا این خستگی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ محمد حمیا روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی می‌گوید که شیعیان لبنان بخش مهمی از بافت لبنان هستند و در اکثر مبارزات و جنبش‌های آزادیبخش برای امنیت و وحدت ملی لبنان شرکت داشتند. شیعیان از طریق جنبش «امل» و «حزب‌الله»

*دکتر محمود مسائلی استاد بازنشسته روابط و حقوق بین‌الملل، دانشگاه‌های آتاوا و کارلتون و دبیرکل اندیشکده بین‌المللی

نظریه‌های بدیل با مقام مشورتی دائم نزد ملل متحد

[i] سوسن مهنا صحافیہ SawsanaMehanna@ الاتین ۱۹ أغسطس ۲۰۲۴ ۱۴:۰۲

[ii] جاد ح. فیاض، ۲۰۲۴-۰۸-۱۰ | ۱۴:۴۹ «النهار»

[iii] من الطائفه الشيعه: مشروع سياسي مناھض الثاني الشيعي ويتبنى مشروع الدوله الحديثه البيراليه. حرکت تحرر

من اجل لبنان

[iv] «حرکه تحرر» تنظم ورشه نقاش حول مستقبل لبنان والتحديات الراهنه، بوابته بيروت.

[v] د. علی خلیفه من فرنسا: لبننه «حزب‌الله» أمر مستحيل، بوابته بيروت.

تروریسم اسلامی و رشد فعالیت‌های اسلامگرایان در آلمان و ناتوانی سیاستمداران این کشور

● در سال‌های اخیر، فعالیت‌های اسلامگرایان در آلمان روندی افزایشی داشته است. طبق گزارش پلیس جنایی آلمان، از سال ۲۰۰۰ تا ژانویه ۲۰۲۴، اسلامگرایان موفق به انجام یازده حمله تروریستی در این کشور شده‌اند. ۲۵ حمله دیگر آنها پیش از وقوع، توسط نیروهای امنیتی خنثی شده و پنج مورد دیگر به دلیل نقص فنی ناموفق بوده است.

● کارل پوپر تأکید می‌کند که رواداری نباید به معنای پذیرش و تحمل دیدگاه‌هایی باشد که به صورت فعالانه به دنبال نابودی آزادی‌های اساسی و رواداری هستند، به ویژه زمانی که این دیدگاه‌ها از طریق خشونت یا سرکوب بیان شوند.

● نمی‌توان به نام «نسبیت فرهنگی» و رعایت آداب و رسوم دینی، مواردی همچون نقض حقوق زنان، ختنه یا ناقص کردن جنسی دختران، ازدواج اجباری، ازدواج زیر سن قانونی، ممنوعیت شنا برای دختران در مدارس یا ممنوعیت به اردو رفتن آنها و حمله به آزادی بیان تحت نام اسلام را توجیه کرد. آزادی دین نباید به بهانه‌ای برای زیر پا گذاشتن حقوق اساسی انسان‌ها تبدیل شود.

● در کشورهای دموکراتیک، اسلامگرایان خود را پشت آزادی مذهب پنهان می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود برسند. این می‌تواند به این معنا باشد که آنها از حمایت‌های قانونی و حقوقی مربوط به آزادی دین برای ترویج ایدئولوژی‌های ضددموکراتیک یا رادیکال بهره‌برداری می‌کنند. بر این اساس فعالیت‌های اسلامگرایانه نباید به دلیل ظاهر مذهبی، از حمایت قانونی برخوردار باشند، بلکه باید مانند دیگر ایدئولوژی‌های افراطی (مثلاً نئونازیسم) محدود یا ممنوع شوند، چرا که تهدیدی برای ارزش‌های دموکراتیک، حاکمیت قانون و پلورالیسم محسوب می‌شوند.

حنیف حیدر نژاد- در سال‌های اخیر، فعالیت‌های اسلامگرایان در آلمان روندی افزایشی داشته است. طبق گزارش پلیس جنایی آلمان، از سال ۲۰۰۰ تا ژانویه ۲۰۲۴، اسلامگرایان موفق به انجام یازده حمله تروریستی در این کشور شده‌اند. ۲۵ حمله دیگر آنها پیش از وقوع، توسط نیروهای امنیتی خنثی شده و پنج مورد دیگر به دلیل نقص فنی ناموفق بوده است. این آمار نشان‌دهنده افزایش سازمانیافته و تهاجمی‌تر شدن فعالیت‌های اسلامگرایان در کشور است (این آمار، ترورهای جمهوری اسلامی علیه مخالفان این رژیم را شامل نمی‌شود).

بر اساس همین گزارش یکی از مرگبارترین حملات اسلامگرایان علیه شهروندان آلمان در دسامبر ۲۰۱۶ در برلین رخ داد. در این حمله، یک تروریست با استفاده از کامیون به جمعیتی که در ایام کریسمس در یک بازار پرجمعیت جمع شده بودند، حمله کرد. این عملیات تروریستی ۱۳ کشته و ۶۰ مجروح برجای گذاشت.

در سال ۲۰۲۴ نیز این حملات همچنان ادامه داشته است. در ۳۱ مه ۲۰۲۴ در شهر مانهایم یک اسلامگرا با چاقو به تجمع یک حزب سیاسی حمله کرد و در نتیجه یک افسر پلیس کشته و پنج نفر دیگر زخمی شدند. همین چند روز پیش، در ۲۳ اوت در شهر زولینگن،

تروریست دیگری با چاقو به جمعیتی که مشغول جشن سالگرد ششصد و پنجاهمین سال تأسیس این شهر بودند، حمله کرد. این حمله سه کشته و هشت مجروح به دنبال داشت.

اما آنچه فعالیت اسلامگرایان را فراتر از حملات تروریستی متمایز می‌کند، تلاش‌های گسترده و سیستماتیک آنها برای جذب نوجوانان و جوانان است. این فعالیت‌ها اشکال متنوعی دارند، از فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تا سخنرانی‌ها در مساجد و کلاس‌های آنلاین و سازماندهی اردوها و سفرهای حج عمره به مکه.

اسلامگرایان همچنین در شبکه‌های اجتماعی و از طریق اینترنت به صورت فعال به تبلیغ عقاید خود می‌پردازند. این آموزش‌ها اغلب جوانان را به تبلیغ شاعران اسلامی در محیط‌های مختلف، مانند مدرسه، محله و حتی خانه‌های خود، تشویق می‌کند. در همین زمینه مواردی از تشکیل «پلیس شریعت» توسط گروه‌های اسلامگرا در شهر ووپرتال یا در مدرسه‌ای در شهر تویس ثبت شده است. این گروه‌ها تلاش می‌کنند تا سبک زندگی اسلامی خود را به دیگران تحمیل کرده و با دخالت در زندگی خصوصی افراد، کنترل جامعه را به دست بگیرند.

در آوریل ۲۰۲۴، بیش از هزار اسلامگرا در هامبورگ به خیابان آمدند و با بالا بردن پلاکاردهایی، خواستار تشکیل خلافت اسلامی در آلمان شدند. پس از تعطیلی مرکز اسلامی هامبورگ، که نمایندگی علی خامنه‌ای رهبر این حکومت را به عهده داشت، چند هفته است که در مقابل درهای بسته این مرکز نماز جمعه برگزار می‌شود که نشانه‌ای از مقاومت جدی اسلامگرایان دارد.

در دوره خلافت اسلامی داعش هزاران جوان مسلمان اروپایی، از جمله حداقل ۸۰۰ نفر از آلمان، به داعش پیوسته بودند. با شکست نظامی داعش، حداقل ۲۳۴ نفر از این افراد به آلمان بازگشتند که به عنوان نیروهایی با تجربه نظامی و ایدئولوژی رادیکال، تهدیدی جدی برای امنیت این کشور به شمار می‌روند.

جنگ اخیر میان حماس و اسرائیل نیز فعالیت‌های اسلامگرایان در آلمان را تهاجمی‌تر کرده است. با این حال، سیاستمداران اتحادیه اروپا و آلمان همچنان در مقابله با این پدیده ناتوان به نظر می‌رسند.

رشد اسلامگرایی و انجام عملیات‌های تروریستی توسط پناهجویان در آلمان موجب بالا گرفتن بحث‌های اجتماعی و تقویت احزاب راست، راست افراطی و نیروهای پوپولیستی در این کشور شده است. در انتخابات ایالتی ایالت‌های تورینگن و زاکسن در شرق آلمان که روز یکم سپتامبر ۲۰۲۴ برگزار شد، حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان - AFD» توانست پیروزی قابل توجهی به دست بیاورد. این حزب در ایالت تورینگن با کسب ۳۲٫۸ درصد آرا بالاتر از احزاب دیگر قرار گرفت. رهبر این حزب در این ایالت، بیورن هووکه - Björn Höcke نام دارد. او به داشتن افکار و برنامه‌های نئونازیستی و ضد خارجی معروف است. حتی در یک کشاکش حقوقی در سال ۲۰۱۹ دادگاهی حکم داد که به دلیل بیاناتش اجازه هست که او را «فاشیست» نامید. پیش‌بینی می‌شود در انتخابات ایالتی ایالت براندنبورگ در شرق آلمان که ۲۲ سپتامبر برگزار می‌شود نیز این حزب بتواند

باز هم آرای بالایی کسب کند. اینهمه در حالیست که بخش بزرگی از مردم آلمان خواهان مقابله با اسلامگرایان و ایجاد محدودیت‌های بیشتر در قوانین پناهندگی و تسریع در اخراج پناهجویانی هستند که پرونده پناهندگی‌شان بسته شده یا در این کشور مرتکب جرم شده‌اند. این یکی از دلایل گرایش بخشی از مردم آلمان، به ویژه در شرق این کشور به حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان - AFD» است.

با وجود رویکردانی بخش بزرگی از جامعه آلمان از احزابی که قدرت را به دست دارند، پیشرفت محسوسی در مبارزه و مهار افراد یا گروه‌های اسلامگرا در آلمان دیده نمی‌شود. مقاله حاضر به بررسی دلایل ضعف سیاستمداران آلمان در مواجهه با اسلامگرایان می‌پردازد.

۱- عدم شناخت دقیق از اسلام

یکی از مشکلات اساسی سیاستمداران آلمان و اتحادیه اروپا، فقدان شناخت دقیق از ماهیت اسلام است. بخشی از آنان تحت تأثیر تبلیغاتی قرار دارند که اسلام را به عنوان «دین رحمانی» معرفی می‌کند. ایندسته از سیاستمداران با به کار گرفتن اصطلاحاتی مانند «اسلام سیاسی»، تلاش می‌کنند ترور و خشونت‌های انجام‌شده به نام اسلام را به اشتباهات تفسیری گروه‌های افراطی محدود کنند. این نگاه باعث می‌شود که بجای مواجهه جدی با ریشه‌های ایدئولوژیک این اقدامات، از سیاست‌های غیرقانونی استفاده کنند که در نهایت موجب تقویت اسلامگرایان می‌شود.

۲- محافظه‌کاری و عملگرایی مصلحتی

گروه دیگری از سیاستمداران به خوبی از خطرات ناشی از ایدئولوژی اسلامی آگاهند. در اینجا منظور از اسلام، مجموعه‌ای از آموزه‌ها می‌باشد که بر اساس قرآن، سیره محمد پیامبر مسلمانان و نیز بر اساس رویه حکومتداری خلفای اسلامی یا امامان شیعه و روایات و کتب مرجعی که مسلمانان به آن باور دارند، شکل گرفته است. این سیاستمداران می‌دانند که در اسلام، حقوق بشر، حقوق زنان و اقلیت‌ها، حقوق همجنسگرایان و دگراندیشان، مرتد‌ها، یهودیان و... جایی ندارد و در شرایطی که بتوانند، سرکوب و خشونت علیه این گروه‌ها قابل توجیه است. با این حال، به دلیل نگرانی از تحریک جامعه مسلمانان و ایجاد ناآرامی داخلی، عمدتاً از واژه‌هایی مانند «اسلامیست» یا «جهادبست» استفاده می‌کنند و تلاش می‌کنند تفاوت میان اکثریت مسلمانان و اقلیت افراطی را برجسته کنند. این استراتژی مبتنی بر این امید است که بتواند بخش‌هایی از جامعه مسلمانان را از افراط‌گرایی جدا کرده و با ایجاد تفرقه در میان آنان، از قدرت اسلامگرایان بکاهد.

در آلمان این تفکر بر روی پرفسور موهاناد خورشید سرمایه‌گذاری کرده است. او ریاست مرکز الهیات اسلامی در دانشگاه مونیخ را به عهده دارد. از جمله وظایف این مرکز، آموزش امام جماعت‌هایی است که به آلمانی موعظه کنند. آموزش‌های این مرکز بر قرآنی از اسلام تمرکز دارد که آن را «اسلام رحمانی» می‌دانند. در واقع آنها دنبال نوعی «اسلام بی‌خطر» هستند و امیدوارند بتوانند نسخه رفرم شده‌ای از اسلام بسازند. اسلامی که در سیاست دخالت نکند،



خشونت را تأیید نکنند، به سکولاریسم و آشکال مختلف سبک زندگی احترام بگذارند، کاریکاتورهای محمد را تحمل کند، قانون اساسی آلمان را بالاتر از شریعت اسلامی بدانند و...

این رویکرد در درازمدت به دلیل ماهیت بنیادین اسلام که نمی‌توان آن را به صورت کامل از سیاست جدا کرد، محکوم به شکست است. اگرچه این پروژه ممکن است بخش کوچکی از مسلمانان را در محیط‌های آکادمیک جذب کند، اما توان جذب توده‌های مسلمان را ندارد.

۳- درک نادرست از «تولرانس» یا رواداری

در میان سیاستمداران آلمانی، برخی تحت عنوان «دفاع از حقوق اقلیت‌ها و آزادی مذهب»، از اسلام و اسلامگرایان دفاع کرده یا حداقل بر رفتارهای ضد دموکراتیک آنان چشم بسته یا برای توجیه آن تلاش می‌کنند. احزاب چپ، سبزها و بخشی از سوسیال‌دموکرات‌ها در ایندسته جای می‌گیرند. آنان بر این باورند که باید با «تولرانس- Toleranz» و با احترام، با فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف رفتار کرد. با این حال، مشکل اینجاست که این گروه از سیاستمداران بین «اسلام به عنوان یک دین» و «اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی» تمایزی قائل نمی‌شوند.

این تولرانس غیرقابل تفکیک، به اسلامگرایان امکان داده تا درخواست‌های تهاجمی بیشتری مانند ایجاد نمازخانه در مدارس، تغییر برنامه‌های غذایی (غذای حلال) یا تقاضای تعطیلی برای عید فطر یا درخواست چراغانی مرکز شهر در عید فطر را مطرح کنند. ایندسته از سیاستمداران یا نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که با فراهم کردن این امتیازات، خود «رواداری» نخستین قربانی این نوع «رواداری» خواهد بود. چرا که اسلام بطور ذاتی نسبت به دگراندیشان رواداری ندارد و در صورت کسب قدرت، به سرکوب «دیگران» که به آن اعتقاد ندارند می‌پردازد.

رواداری معمولاً به عنوان یکی از ارزش‌های اصلی جوامع مدرن شناخته می‌شود. این مفهوم تأکید دارد که افراد باید بتوانند آزادانه دیدگاه‌ها و باورهای خود را بیان کنند، حتی اگر این دیدگاه‌ها با نظرات اکثریت جامعه یا حکومت همسو نباشد. البته، این آزادی محدود به مواردی می‌شود که آسیب جدی به دیگران نرسانند.

با وجود ارزش‌های مثبت رواداری، برخی چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. برای مثال، چگونه می‌توان رواداری را با ارزش‌های متعارض با دموکراسی و قانون هماهنگ کرد؟ همچنین، آیا رواداری باید شامل دیدگاه‌های افراطی و ضدانسانی و ضدرواداری نیز بشود؟

تقابل رواداری و آزادی از دیدگاه کارل پوپر

کارل پوپر فیلسوف مشهور اتریشی- بریتانیایی، در کتابش «جامعه باز و دشمنان آن» (Die offene Gesellschaft und ihre Feinde) به تقابل میان رواداری و آزادی پرداخته است. او در بحثی که به نام «پارادوکس رواداری» (Paradox of Tolerance) شناخته می‌شود، می‌گوید که اگر یک جامعه به اندازه‌ای روادار باشد که رواداری نامحدود حتی برای کسانی که قصد نابودی رواداری دارند را اجازه دهد، در نهایت، رواداری اش را از دست خواهد داد. پوپر استدلال می‌کند که در چنین شرایطی، جامعه می‌تواند و باید از آزادی و دموکراسی خود دفاع کند. او تأکید می‌کند که رواداری نباید به معنای پذیرش و تحمل دیدگاه‌هایی باشد که به صورت فعالانه به دنبال نابودی آزادی‌های اساسی و رواداری هستند، به ویژه زمانی که این دیدگاه‌ها از طریق خشونت یا سرکوب بیان شوند.

در برابر اسلامگرایی در آلمان چه می‌توان کرد؟ چه باید کرد؟

۱- تفکیک میان اسلام و مسلمانان

باید به وضوح بین «اسلام» به عنوان یک تفکر ایدئولوژیک و «مسلمانان» به عنوان افرادی که از حقوق شهروندی برخوردارند تمایز قائل شد. نقد «اسلام» به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، و مبارزه با آن نباید با حمله به حقوق شهروندی مسلمانان همراه شود. مبارزه با انسان مسلمان، تا زمانی که مرتکب جرم نشده، تبعیض‌آمیز و ناعادلانه بوده و حتی می‌تواند مقاومت و واکنش اتوماتیک او را به دنبال داشته و او را ناخواسته به افراط‌گرایی سوق دهد. از این رو در یک حکومت دموکراتیک و پایمند به قانون و در چهارچوب ارزش‌های حقوق بشری، رعایت حقوق شهروندی فرد مسلمان ضروری است.

قانونی، ممنوعیت شنا برای دختران در مدارس یا ممنوعیت به اردو رفتن آنها و حمله به آزادی بیان تحت نام اسلام را توجیه کرد. آزادی دین نباید به بهانه‌ای برای زیر پا گذاشتن حقوق اساسی انسان‌ها تبدیل شود. جنایات ارتكابی به دلیل کاریکاتور محمد، نقد اسلام، یا «زن‌گشی» با بهانه‌هایی همچون حفظ «آبروی اسلام»، دفاع از «ناموس» و... به هیچ وجه قابل قبول نبوده و باید قاطعانه با آنها برخورد شود.

هرگونه یهودستیزی، تبعیض علیه دگرباشان جنسی، نژادپرستی یا ضدیت با هر گروهی به دلیل رنگ پوست، ملیت، جنسیت یا گرایش جنسی، باور مذهبی یا عدم باور به خدا، نقض ارزش‌های تصریح‌شده در قانون اساسی آلمان است. هرچند آزادی مذهب در قانون اساسی آلمان به رسمیت شناخته شده، اما نباید بهانه‌ای برای تخطی از این ارزش‌ها و حقوق بنیادین شود. اسلامگرایان افراطی که تحت



فعالیت «مرکز اسلامی هامبورگ» و سازمان‌های وابسته به آن ممنوع اعلام شد/ چهارشنبه ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۴ برابر با ۳ مرداد ۱۴۰۳/ رویترز

۲- ارجحیت قانون اساسی

قانون اساسی آلمان و ارزش‌های انسانی- دموکراتیک آن باید بالاتر از هر ایدئولوژی دینی، از جمله شریعت اسلامی، قرار گیرد. این موضوع باید بطور شفاف به مسلمانان مقیم آلمان ابلاغ و تفهیم شود. این قانون پایه و مبنای حقوقی لازم برای تعریف ارزش‌ها و چهارچوب‌های دموکراتیک به شمار رفته و نهادهای قانونی برآمده از آن وظیفه حل و فصل موضوعات بین مردم با حکومت، مردم با همدیگر و تعریف امر حکومتداری و اداره کشور و جامعه را به عهده دارند.

هر فرد مسلمان، جدا از آنکه تابعیت آلمانی دارد یا ندارد، آلمانی است یا خارجی، پناهنده است یا پناهجو و... باید بدانند که قانون اساسی و حکومت قانون بالاتر از هر ارزش دیگری بوده و باید آن را رعایت کند. قانونگذاران باید راه حل‌های قانونی برای بررسی پایبندی عملی به قانون اساسی و ارزش‌های دموکراتیک و حاکمیت قانون در آلمان را از سوی افرادی که در آلمان اقامت گرفته یا تابعیت دریافت می‌کنند در دستور کار قرار دهند. در صورت تخطی، لغو اقامت و تابعیت باید یکی از گزینه‌ها باشد.

۳- «نسبیت فرهنگی» غیرقابل قبول است

نمی‌توان به نام «نسبیت فرهنگی» و رعایت آداب و رسوم دینی، مواردی همچون نقض حقوق زنان، ختنه یا ناقص کردن جنسی دختران، ازدواج اجباری، ازدواج زیر سن

لوی آزادی دین به ترویج خشونت یا نقض حقوق دیگران می‌پردازند، نباید تحمل شوند و باید به عنوان نقض‌کنندگان قانون با آنها برخورد شود.

در نهایت، موفقیت آلمان و اتحادیه اروپا در مقابله با اسلامگرایی به اراده سیاسی، روشن‌گری و تصویب و اجرای قاطع قوانین وابسته است. بدون این ابزارها، فعالیت اسلامگرایان همچنان تهدیدی جدی برای دموکراسی و آزادی‌های فردی در این کشورها خواهد بود.

۴- نیاز به تعریف قانونی دقیق از اسلام، اسلامگرایی و افراط‌گرایی مذهبی

بنا به اصل چهارم قانون اساسی آلمان، آزادی دین و مذهب و باور به رسمیت شناخته شده است. اما در مواجهه با سوء استفاده افراط‌گرایان مذهبی از این اصل برای پیشبرد اهداف خشونت‌طلبانه و مغایر با حقوق بشر، لازم است قانونگذاران حرفه‌های قانونی موجود را شناسایی و با وضع قوانین جدید آنها را برطرف کنند.

در این راستا، باید یک تعریف قانونی دقیق و روشن از «دین»، «باور دینی»، «ایدئولوژی»، «ایدئولوژی سیاسی»، «نفرت‌پراکنی»، «افراط‌گرایی»، «افراط‌گرایی مذهبی» در ارتباط با تمامی ادیان و باورها، از جمله اسلام، ارائه شود. همچنین باید تفاوت میان «اسلام» به عنوان یک

➔ «دین و اسلامگرایی» به عنوان یک «ایدئولوژی سیاسی» و خشونت طلب بطور واضح توضیح داده شود. این تعاریف باید به نهادهای اجرایی و اداری ارائه شوند تا آنها از سردرگمی فعلی خارج شده و بتوانند با قاطعیت و شفافیت عمل کنند.

یکی دیگر از الزامات ضروری، ممنوعیت کامل دخالت مذهب در امور حکومتی است. این موضوع باید به صورت قاطع و روشن در قوانین کشور تثبیت شود و مصادیق مشخص آن تعیین گردد. «شریعت اسلامی» یا هر نوع قانون مذهبی دیگر نباید در زندگی روزمره شهروندان، اعم از حریم خصوصی، محیط کار، مدارس، دانشگاه‌ها و فضاهای عمومی اعمال شود. دولت آلمان باید ابزارهای قانونی مشخصی برای جلوگیری از اجرای شریعت اسلامی در جامعه ارائه و آنها را به وضوح ابلاغ کند. اگرچه قوانین ضد نفرت‌پراکنی در آلمان تلاش می‌کنند تا تعادلی بین حفاظت از آزادی بیان و آزادی مذهب و عقیده و جلوگیری از ترویج نفرت و خشونت برقرار کنند، اما تجربه چند دهه اخیر به وضوح نشان می‌دهد که این قوانین ناکافی و مبهم بوده و باید به‌روز شوند. قوانین موجود نمونه‌ای از چالش‌هایی هستند که جوامع دموکراتیک در تلاش برای حمایت از ارزش‌های خود در برابر تهدیدهای ناشی از افراط‌گرایی با آن مواجه‌اند.

۵-وظایف سیاستمداران و قانونگذاران

احزاب سیاسی و نمایندگان پارلمان باید موضعی شفاف در برابر اسلامگرایی و افراط‌گرایی مذهبی اتخاذ کنند. سیاستمداران آلمانی موظفند بطور جدی به تحولات اجتماعی و سیاسی زمانه پاسخ داده و ابزارهای قانونی لازم برای تضمین امنیت، تضمین حقوق بشر و بستر سازی لازم برای همزیستی مسالمت‌آمیز در کشور را فراهم سازند. قانونگذاران باید بتوانند با ارزیابی‌های دقیق، قوانین مناسب و به‌روز وضع کنند تا شرایط لازم برای همزیستی اجتماعی، مشارکت فعال شهروندان و رعایت حاکمیت قانون و دموکراسی در کشور فراهم شود.

اسلامگرایی به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی

به باور نویسنده اسلامگرایی را باید به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی دید و تحلیل کرد، نه یک جنبش مذهبی محض. اگر اسلامگرایی از اسلام به عنوان ابزار سیاسی برای پیاده ساختن دیدگاه‌های خود استفاده می‌کنند، باید آن را مانند سایر ایدئولوژی‌های سیاسی در نظر گرفت، نه به عنوان یک دین. همانطور که احزاب فاشیستی به خاطر ایدئولوژی‌شان در آلمان ممنوع هستند، هر ایدئولوژی دیگری که افکار، اندیشه‌ها و اهداف ضد دموکراتیک و باورهای که انسانیت‌زدائی را تبلیغ و ترویج می‌کند نیز باید ممنوع شود.

ایدئولوژی‌های سیاسی مانند اسلامگرایی به دنبال تسلط بر ساختارهای قدرت سیاسی هستند. اسلامگرایی به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، نباید تحت پوشش آزادی دین از بررسی و محدودیت‌های قانونی مصون بماند. این ایدئولوژی تهدیدی برای دموکراسی و ارزش‌های پلورالیستی است و مانند سایر ایدئولوژی‌های افراطی باید با آن برخورد شود. در کشورهای دموکراتیک، اسلامگرایان خود را پشت آزادی مذهب پنهان می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود برسند. این می‌تواند به این معنا باشد که آنها از حمایت‌های قانونی و حقوقی مربوط به آزادی دین برای ترویج ایدئولوژی‌های ضددموکراتیک یا رادیکال بهره‌برداری می‌کنند. بر این اساس فعالیت‌های اسلامگرایانه نباید به دلیل ظاهر مذهبی، از

حمایت قانونی برخوردار باشند، بلکه باید مانند دیگر ایدئولوژی‌های افراطی (مثلا نئونازیسم) محدود یا ممنوع شوند، چرا که تهدیدی برای ارزش‌های دموکراتیک، حاکمیت قانون و پلورالیسم محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با توجه به روند رو به رشد اسلامگرایی افراطی در آلمان ضروری است که سیاستمداران و قانونگذاران به سرعت و با شفافیت و قاطعیت وارد عمل شوند. حقوق بشر و کرامت انسان، اصل غیرقابل چالش در این مسیر است. هرگونه توجیهی که با نام «تولرانس» یا «نسبیت فرهنگی- مذهبی» یا «آزادی دین و عقیده» تلاش می‌کند که حقوق افراد را نقض کند، باید رد شود. جامعه آلمان نیازمند قوانین شفاف و مشخصی است که حقوق همه شهروندان را بدون تبعیض، تضمین و از افراط‌گرایی مذهبی جلوگیری کند.

حفظ ارزش‌های دموکراتیک و قانون اساسی آلمان، تضمین امنیت و همزیستی اجتماعی با همه تنوع فرهنگی- مذهبی- ایتنیکی است. تامین حاکمیت قانون در جامعه تنها با برخورد دقیق و جدی با جریان‌های اسلامگرا و هرگونه افراط‌گرایی مذهبی- ایدئولوژیک امکان‌پذیر خواهد بود. آلمان می‌تواند به قانون اساسی خود افتخار کند، اما احزاب سیاسی و سیاستمداران باید به ساده‌باوری و ساده‌لوحی خود خاتمه داده و تفاوت بین «اسلام به عنوان دین» و «اسلام به مثابه یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه» و یک هیولای ضدبشری را که همچون یک حزب سیاسی عمل کرده و به دنبال کسب قدرت سیاسی است، خوب درک کرده و متوجه خطرات کوتاه و درازمدت آن باشند. آنها باید با فهم وظیفه خود در قبال امنیت و برقراری توازن اجتماعی، مسئولیت پذیرفته و قوانین و چهارچوب‌های لازم برای تضمین در این مورد را مورد بررسی و تصویب قرار دهند. در صورت کوتاهی سیاستمداران در این مورد می‌توان انتظار داشت که هم نیروهای راست افراطی قوی‌تر شوند و هم همزیستی و امنیت و توازن اجتماعی با چالش‌های جدی مواجه گردد. نظر به وزن سیاسی آلمان در اتحادیه اروپا می‌تواند همچنین انتظار داشت در صورتی که آلمان نتواند در مواجهه با اسلامگرایان و مهار آنان موفقیت قابل توجهی به دست بیاورد، نتایج آن می‌تواند بر اوضاع سیاسی- اجتماعی دیگر کشورهای اتحادیه اروپا تاثیرگذار باشد.

نتایج انتخابات روز یکم سپتامبر در دو ایالت در شرق آلمان و آرای بالای حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان- AFD رخدادهای تاریخی پس از جنگ جهانی دوم در آلمان به شمار می‌آید. از هم‌اکنون ناظران سیاسی در مورد انتخابات سراسری آلمان که ۱۲ ماه دیگر انجام می‌شود ابراز نگرانی می‌کنند. وضعیت موجود پیش‌بینی آرایش سیاسی یا تحولات بعدی در سال آینده را بسیار دشوارتر می‌کند.

در حال حاضر مهمترین موضوعات برای رای‌دهندگان آلمانی موضوع پناهجویان و پناهندگان، امنیت داخلی (این یکی با پناهجویان و فعالیت اسلامگرایان پیوند می‌خورد)، تورم- به ویژه بالا رفتن قیمت انرژی و مواد غذایی و نیز سیاست آلمان در قبال جنگ اوکراین و میزان کمک‌های مالی و نظامی در این مورد است. همچنین دعوای داخلی در دو سال گذشته بین سه حزبی که دولت ائتلافی را تشکیل می‌دهند بر نارضایتی مردم افزوده است. اگر احزاب دموکراتیک آلمان نتوانند در ۱۲ ماه پیش رو بر ناتوانی‌ها و ضعف‌های خود به میزان قابل توجهی چیره شوند، در این صورت احزاب راست افراطی و پوپولیست شانس بیشتری پیدا کرده و این چالش‌های سیاسی- اجتماعی جدی را به دنبال خواهد آورد.

پرداخت «وام‌های نجومی» با سود پایین به کارکنان بانکی و خودی‌ها؛ «وام کلان پرداخت می‌شود تا از فساد جلوگیری شود!»



محمد فرزین رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی

- خبرگزاری ایلنا روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه گزارش داد محمدرضا فرزین رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی و مدیران چند بانک برای پاسخگویی درباره توزیع «وام‌های نجومی» به کارکنان بانکی و وضعیت نابرابر دسترسی مردم عادی به وام‌های بانکی به مجلس شورای اسلامی می‌روند.
- طبق اعلام بانک مرکزی در سال ۱۴۰۲ بیش از ۹۱ هزار میلیارد تومان وام بین کارکنان بانکی با سود پایین‌تر از شبکه بانکی توزیع شده است.
- در شرایطی که سقف وام برخی از کارکنان بانکی از یک میلیارد تومان هم عبور کرده، سقف وام بازنشستگان ۳۰ میلیون تومان است که مقدار این وام حتی کمتر از حقوق یک کارشناس بانکی است.
- بیشترین رشد پرداخت تسهیلات به کارکنان بانک‌ها در بانک‌های «رسالت»، کارآفرین و پارسیان به ثبت رسیده و اگر مبلغ وام‌های پرداختی به تعداد کارکنان بانک‌ها تقسیم شود، مشخص می‌گردد که بیشترین مبلغ وام به ازای هر نفر، در بانک‌های صادرات، «رسالت»، پست‌بانک ایران و ملت پرداخت شده است.
- این کارشناس بانکی توضیح داد که بانک‌ها برای «مانعیت از فساد» وام‌های نجومی را به کارمندان خود پرداخت می‌کنند «تا آنها هم خانه‌دار شوند و احتیاجات‌شان را برطرف کنند و کمتر به فساد مالی و رشوه‌گرفتن کشیده شوند» و با امنیت خاطر که پیدا می‌کنند از فساد هم جلوگیری شود.

اوکراین علیه یک سردار سپاه به اتهام «همدستی با روسیه در جنایات جنگی» کیفرخواست صادر کرد



عمده پهبادهایی که جمهوری اسلامی برای روسیه ارسال کرده در کارخانه «هسا» ساخته می‌شود

بنا به گزارش نهادهای امنیتی اوکراین، حکومت ایران در فاصله ماه اوت تا سپتامبر ۲۰۲۲ دست‌کم ۱۵۰۰ فروند پهباد جنگی شامل مدل‌های «شاهد۱۳۶-» و «مهاجر۶-» را به روسیه تحویل داد. بر اساس همین گزارش‌ها شریفی در سال ۲۰۲۲ با همراهی تیمی از مریبان پهباد ایرانی به منطقه اشغالی کریمه سفر کرد.

یکی از مقامات دادستانی اوکراین می‌گوید صدور این کیفرخواست علیه یک فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بدان معناست که از دید اوکراین، ایران طرف جنگ است و در جنایات جنگی که روسیه علیه اوکراین مرتکب شده، همدست تلقی می‌شود.

حکومت ایران اما همواره مدعی بی‌طرفی در جنگ روسیه علیه اوکراین شده و مقامات تهران بارها ارسال تسلیحات برای روسیه را انکار کردند اما شواهد متعددی در رد این ادعا وجود دارد.

در بیانیه دادستانی کل اوکراین عباس موسی شریفی ملاسرای متولد ۱۹ فروردین ۱۳۶۵ یک سرتیپ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی شده و شماره گذرنامه او نیز درج شده است.

با وجود هشدارهای بین‌المللی، منابع امنیتی و نظامی غربی طی سه سال گذشته بارها گزارش دادند روسیه بخشی از مهمات و تجهیزات نظامی مورد نیاز خود را در جنگ اوکراین از طریق عراق و شبکه‌های قاچاق سلاح وابسته به رژیم ایران دریافت می‌کند.

روزنامه انگلیسی «گاردین» فرودین ۱۴۰۱ به نقل از شماری از اعضای حشدالشعبی گزارش داد، قطعات دو سیستم پرتاب موشک «آستروس دو» ساخت برزیل که در عراق به عنوان «سجیل ۶۰» شناخته می‌شود با سه کشتی باری (دو کشتی با پرچم روسیه و یک کشتی با پرچم جمهوری اسلامی) از بندر انزلی به بندر آستراخان روسیه منتقل شدند.

● سرویس امنیت اوکراین (SBU) و دفتر دادستانی کل کشور بطور غیابی علیه یک سردار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به نام «عباس موسی شریفی ملاسری» به اتهام «همدستی در جنایات جنگی» از طریق مشارکت در حملات پهبادی روسیه علیه غیرنظامیان در اوکراین کیفرخواست صادر کرده است.

● تحقیقات نشان داده که این سپاهی مستقیماً به نیروهای اشغالگر روسیه آموزش داده و در هماهنگ کردن آنها برای حمله به اوکراین نقش اساسی داشته است.

● بنا به گزارش نهادهای امنیتی اوکراین، حکومت ایران در فاصله ماه اوت تا سپتامبر ۲۰۲۲ دست‌کم ۱۵۰۰ فروند پهباد جنگی شامل مدل‌های «شاهد۱۳۶-» و «مهاجر۶-» را به روسیه تحویل داد. بر اساس همین گزارش‌ها شریفی در سال ۲۰۲۲ با همراهی تیمی از مریبان پهباد ایرانی به منطقه اشغالی کریمه سفر کرد.

سرویس امنیت اوکراین (SBU) و دفتر دادستانی کل کشور بطور غیابی علیه یک سردار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به نام «عباس موسی شریفی ملاسری» به اتهام «همدستی در جنایات جنگی» از طریق مشارکت در حملات پهبادی روسیه علیه غیرنظامیان در اوکراین کیفرخواست صادر کرده است.

منابع اوکراینی سوم شهریورماه (۲۴ اوت) گزارش دادند این سپاهی نقش جدی در تسهیل حداقل ۲۰ حمله هوایی با استفاده از پهباد علیه اهداف اوکراینی از اوت ۲۰۲۲ ایفا کرده است. سرویس امنیت اوکراین مدارک قابل توجهی علیه شریفی جمع‌آوری کرده است.

تحقیقات نشان داده که او مستقیماً به نیروهای اشغالگر روسیه آموزش داده و در هماهنگ کردن آنها برای حمله به اوکراین نقش اساسی داشته است.

خبرگزاری ایلنا روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه گزارش داد محمدرضا فرزین رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی و مدیران چند بانک برای پاسخگویی درباره توزیع «وام‌های نجومی» به کارکنان بانکی و وضعیت نابرابر دسترسی مردم عادی به وام‌های بانکی به مجلس شورای اسلامی می‌روند. طبق اعلام بانک مرکزی در سال ۱۴۰۲ بیش از ۹۱ هزار میلیارد تومان وام بین کارکنان بانکی با سود پایین‌تر از شبکه بانکی توزیع شده است.

ایلنا گزارش داد، در شرایطی که سقف وام برخی از کارکنان بانکی از یک میلیارد تومان هم عبور کرده، سقف وام بازنشستگان ۳۰ میلیون تومان است که مقدار این وام حتا کمتر از حقوق یک کارشناس بانکی است.

از سوی دیگر مستاجران برای دریافت وام ودیعه مسکن یا زوج‌های جوان برای دریافت وام ازدواج سال‌ها در نوبت هستند اما بانک‌ها ادعا می‌کنند «منابع مالی» کافی نیست. در همین ارتباط جعفر قادری عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی به «ایلنا» گفت، «رئیس کل بانک مرکزی و مدیرعامل چند بانک به کمیسیون اقتصادی مجلس فراخوانده می‌شوند تا در اینباره توضیحاتی دهند. بطور قطع بانک مرکزی باید به سمت و سویی برود که توزیع وام بین کارکنان بانکی قاعده‌گذاری کند و باید سقف وام پرداختی به کارکنان بانکی مشخص شود.»

روزنامه «شرق» در گزارشی با عنوان «رسوایی دولت سیزدهم در پرداخت وام‌های نجومی به بانکداران» می‌نویسد: «مبلغ وام‌های پرداختی به بانکداران به طرز چشمگیری افزایش یافته است؛ به نحوی که در برخی بانک‌ها نزدیک به یک میلیارد تومان به ازای هر نفر وام پرداخت شده که عمدتاً با بهره پایین و بازپرداخت طولانی‌مدت نیز است.»

بیشترین رشد پرداخت تسهیلات به کارکنان بانک‌ها در بانک‌های رسالت، کارآفرین و پارسیان به ثبت رسیده و اگر مبلغ وام‌های پرداختی به تعداد کارکنان بانک‌ها تقسیم شود، مشخص می‌گردد که بیشترین مبلغ وام به ازای هر نفر، در بانک‌های صادرات، «رسالت»، پست‌بانک ایران و ملت پرداخت شده است.

پرداخت وام کلان برای رفع احتیاجات!

احمد حاتم‌ی زیدی کارشناس حوزه بانکی در پاسخ درباره نقش بانک مرکزی و وزارت اقتصاد در پرداخت وام‌های کلان به مدیران و کارکنان بانکی به روزنامه «شرق» می‌گوید: «بانک مرکزی با آیین‌نامه‌های پرداخت وام به کارکنان بانک‌ها کاملاً موافق است و این بانک هم وام‌های کلان به کارمندان خود برای خرید مسکن و نیازهای ضروری آنها به صورت بلندمدت پرداخت کرده است.»

این کارشناس بانکی توضیح داد که بانک‌ها برای «ممانعت از فساد» وام‌های نجومی را به کارمندان خود پرداخت می‌کنند «تا آنها هم خانه‌دار شوند و احتیاجات‌شان را برطرف کنند و کمتر به فساد مالی و رشوه‌گری کشیده شوند» و با امنیت خاطر که پیدا می‌کنند از فساد هم جلوگیری شود.

روزنامه «همشهری» نیز در گزارشی با عنوان «وام به خودی‌ها» می‌نویسد، «آنتورکه آمارها نشان می‌دهد بیش از ۲۱۰ هزار پرسنل ۲۹ بانک و مؤسسه اعتباری بطور میانگین در سال قبل ۴۳۵ میلیون تومان وام گرفته‌اند و برخی بانک‌ها حتی بیش از یک میلیارد تومان به کارکنان خود وام داده‌اند. طبق این اطلاعات بیش از ۹۱ هزار میلیارد تومان از منابع بانک‌ها صرف پرداخت وام به خودی‌ها شده است.»

رئیس سازمان اتمی جمهوری اسلامی: اختیار داریم از ورود بازرسان آژانس به ایران جلوگیری کنیم

● رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی شب ۱۰ شهریور ۱۴۰۳ در واکنش به گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی در ایران مدعی شد: «هیچ انحرافی در برنامه هسته‌ای ما نیست و ما اختیار داریم بازرسی را بپذیریم یا نپذیریم و از ورودشان به کشور جلوگیری کنیم».

● محمد اسلامی با بیان اینکه «ما توسط آژانس نظارت می‌شویم و دوربین‌ها و بازرسی‌ها روزانه و سرزده و به صورت مرتب فعالیت‌های ما را زیر نظر دارند» عنوان کرد، «قطع دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دوربین‌های بازرسی در سایت‌های هسته‌ای ایران با برجام مرتبط است چرا که براساس مفاد برجام وقتی طرف مقابل تعهداتش را انجام ندهد ما هم باید تعهدات خود را کاهش دهیم».

● محمد اسلامی هشتم شهریورماه در یک برنامه تلویزیونی گفته بود، «باید تلاش کنیم همواره در پیروی از خامنه‌ای عاشقانه و مؤمنانه ثابت قدم بمانیم».

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی شب ۱۰ شهریور ۱۴۰۳ در واکنش به گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی در ایران مدعی شد: «هیچ انحرافی در برنامه هسته‌ای ما نیست و ما اختیار داریم بازرسی را بپذیریم یا نپذیریم و از ورودشان به کشور جلوگیری کنیم».

محمد اسلامی با بیان اینکه «ما توسط آژانس نظارت می‌شویم و دوربین‌ها و بازرسی‌ها روزانه و سرزده و به صورت مرتب فعالیت‌های ما را زیر نظر دارند» عنوان کرد، «قطع دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دوربین‌های بازرسی در سایت‌های هسته‌ای ایران با برجام مرتبط است چرا که براساس مفاد برجام وقتی طرف مقابل تعهداتش را انجام ندهد ما هم باید تعهدات خود را کاهش دهیم».

وی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به انتقادات بین‌المللی از منع ورود برخی بازرسان آژانس به ایران گفت: «ما اختیار داریم بازرسی را بپذیریم یا نپذیریم و اختیار قانونی ماست، فشار و سیاسی و زور نیست. معرفی می‌کند ما ارزیابی می‌کنیم، اگر تشخیص دادیم که بازرسی مانعی ندارد آن را تأیید می‌کنیم و اگر تأیید نکردیم کسی نمی‌تواند به ما فشار بیاورد که بپذیرد».

محمد اسلامی با اشاره به احتمال سفر رافائل گروسی مدیرکل آژانس به تهران افزود: «رویکرد سازمان انرژی اتمی در دولت چهاردهم تفاوتی با دولت‌های قبلی نخواهد کرد چرا که «ما برنامه‌محور حرکت می‌کنیم و در مقابل تکالیف برنامه‌ای پاسخگو هستیم».

این ادعاها در حالیست که بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی، جمهوری اسلامی در تصمیم خود برای لغو مجوز بازرسان با تجربه هسته‌ای تجدید نظر نکرده و دوربین‌های نظارتی آژانس همچنان مختل هستند.

در این گزارش که پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه) منتشر شد، آمده جمهوری اسلامی با نادیده گرفتن هشدار شورای حکام، همچنان به تولید اورانیوم با «غلظت بسیار بالا» ادامه می‌دهد و با این نهاد همکاری لازم را ندارد.

اواخر شهریور سال ۱۴۰۲ دست‌کم یک سوم بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تلافی بیانیه دولت‌های غربی علیه



بازدید علی خامنه‌ای از آزمایشگاه دستاوردهای هسته‌ای جمهوری اسلامی به همراه محمد اسلامی / خرداد ۱۴۰۲

جمهوری اسلامی از ایران اخراج شدند. رافائل گروسی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تصمیم رژیم ایران به شدت انتقاد کرده و هشدار داده است که این تصمیم به ظرفیت آژانس برای نظارت بر برنامه هسته‌ای آسیب می‌زند.

با اینکه شورای حکام در مورد افزایش سطح غنی‌سازی و افزایش ذخایر اورانیوم غیرمجاز با درجه نزدیک به تسلیحاتی اولتیماتوم داده بود اما رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد، ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران بین ماه‌های مه تا اوت سال ۲۰۲۴ حدود ۲۳ کیلوگرم دیگر افزایش یافته و به نزدیک به ۱۶۵ کیلوگرم رسیده است.

اگرچه مقامات جمهوری اسلامی بر اساس فتوای علی خامنه‌ای مبنی بر «حرام بودن» ساخت سلاح اتمی ادعا می‌کنند برنامه‌های هسته‌ای آنها «صلح‌آمیز» است اما مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها هشدار داده «به غیر از کشورهایی که دارای تسلیحات هسته‌ای هستند، هیچ کشور دیگری به جز ایران اورانیوم غنی شده به این شکل و در این اندازه تولید نمی‌کند».

بسیاری از تحلیلگران معتقدند برای جمهوری اسلامی غنی‌سازی اورانیوم و تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی ابزاری برای تضمین امنیت و موجودیت نظام است.

محمد اسلامی هشتم شهریورماه در یک برنامه تلویزیونی گفته بود، «باید تلاش کنیم همواره در پیروی از خامنه‌ای عاشقانه و مؤمنانه ثابت قدم بمانیم».

پیشتر کمال خرازی مشاور علی خامنه‌ای و رئیس شورای راهبردی روابط خارجی، در مصاحبه با شبکه «الجزیره» تهدید کرد، «در صورت تهدید موجودیت [جمهوری اسلامی] ایران دکتترین هسته‌ای خود را تغییر می‌دهیم». این اظهار نظر نشان می‌دهد که مقام‌های جمهوری اسلامی دستیابی به بمب اتم را «تضمین بقای نظام» می‌دانند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: ذخایر اورانیوم ممنوعه در ایران به حدود ۱۶۵ کیلوگرم رسیده است



سانتریفیوژهای نسل جدید برای افزایش غنای اورانیوم در تأسیسات نظنز فعال شده است

● براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه) منتشر شد، جمهوری اسلامی با نادیده گرفتن هشدار شورای حکام، همچنان به تولید اورانیوم با «غنای بسیار بالا» ادامه می‌دهد و با این نهاد همکاری لازم را ندارد.

● به گزارش راپوترز، با وجود اینکه شورای حکام در مورد افزایش سطح غنی‌سازی و افزایش ذخایر اورانیوم غیرمجاز با درجه نزدیک به تسلیحاتی اولتیماتوم داده بودند اما رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد، ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران بین ماه‌های مه تا اوت سال ۲۰۲۴ حدود ۲۳ کیلوگرم دیگر افزایش یافته و به نزدیک به ۱۶۵ کیلوگرم رسیده است.

● اگرچه مقام‌های جمهوری اسلامی براساس فتوای علی خامنه‌ای مبنی بر «حرام بودن» ساخت سلاح اتمی ادعا می‌کنند برنامه‌های هسته‌ای ایران «صلح‌آمیز» است اما مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها هشدار داده «به غیر از کشورهایی که دارای تسلیحات هسته‌ای هستند، هیچ کشور دیگری به جز ایران اورانیوم غنی شده به این شکل و در این اندازه تولید نمی‌کند».

براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه) منتشر شد، جمهوری اسلامی با نادیده گرفتن هشدار شورای حکام، همچنان به تولید اورانیوم با «غنای بسیار بالا» ادامه می‌دهد و با این نهاد همکاری لازم را ندارد.



روزنامه «واشنگتن تایمز»: دولت اوپاما اسناد سری برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی را مخفی کرده بود



بارک اوپاما رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده

وی افزود، یک آژانس اطلاعاتی حامی آمریکا بیش از یک دهه پیش، فردی را که از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خارج شده بود، به استخدام خود درآورد. این فرد اطلاعات مهمی درباره‌ی فعالیت‌های پنهان اتمی رژیم ایران داشت. در بخش دیگری از این گزارش آمده، جان شیندلر ۱۲ سال گذشته در جلسه‌ای با کارشناسان امنیتی در اروپای مرکزی گفته بود بسته‌ای از اسناد و مدارک مربوط به فعالیت‌های اتمی نظامی جمهوری اسلامی از سوی عامل نفوذی سپاه در اختیار وی گرفته است. این اطلاعات شامل اسناد سری سپاه و داده‌های فنی در باره سانتریفیوژهای ایران بود. به گفته شیندلر، دولتی که این عامل نفوذی سپاه را به استخدام درآورده بود، شناسایی نشد اما بر اساس اطلاعات موجود، این دولت، اسرائیل نبود. این مقام پیشین آژانس امنیت ملی آمریکا، عامل نفوذی سپاه را «یک منبع طلایی واقعی» خواند و افزود: «او یک مقام ارشد بود که به اطلاعات هسته‌ای دسترسی داشت. او درباره وضعیت حقیقی برنامه ایران برای ساخت بمب اطلاعات زیادی داشت.»

در ادامه این گزارش به نقل از جان شیندلر آمده، اسناد عامل سپاه نشان داد برنامه جمهوری اسلامی برای تولید سلاح هسته‌ای، بسیار گسترده‌تر از ارزیابی‌های جامعه اطلاعاتی ایالات متحده و پیشرفته‌تر از آن چیزی بود که دولت اوپاما در آن زمان به‌صورت علنی مطرح کرده بود. واشنگتن تایمز همچنین تأکید کرد، دولت اوپاما از اطلاعات جدید درباره فعالیت‌های مخفی اتمی جمهوری اسلامی استقبال نکرد زیرا هدف کاخ سفید در آن دوران تبلیغات برای امضاء برجام بود.

شیندلر در ادامه می‌افزاید، یک افسر ارشد سی‌آی‌ای آن زمان با عامل سپاه دیدار کرد اما از پذیرفتن مدارکی او در دست داشت خودداری کرد. آن افسر ارشد تلویحاً به طرف مقابل خود گفته بود، از مقام‌های «بالادستی» دستور داده شده از گرفتن مدارک محرمانه اتمی سپاه پاسداران خودداری کند.

● **روزنامه «واشنگتن تایمز» پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه)، به نقل از یک مقام پیشین ضد اطلاعات آژانس امنیت ملی آمریکا گزارش داد، «سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA در دوران ریاست جمهوری باراک اوپاما، اطلاعات محرمانه مرتبط با برنامه اتمی جمهوری اسلامی را مخفی کرده بود.»**

● **جان شیندلر، مقام پیشین ضد اطلاعات آژانس امنیت ملی آمریکا می‌گوید، این اطلاعات در آن مقطع منتشر شد تا تلاش‌های دولت اوپاما و دیگر قدرت‌های جهانی برای دستیابی به توافق اتمی موسوم به «برجام» تضعیف نشود.**

● **وی توضیح داده است، یک آژانس اطلاعاتی حامی آمریکا بیش از یک دهه پیش، فردی را که از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خارج شده بود، به استخدام خود درآورد. این فرد اطلاعات مهمی درباره‌ی فعالیت‌های پنهان اتمی رژیم ایران داشت.**

● **به نوشته واشنگتن تایمز، دولت اوپاما از اطلاعات جدید استقبال نکرد زیرا هدف کاخ سفید در آن دوران تبلیغات برای امضاء برجام بود.**

روزنامه «واشنگتن تایمز» پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریورماه)، به نقل از یک مقام پیشین ضد اطلاعات آژانس امنیت ملی آمریکا گزارش داد، «سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA در دوران ریاست جمهوری باراک اوپاما، اطلاعات محرمانه مرتبط با برنامه اتمی جمهوری اسلامی را مخفی کرده بود.»

در گزارش واشنگتن تایمز تأکید شد که این اطلاعات نشان می‌داد اقدامات جمهوری اسلامی برای تولید سلاح اتمی از آن چه تصور می‌شد، پیشرفته‌تر بود.

در همین ارتباط جان شیندلر، مقام پیشین ضد اطلاعات آژانس امنیت ملی آمریکا می‌گوید، این اطلاعات در آن مقطع منتشر شد تا تلاش‌های دولت اوپاما و دیگر قدرت‌های جهانی برای دستیابی به توافق اتمی موسوم به «برجام» تضعیف نشود.

به گزارش رویترز، با وجود اینکه شورای حکام در مورد افزایش سطح غنی‌سازی و افزایش ذخایر اورانیوم غیرمجاز با درجه نزدیک به تسلیحاتی اولتیماتوم داده بودند اما رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد، ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی ایران بین ماه‌های مه تا اوت سال ۲۰۲۴ حدود ۲۳ کیلوگرم دیگر افزایش یافته و به نزدیک به ۱۶۵ کیلوگرم رسیده است.

اگرچه مقام‌های جمهوری اسلامی براساس فتوای علی خامنه‌ای مبنی بر «حرام بودن» ساخت سلاح اتمی ادعا می‌کنند برنامه‌های هسته‌ای ایران «صلح آمیز» است اما مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها هشدار داده «به غیر از کشورهایی که دارای تسلیحات هسته‌ای هستند، هیچ کشور دیگری به جز ایران اورانیوم غنی شده به این شکل و در این اندازه تولید نمی‌کند.»

کارشناسان تسلیحات اتمی می‌گویند حدود ۵۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با درجه خلوص ۶۰ درصد برای ساخت سلاح اتمی هسته‌ای مورد نیاز است و برای استفاده از آن در سلاح‌های هسته‌ای، این اورانیوم باید تا سطح ۹۰ درصد غنی شود.

بر اساس معیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، این مقدار تنها دو کیلوگرم کمتر از مقدار مورد نیاز برای تولید چهار بمب هسته‌ای در صورت غنی‌سازی بیشتر است. با همین معیار، ایران اکنون برای ساخت شش بمب هسته‌ای ذخیره اورانیوم کافی در اختیار دارد.

رویترز همچنین گزارش داد که با وجود قطعنامه‌ای که در آخرین جلسه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصویب شد، همکاری جمهوری اسلامی با این آژانس بهبود پیدا نکرده است.

در یکی از دو گزارش محرمانه سه ماهه آژانس که به کشورهای عضو ارسال شد، آمده «مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امیدوار است که اولین تعامل وی با پزشک‌های با سفر زودهنگام به ایران و برقراری یک گفتگوی سازنده برای دستیابی فوری به نتایج ملموس همراه باشد.»

گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سه ماهه گذشته هیچ پیشرفتی در چند چالش قدیمی که روابط بین آژانس و تهران را تیره کرده از جمله ممانعت ایران از حضور بازرسان متخصص آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حوزه غنی‌سازی و ناتوانی ایران در توضیح آثار اورانیوم در سایت‌های اعلام نشده حاصل نشده است.

همزمان آژانس تأکید کرد که جمهوری اسلامی بر تعداد آبشارها یا خوشه‌های سانتریفیوژ خود در سایت‌های اصلی غنی‌سازی نطنز و فردو اضافه کرده است.

بنا به گزارش آژانس ایران ۸ آبشار دیگر از سانتریفیوژهای پیشرفته «IR-6» را در یک تأسیسات زیرزمینی فردو در تونل‌های زیر کوه‌ها نصب کرده است که مجموع آنها را به عدد ۱۰ می‌رساند. با این حال این سانتریفیوژهای جدید هنوز فعال نشده‌اند و در حال حاضر گاز هگزا فلوراید اورانیوم (UF-6) را غنی نمی‌کنند.

شورای حکام آژانس در قطعنامه‌ای که خرداد ۱۴۰۳ تصویب شد، از جمهوری اسلامی خواسته بودند که همکاری‌های خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی افزایش دهد و مجوز بازرسان ویژه آژانس برای نظارت بر سایت‌های اتمی را صادر کند. دو هفته بعد از صدور این قطعنامه سه قدرت اروپایی (آلمان، بریتانیا و فرانسه) پس از نشست شورای امنیت که چهارم تیرماه درباره قطعنامه ۲۲۳۱ برگزار شد تهدید کردند در صورت عدم همکاری جمهوری اسلامی با آژانس «مکانیسم ماشه» را فعال می‌کنند و تمام تحریم‌های بین‌المللی به صورت خودکار بازمی‌گردد.

خاطراتی درباره رضا قطبی از زبان جمیله ندایی و هوشنگ توزیع؛ مدیری با تدبیر، خستگی‌ناپذیر، متواضع و حامی کارکنان



رضا قطبی

ما از او خواستیم کمک کند، کنار شهبانو ایستاده و بچه‌ها را یک به یک معرفی می‌کند. آنجا فهمیدیم که این آقا رضا قطبی است.

ببینید، برای ما جوان‌ها که آن موقع سرشار از غرور و «منم» بودیم و به قول معروف «ایگو» داشتیم که هنرپیشه هستیم و روی صحنه می‌رویم و مردم ما را دوست دارند، این آقای رئیس و مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و از فامیل‌های بسیار نزدیک شهبانو فرح که گویا با هم بزرگ شده بودند، و مدیر و رئیس کل آن تشکیلات بود که بودجه جشن هنر شیراز را هم می‌داد، با یک وقار و افتادگی به ما گفت «چشم». اضافه کنم که در فرهنگ ما نوعی تواضع هست که دست روی سینه می‌گذارند و دولاً نیز می‌شوند ولی این «چشم»ی که رضا قطبی گفت تعارفی و نمایی نبود. یک «کلاس امروزی» داشت.

من بعداً که با علی جاویدان صحبت کردم مطلع شدم که رضا قطبی تا انتهای نمایش آنجا ایستاده بود و به او کمک کرده بود. البته جاویدان هم نمی‌دانست که این شخص کیست. او هم به رضا قطبی گفته بود هر وقت به تو گفتم، این کلید و یا آن کلید را بزن! و آن آقا هم هر بار گفته بود «چشم» و کارش را انجام داده بود. این برخورد حکایت از یک روحیه دارد.

دو خاطره دیگر از رضا قطبی را از جمیله ندایی بازیگر تئاتر و سینما و فیلمساز می‌شنویم. او نیز به همراه همسرش بیژن مفید در «کارگاه نمایش» فعالیت زیادی داشت. خاطرات جمیله ندایی بر می‌گردد به دوران شکل‌گیری «کارگاه نمایش» وابسته به تلویزیون ملی ایران که ایده آن را بیژن مفید و بیژن صفاری داده بودند و همچنین خاطره مربوط به نگارش و اجرای نمایشنامه معروف «شهر قصه» از بیژن مفید که در تحقق آنها حمایت تمام‌قد رضا قطبی نقش بسیار مهمی داشت.

جمیله ندایی چنین تعریف می‌کند:

جلساتی بین بیژن مفید، بیژن صفاری و رضا قطبی ←

داستان هم در یک قهوه‌خانه اتفاق می‌افتاد؛ به همین دلیل کارگردان ابتکار به خرج داده بود و بجای آنکه اجرا در یک سالن نمایش حرفه‌ای باشد، در یک قهوه‌خانه واقعی و معروف در شهر شیراز به نام قهوه‌خانه «کرامت» که آنجا را اجاره کرده بودند، اجرا شد.

ما بازیگران هم از این ابتکار بسیار خوشحال شده بودیم زیرا در فضا واقعی قهوه‌خانه بازی می‌کردیم که به اجرا کمک می‌کرد. ولی از آنجا که مکان اجرا سالن حرفه‌ای تئاتر نبود، ما خودمان باید نور و صدا را تنظیم می‌کردیم. بنابراین در گوشه‌ای از حیاط این قهوه‌خانه دستگاه‌هایی گذاشته بودیم که نور و صدا از آنجا باید تنظیم می‌شد. در طول نمایش هم بازیگرانی که به بیرون صحنه می‌آمدند به مسئول صدا و نور، که علی جاویدان بود و خودش هم یکی از بازیگران بود که نقش کوچکی داشت، کمک می‌کردند. شب اول که ما اجرا می‌کردیم شهبانو فرح هم که به نمایش‌ها می‌رفتند حضور داشتند. اضافه کنم که دستگاه‌های نور و صدا از هم فاصله داشتند و حداقل دو نفر لازم بود تا با دستگاه‌ها کار کنند.

هر بار هم که من و یا بازیگر دیگری به بیرون صحنه می‌آمد، علی جاویدان از ما می‌خواست که یک کاری انجام دهیم، مثلاً می‌گفت مراقب باشیم که هر وقت که او گفت کلیدی را بزنیم. یکبار هم که من بیرون آمده بودم به نفر دومی هم احتیاج داشتیم. یک آقای بسیار جوان، ساده و خوش‌صورتی در آن نزدیکی ایستاده بود. البته یک عده از ماموران امنیتی هم ایستاده بودند. وقتی که علی جاویدان یک لحظه از من خواست که کلیدی را بزنم، خیلی راحت و طبیعی به آن آقا گفتم یک دقیقه بیا بید اینجا. آن آقا هم آمد و من به او گفتم که وقتی ما به شما اشاره می‌کنیم، شما این کلید را بزن! آن آقا هم گفت چشم! کار انجام شد و ما هم از آن آقا تشکر کردیم و رفتیم.

آخر نمایش وقتی که بازیگران صف بسته بودیم تا با شهبانو فرح دست بدهیم، من متوجه شدم این آقایایی که

● رضا قطبی زاده‌ی فروردین ۱۳۱۷ در لاهیجان که به «مهندس قطبی» مشهور بود، یکی از شخصیت‌های برجسته دوران پهلوی، سیاستمدار، استاد ریاضی و رئیس تلویزیون ملی ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود. او که نقش مهمی در توسعه و گسترش تلویزیون در ایران داشت، ۶ شهریور ۱۴۰۳ درگذشت.

● هوشنگ توزیع: چندین بار رضا قطبی را دیدم ولی خاطره‌ای که از او دارم مربوط می‌شود به اولین دیدار من با او که در یکی از آخرین جشن‌های هنر شیراز اتفاق افتاد. تا آن زمان من او را ندیده بودم و فقط اسمش را شنیده بودم. رضا قطبی اگر هم به جایی می‌رفت در این مورد اطلاع‌رسانی نمی‌شد و به ما گفته نمی‌شد که او قرار است بیاید...

● جمیله ندایی: جلساتی بین بیژن مفید، بیژن صفاری و رضا قطبی برگزار می‌شد که من هم در آنها حضور داشتم و آنها درباره ایده راه‌اندازی تئاتر مدرن بحث می‌کردند. بیژن مفید می‌گفت که من یک استودیو و محل تمرین برای بازیگری غیرسنجی که بتوانم به بازیگران جوان کار گروهی، رقص و دانش بررسی و تحلیل متن یاد بدهیم احتیاج دارم. ما با قطبی جاهای بسیاری رفتیم تا محل مناسبی پیدا کنیم. قطبی در این میان در مورد بودجه می‌پرسید...

رضا قطبی زاده‌ی فروردین ۱۳۱۷ در لاهیجان که به «مهندس قطبی» مشهور بود، یکی از شخصیت‌های برجسته دوران پهلوی، سیاستمدار، استاد ریاضی و رئیس تلویزیون ملی ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود. او که نقش مهمی در توسعه و گسترش تلویزیون در ایران داشت، ۶ شهریور ۱۴۰۳ درگذشت.

رضا قطبی در میان کارمندان تلویزیون ملی ایران به مدیری با تدبیر، خستگی‌ناپذیر، متواضع و همچنین به حمایت از کارکنان این سازمان شهرت داشت. او پشتیبان دلسوز نهادهای فرهنگی و هنری وابسته به این سازمان و تلاشگر بی‌وقفه در جهت ارتقاء فرهنگ ایران بود. به دور از هیاهو و چشمان نافذ رسانه‌ها، او مسئولیت خطیر مدیریت بزرگترین رسانه کشور را در دست داشت و در زمانی کوتاه آن را متحول ساخت.

کیهان لندن در ارتباط با فعالیت‌ها و نوآوری‌های رضا قطبی در سازمان تلویزیون ملی ایران از هوشنگ توزیع و جمیله ندایی هنرمندان تئاتر جوای خاطرات آنها شده است.

هوشنگ توزیع در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ از هنرمندان فعال در «کارگاه نمایش» وابسته به تلویزیون ملی ایران بود. وی خاطره خود را چنین تعریف می‌کند:

چندین بار رضا قطبی را دیدم ولی خاطره‌ای که از او دارم مربوط می‌شود به اولین دیدار من با او که در یکی از آخرین جشن‌های هنر شیراز اتفاق افتاد. تا آن زمان من او را ندیده بودم و فقط اسمش را شنیده بودم. رضا قطبی اگر هم به جایی می‌رفت در این مورد اطلاع‌رسانی نمی‌شد و به ما گفته نمی‌شد که او قرار است بیاید.

این خاطره مربوط می‌شود به اجرای نمایشی به نام «جمعه‌کشی» اثر اسماعیل خلیج که من یکی از بازیگران آن بودم و در یک قهوه‌خانه اجرا می‌شد. درواقع خود

در دانشگاه پهلوی اجرا شد. رضا قطبی در برابر فشارها و حرف های منفی درباره مفید ایستاد و عقب ننشست. او متن «شهر قصه» را بسیار دوست داشت. اما بگذارید مورد دیگری را هم تعریف کنم که نشانه حمایت قطبی از همکاران و کارکنان خود است. بیژن مفید در نمایشنامه‌ای از عباس نعلبندیان بازی می‌کرد که آن

بیژن مفید، آربی آوانسیان و عباس نعلبندیان بطور متناوب در این شورا حضور داشتند. تئاترورزان حرفه‌ای و با سابقه، کمتر گذرشان به کارگاه نمایش می‌افتاد زیرا ناچار دنبال جایی بودند که بتوانند پول کافی پرداخت کنند. در این دوره هم بود که جشن هنر شیراز شروع شد که یکی از مسئولین مهم آن رضا قطبی بود. ، بیژن صفاری و

برگزار می‌شد که من هم در آنها حضور داشتم و آنها درباره ایده راه‌اندازی تئاتر مدرن بحث می‌کردند. بیژن مفید می‌گفت که من یک استودیو و محل تمرین برای بازیگری غیرسنستی که بتوانم به بازیگران جوان کار گروهی، رقص و دانش بررسی و تحلیل متن یاد بدهیم احتیاج دارم. ما با قطبی جاهای بسیاری رفتیم تا محل مناسبی پیدا کنیم. قطبی در این میان در مورد بودجه می‌پرسید و بیژن مفید جواب می‌داد که بودجه در حال حاضر نمی‌خواهد و ادامه می‌داد که با بازیگران جوان که انتظارات مالی کمتری دارند کار را شروع می‌کند. او می‌گفت سالن تمرین غیرحرفه‌ای لازم داریم که کارمان را شروع کنیم و سپس در سالن‌های حرفه‌ای اجرا کنیم.



جمیله ندایی

نمایش را به فستیوال تئاتر نانسی در فرانسه بردند. در این جشنواره یک نمایش نور و عروسکی هم اجرا شد که بسیار مورد پسند قرار گرفت. فرخ غفاری به بیژن مفید پیشنهاد کرد که یک نمایشنامه برای این گروه تئاتر عروسکی بنویسد تا آنها را برای جشن هنر شیراز دعوت کنند.

بعد از تمرین‌ها و آماده شدن تنها چند ساعت به اجرا، کارگردان فرانسوی نمایش یکبارہ پیشنهاد کرد که همه بازیگران ماسک خوک روی صورت بگذارند. بیژن مفید اما این ایده را نپسندید و گفت که نمایشنامه او بدون این ماسک هم بقدر کافی سیاسی است ولی کارگردان مسئولیت گذاشتن ماسک خوک به صورت بازیگران را به عهده گرفت. مفید هم تصمیم گرفت که در سالن حضور نداشته نباشد. اجرا در برابر شهانو فرح انجام شد. علاوه بر موضوع ماسک خوک، موقع اجرا تصویر جام برنزی پیدا شده در تپه‌های مارلیک روی پرده افتاد. سپس وقتی بازیگران ماسک‌های خود را برداشتند دو بیت از غزل معروف حافظ را خواندند:

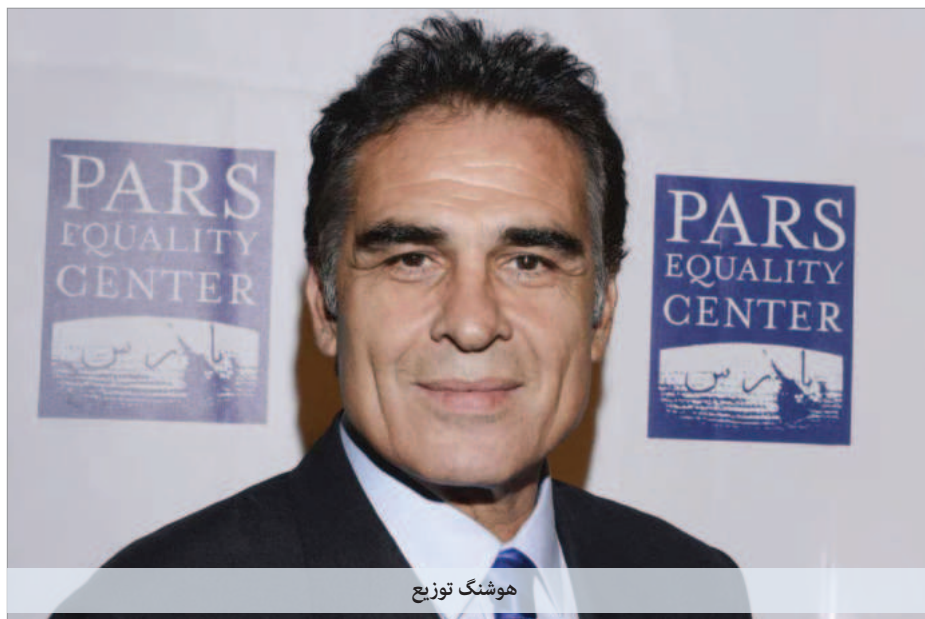
**بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم**

در آخر هم گل سرخ به سوی تماشاگران انداختند. توجه کنید این زمانی بود که قضیه خسرو گل‌سرخ و بارانش پیش آمده بود و حکومت در این مورد حساس بود. طبیعی هم بود که ساواک حساسیت نشان دهد. این حساسیت‌ها را فرانسوی‌ها که نمی‌فهمیدند و فرداش هم به راحتی ایران را ترک می‌کردند و نویسنده نمایش باید تاوان‌اش را پس می‌داد.

ساواک متن را خواست و از نویسنده نمایش خواست که توضیح بدهد. ضبط معنایی اجرا را هم ناپود کردند. بیژن هم این نمایش را برای کودکان اعلام کرد ولی این نمایش به اجرای دوم نرسید. با حمایت رضا قطبی اما جلوی دستگیری بیژن مفید گرفته شد.

در این وضعیت بود که آربی آوانسیان هم از انگلیس برگشت و به گروه پیوست. حضور و وجود رضا قطبی در اینجا بسیار مهم بود و موجبات گرفتن مکانی برای تئاتر تجربی و مدرن را فراهم کرد. آن موقع تنها مرجع تئاتر در ایران که می‌توانستیم از آن تقاضای کار بکنیم، وزارت فرهنگ و هنر و شخص مهرداد پهلبد بود. من احترام بسیاری برای آقای پهلبد قائل هستم ولی حُب از نظر حرفه‌ای رشته او هنر نبود. در حالی که در کارگاه نمایش ما بیژن صفاری را داشتیم که به راستی هنرشناس بود و در جریان آخرین تحولات هنری دنیا قرار داشت و نیز با بسیاری از هنرمندان مدرن آشنایی و دوستی داشت. خود رضا قطبی هم از زمانی که در خارج تحصیل می‌کرد هنر مدرن را می‌شناخت و به آن علاقه داشت و آثار نقاشی مدرن را می‌خرید.

بالاخره هم محل مناسبی برای کارگاه نمایش پیدا شد که طبقه دوم ساختمانی در حوالی چهارراه یوسف آباد بود که جای بسیار بزرگی هم نبود. قرار شد گروه‌هایی که جای



هوشنگ توزیع

او حمایت کرد. وقتی هم که «شهر قصه» روی صحنه رفت و مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفت، قطبی شرطی را که با دیگران درباره موفقیت این نمایش بسته بود بُرد و خشنود شد. درواقع باید بگویم که فشارها چنان زیاد می‌شدند که بیژن مفید می‌گفت که دیگر نمی‌شود در این کشور تئاتر کار کرد. ولی بیژن صفاری و رضا قطبی او را باور کرده و به تحقق پروژه او کمک کردند.

«شهر قصه» در جشن هنر شیراز هم به شدت مورد استقبال قرار گرفت و بعد از اتمام جشنواره به مدت ده روز

تمرین ندارند از آن محل برای تمرین و اجرا استفاده کنند. بنابراین هفت روز هفته در آن ساختمان تمرین گروه‌های تجربی و کمتر تجربی انجام می‌شد. به پشتوانه‌ی رضا قطبی یک بودجه حداقلی از تلویزیون در اختیار ما گذاشته شد که اعلام نمی‌شد؛ یعنی ما کارمند تلویزیون ملی ایران به حساب نمی‌آمدیم ولی مبلغ مختصری برای اجرا به ما پرداخت می‌شد. مدیر اصلی «کارگاه نمایش» هم بیژن صفاری بود. شورای مدیریتی هم بود که اعضای آن عوض می‌شدند از جمله

آینده سیاست آمریکا؛ میان تندروی و میانه‌روی و نقش رسانه‌ها در افشای کمپین‌های دروغ و ریاکاری در کارزار انتخاباتی ۲۰۲۴

● به نظر می‌رسد که دو حزب اصلی ایالات متحده، یعنی جمهوریخواه و دموکرات، به گروگان جناح‌های تندروی خود درآمده‌اند. شخصیت‌های میانه‌روی هر دو حزب به حاشیه رانده شده و سیاستمدارانی که توانایی سازش و همکاری داشتند، جای خود را به کسانی داده‌اند که شعارهای پوپولیستی و وعده‌های توخالی را به اقدامات واقعی و سیاست‌های عملی ترجیح می‌دهند. در این فضای سیاسی جدید، جایی برای اعتدال و میانه‌روی نیست و میدان در دست کسانی است که توانایی بیشتری در جلب توجه و ایجاد شکاف دارند.

بهرام فرخی - در دنیای امروز، وقتی به صحنه سیاست ایالات متحده نگاه می‌کنیم، به سختی می‌توان رهبران گذشته مانند توماس جفرسون، آندرو جکسون، آبراهام لینکلن، فرانکلین دی روزولت و جرج واشینگتن را با چهره‌های کنونی سیاستمداران این کشور مقایسه کرد. انتخاباتی که در پیش رو داریم به وضوح نشان می‌دهد که آمریکا وارد دوره‌ای متفاوت از تاریخ سیاسی خود شده است. نه دونالد ترامپ و نه کامالا هریس، هیچ شباهتی به رهبران قرن بیستم مانند تئودور روزولت، هری اس. ترومن، وودرو ویلسون، دویت دی آیزنهاور و جان اف. کندی ندارند. حتی نمی‌توان آنها را با دو رئیس جمهور جنجالی و محبوب دهه‌های اخیر یعنی رونالد ریگان و بیل کلینتون مقایسه کرد.

به نظر می‌رسد که دو حزب اصلی ایالات متحده، یعنی جمهوریخواه و دموکرات، به گروگان جناح‌های تندروی خود درآمده‌اند. شخصیت‌های میانه‌روی هر دو حزب به حاشیه رانده شده و سیاستمدارانی که توانایی سازش و همکاری داشتند، جای خود را به کسانی داده‌اند که شعارهای پوپولیستی و وعده‌های توخالی را به اقدامات واقعی و سیاست‌های عملی ترجیح می‌دهند. در این فضای سیاسی جدید، جایی برای اعتدال و میانه‌روی نیست و میدان در دست کسانی است که توانایی بیشتری در جلب توجه و ایجاد شکاف دارند.

از یکسو کامالا هریس به عنوان معاون رئیس جمهور فعلی، جو بایدن، همچون بسیاری از دموکرات‌های پیگرا در میدان سیاست حضور دارد. او به ویژه در مسائل اجتماعی و اقتصادی، به شدت از جناح چپ حزب خود حمایت می‌کند. این موضوع باعث شده که بسیاری از مردم آمریکا، به ویژه کسانی که در مرکز و راست سیاسی قرار دارند، احساس کنند که صدای آنها در سیاست‌های حزب دموکرات به حاشیه رفته است.

از سوی دیگر دونالد ترامپ با حضور مجدد خود در صحنه سیاسی و قبول تلویحی «کمپین راست افراطی ۲۰۲۵»، به نظر می‌رسد که آماده است تا دوباره با استفاده از روش‌های تحریک‌آمیز خود، دموکراسی آمریکایی را به چالش بکشد. ترامپ با حمله به نهادهای دموکراتیک و ایجاد شکاف در میان مردم، بسیاری را به این باور رسانده که او نه تنها تهدیدی برای دموکراسی است، بلکه قصد دارد دستاوردهای سکولار و دموکراتیک آمریکا را از بین ببرد.

هر دو کمپین انتخاباتی، چه از سوی دموکرات‌ها و چه جمهوریخواهان، پر از اتهام، دروغ و پنهانکاری است. این رفتارها به وضوح با روح دموکراسی و ارزش‌های بنیادین فرهنگ «پیوریتان» ایالات متحده در تضاد است. این دو



دونالد ترامپ چهل و پنجمین رئیس جمهوری آمریکا و کامالا هریس معاون اول جو بایدن رئیس جمهور کنونی و نامزد حزب دموکرات در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴ / رپورتاژ

به مردم آمریکا این اطمینان را بدهند که رهبران‌شان بطور شفاف و صادقانه عمل می‌کنند.

راست‌آزمایی سخنان و وعده‌های انتخاباتی

یکی از مسئولیت‌های مهم رسانه‌ها در طول انتخابات ریاست جمهوری، راست‌آزمایی سخنان و وعده‌های کاندیداهاست. روزنامه‌نگاران به دقت اظهارات و ادعاهای مطرح‌شده توسط کاندیداها را بررسی می‌کنند و آنها را با حقایق موجود و سوابق گذشته تطبیق می‌دهند. این فرآیند که به عنوان «راست‌آزمایی» شناخته می‌شود، نه تنها در انتخاباتی سالم و شفاف مؤثر است، بلکه به شهروندان نیز این امکان را می‌دهد که اطلاعات دقیق‌تری درباره کاندیداها و برنامه‌های آنها داشته باشند.

از ابتدای شکل‌گیری انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ آمریکا، اصحاب رسانه همواره دغدغه صحت‌سنجی سخنان کاندیداها را داشته‌اند. روزنامه‌ها در دوره‌های اولیه تاسیس ایالات متحده، و به دنبال آن رادیو و تلویزیون در قرن بیستم و رسانه‌های اجتماعی در عصر مدرن، به نظارت بر سیاستمداران و مقامات دولتی پرداخته‌اند. آنها نه تنها در طول رقابت‌های انتخاباتی بلکه در دوره‌های بعد از پیروزی نیز به این کار ادامه می‌دهند تا اطمینان حاصل شود که سیاستمداران حقیقت را از مردم پنهان نمی‌کنند یا آنها را با اطلاعات نادرست فریب نمی‌دهند.

موفقیت‌ها و چالش‌های رسانه‌ها در افشاکاری‌های سیاسی
می‌توان به جرات گفت که رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران متعهد تا حد زیادی در انجام این وظیفه خود موفق بوده‌اند. افشاکاری‌های بزرگ در تاریخ سیاسی آمریکا نظیر ماجرای واترگیت، ایران‌گیت، رسوایی لویسنسکی، و ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، نمونه‌های بارزی از تأثیرگذاری رسانه‌ها در کشف حقیقت و شفاف‌سازی برای مردم هستند. در هر یک از این موارد، رسانه‌ها نقش

سیاستمدار و بسیاری از هم‌پیمانان آنها بجای توجه به نیازهای واقعی مردم، بیشتر بر روی نقاط ضعف و تفرقه‌ها تمرکز کرده‌اند. نتیجه این است که نه تنها فضای سیاسی آمریکا از نظر وحدت ملی متزلزل شده، بلکه امید به بازگشت به یک گفتگوی سیاسی سازنده و دموکراتیک نیز کاهش یافته است.

نگاهی به نقش رسانه‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و اهمیت حقیقت‌جویی در دموکراسی

در ایالات متحده آمریکا، انتخابات ریاست جمهوری همواره یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین رویدادهای سیاسی به شمار می‌آید. این رویداد نه تنها تعیین‌کننده مسیر سیاست داخلی و خارجی کشور است، بلکه معیاری برای ارزیابی تعهد سیاسیون به اصول دموکراسی و شفافیت در برابر مردم نیز محسوب می‌شود. یکی از ویژگی‌های برجسته این فرآیند، پرسشگری مداوم و دقیق رسانه‌ها از کاندیداهاست. ریاست جمهوری از هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات است. روزنامه‌نگاران بطور مستمر به دنبال آن هستند تا هرگونه اطلاعات نادرست یا تلاش برای پنهانکاری را از سوی کاندیداها شناسایی و افشا کنند. این امر نه تنها برای اطمینان از صداقت سیاستمداران بلکه برای حفظ اعتماد عمومی و تقویت پایه‌های دموکراسی نیز حیاتی است.

اهمیت نقش رسانه‌ها و متمم اول قانون اساسی

بر اساس متمم اول قانون اساسی ایالات متحده، آزادی بیان و آزادی مطبوعات به عنوان حقوق بنیادی شهروندان و ابزارهای اساسی در دموکراسی به رسمیت شناخته شده‌اند. این آزادی به رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران اجازه می‌دهد که از صاحبان قدرت به شیوه‌ای آزاد و بدون ترس پرسشگری کنند و جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی، حرفه‌ای و حتی شخصی آنها را زیر نور رسانه‌ها بپزند. این بررسی‌ها و افشاکاری‌ها می‌توانند از فساد و سوء استفاده از قدرت جلوگیری کنند و

داخلی و خارجی ایالات متحده تأثیر بگذارند و اعتماد عمومی را نسبت به نهادهای حکومتی کاهش دهند. ریشه‌های مذهبی و ارزش‌های اخلاقی، نیاز به شفافیت و پاسخگویی در یک نظام دموکراتیک، و نقش فعال رسانه‌ها و نهادهای نظارتی، همه و همه باعث شده‌اند که دروغ گفتن در سیاست آمریکا به شدت نهی شود و افشاگری‌ها به یکی از ابزارهای اصلی برای حفظ سلامت سیاسی و اجتماعی این کشور تبدیل گردد.

انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده، یکی از مهم‌ترین و پربیننده‌ترین رویدادهای سیاسی جهان، نه تنها برای مردم آمریکا، بلکه برای سایر کشورهاست و اهمیت بسیاری دارد. انتخابات در این کشور که یکی از نمادهای دموکراسی به شمار می‌رود، در سال‌های اخیر با چالش‌های جدی مواجه شده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به دخالت‌های خارجی اشاره کرد که توسط کشورهای دیکتاتوری مانند روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد.

در چند دوره اخیر، مبارزات انتخاباتی در آمریکا شاهد ضعف‌ها و شکاف‌های داخلی بوده که موجب شده تا این کشورها از فرصت‌های به وجود آمده برای دخالت در سیاست‌های داخلی آمریکا بهره‌برداری کنند. این دخالت‌ها ممکن است به شکل‌های محسوس و نامحسوس انجام شود و تأثیرات منفی خود را بر سیاست‌ها و روند دموکراتیک این کشور بگذارند. بطور مثال، روسیه و چین به عنوان دو رقیب استراتژیک آمریکا، تلاش می‌کنند از طریق کمپین‌های اطلاعات نادرست، تبلیغات سیاسی و حتی حملات سایبری، بر نتایج انتخابات و جهت‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند.

این دخالت‌ها نه تنها باعث تضعیف اعتماد عمومی نسبت به فرایندهای دموکراتیک در آمریکا می‌شود، بلکه به قدرت‌های دیکتاتوری این امکان را می‌دهد که با استفاده از این شکاف‌ها، منافع خود را پیش ببرند. جمهوری اسلامی در ایران نیز به عنوان یک رژیم اسلامی با سیاست‌های خاص خود، تلاش می‌کند از طریق ایجاد تفرقه و افزایش تنش‌ها در فضای داخلی آمریکا، به اهداف استراتژیک خود دست یابد.

بدون شک، جلوگیری از این دخالت‌ها و تقویت وحدت و انسجام داخلی در آمریکا نیازمند اقدام‌های موثر و منسجم است. ایالات متحده باید با تقویت امنیت سایبری، مقابله با اطلاعات نادرست، و ایجاد شفافیت در فرایندهای انتخاباتی، از تأثیرات مخرب این دخالت‌ها بکاهد و از ارزش‌های دموکراتیک خود دفاع کند. این چالش‌ها نه تنها برای آمریکا، بلکه برای تمامی دموکراسی‌های جهان، یک زنگ خطر به حساب می‌آید و نیازمند واکنش سریع و جدی است.

در این شرایط، شاید مهم‌ترین پرسش برای مردم آمریکا این باشد که آیا راهی برای بازگشت به سیاستی میان‌رودر و متعادل‌تر وجود دارد یا نه. به نظر می‌رسد که هر دو حزب نیازمند بازنگری اساسی در استراتژی‌های خود هستند تا بتوانند بار دیگر اعتماد عمومی را جلب کنند. اما این بازنگری نیازمند شجاعت سیاسی و تمایل به سازش و همکاری است، چیزی که در حال حاضر در فضای سیاسی آمریکا کمیاب است.

آینده سیاست آمریکا همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. آیا ایالات متحده خواهد توانست از این دور باطل تندیرو و تفرقه عبور کند؟ یا اینکه همچنان درگیر این بازی خطرناک خواهد بود؟ تاریخ نشان داده که دموکراسی آمریکایی قدرت ترمیم و بازسازی خود را دارد، اما اینبار، تنها زمان و اراده مردم می‌تواند پاسخ این پرسش را بدهد.

*بهرام فرخی دانش‌آموخته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از دانشگاه رم و ساکن ایتالیا است.

وظیفه نظارت بر قدرت را بر عهده دارند و در این راستا، توانسته‌اند نقش مؤثری در افشای دروغ‌ها و اطلاعات نادرست داشته باشند. در ایالات متحده، رسانه‌ها بارها دروغ‌های سیاستمداران را افشا کرده و این مسئله باعث شده تا سیاستمداران با دقت بیشتری نسبت به اظهارات و عملکرد خود عمل کنند.

به عنوان نمونه، در ماجرای «واترگیت ۱۹۷۲/۱۹۷۴» نقش رسانه‌ها در افشای رسوایی‌های کاخ سفید منجر به استعفای رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون شد. این افشاگری که از سوی روزنامه‌نگاران برجسته‌ای چون باب وودوارد و کارل برنشتین از واشنگتن پست انجام شد، نشان داد که چگونه رسانه‌ها می‌توانند در مبارزه با فساد سیاسی و دروغ‌گویی نقش کلیدی ایفا کنند.

قوانین و نهادهای نظارتی: بازدارندگی از دروغ‌گویی

در ایالات متحده، قوانین و مقررات متعددی وجود دارد که مانع انتشار اطلاعات نادرست، به ویژه در کمپین‌های انتخاباتی و مسائل سیاسی مهم می‌شود. نهادهایی مانند «کمیسیون انتخابات فدرال» و سازمان‌های حقیقت‌سنجی با هدف حفظ سلامت فضای سیاسی و انتخاباتی فعالیت می‌کنند. این نهادها بر عملکرد سیاستمداران نظارت دارند و از انتشار اطلاعات نادرست و دروغ جلوگیری می‌کنند.

به عنوان مثال، در ماجرای ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق در سال ۲۰۰۳، رسانه‌ها و نهادهای نظارتی بعداً مشخص کردند که این ادعاها بر پایه اطلاعات نادرست بنا شده بود و هیچ سلاحی در عراق پیدا نشد. این موضوع نه تنها به یکی از بزرگترین موارد افشاگری در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد، بلکه نشان داد که قوانین و نهادهای نظارتی چقدر می‌توانند در جلوگیری از دروغ‌گویی و اطلاعات نادرست مؤثر باشند.

نمونه‌هایی برجسته از دروغ‌گویی و افشاگری در تاریخ آمریکا

تاریخ سیاسی ایالات متحده پر است از مواردی که در آن دروغ‌گویی و افشاگری‌ها به شکل قابل توجهی بر سیاست داخلی و خارجی این کشور تأثیر گذاشته‌اند. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان به چند نمونه برجسته اشاره کرد:

گذشته از رسوایی «زنونیا» در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸۰۰ و یا اخبار دروغین راجع به غرق شدن کشتی ماین در سال ۱۸۹۸ در هاوانا که منجر به جنگ با اسپانیا شد، در قرن بیستم تعداد رسوایی‌هایی که افشا شدند بسیار بیشتر بود که نمونه‌هایی از آنها را در زیر می‌آورم.

رسوایی واترگیت ۱۹۷۲/۱۹۷۴: یکی از معروف‌ترین افشاگری‌ها در تاریخ سیاسی آمریکا که منجر به استعفای رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون شد. در این ماجرا، کاخ سفید بطور سیستماتیک در پوشاندن نقش خود در سرقت اسناد و شوندهای غیرقانونی در مقر حزب دموکرات دخالت داشت. ایران گیت یا ماجرای مک فالرین ۱۹۸۷/۱۹۸۵: در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، دولت آمریکا به صورت مخفیانه اسلحه به ایران فروخت و پول حاصل از آن را به نیروهای کنترا در نیکاراگوئه می‌فرستاد. این اقدام برخلاف سیاست‌های عمومی اعلام‌شده دولت آمریکا و قوانین کنگره بود.

ماجرای مونیکا لویسکی ۱۹۹۸: رابطه جنسی رئیس‌جمهور بیل کلینتون با یک کارآموز کاخ سفید و دروغ‌گویی اولیه او در اینباره، منجر به استیضاح وی شد. هرچند در نهایت سنا کلینتون را تبرئه کرد، اما این ماجرا نشان‌دهنده عواقب دروغ‌گویی در سیاست آمریکا بود.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که چگونه دروغ‌گویی و افشاگری‌ها می‌توانند به شکل قابل‌توجهی بر سیاست

بی‌بدیلی در افشای فساد، پنهانکاری و دروغ‌گویی در سطوح مختلف دولتی ایفا کرده‌اند و از این طریق به جلوگیری از آسیب‌های بیشتر به جامعه و نظام سیاسی کمک کرده‌اند.

با این حال، باید اذعان کرد که در برخی موارد، افشای حقایق با تأخیر صورت گرفته و این امر منجر به خسارات جدی در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده شده است. در مواردی، سیاستمدارانی که درگیر پنهانکاری و دروغ‌گویی بوده‌اند، توانسته‌اند از زیر تیغ عدالت بگریزند و عواقب جدی متحمل نشوند. این امر نشان‌دهنده چالش‌هایی است که رسانه‌ها در انجام وظیفه خود با آنها روبرو هستند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که رسانه‌های آزاد و مستقل یکی از ستون‌های اصلی دموکراسی در ایالات متحده هستند. آنها با نظارت و پرسشگری مداوم از سیاستمداران و افشای حقایق، نقش مهمی در حفظ شفافیت و سلامت انتخابات و نظام سیاسی ایفا می‌کنند. اگرچه در برخی موارد، رسانه‌ها با چالش‌هایی روبرو بوده‌اند، اما تعهد آنها به حقیقت و شفافیت، به حفظ اعتماد عمومی و تقویت نهادهای دموکراتیک کمک کرده است. در جهانی که اطلاعات نادرست و پنهانکاری به سرعت می‌تواند گسترش یابد، نقش رسانه‌ها در حقیقت‌گویی و حفاظت از دموکراسی بیش از پیش اهمیت یافته است.

دروغ‌گویی و افشاگری در سیاست آمریکا از جمله موضوعاتی است که همواره به شدت مورد نهی و محکومیت قرار گرفته است. در فرهنگ سیاسی ایالات متحده، صداقت و شفافیت ارزش‌های مهمی محسوب می‌شوند که تخطی از آنها می‌تواند پیامدهای جدی برای سیاستمداران و نهادهای حکومتی به همراه داشته باشد. این اهمیت به دلایل مختلفی بازمی‌گردد که می‌توان آنها را در بستر ارزش‌های اخلاقی، ساختار دموکراسی، نقش رسانه‌ها و قوانین و نهادهای نظارتی مورد بررسی قرار داد.

ریشه‌های تاریخی و ارزش‌های اخلاقی بنیانگذاران آمریکا
بسیاری از بنیانگذاران ایالات متحده و مهاجران اولیه‌ای که به این کشور آمدند، از مذاهب پروتستان بودند که بر اصولی همچون صداقت، درستی و شفافیت تأکید داشتند. این ارزش‌ها در تار و پود فرهنگ سیاسی و اجتماعی آمریکا تنیده شده و به نوعی جزئی از هویت ملی این کشور گردیده است. برای مثال، بنیانگذاران آمریکا معتقد بودند که صداقت در سیاست می‌تواند به تحکیم اعتماد عمومی کمک کند و به نوبه خود، باعث پایداری نظام دموکراتیک شود. از این رو، دروغ گفتن در عرصه سیاسی آمریکا، نه تنها به دلیل ملاحظات اخلاقی، بلکه به دلیل تعهد به اصول بنیادین دموکراسی به شدت مذموم تلقی می‌شود.

دموکراسی و شفافیت: پایه‌های اعتماد عمومی
دموکراسی آمریکا بر پایه شفافیت و پاسخگویی بنا شده است. در یک نظام دموکراتیک، مقامات دولتی باید بطور مداوم در برابر مردم و نهادهای نظارتی پاسخگو باشند. دروغ گفتن توسط مقامات دولتی نه تنها می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند، بلکه ممکن است به شکلی جدی نظام دموکراتیک را به خطر بیندازد. به همین دلیل، رسانه‌ها، نهادهای نظارتی و خود مردم به شدت بر روی دروغ‌ها و نادرستی‌ها حساس هستند و این حساسیت در طول تاریخ آمریکا نقش مهمی در شکل دادن به سیاست داخلی و خارجی ایفا کرده است.

نقش رسانه‌ها و فضای سیاسی در افشاگری‌ها
با ظهور رسانه‌های نوین و به ویژه شبکه‌های اجتماعی، افشاگری‌ها و آشکار ساختن دروغ‌ها به شدت افزایش یافته است. رسانه‌ها به عنوان یکی از ارکان اصلی دموکراسی،

دادگستری آمریکا علیه یحیی سنوار و چند مقام حماس و جمهوری اسلامی و حزب الله اعلام جرم کرد

● وزارت دادگستری ایالات متحده روز سه‌شنبه سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) علیه یحیی سنوار رهبر حماس و شمار دیگری از مقامات این گروه تروریستی به اتهام طراحی، پشتیبانی و انجام حملات مرگبار «هفت اکتبر» اعلام جرم کرد.

● در بیانیه وزارت دادگستری آمریکا تأکید شده که متهمان تحت حمایت مالی و تسلیحاتی حکومت ایران و حزب الله لبنان عملیات خود را پیش برده‌اند. بر همین اساس، در این شکایت علیه جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان نیز به اتهام پشتیبانی از حمله «هفت اکتبر» اعلام جرم شده است.

● در این پرونده حکومت ایران و حزب الله لبنان متهم به ارسال تسلیحات، از جمله موشک و راکت به حماس شدند.

● یحیی سنوار، خالد مشعل و علی برکه، اسماعیل هنیه، مروان عیسی و محمد ضیف کسانی هستند که علیه آنها اعلام جرم شده است. از میان این افراد گفته می‌شود یحیی سنوار در غزه مخفی است، خالد مشعل در دوحه مستقر است و علی برکه نیز ساکن لبنان است اما سه نفر دیگر، یعنی هنیه و عیسی و ضیف طی ماه‌های اخیر کشته شدند.

● امیرسعید ایرانی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، در مصاحبه با شبکه «ان‌بی‌سی» که بخشی از آن سه‌شنبه ۶ فوریه (۱۷ بهمن ۱۴۰۲) پخش شد گفته بود، «ایران بارها موضوع تأمین سلاح گروه‌های فلسطینی را به صراحت اعلام کرده است.» وی تأکید کرد: «ما به آنها اسلحه می‌فرستیم، آموزش می‌دهیم و توافقدشان می‌کنیم ولی با گروه‌های دیگر منطقه هماهنگی داریم، مشورت می‌دهیم و شاید آنها را تأمین مالی کنیم.»

وزارت دادگستری ایالات متحده روز سه‌شنبه سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) علیه یحیی سنوار رهبر حماس و شمار دیگری از مقامات این گروه تروریستی به اتهام طراحی، پشتیبانی و انجام حملات مرگبار «هفت اکتبر» اعلام جرم کرد.

در بیانیه وزارت دادگستری آمریکا تأکید شده که متهمان تحت حمایت مالی و تسلیحاتی حکومت ایران و حزب الله لبنان عملیات خود را پیش برده‌اند. بر همین اساس، در این شکایت علیه جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان نیز به اتهام پشتیبانی از حمله «هفت اکتبر» اعلام جرم شده است.

در این پرونده حکومت ایران و حزب الله لبنان متهم به ارسال تسلیحات، از جمله موشک و راکت به حماس شدند. یحیی سنوار، خالد مشعل و علی برکه، اسماعیل هنیه، مروان عیسی و محمد ضیف کسانی هستند که علیه آنها اعلام جرم شده است. از میان این افراد گفته می‌شود یحیی سنوار در غزه مخفی است، خالد مشعل در دوحه مستقر است و علی برکه نیز ساکن لبنان است. اما سه نفر دیگر، یعنی هنیه و عیسی و ضیف طی ماه‌های اخیر کشته شدند.

مریک گارلند دادستان کل ایالات متحده در اینبار می‌گوید: «آمریکا یحیی سنوار رهبر جدید حماس و دست کم پنج نفر دیگر از رهبران ارشد این گروه مورد حمایت [حکومت] ایران را به سازماندهی حمله هفتم اکتبر متهم کرده است؛ در این حمله ۱۲۰۰ نفر از جمله بیش از ۴۰

افشاگری درباره اعضای هیئت مدیره بورس ایران؛ میلیاردها تومان را به اسم «وام» به جیب زدند!



یحیی سنوار

آمریکایی کشته شدند.»

گارلند افزود: «همانطور که در شکایت ما مشخص شده است، متهمان با حمایت نظامی، سیاسی و مالی [رژیم] ایران و حزب الله لبنان، تلاش‌های حماس برای نابودی دولت اسرائیل و کشتار غیرنظامیان را رهبری کرده‌اند.»

این شکایت در فوریه گذشته ثبت شده بود تا آمریکا فرصت داشته باشد، اسماعیل هنیه رهبر وقت حماس و دیگر متهمان را بازداشت کند، اما پس از ترور هنیه در تهران و سایر تحولات منطقه موضوع بازداشت متهمان منتفی شد و در نهایت این شکایت با چند ماه تأخیر به صورت عمومی اعلام شد.

شکایت اخیر اولین اقدام رسمی دولت آمریکا علیه یحیی سنوار است که در زمان حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳، رهبر تشکیلات حماس در داخل غزه بود و از او به عنوان «مغز متفکر» این حمله یاد می‌شود.

یک روز پیش از اعلام جرم دادگستری آمریکا علیه این افراد، در پی کشته شدن شش گروگان اسرائیلی در غزه، یسرائیل کاتز وزیر خارجه اسرائیل خواستار افزایش تحریم‌های جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران و گروه تروریستی حماس شده بود.

در این پرونده سنوار رهبر جدید حماس به هفت فقره اتهام جنایی از جمله کشتن شهروندان آمریکایی و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی متهم شده است.

امیرسعید ایرانی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، در مصاحبه با شبکه «ان‌بی‌سی» که بخشی از آن سه‌شنبه ۶ فوریه (۱۷ بهمن ۱۴۰۲) پخش شد گفته بود، «ایران بارها موضوع تأمین سلاح گروه‌های فلسطینی را به صراحت اعلام کرده است.» وی تأکید کرد: «ما به آنها اسلحه می‌فرستیم، آموزش می‌دهیم و توافقدشان می‌کنیم ولی با گروه‌های دیگر منطقه هماهنگی داریم، مشورت می‌دهیم و شاید آنها را تأمین مالی کنیم.»

● مجموع رقم دریافتی اعضای هیئت مدیره بورس از طریق مصوبه‌ی مربوطه در مجموع ۱۰/۵ میلیارد تومان با نرخ ۴ درصد و دوره بازپرداخت ۱۰ ساله است.

● رقم این به اصطلاح «وام» از محل منابع داخلی سازمان بورس و اوراق بهادار برداشت شده است.

● مجید عشقی رئیس هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار ۲/۷ میلیارد تومان، علیرضا ناصرپور، رضا عیوضلو، مهرداد مسعودی فر و حسن فرج زاده دهکردی اعضای هیئت رئیسه سازمان بورس هر یک ۱/۹ میلیارد تومان وام دریافت کرده‌اند.

اسناد افشا شده از یکی دیگر از فسادهای ساختاری در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار و اعضای هیئت مدیره بورس با مصوبه‌ای به نفع خود، وام‌های چند میلیارد تومانی با سود ناچیز و بازپرداخت طولانی از محل منابع بورس به جیب زده‌اند. به تازگی نامه‌ای به تاریخ ۱۰ شهریور از سازمان بازرسی به عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد منتشر شده است که نشان می‌دهد شورای عالی بورس و اوراق بهادار در تیرماه سال جاری پرداخت وام و تسهیلات را به کارکنان سازمان بورس تصویب کرده است.

مجموع رقم دریافتی اعضای هیئت مدیره بورس از طریق این مصوبه در مجموع ۱۰/۵ میلیارد تومان با نرخ ۴ درصد و دوره بازپرداخت ۱۰ ساله بوده است. این به اصطلاح «وام» از محل منابع داخلی سازمان بورس و اوراق بهادار ←

→ برداشت شده است.

سازمان بازرسی کل کشور نیز در نامه‌ای به عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد خواستار جلوگیری از اجرای مصوبه حاشیه‌ساز شورای عالی سازمان بورس در روزهای آخر دولت سیزدهم شده است.

در این نامه آمده شورای عالی بورس و اوراق بهادار در تیرماه تصویب کرده که پرداخت تسهیلات به کارکنان سازمان بورس و اوراق بهادار با نرخ ۴ درصد بازگشت ۱۰ ساله از محل منابع داخلی سازمان بورس و اوراق بهادار انجام شود.

سازمان بازرسی کل کشور با بیان اینکه «اعتبار تعیین شده ۱۰۵ میلیارد ریال است» نوشته «این مصوبه در روزهای آخر دولت سیزدهم برخلاف دستور موکد جانشین رئیس جمهور فقید و رئیس جمهور منتخب انجام شده است و اجرای آن موجب آسیب به سهامداران و بازار سرمایه خواهد شد.»



درباره‌های اصفهان، شیراز و تبریز به نشانه اعتراض به وضعیت بازار سهام و تداوم سقوط قیمت‌ها، رأس ساعت ۱۰ صبح و بطور همزمان استیشن‌های خود را خاموش و دست از کار کشیدند.

روزنامه «دنیای اقتصاد» در گزارشی درباره وضعیت بازار بورس نوشته «سال جاری بدون شک یکی از بدترین دوره‌های کاری بازار سرمایه از حیث افت بازده بوده است. از ابتدای ۱۴۰۳ شاخص کل بورس تهران بیش از ۴ درصد بازده منفی را به ثبت رسانده است.»

بر اساس این گزارش «برآیند این واقعه که خود ناشی از تشدید هیجان فروش به دلیل افزایش ریسک‌های سیاسی و اقتصادی مشرف بر بازار سرمایه بود؛ حاصلی جز خروج پول بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومانی نداشت.»

«دنیای اقتصاد» تأکید کرده که «در بررسی علل آنچه در بورس تهران رخ داد در می‌بایم که متغیرهای گوناگونی (در صدر آن سیاست‌گذاری‌های اقتصادی) دست به دست هم دادند تا بورس از سکه بیفتد. در حال حاضر کاهش جذابیت بازار سرمایه به واسطه بالارفتن نرخ سود و افزایش هزینه‌های مالی (کاهش سودآوری) شرکت‌های بورسی یکی از نگرانی‌های جدی بورس‌بازان است. به خصوص اینکه از اواخر زمستان سال قبل سود ۳۰ درصدی با هدف جمع‌آوری نقدینگی و کنترل تورم از سوی بانک مرکزی کلید خورد.»

این گزارش به نقل از کارشناسان بازار سرمایه نوشته فاصله قیمت دلار نیامی و آزاد دومین مولفه اثرگذار بر پیشروی ریسک‌های بورسی محسوب می‌شود. موضوع بعدی به مباحث مرتبط با قیمت‌گذاری دستوری در بخش حامل‌های انرژی و قطعی‌های فصلی بازمی‌گردد. قطعی برق در تابستان و قطعی گاز در زمستان قسمت زیادی از «سود صنایع انرژی‌بر» را به باد می‌دهد و «مشوقی» برای عدم ورود پول به این بازار محسوب می‌شود. علاوه بر آن اکنون

ابهامات چند وجهی پیرامون مسائل سیاست خارجی کشور، مسیریابی بازارها را سخت کرده است. «دنیای اقتصاد» تأکید کرده که «شکندنه بودن اوضاع خاورمیانه از یک سو و از طرفی رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی در راستای تنش‌های برون مرزی، باعث برهم خوردن بسیاری از معادلات سرمایه‌گذاری شده و ریسک ورود پول به بورس را افزایش داده است.»

این مطلب افزوده که تداوم محدودیت دامنه نوسان دو درصدی نیز عملاً سیگنال منفی به فعالان بازار مخابره می‌کند. علاوه بر آن از متعادل شدن روند داد و ستدها نیز ممانعت می‌کند.

وبسایت «فرارو» نیز نیمه امرداد امسال در گزارشی نوشت بورس در قیاس با مدت مشابه سال قبل دستاوردی نداشته است. اگر بخواهیم اوضاع را نسبت به ابتدای سال بررسی کنیم، باز هم بوی شکست به مشام می‌رسد. تا الان بطور متوسط ۱۱ درصد ارزش دارایی سهامداران جلوی چشمشان دود شده و به هوا رفته، اما آنها حتی قادر نیستند برای خروج از بورس تصمیم بگیرند.

شهاب خدابخشیان کارشناس بازار سرمایه نیز در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا» با اشاره به اینکه بازار بورس بازتابی از اقتصاد واقعی کشور است، گفته بود که «ریزش‌های روزهای کاری اخیر بورس به خاطر ریسک سیستماتیک ناشی از اتفاقات سیاسی است.»

عدم جلب حمایت نظر سرمایه‌گذاران از سوی مسعود پزشکیان و تیم‌اش، تنش‌آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه و خطر جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل، در بن‌بست قرار داشتن مذاکرات هسته‌ای و پابرجایی تحریم‌ها، انتظارات تورمی به دلیل بحران‌های ساختاری اقتصاد و کسری بودجه، از جمله مواردی هستند که از نظر کارشناسان به عنوان علل مهم ریزش‌های هفته‌های اخیر بازار بورس مطرح می‌شوند.

تلاش مدعیان دموکراسی برای سانسور آزادی بیان!



«فیسبوک آمریکایی‌ها را سانسور کرده»
«زاک‌برگ در رسانه‌های اجتماعی خود ماجراهای مربوط به لپتاپ هانتز بایدن را خنثی کرده است»
زاک‌برگ در نامه‌ای به جیم جردن رئیس کمیته قضایی مجلس نمایندگان با اظهار تأسف از اشتباه می‌گوید ما انتخاب‌هایی کردیم که اگر آینده‌نگری و اطلاعات امروز را می‌داشتیم آن تصمیم‌ها را نمی‌گرفتیم.

کمیته قضایی مجلس نمایندگان آمریکا ۲۷ اوت ۲۰۲۴ از اعتراف مارک زاک‌برگ مدیر عامل متا شرکت مادر فیسبوک و اینستاگرام به «سانسور کاربران» خبر داد. اعترافی که کمیته قضایی مجلس نمایندگان آمریکا آن را «یک پیروزی بزرگ برای آزادی بیان» می‌نامد شامل سه مورد مهم است.
«دولت بایدن-هریس به فیسبوک فشار آورده تا آمریکایی‌ها را سانسور کند»

این نامه نشان می‌دهد که مجید عشقی رئیس هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار ۲/۷ میلیارد تومان، علیرضا ناصرپور عضو هیئت رئیسه سازمان بورس و اوراق بهادار ۱/۹ میلیارد تومان، رضا عیوضلو عضو هیئت رئیسه سازمان بورس و اوراق بهادار ۱/۹ میلیارد تومان، مهرداد مسعودی فر عضو هیئت رئیسه سازمان بورس و اوراق بهادار ۱/۹ میلیارد تومان و حسن فرج زاده دهکردی عضو هیئت رئیسه سازمان بورس و اوراق بهادار نیز ۱/۹ میلیارد تومان وام دریافت کرده‌اند.

بذل و بخشش از منابع بورس در حالی از سوی هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار صورت گرفته که بازار سهام در ایران طی ماه‌های گذشته شرایطی متلاطم را پشت سر گذاشته و بسیاری از کارشناسان به شیوه مدیریت و تصمیم‌گیری مجید عشقی در اینباره گلایه دارند.

همچنین در پی ریزش‌های مداوم شاخص و خروج سنگین پول از بازار، برخی سهامداران چندین بار با تجمع مقابل سازمان بورس خواستار برکناری مجید عشقی شده بودند.

بازار بورس از ابتدای سال تا کنون در چند دوره با ریزش‌های چند ده هزار واحدی در یک روز روبرو شده است. در هفته نخست خردادماه امسال و پس از آنکه شاخص بورس ۲۲ هزار و ۵۰۵ واحدی ریزش کرد، کارگزاران حاضر در تالارهای بورس منطقه‌ای در اقدامی همزمان و بی‌سابقه اعتصاب کردند.
در این اعتصاب که برای نخستین بار رخ می‌داد، کارگزاران



هک اطلاعات بیش از ۲۰ بانک داخلی: «رژیم شرکت توسن را مجبور کرد به هکرها سه میلیون دلار بپردازد» تا اطلاعات را منتشر نکنند



بانک ملی ایران شعبه «استاد معین» تهران

یک شرکت ایرانی در ماه گذشته دست کم سه میلیون دلار باج پرداخت کرد تا یک گروه ناشناس از هکرها را از انتشار اطلاعات حساب‌های شخصی مشتریان بیش از ۲۰ بانک داخلی منصرف کند. به نظر می‌رسد این یکی از سنگین‌ترین حملات سایبری علیه سیستم بانکی جمهوری اسلامی بوده است.

به گفته مقامات، گروهی به نام «IRLeaks» که سابقه هک شرکت‌های ایرانی را دارد، احتمالاً پشت این حمله قرار دارد. گفته می‌شود هکرها ابتدا تهدید کرده بودند که داده‌های جمع‌آوری شده را که شامل اطلاعات حساب مشتریان و کارت اعتباری میلیون‌ها ایرانی می‌شود، در «دارک وب» خواهند فروخت، مگر اینکه ۱۰ میلیون دلار ارز دیجیتال دریافت کنند، اما بعداً به مبلغ کمتری رضایت دادند.

در شرایطی که اقتصاد ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی بحران‌زده است، مقامات حکومت از ترس اینکه «سرقت اطلاعات حساب مشتریان» سیستم مالی متزلزل جمهوری اسلامی را وخیم‌تر کند تن به پرداخت این باج سنگین داده‌اند.

پیش از این برخی منابع از حمله سایبری به شبکه بانکی ایران خبر داده بودند، اما نه هک‌های مظنون و نه باج‌خواهی‌های آنها تا کنون فاش نشده بود.

علی خامنه‌ای ۲۴ مرداد ۱۴۰۳ در دیدار با شماری از حامیان حکومت، با اشاره به «ترفند بدخواهان ایران در ایجاد جنگ روانی و ترس برای به عقب‌نشینی واداشتن ملت ایران در عرصه‌های گوناگون» گفته بود «یکی از پایه‌های اصلی جنگ روانی بزرگ‌نمایی از توانایی‌های دشمنان است... از ابتدای پیروزی انقلاب آنها به شیوه‌های مختلف به ملت ما تفهیم و القاء می‌کردند که باید از آمریکا، انگلیس و صهیونیست‌ها بترسید.»

● «پولیتیکو» در پایان این گزارش می‌نویسد، آنچه مشخص نیست این است که آیا هکرها از شرکت «توسن» برای هدف قرار دادن سایر اهداف نیز در ایران استفاده کرده‌اند یا نه. چرا که این شرکت دارای پایگاه وسیعی از مشتریان از جمله نهادهای دولتی فراتر از بانک مرکزی است.



پایگاه خبری «پولیتیکو» چهارم سپتامبر (۱۴ شهریورماه) گزارش داد که یک حمله سایبری گسترده که ماه گذشته سیستم بانکی ایران را هدف قرار داد، جمهوری اسلامی را مجبور کرد با یک باج چند میلیون دلاری موافقت کند.

● پایگاه خبری «پولیتیکو» چهارم سپتامبر (۱۴ شهریورماه) گزارش داد که یک حمله سایبری گسترده که ماه گذشته سیستم بانکی ایران را هدف قرار داد، جمهوری اسلامی را مجبور کرد با یک باج چند میلیون دلاری موافقت کند.

● به گفته مقامات، گروهی به نام «IRLeaks» که سابقه هک شرکت‌های ایرانی را دارد، احتمالاً پشت این حمله قرار دارد. گفته می‌شود هکرها ابتدا تهدید کرده بودند که داده‌های جمع‌آوری شده را که شامل اطلاعات حساب مشتریان و کارت اعتباری میلیون‌ها ایرانی می‌شود، در «دارک وب» خواهند فروخت، مگر اینکه ۱۰ میلیون دلار ارز دیجیتال دریافت کنند، اما بعداً به مبلغ کمتری رضایت دادند.

● در شرایطی که اقتصاد ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی بحران‌زده است، مقامات حکومت از ترس اینکه «سرقت اطلاعات حساب مشتریان» سیستم مالی متزلزل جمهوری اسلامی را وخیم‌تر کند تن به پرداخت این باج سنگین داده‌اند.

● به گفته مقامات، IRLeaks از طریق شرکتی به نام «توسن» که داده‌ها و سایر خدمات دیجیتال را به بانک‌ها و بخش مالی ایران ارائه می‌کند، وارد سرورهای بانک‌ها شده است. به نظر می‌رسد هکرها با استفاده از «توسن» به عنوان اسب تروا، داده‌های بانک‌های خصوصی و بانک مرکزی ایران را جمع‌آوری کرده‌اند. گفتنی است «توسن» در فارسی به معنی اسب سرکش و رام‌نشدنی است. این مقامات که برای افشای اطلاعات حساس خواستند نام‌شان فاش نشود، گفتند که از ۲۹ موسسه اعتباری فعال در ایران، ۲۰ موسسه مورد حمله قرار گرفته و ضربه خوردند.

● یک فرد مطلع از این رویداد گفت که رژیم در نهایت شرکت «توسن» را مجبور به پرداخت باج به IRLeaks کرد.

دیوان عالی آلمان حکم چهار سال زندان برای یک ایرانی عضو داعش را تأیید کرد



تصویری که گفته می‌شود مربوط به دستگیری «جلال ج» است

پیچیده در منطقه کاسترو-راکسل در منطقه‌ای میان بوخوم و دورتموند دستگیر شد. محاکمه جلال ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت دادگاهی در دورتموند او را به جرم تلاش برای ساختن ماده‌ی سمی با هدف استفاده‌ی تروریستی به چهار سال زندان محکوم کرد.

وکلاي متهم تقاضای تجدید نظر در حکم جلال را کردند اما در نهایت دیوان عالی روز سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه حکم نهایی را صادر کرد.

علاوه بر این دادگاه حکم داد که فرد محکوم پس از تحمل دوره زندان، به دلیل خطری که از سوی او برای جامعه محرز شده، تحت تدابیر شدید پلیس بماند.

در تحقیقات مشخص شد که وی قصد داشت با سمی که خودش به دنبال تهیه آن بود در کریسمس ۲۰۲۳ یک حمله تروریستی انجام دهد.

تحقیقات نشان داد «جلال ج» قصد تولید سیانور داشت. او دستورالعمل ساخت این ماده سمی را از فردی ناشناس دریافت کرد. در ژانویه ۲۰۲۳ در پی هشدارهای امنیتی، وی به همراه برادرش دستگیر شد. پیام‌رسان‌ها با اعضای گروه داعش این مرد ایرانی را برای سازمان‌های امنیتی جزو افراد مظنون قرار داد. در نهایت مشخص شد او از داعش دستور ساخت سیانور و حمله به شهروندان آلمانی را گرفته است.

اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان (سازمان امنیت داخلی) در اواخر خردادماه ۱۴۰۳ هشدار داد، در حال حاضر خطر حملات تروریستی از سوی اسلامگرایان در آلمان نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و به یکی از خطرناک‌ترین تهدیدات علیه امنیت آلمان تبدیل شده است.

● دیوان عالی دادگستری آلمان حکم محکومیت یک ایرانی عضو داعش را به جرم «تهیه سیانور با هدف انجام حمله تروریستی علیه شهروندان آلمانی» تأیید کرد. او قصد داشت با این سم، شب سال نو ۲۰۲۳ به شهروندان آلمانی حمله کند.

● فردی که در این پرونده مجرم شناخته شد، «جلال ج» نام دارد. این مرد ۲۶ ساله در سال ۲۰۲۳ در یک عملیات پیچیده در منطقه کاسترو-راکسل در منطقه‌ای میان بوخوم و دورتموند دستگیر شد. محاکمه جلال ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت دادگاهی در دورتموند او را به جرم تلاش برای ساختن ماده‌ی سمی با هدف استفاده‌ی تروریستی به چهار سال زندان محکوم کرد.

● تحقیقات نشان داد «جلال ج» قصد تولید سیانور داشت. او دستورالعمل ساخت این ماده سمی را از فردی ناشناس دریافت کرد. ژانویه ۲۰۲۳ در پی هشدارهای سازمان‌های امنیتی، وی به همراه برادرش دستگیر شد. تبادل پیام در پیام‌رسان‌ها با اعضای گروه داعش این مرد ایرانی را برای سازمان‌های امنیتی جزو افراد مظنون قرار داده بود.

دیوان عالی دادگستری آلمان حکم محکومیت یک ایرانی عضو داعش را به جرم «تهیه سیانور با هدف انجام حمله تروریستی علیه شهروندان آلمانی» تأیید کرد. او قصد داشت با این سم، شب سال نو ۲۰۲۳ به شهروندان آلمانی حمله کند.

فردی که در این پرونده مجرم شناخته شد، «جلال ج» نام دارد. این مرد ۲۶ ساله در سال ۲۰۲۳ در یک عملیات

با وجود افزایش تنش‌ها میان جمهوری اسلامی اسرائیل و آمریکا، افرادی که با هک سیستم بانکی ایران آشنا هستند به «پولیتیکو» گفتند که گروه «IRLeaks» نه به ایالات متحده و نه به اسرائیل وابسته است و نشان می‌دهد که این حمله ممکن است کار هرکدام مستقل بوده باشد که عمدتاً با انگیزه‌های مالی هدایت می‌شوند.

اینهمه در حالیست که بانک‌های جمهوری اسلامی با انواع و اقسام تهدیدها روبرو هستند که اصلی‌ترین آنها خطر ورشکستگی است.

اواسط آذرماه ۱۴۰۲ شرکت تحقیقاتی Zimperium در گزارشی اعلام کرد که گروهی از هرکرها با طراحی اپلیکیشن‌های بانکی آلوده مشابه اصلی، نسخه‌های جعلی هشت «همراه‌بانک» ایرانی را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند. در مرحله اول، اپلیکیشن‌های بانک‌های «سپه»، شهر، ملت و تجارت» هدف قرار گرفته‌اند و پس از آن اپلیکیشن‌های بانک‌های «ملی»، پاسارگاد، تجارت و بلوبانک» نیز در معرض خطر قرار دارند.

در گزارش «پولیتیکو» همچنین آمده است که با وجود این تهدیدات مردم در ایران همچنان پول‌های خود را در بانک‌ها نگهداری می‌کنند. با نرخ تورم نزدیک به ۴۰ درصد، ایرانیان برای آسانتر شدن پرداخت‌ها، از سیستم دیجیتال بجای رد و بدل کردن پول نقد استفاده می‌کنند اما ضعف در امنیت شبکه بانکی جمهوری اسلامی همواره برای مردم نگران‌کننده است.

«پولیتیکو» در بخشی از این گزارش می‌نویسد، چنین حملاتی در سال‌های اخیر در سراسر جهان رایج شده‌اند، زیرا هرکهای حرفه‌ای داده‌های خصوصی دولت‌ها و شرکت‌ها را سرقت می‌کنند و در ازای عدم انتشار اطلاعات، باج‌خواهی می‌کنند.

جمهوری اسلامی نیز با چنین وضعیتی بیگانه نیست. در ماه دسامبر، «آی آر لیکس» ادعا کرد که اطلاعات مشتریان چندین شرکت بیمه ایرانی را به دست آورده و همچنین اطلاعات مشتریان «اسنپ فود» نیز هک شده بود. به گفته مقامات، اگرچه شرکت‌ها با پرداخت باج به IRLeaks موافقت کردند، اما این مبلغ بسیار کمتر از آن بود که این گروه از هک بانکی دریافت کرد.

به گفته این مقامات، IRLeaks از طریق شرکتی به نام «توسن» که داده‌ها و سایر خدمات دیجیتال را به بانک‌ها و بخش مالی ایران ارائه می‌کند، وارد سرورهای بانک‌ها شده است. به نظر می‌رسد هرکها با استفاده از «توسن» به عنوان اسب تروا، داده‌های بانک‌های خصوصی و بانک مرکزی ایران را جمع‌آوری کرده‌اند. گفتنی است «توسن» در فارسی به معنی اسب سرکش و رام‌نشدنی است. این مقامات که برای افشای اطلاعات حساس خواستند نام‌شان فاش نشود، گفتند که از ۲۹ موسسه اعتباری فعال در ایران، ۲۰ موسسه مورد حمله قرار گرفته و ضربه خوردند.

بانک صنعت و معدن، بانک مهر، پست‌بانک ایران، بانک ایران‌زمین، بانک سرمایه، بانک دو ملیتی ایران و ونزوئلا، بانک دی، بانک شهر، بانک اقتصاد نوین و بانک سامان که در ایتالیا و آلمان هم شعبه دارد از جمله بانک‌های آسیب‌دیده هستند.

یک فرد مطلع از این رویداد گفت که رژیم در نهایت شرکت «توسن» را مجبور به پرداخت باج به IRLeaks کرد. «پولیتیکو» در پایان این گزارش می‌نویسد، آنچه مشخص نیست این است که آیا هرکها از شرکت «توسن» برای هدف قرار دادن سایر اهداف نیز در ایران استفاده کرده‌اند یا نه. چرا که این شرکت دارای پایگاه وسیعی از مشتریان از جمله نهادهای دولتی فراتر از بانک مرکزی است.

ستادکل نیروهای مسلح:

علت سقوط هلی کوپتر رئیسی «مه غلیظ» بود؛ پس چرا مجوز پرواز صادر شد؟!



آخرین تصاویر از ابراهیم رئیسی پیش از سانحه سقوط هلی کوپتر

هواشناسی اعلام کرده بود وضعیت جوئی منطقه‌ای که پرواز صورت گرفته ناپایدار است چرا که می‌گوید گزارش هواشناسی «با شرایط به وجود آمده در روز سانحه انطباق داشته است». یعنی این سازمان احتمال «به وجود آمدن ناگهانی توده غلیظ مه و متراکم بالارونده به سمت ارتفاع» را پیش‌بینی کرده است! بعد از سقوط هلی کوپتر رئیسی همزمان با ادامه عملیات جستجو، سخنگوی جمعیت «هلال احمر» اعلام کرده بود «شرایط جوئی و آب هوایی در محل حادثه آنقدر بد است که سه مأمور امداد نیز مفقود شده‌اند.»

با توجه به اینکه خلبان، تیم پرواز، برج مراقبت و سایر مسئولان امر از آخرین گزارش‌های سازمان هواشناسی مطلع بودند، به این ترتیب پرسش مهم که می‌بایست مطرح کرد این است که چه کسی یا کسانی اصرار کردند که رئیسی با وجود شرایط جوئی نامناسب با هلی کوپتر پرواز کند و چه کسانی برای این پرواز مجوز صادر کردند؟

در گزارش ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی احتمال هدف قرار گرفتن هلی کوپتر با «سیستم‌های آفندی و پدافندی، جنگ الکترونیک و ایجاد میدان مغناطیسی و لیزر» منتفی اعلام شده است. همچنین تأکید شده، «آزمایشات سم‌شناسی و آسیب‌شناسی» بر روی اجساد کشته‌شدگان «هیچ مورد مشکوکی» به همراه نداشته است. در این میان، اگرچه ستاد کل نیروهای مسلح تأیید کرد که پرواز در شرایط «مه‌گرفتگی» انجام شد، اما غلامحسین اسماعیلی رئیس دفتر ابراهیم رئیسی که سرنشین یکی دیگر از هلی کوپترها بود، روی آنتن زنده تلویزیون گفت «هوا خوب و صاف و بدون هیچ پدیده جوئی خاصی» بود و «هیچ هوای مه‌آلودی نبود.»

ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم به همراه حسین امیرعبداللہیان وزیر خارجه‌اش و شماری دیگر از مقامات نظام یکشنبه ۳۰ اردیبهشت در مسیر بازگشت از مراسم افتتاح سد «قیزقلعه‌سی» (قلعه دختر)، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی دچار سانحه هوایی شد و او و هفت نفر دیگر از جمله سه کادر پرواز جان خود را از دست دادند.

سه ماه پس از سقوط مشکوک هلی کوپتر حامل ابراهیم رئیسی در ارتفاعات ورزقان، ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یکشنبه شب ۱۱ شهریورماه «گزارش نهایی» هیأت عالی بررسی این سانحه را منتشر کرد.

در این گزارش که شامل ۱۱ بند است، در خط آخر ادعا شده است که علت اصلی سقوط هلی کوپتر، «شرایط پیچیده اقلیمی و جوئی منطقه در فصل بهار در به وجود آمدن ناگهانی توده غلیظ مه و متراکم بالارونده به سمت ارتفاع و برخورد هلی کوپتر با کوه تشخیص داده شد.»

این گزارش در واقع ادعا می‌کند که ناگهان در آسمان «توده مه غلیظ و متراکم» ایجاد شده و هلی کوپتر هم مستقیم رفته و وارد این توده شده است! همچنین اشاره نشده که منظور از «بالارونده به سمت ارتفاع» چیست؟ آیا «توده غلیظ مه» ناگهان ایجاد شده و بعد «بالا» رفته تا در مسیری که هلی کوپتر حرکت می‌کرد به آن برسد؟!

در ۱۱ بند این گزارش به عوامل احتمالی سقوط نیز اشاره شده و به صورت تفکیک شده هر کدام از آنها رد شده است. در بند ۵ آمده «رایانه دستی همراه خلبان (آی-پد) از طریق کارشناسان متخصص و خیره احیاء گردید که نشان‌دهنده صحت اطلاعات مسیر پروازی از ابتدای شروع پرواز از تبریز به مقصد سد قیزقلعه‌سی و از آن نقطه به هنگام برگشت تا زمان وقوع سانحه منطبق با مسیر از قبل تعیین شده بوده است.»

مسئله قابل توجه اما این است که حتی اگر به دلیل وجود مه غلیظ، خلبان در موقعیت «پرواز با دید کم» (Low visibility) قرارگیرد، همان آی-پد علاوه بر مسیر پرواز، ارتفاع و موقعیت زمین و شرایط جوئی را نیز نشان می‌دهد.

در بند ۷ گزارش نهایی ستاد کل نیروهای مسلح نیز تأکید شده «گزارش‌های سازمان هواشناسی (هوا حاضر، پیش‌بینی و اظهارهای وضعیت‌های جوئی ناپایدار) از روز قبل و روز حادثه مورد بررسی کارشناسی قرار گرفته که با شرایط به وجود آمده در روز سانحه انطباق داشته است.» به این ترتیب، در این بند تأیید می‌شود که سازمان

سه ماه پس از سقوط مشکوک هلی کوپتر حامل ابراهیم رئیسی در ارتفاعات ورزقان، ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یکشنبه شب ۱۱ شهریورماه «گزارش نهایی» هیأت عالی بررسی این سانحه را منتشر کرد.

در این گزارش که شامل ۱۱ بند است، در خط آخر ادعا شده است که علت اصلی سقوط هلی کوپتر، «شرایط پیچیده اقلیمی و جوئی منطقه در فصل بهار در به وجود آمدن ناگهانی توده غلیظ مه و متراکم بالارونده به سمت ارتفاع و برخورد هلی کوپتر با کوه تشخیص داده شد.»

در بند ۵ آمده «رایانه دستی همراه خلبان (آی-پد) از طریق کارشناسان متخصص و خیره احیاء گردید که نشان‌دهنده صحت اطلاعات مسیر پروازی از ابتدای شروع پرواز از تبریز به مقصد سد قیزقلعه‌سی و از آن نقطه به هنگام برگشت تا زمان وقوع سانحه منطبق با مسیر از قبل تعیین شده بوده است.»

مسئله قابل توجه اما این است که حتی اگر به دلیل وجود مه غلیظ، خلبان در موقعیت «پرواز با دید کم» (Low visibility) قرارگیرد، همان آی-پد علاوه بر مسیر پرواز، ارتفاع و موقعیت زمین و شرایط جوئی را نیز نشان می‌دهد.

در بند ۷ گزارش نهایی ستاد کل نیروهای مسلح نیز تأکید شده «گزارش‌های سازمان هواشناسی (هوا حاضر، پیش‌بینی و اظهارهای وضعیت‌های جوئی ناپایدار) از روز قبل و روز حادثه مورد بررسی کارشناسی قرار گرفته که با شرایط به وجود آمده در روز سانحه انطباق داشته است.» یعنی سازمان هواشناسی احتمال «به وجود آمدن ناگهانی توده غلیظ مه و متراکم بالارونده به سمت ارتفاع» را پیش‌بینی کرده بود!

با توجه به اینکه خلبان، تیم پرواز، برج مراقبت و سایر مسئولان امر از آخرین گزارش‌های سازمان هواشناسی مطلع بودند، به این ترتیب پرسش مهم که می‌بایست مطرح کرد این است که چه کسی یا کسانی اصرار کردند که رئیسی با وجود شرایط جوئی نامناسب با هلی کوپتر پرواز کند و چه کسانی برای این پرواز مجوز صادر کردند؟

روزنامه «جام جم»:

بسته شدن مؤسسه گوته مقابله با «نقشه‌های براندازانه» سفارتخانه‌ها بود



هجوم مأموران امنیتی به «مؤسسه گوته» در تهران / سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۳

به راه بیندازد، نمود این رویکرد آلمان را در فیلم‌هایی که جشنواره‌های سینمایی این کشور از جمله جشنواره فیلم برلین تا کنون دنبال کرده‌اند، می‌توان مشاهده کرد؛ از فیلم‌هایی که در این جشنواره پذیرفته می‌شوند و جایزه می‌گیرند، گرفته تا آثاری که به دستور سفارتخانه آلمان در ایران ساخته می‌شوند و از طریق انجمن‌های فرهنگی و هنری این کشور در ایران مورد حمایت مستقیم قرار می‌گیرند و پولش را هم دریافت می‌کنند.»

وی در بخش دیگری مدعی شده، سفارتخانه‌های آلمان و فرانسه با برگزاری مهمانی، عناصر و فعالیت‌های فرهنگی و هنری را برای نفوذ انتخاب کنند که «تاکتیک نوین» آنهاست و بجای استفاده از زور و تسلط نظامی، از راه‌های فرهنگی تلاش می‌کنند تا کشورها را تحت نفوذ خود درآورند.

کراچی با اشاره به اینکه برگزاری «کلاس‌های آموزشی رقص» از دلایل بسته شدن مؤسسه گوته است ادعاهای دیگری نیز مطرح کرده از جمله اینکه «اروپا و آمریکا سال‌هاست در حال تبلیغ چیزی به عنوان رقص معاصر هستند. آنها سال‌ها روی رقص بومی و سنتی ایران تحقیق کرده‌اند که نشان‌دهنده هویت ایرانی است و از نگاه آنها باید از بین برود چرا که هرچه به هویت ما ربط دارد باید نابود شود و ملتی که هویتش از بین برود راحت‌تر نابود می‌شود.»

او همچنین تأکید کرد که «همه اقدامات فرهنگی آنها در قالب شبکه‌های نفوذ می‌خواهد جوانان را جذب کند تا نسبت به کشور بی‌اعتماد و بی‌علاقه شوند و علاوه بر سوء استفاده‌های سیاسی، نیروی انسانی آینده خود را تامین کنند.»

کراچی همچنین می‌گوید، «آلمان سال‌هاست که به نیروی انسانی متخصص نیاز دارد تا صنایع و اقتصاد خود را روی پا نگه دارند. جدال فرهنگی و جنگ روایت‌ها زمینه‌سازی برای بهم ریختن کشورهاست. وقتی مردم را ناراضی کنند، ماهیت وطن درآذهان یک ملت خراب می‌شود و آنوقت راحت‌تر به کشورها حمله می‌کنند.»

سفیران نفوذی» بسته شدن شعب مؤسسه آموزش زبان آلمانی «گوته» در تهران را اقدامی برای مقابله با «شبکه نفوذ فرهنگی آلمان در ایران» و جلوگیری از «عملیات نرم» این کشور برای اشاعه سبک زندگی نامتعارف از طریق آموزش رقص و مقابله با «ساخت فیلم‌های سفارت‌پسند» عنوان کرد.

در حالی که گفته می‌شود ممنوع شدن فعالیت مؤسسه گوته به تلافی بسته شدن «مرکز اسلامی هامبورگ» و مراکز وابسته به آن صورت گرفته، اما روزنامه «جام جم» روز شنبه ۱۰ شهریور در گزارشی می‌نویسد، «جریان‌های ضدانقلاب با حمایت سفارتخانه‌های برخی کشورهای خارجی در ایران در قالب تولید فیلم، تئاتر و موسیقی، علاوه بر وارونه جلوه دادن حقایق، در صدد از بین بردن مظاهر هویت ایرانی-اسلامی هستند و فعالیت‌های فرهنگی برخی سفارتخانه‌ها تبدیل به پوششی برای پیاده‌سازی نقشه‌های براندازانه آنها شده است.»

روزنامه «جام جم» ادعا کرد، سفارت آلمان پیشتر به دلیل برگزاری یک جشنواره موسیقی فولکلور در یکی از استان‌ها تذکرات دیپلماتیک گرفته بود، اما به این هشدارها بی‌اعتنایی کرده که می‌توانست بی‌پاسخ باقی بماند.

جواد کراچی «فیلمساز ایرانی مقیم آلمان» در مصاحبه با جام جم «نقش سفارتخانه و شبکه‌های نفوذی آنها در پوشش برنامه‌های فرهنگی» را تأیید کرده و می‌گوید، «یکی از تلاش‌های مؤسسه گوته برای نفوذ فرهنگی برگزاری ۱۰ شب شعر گوته در دوران محمدرضا پهلوی و همچنین آغاز قیام مردم علیه پهلوی بود.» وی مدعی شد، «در شب‌شعرهای [مؤسسه] گوته، روشنفکران وهنرمندان در جلسات ادبی گرد هم جمع و جریان‌سازی سینمایی و بیانیه‌هایی صادر می‌کردند.»

سفارت آلمان برای ساخت فیلم دستور می‌دهد
کراچی در ادامه نیز توضیح داد، «پس از انقلاب انستیتو گوته بارها تلاش کرد فضا‌سازی‌هایی را در کشور

● روزنامه «جام جم» وابسته به سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی در گزارشی با عنوان «خداحافظی با سفیران نفوذی» بسته شدن شعب مؤسسه آموزش زبان آلمانی «گوته» در تهران را اقدامی برای مقابله با «شبکه نفوذ فرهنگی آلمان در ایران» و جلوگیری از «عملیات نرم» این کشور برای اشاعه سبک زندگی نامتعارف از طریق آموزش رقص و مقابله با «ساخت فیلم‌های سفارت‌پسند» عنوان کرد.

● روزنامه «جام جم» ادعا کرد، سفارت آلمان پیشتر به دلیل برگزاری یک جشنواره موسیقی فولکلور در یکی از استان‌ها تذکرات دیپلماتیک گرفته بود، اما به این هشدارها بی‌اعتنایی کرده که می‌توانست بی‌پاسخ باقی بماند.

● در این گزارشی که روز شنبه ۱۰ شهریور منتشر شد، ادعا می‌شود «جریان‌های ضدانقلاب با حمایت سفارتخانه‌های برخی کشورهای خارجی در ایران در قالب تولید فیلم، تئاتر و موسیقی، علاوه بر وارونه جلوه‌دادن حقایق، در صدد از بین بردن مظاهر هویت ایرانی-اسلامی هستند و فعالیت‌های فرهنگی برخی سفارتخانه‌ها تبدیل به پوششی برای پیاده‌سازی نقشه‌های براندازانه آنها شده است.»

● جواد کراچی «فیلمساز ایرانی مقیم آلمان» در مصاحبه با جام جم «نقش سفارتخانه و شبکه‌های نفوذی آنها در پوشش برنامه‌های فرهنگی» را تأیید کرده و می‌گوید، «یکی از تلاش‌های مؤسسه گوته در کشور فضا‌سازی راه بیندازد، آثاری با دستور سفارتخانه ساخته شد و پولش را هم داده‌اند.»

● وی در بخشی از این مصاحبه ادعا کرد یکی از دلایل تعطیل شدن مؤسسه گوته برگزاری «کلاس‌های آموزشی رقص» است، چرا که به گفته او، اروپا و آمریکا سال‌هاست از طریق «رقص معاصر» به دنبال نفوذ هستند!

روزنامه «جام جم» وابسته به سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی در گزارشی با عنوان «خداحافظی با

«پیشروی در تاریکی»؛ گزارش «نیویورک تایمز» درباره شبکه ۸۰۰ کیلومتری تونل‌های حماس در غزه



شبکه تونل‌های حماس در طنزی سیاه به «مترو غزه» مشهور است

اسرائیلی، به توضیح این موضوع کمک می‌کند که چرا پس از گذشت نزدیک به یک سال از جنگ، اسرائیل همچنان برای دست یافتن به هدف خود برای از بین بردن حماس تلاش می‌کند.

مقامات اسرائیلی سال‌ها به جستجو و برچیدن تونل‌هایی پرداخته‌اند که حماس می‌توانست از آنها برای ورود مخفیانه به اسرائیل برای حمله استفاده کند. یک مقام ارشد اسرائیلی می‌گوید، «ارزیابی شبکه زیرزمینی داخل غزه یک اولویت نبود، زیرا تهاجم و جنگ تمام‌عیار در غزه بعید به نظر می‌رسید. اکنون مقامات متوجه شده‌اند که حماس برای چنین تقابلی کمربند خود را سفت می‌کند.»

کارشناسان می‌گویند اگر تونل‌ها نمی‌بود، حماس شانس کمی در مقابل ارتش بسیار مجهز اسرائیل می‌داشت. دستورالعمل رزم زیرزمینی حاوی آموزش‌هایی در مورد نحوه استتار ورودی تونل، مکان‌یابی آنها با قطب‌نما یا GPS و همچنین ورود سریع و نحوه حرکت در آنهاست.

در این سند که به زبان عربی نوشته شده، آمده است: «هنگام حرکت در تاریکی داخل تونل، رزمنده به عینک دید در شب مجهز به مادون قرمز نیاز دارد. اسلحه‌ها باید به صورت خودکار تنظیم شوند و از روی شانه شلیک شوند. این نوع تیراندازی به دلیل باریک بودن تونل موثر است، بنابراین شلیک‌ها به سمت مناطق حساس در قسمت بالایی بدن انسان هدف قرار می‌گیرند.»

در بخش دیگری از گزارش «نیویورک تایمز» آمده، مقامات اسرائیلی قبل از جنگ می‌دانستند که حماس یک شبکه تونل گسترده دارد، اما اکنون متوجه شدند این شبکه پیچیده‌تر و گسترده‌تر از آنست که آنها تصور می‌کردند.

در اوایل جنگ تخمین زده می‌شد که طول شبکه تونلی حماس حدود ۲۵۰ مایل (حدود ۴۰۲ کیلومتر) است، اما اکنون مشخص شده که طول آن تا دو برابر بیشتر از میزانی بود که قبلاً پیش‌بینی شده بود.

با کشف کتابچه دستورالعمل نیروهای حماس در تونل‌های غزه، روزنامه «نیویورک تایمز» سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) در گزارشی به بررسی محتوای این کتابچه و تطبیق آن با اطلاعات نهادهای امنیتی اسرائیل و واقعیت‌های میدانی جنگ در غزه پرداخته است. بر اساس این گزارش جنگ در تونل‌ها از اصلی‌ترین عوامل مقاومت حماس در مقابل ارتش مجهز اسرائیل بوده است.

طبق دستورالعمل‌های مندرج در این کتابچه، حماس برای نبردهای زیرزمینی، با جزئیات دقیق آموزش نحوه حرکت نیروها در تاریکی، حرکت مخفیانه در زیر غزه و شلیک سلاح‌های خودکار در فضاهای محدود برای افزایش تلفات دشمن را شرح می‌دهد. حتا به فرماندهان میدانی نحوه زمان‌بندی حرکت نیروها در نقاط مختلف میان تونل‌های زیرزمینی تشریح شده است.

این دستورالعمل که به دست ارتش اسرائیل افتاده، بخشی از تلاش چندین ساله حماس، پیش از حمله «هفت اکتبر» و جنگ کنونی با اسرائیل است که نشان می‌دهد تاکتیک محوری این گروه عملیات نظامی زیرزمینی بود تا بتواند در درازمدت مقاومت کند و همزمان باعث کنترل حملات و کاهش سرعت نیروهای زمینی اسرائیل در داخل تونل‌های تاریک شود.

تنها یک سال قبل از حمله به اسرائیل، یحیی سنوار رهبر حماس در نوار غزه، هزینه‌ای بالغ بر ۲۲۵ هزار دلار برای نصب دره‌های زرهی جهت محافظت از شبکه تونل‌های تروریست‌ها در برابر حملات هوایی و حملات زمینی را تأیید کرد.

در سند این تأییدیه آمده است که فرماندهان میدانی حماس تونل‌های زیر غزه را بازبینی کرده و مکان‌های مهمی را در زیرزمین و سطح شهر شناسایی کرده‌اند که نیاز به استحکامات بیشتری دارند.

این سوابق همراه با مصاحبه با کارشناسان و فرماندهان

● با کشف کتابچه دستورالعمل نیروهای حماس در تونل‌های غزه، روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی به بررسی محتوای این کتابچه و تطبیق آن با اطلاعات نهادهای امنیتی اسرائیل و واقعیت‌های میدانی جنگ در غزه پرداخته است. بر اساس این گزارش جنگ در تونل‌ها از اصلی‌ترین عوامل مقاومت حماس در مقابل ارتش مجهز اسرائیل بوده است.

● تنها یک سال قبل از حمله به اسرائیل، یحیی سنوار رهبر حماس در نوار غزه، هزینه‌ای بالغ بر ۲۲۵ هزار دلار برای نصب دره‌های زرهی جهت محافظت از شبکه تونل‌های تروریست‌ها در برابر حملات هوایی و حملات زمینی را تأیید کرد.

● در اوایل جنگ، تخمین زده می‌شد که طول شبکه تونلی حماس حدود ۲۵۰ مایل (حدود ۴۰۲ کیلومتر) است، اما اکنون مشخص شده که طول آن تا دو برابر بیشتر از میزانی است که قبلاً پیش‌بینی شده بود.

● تامیر هیمن رئیس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل در اینباره توضیح داد، «استراتژی رزمی حماس بر اساس تاکتیک‌های زیرزمینی است. این یکی از دلایل اصلی آنها برای مقاومت در برابر ارتش اسرائیل تا کنون بوده است.»

● ارتش اسرائیل تخمین می‌زند که ساخت تونل‌ها برای حماس تقریباً هر نیم مایل (حدود ۸۰۴ متر) ۳۰۰ هزار دلار هزینه داشته است.

● دره‌های زرهی بخش‌های مختلف تونل‌ها را از یکدیگر و از بیرون جدا و آب‌بندی کرده و در برابر بمباران و نفوذ محافظت می‌کنند. آنها همچنین مانع استفاده ارتش از پهپاد برای بازرسی و نقشه‌برداری تونل‌ها می‌شوند.

● با کشف کتابچه دستورالعمل نیروهای حماس در تونل‌های غزه، روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی به بررسی محتوای این کتابچه و تطبیق آن با اطلاعات نهادهای امنیتی اسرائیل و واقعیت‌های میدانی جنگ در غزه پرداخته است. بر اساس این گزارش جنگ در تونل‌ها از اصلی‌ترین عوامل مقاومت حماس در مقابل ارتش مجهز اسرائیل بوده است.

● تنها یک سال قبل از حمله به اسرائیل، یحیی سنوار رهبر حماس در نوار غزه، هزینه‌ای بالغ بر ۲۲۵ هزار دلار برای نصب دره‌های زرهی جهت محافظت از شبکه تونل‌های تروریست‌ها در برابر حملات هوایی و حملات زمینی را تأیید کرد.

● در اوایل جنگ، تخمین زده می‌شد که طول شبکه تونلی حماس حدود ۲۵۰ مایل (حدود ۴۰۲ کیلومتر) است، اما اکنون مشخص شده که طول آن تا دو برابر بیشتر از میزانی است که قبلاً پیش‌بینی شده بود.

● تامیر هیمن رئیس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل در اینباره توضیح داد، «استراتژی رزمی حماس بر اساس تاکتیک‌های زیرزمینی است. این یکی از دلایل اصلی آنها برای مقاومت در برابر ارتش اسرائیل تا کنون بوده است.»

● ارتش اسرائیل تخمین می‌زند که ساخت تونل‌ها برای حماس تقریباً هر نیم مایل (حدود ۸۰۴ متر) ۳۰۰ هزار دلار هزینه داشته است.

● دره‌های زرهی بخش‌های مختلف تونل‌ها را از یکدیگر و از بیرون جدا و آب‌بندی کرده و در برابر بمباران و نفوذ محافظت می‌کنند. آنها همچنین مانع استفاده ارتش از پهپاد برای بازرسی و نقشه‌برداری تونل‌ها می‌شوند.

گزافی برای غیرنظامیان فلسطینی به همراه داشته است. بسیاری از تونل‌ها در زیر مناطق مسکونی پراکنده هستند. اسرائیل ویدئوهایی از تخریب تونل‌های ارتش با بیش از ۱۶ تن مواد منفجره در هر کیلومتر منتشر کرده است. ارتش اسرائیل تخمین می‌زند که ساخت تونل‌ها برای حماس تقریباً هر نیم مایل (حدود ۸۰۴ متر) ۳۰۰ هزار دلار

نظامی حماس را پنهان می‌سازد. در برخی موارد، حماس از پنل‌های خورشیدی نصب شده بر بام خانه‌های شخصی برای تأمین برق زیرزمینی استفاده کرده است. برخی از تونل‌ها نیز به عنوان مرکز ارتباطی عمل می‌کنند. زمستان گذشته، نیروهای اسرائیلی یک سیستم مخابراتی «نوکیا» را در زیر مقر «اونروا» (UNRWA) آژانس سازمان

آنها همچنین به شناسایی تونل‌های جدید ادامه می‌دهند. در هفته گذشته کماندوهای اسرائیلی یک شهروند عرب بادیه‌نشین اسرائیل را که تنها در یک تونل زیرزمینی گروگان گرفته شده بود نجات دادند. اسرائیل اعلام کرد که جسد شش گروگان در تونل دیگری پیدا شده است. یحیی سنوار، با ارزش‌ترین هدف اسرائیل، مظنون به مدیریت جنگ است که از طریق همین تونل‌ها فراری است. سوابق نشان می‌دهد که چگونه هر دو طرف مجبور بوده‌اند تاکتیک‌های خود را با روند جنگ تطبیق دهند. درست همانطور که اسرائیل تونل‌ها را دست کم گرفت، حماس برای نبردهای زیرزمینی آماده شده بود که تحقق نیافت. اسرائیل، به ویژه در اوایل جنگ، تمایلی به اعزام نیرو به داخل تونل‌ها نداشت زیرا ممکن بود در داخل آنها با جنگ مواجه شود. حماس عمدتاً در نزدیکی ورودی تونل‌ها در کمین سربازان اسرائیلی می‌نشست و از درگیری مستقیم اجتناب می‌کرد.



تروریست‌های حماس در دهانه تونل‌ها زرهی نصب کردند

هزینه داشته است. دافنه ریچموند باراک توضیح داده که نامه سنوار هزینه و پیچیدگی پشت این تلاش را برجسته می‌کند.

این نامه به محمد ضیف فرمانده نظامی این گروه نوشته شده است که گمان می‌رود یکی از طراحان حمله «هفت اکتبر» بوده است. مشخص نیست که حماس چه زمانی بررسی استحکامات تونل‌ها را تکمیل کرد یا اینکه آیا این کار در ارتباط با برنامه‌ریزی حمله انجام شده است. سنوار در این نامه نوشت که «بر اساس درجه اهمیت و ضرورت پول به تیپ‌ها داده می‌شود.»

این نامه می‌تواند نشان دهد که گروه در کجا سخت‌ترین درگیری را پیش‌بینی کرده است. سنوار بیشترین پول را برای ورودی شمال غزه و خان یونس صادر کرد. در واقع، برخی از شدیدترین جنگ‌ها در طول جنگ نیز در همین مناطق رخ داده است.

مشخص نیست که حماس از چه زمانی استفاده از درهای زرهی و ضدانفجاری را آغاز کرد، اما دافنه ریچموند باراک گفت که اتکای شدید این گروه به این درها جدید است. او می‌گوید این درها در طول جنگ حماس با اسرائیل در سال ۲۰۱۴ وجود نداشته‌اند.

درهای زرهی بخش‌های مختلف تونل‌ها را از یکدیگر و از بیرون جدا و آب‌بندی کرده و در برابر بمباران و نفوذ محافظت می‌کنند. آنها همچنین مانع استفاده ارتش از پهپاد برای بازرسی و نقشه‌برداری تونل‌ها می‌شوند.

ارتش اسرائیل در حین پاکسازی تونل‌ها بارها با درهای زرهی مواجه شده است. مقامات اسرائیلی می‌گویند که با وجود تاکتیک‌های توصیف شده در کتابچه راهنمای مبارزه در تونل، هنگامی که این درها شکسته می‌شوند، سربازان به ندرت افراد حماس را پشت آن پیدا می‌کنند چرا که آنها فرار کرده‌اند که بازتاب استراتژی حمله و عقب‌نشینی است که به امری عادی تبدیل شده است.

ملل برای کمک به پناهندگان فلسطینی کشف کردند. اینگونه سیستم‌های نوکیا خدمات صوتی و فایل‌ها را بر اساس دستورالعمل به دست آمده توسط «نیویورک تایمز» ارائه می‌کنند و می‌توانند به عنوان تابلوی برق برای یک شبکه ارتباطی زیرزمینی عمل کنند. اما ویژگی‌ها به سخت‌افزار اضافی نیاز دارند و مشخص نیست حماس چه توانایی‌هایی در این زمینه داشت. مقامات اسرائیلی می‌گویند که حماس گروگان‌های اسرائیلی را در زیرزمین پنهان کرده و بنابراین هر تونل باید بررسی و پاکسازی شود.

به گفته یک افسر ارتش اسرائیلی که متخصص جنگ در تونل است، «تخریب یک بخش تونل می‌تواند ده‌ها سرباز را حدود ۱۰ ساعت مشغول کند. سال گذشته، ارتش اسرائیل تونلی را کشف کرد که عمق آن ۲۵۰ فوت بود- تقریباً ارتفاع یک ساختمان ۲۵ طبقه؛ ارتش گفت که ماه‌ها طول کشید تا آن را نابود کنند.»

دافنه ریچموند باراک کارشناس جنگ تونل در دانشگاه رایسمن در اسرائیل می‌گوید، تونل‌ها بر سرعت عملیات تأثیر می‌گذارند. او در این ارتباط توضیح داد، «شما نمی‌توانید پیشروی کنید. شما نمی‌توانید زمین را ایمن کنید... من به هیچ وجه در این مورد اغراق نمی‌کنم... شما با دو جنگ روبرو هستید... یکی روی زمین و دیگری در زیر زمین.» یکی از افسران عملیات ویژه اسرائیل که مانند سایرین به شرط ناشناس ماندن صحبت کرد، گفت که با نزدیک شدن سربازان به تونل‌ها، حماس گاهی سقف‌ها را منفجر می‌کرد و باعث ایجاد حفره‌هایی می‌شد که جلوی مسیر تونل‌ها را می‌گرفت.

یک مقام نظامی اسرائیلی می‌گوید که ممکن است سال‌ها طول بکشد تا کل شبکه تونل‌ها در زیر غزه نابود شود. رهبری نظامی اسرائیل تصرف و نابودی این تونل‌ها را هدف اصلی خود قرار داده است. اما این کارزار هزینه

به گفته مقامات نظامی اسرائیل و بررسی عکس‌ها و فیلم‌های میدان نبرد، این امر باعث شد تا حماس از تونل‌ها برای انجام حملات بالای زمینی، مخفی شدن از برابر نیروهای اسرائیلی و عملیات انفجاری با استفاده از چاشنی‌های راه دور و دوربین‌های مخفی استفاده کند.

این عملیات‌ها پیشرفت تهاجمی اسرائیل را کند کرد، اما ارتش توانست یگان‌های حماس را نابود کند. بطوری که آنها را از سنگرها بیرون کشید و مجبورشان کرد تا بخش‌های عظیمی از تونل‌ها را که برای ساخت آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند، ترک کنند.

مقامات می‌گویند که اعضای ارتش اسرائیل سند مربوط به جنگ در تونل‌ها را در منطقه «زیتون» در شهر غزه در ماه نوامبر کشف کردند. نامه‌ای از سنوار به یک فرمانده نظامی در همان ماه در جنوب شهر پیدا شد. این اسناد توسط مقامات نظامی اسرائیل در اختیار «نیویورک تایمز» قرار گرفت.

یک سخنگوی ارتش اسرائیل می‌گوید: «اینکه حماس در تونل‌ها مخفی شده و بسیاری از نبردها را از آنجا مدیریت می‌کند، جنگ را طولانی‌تر می‌کند». یک مقام ارتش حماس از اظهار نظر در مورد استراتژی تونل خودداری کرد.

محتوای اسناد با سایر مطالب حماس که علنی شده یا توسط «نیویورک تایمز» مورد بررسی قرار گرفته مطابقت دارد. سربازان اسرائیلی جزئیاتی مانند ورودی‌های تونل‌های استتار شده و درهای زرهی اخیراً نصب شده را شرح داده‌اند که با اسناد حماس مطابقت دارد. در این اسناد همچنین استفاده از گازهای نوری و عینک دید در شب، یعنی همان تجهیزاتی که نیروهای اسرائیلی در داخل تونل‌ها پیدا کرده‌اند، توضیح داده شده است.

تامیر همین رئیس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل در اینباره توضیح داد، «استراتژی رزمی حماس بر اساس تاکتیک‌های زیرزمینی است. این یکی از دلایل اصلی آنها برای مقاومت در برابر ارتش اسرائیل تا کنون بوده است.»

از زمان شروع جنگ، نکات زیادی در مورد شبکه زیرزمینی که در طنزی سیاه «مترو غزه» نامیده می‌شود، فاش شده است. حماس از برخی تونل‌های ابتدایی به سادگی برای انجام حملات استفاده می‌کند. این دستورالعمل مبارزه توضیح می‌دهد که افراد چگونه باید در تاریکی در این گذرگاه‌های باریک عملیات انجام دهند: با یک دست روی دیوار و دست دیگر روی فرد جلویی.

تونل‌های دیگر، مراکز پیچیده فرماندهی و کنترل و یا شریان‌هایی هستند که کارخانه‌های زیرزمینی تسلیحات را به تأسیسات ذخیره‌سازی متصل می‌کنند که کل زیرساخت‌های

کمبود بنزین در شهرهای شمال؛ حامیان پزشکيان افکار عمومی را برای افزایش قیمت بنزین آماده می‌کنند



● اگرچه مقامات مسئول دولتی درباره راهکار حل معضل کمبود بنزین در شمال و مسافران که زمینگیر شده‌اند اظهار نظری نکرده‌اند اما کمبود بنزین بهانه‌ای برای رویارویی حامیان دولت و رقبایشان با یکدیگر شده است. ● برخی از حامیان مسعود پزشکيان که در انتخابات اخیر نیز بطور سازمانیافته برای پیروزی او تلاش کردند، انگشت اتهام در رابطه با سفر مردم به شمال را به سوی «سوخت مفت» گرفته‌اند!

● این در حالیست که افزایش آمار مسافرت به شمال کشور قابل پیش‌بینی بوده و مسئله اصلی معضل ریشه‌دار در حوزه سوخت کشور یعنی «ناترازی بنزین» است.

● مسعود پزشکيان در مراسم معارفه وزیر اقتصاد گفته بود «زمانی که پول گندم، نهاده و حقوق بازنشسته را نداریم، بنزین را دلاری ۵۰ تومان می‌خریم و ۱۰ تومان می‌فروشیم. هر انسان دغدغه‌مندی این نوع سیاست را نمی‌پذیرد.»

کمبود بنزین سبب تشکیل صف‌های طولانی در پمپ‌بنزین‌های شهرهای شمالی و همچنین استان سیستان و بلوچستان شده است. حامیان دولت پزشکيان بلبشوی ایجاد شده در شمال کشور را گردن دولت قبل و تعداد بالای مسافران و افزایش مصرف می‌اندازند و مقامات دولت نیز هیچ توضیحی درباره راهکارهای جبران ناترازی بنزین ارائه نمی‌دهند! در روزهای گذشته ویدئوهای مختلفی از صف‌های طولانی تشکیل شده در پمپ‌بنزین‌ها به دلیل نبود بنزین کافی در استان‌های شمالی منتشر شده است. یکی از ویدئوهایی که امروز پنجشنبه ۱۵ شهریورماه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بیانگر شکل‌گیری صفی به درازای بیش از یک کیلومتر در کنار پمپ بنزین در شهر چابکسر از توابع شهرستان رودسر استان گیلان است.

روز گذشته نیز چندین ویدئو از شهرهای مختلف استان مازندران و گیلان منتشر شده که نشان می‌دهد تمام پمپ‌بنزین‌ها با کمبود بنزین روبرو هستند.

کمبود بنزین حتی در برخی شهرها از جمله تنکابن (شهرسوار)، عباس‌آباد، نشتارود و سلمانشهر و رامسر جدا از آنکه مسافران را سرگردان کرده، روند زندگی شهروندان ساکن این شهرها را نیز مختل کرده است.

افزایش شمار مسافران در شمال کشور که در پایان تعطیلات تابستانی و به دلیل تعطیلات مذهبی «وفات امام هشتم» شیعیان راهی شمال شدند، کمبود بنزین در کشور را نمایان کرده است. برخی مقامات حکومت مدعی هستند تانکرهای سوخت‌رسان نیز در ترافیک مسیرهای ورودی شمال کشور گیر کرده و از جمله دلایل کمبود بنزین این موضوع است.

این در حالیست که افزایش آمار مسافرت به شمال کشور قابل پیش‌بینی بوده و مسئله اصلی معضل ریشه‌دار در حوزه سوخت کشور یعنی «ناترازی بنزین» است.

در همین رابطه ویدئوهای مختلفی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که نشان می‌دهد در شهرهای مختلف استان سیستان و بلوچستان نیز مشکل کمبود بنزین و گازوئیل وجود دارد و مقابل برخی پمپ‌های بنزین صف‌هایی طولانی تشکیل شده است.

اگرچه مقامات مسئول دولتی درباره راهکار حل معضل

یک معادله یکسویه و تنها با مقایسه قیمت بنزین در ایران و کشورهای منطقه، قیمت بنزین را افزایش دهد. با اینهمه زرمه گرانی بنزین در دولت مسعود پزشکيان از چند هفته پیش و قبل از صف‌های طولانی بنزین در برخی شهرهای کشور مطرح بود.

مسعود پزشکيان در مراسم معارفه وزیر اقتصاد گفته بود «زمانی که پول گندم، نهاده و حقوق بازنشسته را نداریم، بنزین را دلاری ۵۰ تومان می‌خریم و ۱۰ تومان می‌فروشیم. هر انسان دغدغه‌مندی این نوع سیاست را نمی‌پذیرد.»

او گفته «حالا که بنزین را (به این قیمت) بدهیم، جای بحث است که (آیا واقعاً) ما باید این را بدهیم؟ علم اقتصاد، دانشمندان و تجربه بین‌المللی این حرف را از ما قبول می‌کنند؟» رئیس دولت چهاردهم افزود که «اقتصاددانان و کارشناسان ما باید بلند شوند و نسبت به سیاست‌های نادرستی که اجرا می‌کنیم، اعتراض کنند. اما حالا کارشناسان و اقتصاددانان اعتراض نمی‌کنند... من (به عنوان دولت) پول گندم، پول دارو و پول نهاده و حقوق بازنشسته‌ها را ندارم، اما بنزین دلار ۵۰ تومان را می‌فروشم ۱۰ تومان. کدام منطقی این را از ما قبول می‌کند که ما داریم این کار را می‌کنیم؟»

مسعود پزشکيان پس از آنکه به عنوان رئیس دولت چهاردهم و پیروز انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد، در گفتگویی با وبسایت علی‌خامنه‌ای به ناترازی بنزین اشاره کرده و گفته بود که «در حال حاضر برای خرید بنزین، هشت میلیارد دلار پول پرداخت می‌شود. یعنی بنزین را حدود ۳۰ یا ۴۰ هزار تومان می‌خریم، بعد ۱۵۰۰ تومان می‌فروشیم. خوب تا کجا می‌توانیم این کار را بکنیم؟»

پیش از این و در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری نیز علی‌عبدالعلی‌زاده رئیس ستاد انتخاباتی مسعود پزشکيان در یک کنفرانس خبری در خبرگزاری «ایرنا» با اشاره به ارقام ۲۵ و ۵۰ هزار تومان برای هر لیتر بنزین، گفته بود «هر قیمتی که برای بنزین کارشناسی شود، خواهید دید که آنچنان با آرامش و همکاری مردم جا می‌افتد!»

اکنون همزمان با کمبود شدید بنزین در شمال

کمبود بنزین در شمال و مسافران که زمینگیر شده‌اند اظهار نظری نکرده‌اند اما کمبود بنزین بهانه‌ای برای رویارویی حامیان دولت و رقبایشان با یکدیگر شده است. ● بهروز شجاعی از فعالان حامی اصلاح‌طلبان و دولت پزشکيان در شبکه «ایکس» نوشته مسئله کمبود بنزین در شمال کشور را از «وزارت نفت پیگیری کردم، کاملاً در جریان بودند» و دولت پیشین «موقع تحویل مسئولیت حتی مخازن را طبق روال پر نکرده بودند، در خوشبینانه‌ترین حالت به این می‌گویند بی‌مسئولیتی.»

بهروز شجاعی البته توضیح نداده وزارت نفت که در پاسخ به «پیگیری» او اعلام کرده در جریان کمبود بنزین در شمال است، چه راهکاری برای حل بحران بنزین در نظر داشته یا دارد؟!

در مقابل حامد صراف‌پور فعال رسانه‌های اصولگرا و حامی دولت رئیسی نیز پاسخ داده که «سوء مدیریت و بی‌مسئولیتی خودتان را می‌خواهید با بی‌اخلاقی و مغلطه به گردن رئیسی بیاندازید» و «می‌خواهید از پاسخگویی برای ناکارآمدی و یا خیانت خود فرار کنید.»

اینهمه در حالیست که موضوع ناترازی بنزین که در پی کاهش تولید و عدم توسعه صنعت نفت ایجاد شده، مشکلی بنیادین است که در تعطیلات روزهای گذشته و افزایش شمار مسافران در شمال کشور صرفاً بیش از پیش «برجسته» از گذشته شده است.

مقامات دولت، چه در زمان رئیسی و چه این روزها در دولت پزشکيان، معتقدند تخصیص یارانه به بنزین و ارزان بودن سوخت نسبت به کشورهای همسایه سبب افزایش بی‌رویه مصرف شده است. افزایش قیمت بنزین و حذف یارانه سوخت پیشنهاد اصلی این طیف است.

این در حالیست که منتقدان افزایش قیمت بنزین معتقدند به دلیل اینکه افزایش قیمت بنزین بطور مستقیم و غیرمستقیم سبب افزایش قیمت همه کالاها و خدمات می‌شود، و از آنجا که سطح تورم و درآمدها در ایران هیچ نسبتی با دیگر کشورهای منطقه ندارد، دولت نمی‌تواند در



کمپین «ایرانیان حامی ترامپ»: «از سیاستمدارانی حمایت می‌کنیم که صدای مردم ایران را بشنوند»



دونالد ترامپ نامزد جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ در کنار جی دی ونس، نامزد معاونت ریاست جمهوری / رویترز

می‌کند، البته این اهمیت به معنای آن نیست که ما برای تعیین سرنوشت خودمان منتظر خارجی‌ها نشسته‌ایم، اما در تعیین‌کننده بودن آن شکی نیست.»

نسیم بهروز با اشاره به اینکه مبارزات مردم ایران شایسته حمایت بیشتری از سوی دولت‌های غربی به ویژه آمریکا است، تأکید کرد: «وظیفه ما بازتاب صدای مردم داخل ایران است، همچنانکه سال ۱۳۸۸ شعار دادند «اوباما اوباما، یا با اونا یا با ما»، بنابراین منطقی است اولین گام برای کمک به مردم ایران در عرصه بین‌المللی حمایت از سیاستمدارانی است که برای شنیدن خواسته‌های مردم ایران گوش شنوا دارند، سیاستمدارانی که با ماهیت و دی‌ای‌ان جمهوری اسلامی آشنا هستند و چشم‌شان را به روی واقعیت نمی‌بندند، ما سیاستمدارانی را حمایت می‌کنیم که با اپوزیسیون دموکرات جمهوری اسلامی وارد گفتگو شوند. بنابراین به صراحت هدف ما حمایت از پرزیدنت ترامپ است.»

این فعال سیاسی در بخش دیگری از این مصاحبه سیاست‌های «دولت بایدن-هریس» در قبال رژیم ایران را شکست خورده توصیف کرد و گفت که به زیان مردم ایران و صلح و ثبات خاورمیانه بوده است.

سارا راویانی سخنگوی انگلیسی‌زبان این کمپین نیز درباره شکل‌گیری آن عنوان کرد، «مأموریت ما سازماندهی جامعه ایرانی-آمریکایی برای حمایت از رهبرانی است که به پیشبرد این سیاست‌های حیاتی ادامه و به ما اطمینان می‌دهند که منافع آمریکا و همچنین آرمان‌های مردم ایران مورد حمایت قرار می‌گیرد.»

حدود دو ماه مانده به برگزاری انتخابات آمریکا، نهادهای امنیتی این کشور از موج گسترده حملات هک‌های وابسته به جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری در این انتخابات گزارش می‌دهند. تحلیلگران می‌گویند حکومت ایران برای بی‌اعتبار کردن دموکراسی آمریکا و احتمالاً تغییر نتایج انتخابات به ضرر دونالد ترامپ تلاش می‌کند.

● کمپین «ایرانیان حامی ترامپ» از روز سه‌شنبه سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) در آمریکا آغاز به کار کرد. گردانندگان این کمپین اعلام کرده‌اند که هدف از راه‌اندازی آن «سازماندهی جامعه ایرانی-آمریکایی در حمایت از دونالد ترامپ» در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴ است.

● گردانندگان این کارزار تأکید کرده‌اند، «به باور ما، سیاست‌ها و رهبری قدرتمند ترامپ، آمریکا و جهان را امن‌تر، جمهوری اسلامی را ضعیف‌تر و مردم ایران را در مبارزه برای بازپس‌گیری کشورشان قوی‌تر می‌کند.»

● نسیم بهروز فعال سیاسی ساکن آمریکا و سخنگوی فارسی‌زبان کمپین «ایرانیان برای ترامپ» به وبسایت نشریه «فریدون» می‌گوید، «این کمپین کلید خورد چون فکر می‌کردیم انتخابات آمریکا به ویژه انتخابات پیش رو تأثیر زیادی در سرنوشت مردم ایران دارد، اتفاقاً رژیم هم این را خوب می‌داند و برای همین هم هست که به آن حمله می‌کند.»

● وی تأکید کرد، «اولین گام برای کمک به مردم ایران در عرصه بین‌المللی حمایت از سیاستمدارانی است که برای شنیدن خواسته‌های مردم ایران گوش شنوا دارند، سیاستمدارانی که با ماهیت و دی‌ای‌ان جمهوری اسلامی آشنا هستند و چشم‌شان را به روی واقعیت نمی‌بندند.»

کمپین «ایرانیان حامی ترامپ» از روز سه‌شنبه سوم سپتامبر (۱۳ شهریورماه) در آمریکا آغاز به کار کرد. گردانندگان این کمپین در اطلاعیه‌ای اعلام کرده‌اند که هدف از راه‌اندازی آن «سازماندهی جامعه ایرانی-آمریکایی در حمایت از دونالد ترامپ» در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴ است.

در این اطلاعیه ضمن انتقاد از سیاست‌های دولت جو بایدن در برابر حکومت ایران بر ضرورت افزایش مشارکت ایرانی-آمریکایی‌ها در سیاست‌گذاری‌های واشنگتن به‌عنوان یکی دیگر از اهداف کارزار «ایرانیان حامی ترامپ» عنوان شده است. گردانندگان این کارزار تأکید کرده‌اند، «به باور ما، سیاست‌ها و رهبری قدرتمند ترامپ، آمریکا و جهان را امن‌تر، جمهوری اسلامی را ضعیف‌تر و مردم ایران را در مبارزه برای بازپس‌گیری کشورشان قوی‌تر می‌کند.»

آنها همچنین تأکید دارند، «این کمپین با هدف توانمندسازی و سازماندهی رای‌دهندگان ایرانی-آمریکایی برای حمایت از رهبری قاطع دونالد ترامپ و سیاست‌های او که با ارزش‌ها و اولویت‌های مبارزان ایرانی همخوانی دارند، پایه‌گذاری شده است.»

به گفته صادرکنندگان این بیانیه، «کمپین ایرانیان برای ترامپ بر این باور است که رهبری قوی در آمریکا برای مقابله با اقدامات سرکوبگرانه و آشوب‌طلبانه جمهوری اسلامی ضروری است. این کمپین به‌ویژه بر اهمیت موضع‌گیری محکم در برابر حمایت این رژیم از تروریسم، که امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کند، تأکید دارد.»

نسیم بهروز فعال سیاسی ساکن آمریکا و سخنگوی فارسی‌زبان کمپین «ایرانیان برای ترامپ» به وبسایت نشریه «فریدون» می‌گوید، «این کمپین کلید خورد چون فکر می‌کردیم انتخابات آمریکا به ویژه انتخابات پیش رو تأثیر زیادی در سرنوشت مردم ایران دارد، اتفاقاً رژیم هم این را خوب می‌داند و برای همین هم هست که به آن حمله

کشور، کرامت ویس‌کرمی مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران گفته «مصرف نفت‌گاز در بخش حمل و نقل از ابتدای شهریور امسال تا کنون روزانه حدود ۶۵ میلیون لیتر و بنزین حدود ۱۳۲ میلیون لیتر بوده که مصرف بنزین نسبت به شهریور سال ۱۴۰۲ که حدود ۱۲۲ میلیون لیتر بوده است، ۸/۵ درصد افزایش یافته است.» او افزوده که «میانگین مصرف بنزین از ابتدای سال ۱۴۰۳ تاکنون ۱۲۳ میلیون لیتر بوده که نسبت به مدت مشابه در سال ۱۴۰۲ که حدود ۱۱۵ میلیون لیتر بوده، هفت درصد افزایش یافته است.»

مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران افزوده «در هفته اخیر شاهد افزایش حجم تردها به‌ویژه در استان‌های شمالی بوده‌ایم و ترافیک بسیار سنگینی در مبادی ورودی شهرهای شمالی کشور داشته‌ایم و تا زمانی که این حجم از خودرو در جاده‌ها در حال تردد است، مصرف بنزین در جایگاه‌ها حدود ۲ برابر افزایش می‌یابد و نفتکش‌ها به دلیل ازدحام بالای مسافران و تردد بی‌سابقه خودرو در این مدت با تأخیر حدود سه برابری در حمل بنزین از مبدا تا مقصد روبه‌رو می‌شوند که این اتفاق منجر به تأخیر در توزیع سوخت نفتکش‌ها به جایگاه‌ها می‌شود.» اکنون برخی از حامیان مسعود پزشکیان که در انتخابات اخیر نیز بطور سازمانیافته برای پیروزی او تلاش کردند، انگشت اتهام در رابطه با سفر مردم به شمال را به سوی «سوخت مفت» گرفته‌اند. از جمله احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب در مطلبی روایتی از سفرش به شمال طی روزهای گذشته نوشته و مدعی شده یکی از دلایل شلوغی جاده‌ها «بنزین و گازوئیل تقریباً مفت» و البته «بی‌فرهنگی در رانندگی» است!

دولت پزشکیان در حالی به اشکال مختلف در حال آماده کردن افکار عمومی برای افزایش قیمت بنزین است که دولت حسن روحانی نیز در آبان ۹۸ اقدام به افزایش قیمت بنزین کرد و اعلام این خبر سرآغاز اعتراضاتی شد که برای روزهای پیاپی در سراسر ایران تداوم یافت. یکی از دلایلی که طی سال‌های گذشته بنزین در ایران گران‌تر نشده، هراس حکومت از برگزاری اعتراضاتی شبیه اعتراضات سراسری سال ۹۸ است؛ بدین ترتیب افرادی در پیرامون دولت تلاش دارند افکار عمومی را برای افزایش قیمت بنزین آماده کنند.

در دولت رئیسی نیز موضوع افزایش قیمت بنزین همواره مطرح بود و حتی برخی اقدامات دولت در رابطه با کارت‌های سوخت نیز به عنوان مقدمه‌ی افزایش قیمت بنزین ارزیابی شد اما پایان ناگهانی کار دولت با مرگ مشکوک ابراهیم رئیسی در بهار امسال، مشخص نکرد که آیا واقعا افزایش قیمت بنزین در دستور کار دولت سیزدهم قرار داشت یا نه؟!

برای نمونه در نخستین روزهای بهمن‌ماه ۱۴۰۲ دولت بدون اعلام قبلی و بطور ناگهانی سهمیه بنزین ۳۰۰۰ تومانی یا همان نرخ آزاد در کارت‌های سوخت شخصی را از ۱۵۰ لیتر به ۱۰۰ لیتر کاهش داد. همچنین ذخیره سهمیه بنزین ۱۵۰۰ تومانی که تا پیش از این، ۹ ماه و به‌میزان حداکثر ۵۴۰ لیتر بود، از این پس به ۶ ماه و حداکثر ۳۶۰ لیتر کاهش یافت.

چند روز بعد گزارش‌های غیررسمی از یک نرخ سوم برای بنزین با قیمت هر لیتر ۸۰۰۰ تومان خبر دادند. خبرگزاری «ایلنا» هم همزمان در هفته نخست بهمن گزارش داد که «دولت بعد از دو گام حفظ بنزین سهمیه‌ای و محدودیت بنزین ۳۰۰۰ تومانی در نظر دارد تا با ایجاد یک نرخ سوم مصرف بنزین بیشتر از سهمیه (مجموع یارانه‌ای و آزاد) را به نرخ گران‌تری به پرمصرف‌ها عرضه کند.»

نامه دو زندانی سیاسی درباره شرایط تکان‌دهنده زندان قزلحصار



بند براند که بتواند به پشت میز برگردد و ما همچنان به دنبال کورسویی از روشنایی از میان این تاریکی بند هستیم که شاید پاسخ بعضی از پرسش‌هایمان در آن باشد. بنا بر مشاهدات، خوراک مناسبی ندارند، مدت هواخوری که به آنها تعلق می‌گیرد هر چند روز یکبار به مدت حداکثر ۳۰ دقیقه که همین موضوع حتی بر خلاف مقررات سازمان زندان‌هاست.

از جمله حقوق اساسی این زندانیان قشر محروم دسترسی به تلفن، ملاقات با خانواده، آب آشامیدنی سالم و آب گرم برای استحمام است که در شرایط موجود برایشان فراهم نیست.

پرسش اینجاست بازدارندگی و اصلاح و تربیت در کجای این ماجرا قرار دارد و این آسیب‌دیدگان عدالت را چگونه بیابند؟ اینک گریزی هم به وضعیت خودمان می‌زنیم ما که پشتکارمان این است که وجدانمان بیدار باشد، استبداد، خشونت، اعدام، پرونده‌سازی، زندان و سرکوب را نپذیرفتیم. در آستانه‌ی نخستین سال تبعیدمان از زندان اوین با آن شرایط غیرانسانی که ما را با دستبند و پابند بطور ناگهانی بدون هیچ خبر قبلی به زندان مشترک «رجایی» و قزلحصار آورده‌اند. به یاد داریم ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ به واحد ۳ بند سلول‌های انفرادی معروف به سوییت وارد شدیم که پیش از این در مورد شرایط آنجا بسیار گفته‌ایم، میزان فشار روحی و جسمی به روی ما لی اندازه بالا بود زندانبانان گفتند اجازه تماس با خانواده ندارید که با اعتراض جمعی به شکل اعتصاب غذا از سوی ما روبرو شدند. شوربخانه متوجه شدیم در جایی هستیم که زندان «رجایی»، در این محل از زندان قزلحصار استقرار یافته است، به خودمان آمدم دیدیم در سلول‌های انفرادی‌ای قرار گرفته‌ایم که همان مکانیست که زندانبانان را به مسلخ اعدام می‌برند و ما بارها در دوره‌های پیشین زندان نیز به این شیوه غیرانسانی صدور و اجرای احکام اعدام مخالفت کرده بودیم.

با ادامه اعتراض جمعی چند روز بعد پس از سپری کردن شرایط امنیتی و فشار و سرکوب که در برابر آن

چهار بند ۲۰ سالن ۲ (زندان قزلحصار) توسط زندانبانان به صف می‌شوند حتی با نیم نگاهی می‌توان دریافت که اینها را برای تنبیه یا توسل به روش‌های خشونت‌آمیز به آنجا آورده‌اند که با تحقیر، هویت انسانی آنان را پایمال کرده و از میانشان بنده و مقلد و پیرو مسخ شده و بردگانی گوش به فرمان بسازد و شگفتا رفتاری که با آنان صورت می‌گیرد از همان آغاز ورود آشکار است که کسی این زندانبانان را انسان نمی‌داند، هنگامی که پرسش‌گری می‌کنیم کیست‌اند؟ چه کرده‌اند؟ و در میانه پرسش ناگهان به یاد سیاهچال‌های قدیم می‌افتیم.

زندانان می‌گوید: دست روی دیوار پاها باز به صورت غیرمتعارف تفتیش بدنی می‌کنند. دو، سه پیرمرد با پشت‌های خمیده ناله می‌کنند و به روی زمین می‌نشینند حتی توان ایستادن را ندارند مشخص است که در طی سالیان زندان بر این اشخاص چه گذشته است. اصل ماجرا از اینجا آغاز می‌شود زندانبانی درب آهنی را باز می‌کند زندانی را فقط با دو پتو کتیف به درون بند روانه می‌کند با نگاه کاوشگر همراه ده‌ها سوال در ذهن‌مان داخل بند را می‌نگریم و جز تاریکی و سیاهی چیزی دیده نمی‌شود، اینکه چرا آنان را به چنین مکانی به مدت یک تا سه هفته تحت فشار و شکنجه روحی و روانی و حتی در صورت اعتراض ضرب و شتم (مشاهده شده با لوله مورد خشونت یا به حلقه‌های تعبیه شده به دیوار واقع در واحد ۳ سلول انفرادی معروف به سوییت دست بند و پا بند) می‌شوند، خود پرسشیست که در ذهنمان شکل می‌گیرد، به جهت تخلفاتی که درون زندان یا به قول مسئولان زیر پا گذاشتن مقررات بنا بر تصمیم کمیته انضباطی به آنجا فرستاده شده‌اند، لحظه‌ای در مقابل این بند می‌ایستیم هیچ امید و زیست انسانی در آنجا دیده نمی‌شود صداهایی از آنجا به گوش می‌رسد داروهایشان را می‌خواهند بعضی‌ها نیاز به درمان در بهداری دارند اما کو گوش شنوا؟ زندانبان می‌خواهد این آسیب‌دیدگان را گله‌وار، به درون

ما همچنان در زندان بر پایه وظیفه انسانی تلاش می‌کنیم به عنوان دیده‌بان، چشم‌هایمان به روی حقایق باز و گوش‌هایمان شنوای صدای ناله و فریاد زندانبان محروم که آسیب‌دیدگان حکومتی خیانتکار به امانت مردم هستند باشیم. اینبار می‌خواهیم به گونه‌هایی دیگر از پیمالی حقوق اساسی زندانبان محروم بپردازیم که اغلب با جرائم مرتبط با مواد مخدر در حبس بسر می‌برند.

گاه در حین گذر از کریدور کسانی را دیده‌ایم که با لباس زندان، چهره‌های تکیده، چشمانی بی‌فروغ و جسم‌های نحیف از کنار ما می‌گذرند، خط سیر آنان را دنبال می‌کنیم و می‌بینیم که در برابر بند معروف به در بسته واقع در واحد چهار بند ۲۰ سالن ۲ (زندان قزلحصار) توسط زندانبانان به صف می‌شوند.

زندانانی درب آهنی را باز می‌کند زندانی را فقط با دو پتو کتیف به درون بند روانه می‌کند با نگاه کاوشگر همراه ده‌ها سوال در ذهن‌مان داخل بند را می‌نگریم و جز تاریکی و سیاهی چیزی دیده نمی‌شود...

ما همچنان در زندان بر پایه وظیفه انسانی تلاش می‌کنیم به عنوان دیده‌بان، چشم‌هایمان به روی حقایق باز و گوش‌هایمان شنوای صدای ناله و فریاد زندانبان محروم که آسیب‌دیدگان حکومتی خیانتکار به امانت مردم هستند باشیم.

اینبار می‌خواهیم به گونه‌هایی دیگر از پیمالی حقوق اساسی زندانبان محروم بپردازیم که اغلب با جرائم مرتبط با مواد مخدر در حبس بسر می‌برند.

دیده‌بانی ما از آنجا آغاز شد که رنج‌هایمان را با خون دل فرو دادیم و تصمیم گرفتیم هر کجا که هستیم ظلم‌ستیز باشیم. با روشنگری بطور شفاف افکار عمومی را در جریان بگذاریم. گاه در حین گذر از کریدور کسانی را دیده‌ایم که با لباس زندان، چهره‌های تکیده، چشمانی بی‌فروغ و جسم‌های نحیف از کنار ما می‌گذرند، خط سیر آنان را دنبال می‌کنیم و می‌بینیم که در برابر بند معروف به در بسته واقع در واحد

مقتول در زندان به علت «فحاشی» وی به مأموران صورت گرفته است.

در این اطلاعیه آمده، شکنجه میرموسوی به دلیل «هیجان ناشی از اصطکاک صورت گرفته» میان او و مأموران بود و برخی کارکنان «خشم و احساسات» خود را کنترل نکرده‌اند. نیروی انتظامی اعلام کرد که فرمانده پاسگاه پلیس لاهیجان عزل و سایر عوامل دخیل در این قتل معلق از خدمت شده‌اند و در صورت تأیید سهل‌انگاری و عدم توجه دیگر مدیران انتظامی «تنبیهاات انضباطی متناسب» اجرا خواهد شد.

محمد میرموسوی اهل روستای «سیدمحل» از توابع بخش رودبند شهرستان لاهیجان، شنبه سوم مرداد در جریان یک درگیری توسط مأموران دستگیر و به پاسگاه منتقل شد اما زیر شکنجه به دلیل شدت جراحات جان خود را از دست داد. ادعا شده که او در بازداشتگاه به مأموران فحاشی و از دستورات آنها «استتکاف» (خودداری) کرد که باعث درگیری میان آنها شده است. در همین ارتباط پنج افسر نیروی انتظامی بازداشت شده‌اند.

طبق گزارش‌های منابع محلی، خانواده این جوان به شدت از سوی نهادهای امنیتی و قضایی در استان گیلان تحت فشار قرار گرفته‌اند که درباره این قتل مصاحبه نکنند.

قتل محمد میرموسوی، ستار بهشتی، محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی‌فر و یا مهسا امینی فقط نمونه‌هایی از جنایت‌های افشا شده در بازداشتگاه‌های



بازی از محمد میرموسوی در روستای بارکوسرا / عکس: شبکه‌های اجتماعی

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی است. برخی منابع غیررسمی گزارش دادند محمد میرموسوی در پی «شکنجه‌های شدید» و «در حالیکه دست و پایش بسته بود» به قتل رسید. سایت «هه‌نگاو» پیشتر نوشته بود: «به گفته یکی از کسانی که پیکر وی را شستشو می‌دهد، نیروهای امنیتی حین شکنجه دو نقطه از بدن وی را در ناحیه پشت و کمر سوراخ کرده‌اند.»

این جنایت یکی از آخرین موارد قتل افراد در بازداشتگاه‌های بدنام نیروی انتظامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زیر شکنجه مأموران و لباس‌شخصی‌هاست. با اینهمه احمدرضا رادان فرمانده نیروی انتظامی که خودش از ناقضان حقوق بشر است، ادعا می‌کند «پلیس در همه جای کشور برای مردم پیام خدمتگزاری، رأفت و مهربانی دارد.»

مسعود پزشکیان به سردار پاسدار اسکندر مؤمنی وزیر کشور دستور تشکیل کمیته برای بررسی این موضوع را داده بود. مؤمنی که خودش از عناصر سرکوب نیروی انتظامی است از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ به‌عنوان جانشین فرمانده این نیرو فعالیت می‌کرد.

قتل محمد میرموسوی در بازداشتگاه پلیس لاهیجان؛ نیروی انتظامی: فحاشی کرد، مأموران «هیجان و خشم» خود را کنترل نکردند!

● نیروی انتظامی جمهوری اسلامی روز جمعه نهم شهریورماه در اطلاعیه‌ای در باره قتل محمد میرموسوی در بازداشتگاه پلیس لاهیجان، اعلام کرد که «ضرب و شتم» مقتول در زندان به علت «فحاشی» وی به مأموران صورت گرفته است. ● در این اطلاعیه آمده، شکنجه میرموسوی به دلیل «هیجان ناشی از اصطکاک صورت گرفته» میان او و مأموران بود و برخی کارکنان «خشم و احساسات» خود را کنترل نکرده‌اند.

● نیروی انتظامی اعلام کرد که فرمانده پاسگاه پلیس لاهیجان عزل و سایر عوامل دخیل در این قتل معلق از خدمت شده‌اند و در صورت تأیید سهل‌انگاری و عدم توجه دیگر مدیران انتظامی «تنبیهاات انضباطی متناسب» اجرا خواهد شد.

● برخی منابع غیررسمی گزارش دادند محمد میرموسوی در پی «شکنجه‌های شدید» و «در حالیکه دست و پایش بسته بود» به قتل رسید. سایت «هه‌نگاو» پیشتر نوشته بود: «به گفته یکی از کسانی که پیکر وی را شستشو می‌دهد، نیروهای امنیتی حین شکنجه دو نقطه از بدن وی را در ناحیه پشت و کمر سوراخ کرده‌اند.»

● قتل محمد میرموسوی، ستار بهشتی، محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی‌فر و یا مهسا امینی فقط نمونه‌هایی از جنایت‌های افشا شده در بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی است.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی روز جمعه نهم شهریورماه در اطلاعیه‌ای در باره قتل محمد میرموسوی در بازداشتگاه پلیس لاهیجان، اعلام کرد که «ضرب و شتم»

→ ایستاده‌ایم ما را به واحد ۴ بند ۲۱ سالن ۲ انتقال دادند در بدو ورود متوجه شدیم سالی کوچک با اتاق‌هایی حدوداً ۱/۵ در ۲ متر شبیه به گور دخمه و فاقد هرگونه امکانات زیستی وجود دارد که با مقاومت هم‌بندیمان مسولان زندان چندی بعد این مکان را با موکت و پرده آراستند (لازم به ذکر است که به تازگی مدیر زندان گفته نامه‌هایی از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران مبنی بر فشار مضاعف به بند سیاسی و سرکوب آنان دریافت کرده که ما را وادار به سکوت نمایند و تأکید کرده که اگر مجبور شوم بایستی با یک قاشق پلاستیکی باقیمانده دوران زندان را سپری کنید!) ما به این نتیجه رسیدیم که به زودی این بند تبدیل به تبعیدگاه زندانیان سیاسی معتض خواهد شد. در ادامه تبعید و سرکوب با خبر شدیم که یکی دیگر از زندانیان سیاسی محبوس در بند ۸ زندان اوین به محض اطلاع از تبعید چند تن از هم‌بندیمان، اعتراض را آغاز کرده و بعد از اطلاع‌رسانی بی‌درنگ رضا محمد حسینی را به سلول انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل کردند، با فشار مضاعف روحی و روانی که مصداق بارز شکنجه نیز است روانه بیمارستان به مدت حدود ۵ روز با دستبند و پابند او را به تخت بستند سپس وی را به مدت ۱۴ روز در بهداری روبروی بند ۴ زندان اوین در اتاق زیر دوربین که دست کمی از سلول انفرادی ندارد نگهداری گردید و این موضوع همزمان با جنبش مهسا که سبب افزایش میزان سرکوب‌ها به روی زندانیان سیاسی، کنشگران آزادیخواه و مردم معتض شد.

در ادامه روند فشارها به این زندانی سیاسی به بند قرنطینه فرستاده شد که پس از چند روز متوجه در گذشت پدرش می‌شود که علت آن بازداشت غیر انسانی فرزند همراه با ضرب و شتم توسط نیروهای سرکوبگر سپاه پاسداران «قرارگاه ثارالله» و انتقالش به سلول انفرادی بود و حتی اجازه [شرکت در] خاکسپاری پدر را نیز به او ندادند. پس از اطلاع‌رسانی از سوی این زندانی پیرامون بازداشت‌شدگان معتض که به بند قرنطینه آورده شده بودند باز هم توسط زندانبانان مورد ضرب و شتم قرار گرفت و چند روز بعد به بهانه درز کردن اخبار زندان اوین به سلول انفرادی معروف به سویت واحد ۳ زندان قزلحصار (به مدت ۱۸ روز) تبعید گردید که منجر به مشاهدات وی از وضعیت زندانیانی که برای اجرای حکم اعدام در سلول‌های انفرادی نزدیک او بودند شد از جمله شاهد لحظات پایانی زندگی پیش از اعدام آنان و شنیدن صدای گریه و زاری این زندانیان در سحرگاه چهارشنبه‌ها که به اجبار به سوی مرگ کشانده می‌شوند بود، که با این رنج‌ها و زخم‌های نشسته بر دل و جان به واحد ۴ بند ۲۱ سالن زندانیان سیاسی وارد شد.

پس از اوج گرفتن روند اجرای احکام اعدام در زندان قزلحصار این زندانیان بند سیاسی فارغ از گرایش‌ها و اندیشه‌های گوناگون در حمایت از جان انسان‌ها با انتشار بیانیه‌ی «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» مخالفت خود را با این روش غیرانسانی با اعلام اعتصاب غذا در روز سه‌شنبه‌های هر هفته که مناسبت آن بیشتر به جهت شب پایان زندگی اعدامیان است آغاز کرده‌اند.

سیستم دیکتاتوری با اعدام، زندان، تبعید و سرکوب‌ها به دنبال رساندن پیام وحشت و خفقان به مردم معتض است که البته کارساز نیست، ملت آزادیخواه ایران به هدفی کمتر از واژگونی جمهوری اسلامی رضایت نخواهند داد.

زرتشت احمدی راغب

رضا محمد حسینی
نهم شهریور ۱۴۰۳
زندان قزلحصار

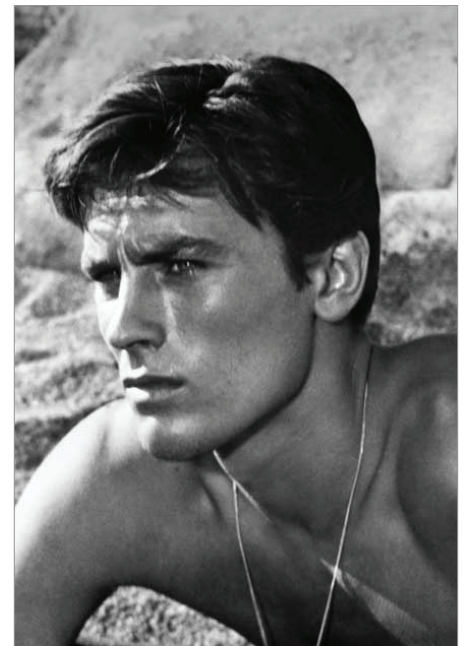
«آلن دلون یک فیگور سینمایی ماندگار است»



در فستیوال سینمایی کن/ ۱۹ مه ۲۰۱۹ / رویترز



آلن دلون در «سامواری»



در فیلم Plein soleil (ظهر بنفش) / سال ۱۹۶۰ / رویترز

و فیلمنامه‌نویس شناخته می‌شود و زندگی حرفه‌ای پرباری داشت اما هرگز به شهرت بین‌المللی دلون نرسید. با این حال درگذشت روبرت حسین بطور گسترده در رسانه‌های فرانسوی پوشش داده شد، اما آن سطح توجه بین‌المللی را به خود جلب نکرد. همینطور ژان لوئی ترینتینیان که واقعا یکی از بازیگران برجسته سینمای فرانسه بود و در فیلم‌های درخشانی مثل «دنباله‌رو» از برتولوچی و «یک مرد و یک زن» از کلود لولوش و «عشق» از میشل هانیکه بازی کرد اما هرگز به محبوبیت دلون در سینما دست نیافت. البته ژان پل بلمونودو که در سپتامبر ۲۰۲۱ درگذشت، شاید نزدیک‌ترین همتای دلون از نظر جایگاه عمومی و سینمایی بود. یک بازیگر مؤلف و درجه یک در سینما که با بازی در فیلم‌های گدار و ملویل به شهرت رسید و مانند دلون به نماد سینمای فرانسه تبدیل شد. پوشش خبری مرگ بلمونودو نیز بسیار گسترده و همراه با ادای احترام جهانی بود و فرانسه یک روز عزای ملی برای مرگ او اعلام کرد و ادای احترام دولتی در برابر پیکرش برگزار شد که نشان‌دهنده اهمیت او برای هویت ملی فرانسه بود. مرگ بلمونودو واقعا یک رویداد مهم در تقویم فرهنگی فرانسه بود و پوشش رسانه‌ای، محبوبیت و اهمیت بی‌حد او را منعکس می‌کرد اما در مقایسه با مرگ دلون، باز هم باید گفت که واکنش جهانی وسیع‌تر و جنجالی‌تر بود.

● این پوشش وسیع به نظر شما چه دلایلی دارد؟

-به نظرم تاثیر دلون فقط در حوزه سینما نبود بلکه او بر مُد، تبلیغات و حتی گفتمان فرهنگی نیز تاثیر گذاشت. تأثیر عمیق دلون بر سینمای فرانسه، همراه با وجهه عمومی پایدار و شهرت بین‌المللی وی، او را در کانون توجه رسانه‌های خبری و هنری جهان قرار داده بود. زندگی خصوصی دلون و رابطه‌ی او با زنان و شایعاتی که در این زمینه وجود داشت و نیز رابطه او با فرزندان او دیدگاه‌های صریح سیاسی

● تا جایی که شما شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های فرانسوی و بین‌المللی را دنبال کرده‌اید، به نظر شما گستردگی و پوشش خبر درگذشت آلن دلون در مقایسه با دیگر هنرمندان سینمای فرانسه که در سال‌های درگذشته‌اند، مثلا روبرت حسین، ژان لویی ترینتینیان و ژان پل بلمونودو، تا چه حد بیشتر بوده است؟

-حُب، آلن دلون اغلب به عنوان یکی از شمایل‌های نمادین و چهره‌های ماندگار سینمای فرانسه شناخته می‌شود که از نظر جایگاه و تأثیر با ستاره‌های بین‌المللی سینمای جهان قابل مقایسه است. زندگی حرفه‌ای دلون بیش از شش دهه را دربر می‌گیرد. او بازیگری با چشمان آبی درخشان، موهای تیره انبوه، لبخند جذاب و چهره‌ای زیبا و اغواگر بود که انگار میکلائیل آنژی را روَدَن او را از سنگ تراشیده بودند؛ ترکیبی از زیبایی زنانه و صلابت مردانه و نمونه‌ای شاخص از یک مرد فرانسوی زیبا و شیک‌پوش که به خاطر ظاهر خیره‌کننده و ژست‌های سینمایی منحصر به فرد و همکاری‌اش با برخی سینماگران برجسته جهان مثل لوکینو ویسکونتی، ژان پی‌یر ملویل، هارنری ورنوی و ژان لوک گدار، شهرتی افسانه‌ای کسب کرد و در موقعیتی منحصر به فرد در پانتئون سینمای فرانسه قرار گرفت.

بنابراین دور از انتظار نبود که مرگ او، مردم و رسانه‌ها (چه فرانسوی و چه در سطح بین‌المللی) را به شدت تحت تأثیر قرار دهد و به زندگی خصوصی و حرفه‌ای او بیش از دیگران توجه شود. واکنش به مرگ دلون و پوشش خبری و رسانه‌ای مرگ او چه در رسانه‌های رسمی و معتبر بین‌المللی و چه در شبکه‌های اجتماعی واقعا چشمگیر بود و قابل مقایسه با دیگر بازیگران درگذشته‌ی سینما نبود. دیدیم که عمق و وسعت این واکنش‌ها و پوشش رسانه‌ای مرگ او از معاصران او فراتر رفت و نه تنها بازتاب دستاوردهای سینمایی او بلکه بیانگر تأثیر گسترده‌تر او بر فرهنگ عامه بود. مثلا در مقایسه دلون با روبرت حسین باید بگوییم که روبرت حسین به خاطر کارهایش به عنوان بازیگر، کارگردان

● درگذشت آلن دلون ستاره سینمای فرانسه و جهان پژواکی بلند در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یافت. دنیای مجازی یکباره از فیلم‌ها و عکس‌های قدیمی و جدید این شخصیت سینمایی پُر شد. آدوم صابونچیان در مورد جایگاه سینمایی این هنرمند مشهور و محبوب سینما و حضور اجتماعی او با پرویز جاهد منتقد سینما گفتگو کرده است.

● «زندگی حرفه‌ای دلون بیش از شش دهه را دربر می‌گیرد. او بازیگری با چشمان آبی درخشان، موهای تیره انبوه، لبخند جذاب و چهره‌ای زیبا و اغواگر بود که انگار میکلائیل آنژی را روَدَن او را از سنگ تراشیده بودند؛ ترکیبی از زیبایی زنانه و صلابت مردانه و نمونه‌ای شاخص از یک مرد فرانسوی زیبا و شیک‌پوش که به خاطر ظاهر خیره‌کننده و ژست‌های سینمایی منحصر به فرد و همکاری‌اش با برخی سینماگران برجسته جهان مثل لوکینو ویسکونتی، ژان پی‌یر ملویل، هارنری ورنوی و ژان لوک گدار، شهرتی افسانه‌ای کسب کرد و در موقعیتی منحصر به فرد در پانتئون سینمای فرانسه قرار گرفت.»

● «ویژگی مهم و قابل توجه آلن دلون این بود که او با وجود زیبایی و ظرافت ظاهری‌اش توانست در نقش کاراکترهایی خشن و شوربخت با روحی تاریک ظاهر شود و قابلیت‌های دیگری از خود، جدا از چهره زیبا و کاریزماتیک خود، به نمایش بگذارد و نشان دهد که قرار نیست فقط نقش مردان زیبارو و اغواگر را در سینما بازی کند و می‌تواند در پس ظاهر زیبا و دلفریب، شخصیتی شورو و آدمکشی بی‌رحم و سنگدل باشد.»

درگذشت آلن دلون ستاره سینمای فرانسه و جهان پژواکی بلند در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یافت. دنیای مجازی یکباره از فیلم‌ها و عکس‌های قدیمی و جدید این شخصیت سینمایی پُر شد. آدوم صابونچیان در مورد جایگاه سینمایی این هنرمند مشهور و محبوب سینما و حضور اجتماعی او با پرویز جاهد منتقد سینما گفتگو کرده است.

واقع نیز یک چپگرا است. همینطور برعکس، تماشاگران از یک بازیگر چپگرا انتظار ندارند در فیلم‌هایی با درونمایه راستگرایانه بازی کنند. اما واقعیت این است که آنها در وهله اول بازیگرند و یک بازیگر می‌تواند بدون قضاوت کردن و جانبداری سیاسی، هر نقشی را بازی کند یا در فیلم‌های هر کارگردانی با هر دیدگاه سیاسی ظاهر شود. یعنی دیدگاه‌های شخصی بازیگر ممکن است با مضامین فیلم همسو یا در تضاد با آنها باشد. اما به نظر من برای قضاوت درباره یک بازیگر و یا نقد کار بازیگری او، نباید دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی او را دخالت داد بلکه تمرکز باید بر مهارت بازیگری و توانایی‌های او برای بازی در آن نقش باشد. بعد از مرگ آلن دلون دیدم بعضی از افراد چپگرا با اشاره به دیدگاه‌های سیاسی راست افراطی آلن دلون، دستاوردها و ارزش کار بازیگری او را زیر سوال برده و معتقدند که چنین آدمی، ارزش ندارد که از او تقدیر شود یا برایش سوگواری کرد. قطعاً باید این وجه شخصیت آلن دلون را هم در نظر گرفت و به خاطر دیدگاه‌های مهاجرت‌ستیز و حمایت‌اش از جریان راستگرای افراطی جبهه ملی فرانسه، مواضع او را نقد کرد اما واقعیت این است که مردم دنیا و عاشقان سینما، آلن دلون را نه به خاطر دیدگاه‌های سیاسی‌اش بلکه به خاطر چهره سینمایی خاص و منحصر به فردش و نقش‌های به یادماندنی‌اش در فیلم‌هایی مثل «روکو و برادران»، «سامورایی»، «بورسالیانو»، «کسوف» و ده‌ها فیلم درخشان دیگر دوست دارند و به یاد می‌آورند. بنابراین آلن دلون قبل از اینکه یک چهره سیاسی تندرو راست باشد یک شمایل سینمایی بی‌ظنیر و منحصر به فرد است.

● آیا می‌توان گفت که پوشش گسترده خبری مرگ آلن دلون تا حدی حکایت از آن دارد که هنوز فرهنگ و زبان فرانسه جنبه جهانی خود را از دست نداده و از این نظر بسیار مطرح است؟

- باید در نظر داشت که جامعه، فرهنگ، سینما، ادبیات و اندیشه مترقی جهانی تا حد زیادی وامدار فرانسه است و فرهنگ و زبان فرانسه از لحاظ تاریخی جایگاه برجسته‌ای در صحنه جهانی داشته و فرانسویان در زمینه‌هایی مانند فلسفه، ادبیات، هنر، مد و دیپلماسی بسیار شناخته‌شده و تاثیرگذار بوده‌اند. چه کسی می‌تواند مثلاً تاثیر موج نوی سینمای فرانسه را بر موج نوی ایران و موج‌های سینمایی دیگر در جهان انکار کند؟ چه کسی می‌تواند تاثیر نویسندگان برجسته‌ای چون سارتر، کامو، پروست، مارگریت دوراس، آلن رب گریه و سلین را بر ادبیات جهان منکر شود؟ همینطور چگونه می‌توان نقش و تاثیر فیلسوفان و متفکران بزرگ فرانسوی مثل دکارت، پاسکال، برگسون، بودریار، میشل فوکو، دریدا، بارت، لیوتار، آلن بدیو و ژیل دلوز را بر فرهنگ و اندیشه جهانی نادیده گرفت. واقعیت این است که فرهنگ فرانسه بدون شک به رشد خود ادامه می‌دهد و پاریس به عنوان یکی از قطب‌های جهانی فرهنگ، مد، هنر و ادبیات همچنان مطرح است. فیلم‌ها، ادبیات و فلسفه فرانسوی هنوز شهرت بین‌المللی دارند و متفکران سطح جهانی کمک می‌کنند. میراث فرهنگی غنی فرانسه، از عصر روشنگری تا سینمای مدرن، تضمین‌کننده جایگاه فرانسه به عنوان یک بازیگر کلیدی در چشم‌انداز فرهنگی جهان باقیست هرچند ظهور مراکز فرهنگی دیگر، به ویژه تسلط فرهنگ عامه آمریکایی، تا حدودی از اهمیت جهانی منحصر به فرد آن کاسته است. با وجود این، فرهنگ فرانسه، به ویژه در زمینه‌هایی مانند سینما، ادبیات و فلسفه به ویژه فلسفه پست‌مدرن همچنان نوآور و تاثیرگذار است.

روکوی جوان و خوش‌قلب در این فیلم، تحسین منتقدان سینما را برانگیخت و باعث شهرت جهانی او شد. پس از آن بازی او در فیلم «کسوف» ساخته درخشان مایکل آنجلو آنتونیونی نشان داد که او فقط بازیگری زیبا و خوش‌چهره نیست بلکه توانایی بازی در نقش‌های عمیق و درونگرا را هم دارد. اما یکی از آیکونیک‌ترین نقش‌های آلن دلون در سینما بازی در فیلم «سامورایی» ساخته‌ی ژان پیر ملویل در نقش جف کاستلو، یک آدمکش مرموز و حرفه‌ای بود که در کمال خونسردی آدم می‌کشت. سبک مینیمالیست این فیلم و بازی درونگرا، سرد و خوددارانه‌ی آلن دلون، او را به یک کاراکتر فراموش‌نشده و ماندگار در حوزه فیلم‌های گانگستری و نوآر تبدیل کرد. سامورایی یک موفقیت بزرگ بین‌المللی برای آلن دلون بود. پس از آن آلن دلون در فیلم «یوزپلنگ» ساخته‌ی ویسکونتی در نقش شاهزاده‌ای جوان و جاه‌طلب در کنار برت لنکستر و کلودیا کاردیناله ظاهر شد. فیلمی که موقعیت او را به عنوان بازیگری بین‌المللی بیشتر تثبیت کرد. همینطور تریلر روانشناختی «استخر» ساخته ژاک دری که در آن دلون دوباره در برابر رومی اشنایدر ظاهر شد و موفقیت آن، موقعیت دلون را به عنوان یک نماد جنسی در سینمای اروپا تقویت کرد. بنابراین همکاری آلن دلون با کارگردانان برجسته سینما مثل ویسکونتی و آنتونیونی و ملویل، همراه با ظاهر جذاب و خیره‌کننده‌اش او را به یکی از ماندگارترین و تأثیرگذارترین بازیگران نسل خود تبدیل کرد.

● جالب است بازیگری که در سال‌های گذشته با گرایش سیاسی «راست افراطی» و ضد خارجی شناخته می‌شد، در فیلم‌های هنری و برجسته کارگردان‌های لیبرال با گرایش چپ به شهرت رسید. در ارزیابی یک بازیگر به نظر شما تا چه حد باید افکار سیاسی و اجتماعی وی را مورد توجه قرار داد؟ یا اینکه اساساً دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی مد نظر نیست و صرفاً باید به هنر او توجه داشت؟

- این سؤال که آیا در ارزیابی آثار یک بازیگر یا هنرمند بطور کلی، باید به دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی او توجه کرد یا نه، بحثی قدیمی است؛ هرچند به خاطر پیچیدگی و ظرافت موضوع، همیشه مطرح بوده است، به‌ویژه وقتی در مورد بازیگر برجسته‌ای مثل آلن دلون بحث می‌شود که تأثیر بسزایی در سینما و گفتمان عمومی داشته است. یکی از استدلال‌ها این است که کار یک هنرمند (در اینجا یک بازیگر) باید مستقل از اعتقادات شخصی او ارزیابی شود. بر اساس این دیدگاه، سینما به عنوان یک شکل هنری، فراتر از ایدئولوژی‌های فردی کسانی است که در خلق آن نقش دارند. پس با تمرکز صرف بر بازیگری، کارگردانی و دستاوردهای سینمایی، منتقدان و تماشاگران سینما می‌توانند ارزش هنری را بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های شخصی بازیگر درک کنند. این رویکرد بر خلوص ارزیابی هنری تأکید دارد و بجای توجه به عقاید و دیدگاه‌های سیاسی یک بازیگر تنها بر شایستگی‌ها و دستاوردهای هنری و سینمایی او تکیه میکند.

از سوی دیگر، برخی معتقدند که افکار و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی یک هنرمند (بازیگر) از شخصیت هنری و در نتیجه از کارشان جدایی‌ناپذیر است. طبق این دیدگاه، باورهای سیاسی و اعتقادی یک بازیگر می‌تواند در انتخاب نقش‌ها و فیلم‌هایی که بازی می‌کند مؤثر باشد یعنی مثلاً بازیگری که با دیدگاه‌های راست افراطی شناخته می‌شود، نمی‌تواند در نقش یک شخصیت مارکسیست و انقلابی ظاهر شود که برای اجرای عدالت اجتماعی در فیلم می‌جنگد و اگر این نقش را بازی کند، تماشاگران دچار سوء برداشت می‌شوند و فکر می‌کنند که آن بازیگر در عالم

و جنجالی دلون و اظهارات عمومی بحث‌برانگیز او برخلاف بازیگرانی مثل بلموندو یا ژان لویی ترینتینیان، همیشه مورد توجه عوام و رسانه‌ها بود.

● حرکت آلن دلون به سوی بازیگری بسیار مطرح و نیز ستاره جهانی از کجا و با چه فیلم‌هایی شروع شد؟

- آلن دلون در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به شهرت جهانی رسید و به سرعت به یکی از مشهورترین، محبوب‌ترین و موفق‌ترین بازیگران سینمای جهان تبدیل شد. او این شهرت را از طریق بازی در مجموعه‌ای از فیلم‌های مهم و همکاری با برخی کارگردانان برجسته سینما کسب کرد. آلن دلون در سال ۱۹۵۷ با فیلم «وقتی زنی دخالت می‌کند» ساخته ایو آلگره وارد سینما شد که فیلم مطرحی نبود. اما اولین فیلم جدی او در واقع «کریستین» ساخته پیر گاسپار ویت بود؛ درامی عاشقانه که او در برابر رومی اشنایدر ظاهر شد و با جذابیت خود توانست مورد توجه تماشاگران و فیلمسازان فرانسوی قرار گیرد. اما بازی دلون در فیلم «ظهر بنفش» به کارگردانی رنه کلمان به نقطه عطفی در کارنامه او تبدیل شد. در این فیلم که اقتباسی از رمان «آقای ریپلی با استعداد» اثر پانریشیا‌های اسمیت است، دلون در نقش تام ریپلی جذاب و شارلاتان ظاهر شد و توانایی‌اش را برای بازی در نقش شخصیت‌های خوش‌چهره اما اغواگر و خبیث به نمایش گذاشت و به عنوان ستاره‌ای نوظهور در سینمای اروپا مطرح شد که آغازی جدی برای شهرت بین‌المللی او بود.

ویژگی مهم و قابل توجه آلن دلون این بود که او با وجود زیبایی و ظرافت ظاهری‌اش توانست در نقش کاراکترهایی خشن و شوربخت با روحی تاریک ظاهر شود و قابلیت‌های دیگری از خود، جدا از چهره زیبا و کاریزماتیک خود، به نمایش بگذارد و نشان دهد که قرار نیست فقط نقش مردان زیبارو و اغواگر را در سینما بازی کند و می‌تواند در پس‌ظاهر زیبا و دل‌فریب، شخصیتی شرور و آدمکشی بی‌رحم و سنگدل باشد. در گفتگو با مجله فیلمزاند فیلمینگ گفته بود: «من ده سال است که می‌جنگم تا مردم فراموش کنند که من فقط یک پسر زیبا با چهره‌ای زیبا هستم. من می‌خواهم مردم متوجه شوند که بیش از هر چیز من یک بازیگرم، بازیگری بسیار حرفه‌ای که عاشق تمام لحظه‌های حضور در برابر دوربین‌ام و زمانی که کارگردان فریاد می‌زند «کات!» احساس بدبختی می‌کنم.» او بازیگری بود که طبق گفته‌اش سینما او را نجات داد. در جایی گفته بود: «این یک شانس بزرگ بود که من بازیگر شدم. وگرنه در فرانس یا فلوری-مروژیس (نام دو زندان معروف فرانسه) بسر می‌بردم.»

● گرچه آلن دلون یک بازیگر فرانسوی بود و ولی درخشش او در سینمای جدی و هنری از فیلم‌های ایتالیایی و از آثار برجسته اساتید مسلم سینمای ایتالیا، یعنی ویسکونتی و آنتونیونی، شروع شد و سپس به ژان پیرملویل، هانری ورنوی و بعدها گدار رسید. چقدر این بزرگان سینمای ایتالیا و بعدها کارگردان‌های بزرگ فرانسه در تکوین شخصیت او به عنوان بازیگر بسیار مطرح و چهره‌ای که بعدها ما از او شناختیم، نقش داشته است؟

- آلن دلون در بیش از ۹۰ فیلم و در ژانرها و سبک‌های مختلف بازی کرد اما این بازی در فیلم‌های کارگردانان بزرگی مثل ویسکونتی، آنتونیونی، ملویل، ورنوی و گدار بود که او را به عنوان بازیگری متفاوت و شاخص در سینمای جهان معرفی کرد. بازی در فیلم نئورئالیستی «روکو و برادران» ساخته لوکینو ویسکونتی، تثبیت‌کننده جایگاه آلن دلون به عنوان یک بازیگر برجسته در سینما شد. بازی دلون در نقش

۸۰ درصد از ساختمان‌های دولتی در تهران نایمن هستند



تا پایان سال اقدام به ایمن سازی نکنند، تخلیه یا پلمب می‌شوند.»

مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران به خبرگزاری «ایسنا» گفته بود این بیمارستان‌ها «تذکرات لازم را دریافت کرده‌اند اما هنوز اقدامات موثری از سوی آنها صورت نگرفته است.»

قدرت‌الله محمدی افزوده بود «پس از حوادثی مانند ریزش ساختمان متروپل، در بررسی‌ها مشخص شد که با کوچکترین اقدامات و با سطحی‌ترین نظارت‌ها نیز می‌توان مشکلات ایمنی چنین ساختمان‌هایی را رفع کرد تا چنین فجایی رخ ندهد.»

به گفته مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی تهران در «دو سه سال اخیر» برای «۵۴ هزار ساختمان» ارزیابی ایمنی انجام شده است و «۱۲۹ ساختمان بسیار پرخطر» با اقدامات قضایی به «۷۱ ساختمان در سال جاری کاهش» یافته است. این در حالیست که همزمان سوده نجفی عضو شورای اسلامی شهر تهران شمار بیمارستان‌های نایمن در پایتخت را هشت عدد عنوان کرده و گفته بود تعداد دیگری از بیمارستان‌ها نیز دارای «نواقص ایمنی» هستند.

او گفته بود هشت بیمارستان شامل «رسول اکرم»، «امام»، «لولافر»، «طرفه»، «سینا»، «بوعلی»، «شهدای یاق‌آباد» و «فیاض‌بخش» به عنوان ساختمان نایمن معرفی شده‌اند.

سوده نجفی افزوده بود «برخی از بیمارستان‌ها نیز دارای نواقص ایمنی بودند اما نام آنها در این فهرست نیست و خطرات ایمنی از سوی سازمان آتش‌نشانی دریافت کردند که بیمارستان «گاندی» که سال گذشته دچار آتش سوزی شد و همچنین بیمارستان «شریعتی» شامل این بیمارستان‌ها هستند.»

از سوی دیگر بهمن ۱۴۰۲ و در پی وقوع آتش‌سوزی در بیمارستان گاندی در محدوده منطقه ۳ و ۶ تهران، مدیر بحران منطقه شش شهرداری تهران اعلام کرد که «۴۰ بیمارستان این منطقه، از جمله بیمارستان گاندی، به خاطر نایمن بودن وضعیت ساختمان‌ها تاکنون سه بار اخطار ایمنی دریافت کرده‌اند.»

در همین حال سازمان نظام مهندسی نیز سال گذشته اعلام کرد که در تهران هزار ساختمان بیش از ۱۲ طبقه مستعد آتش‌سوزی شناسایی شده است.

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران در این‌باره گفته بود که «این عدد مربوط به پایش ایمنی ساختمان‌های شهر تهران است. اقدامی که از سال ۹۵ به بعد آغاز شد و همکاران ما داوطلبانه کاری را آغاز کردند که در جریان آن توانستند ۳۳ هزار ساختمان را در شهر تهران پایش کنند. این ساختمان‌ها بر اساس ضوابط آتش‌نشانی و وضعیت ایمنی به چهار گروه ایمنی دسته‌بندی شدند که دسته اول آن ساختمان‌های بسیار پرخطر بود که همین ۱۲۹ ساختمانی است که عدد آن اعلام شده و البته تعداد آن در حال حاضر به ۱۱۹ ساختمان رسیده است. دسته دوم ساختمان‌های پرخطر، دسته سوم ساختمان‌های میان‌خطر و دسته آخر ساختمان‌های کم‌خطر است.»

قدرت‌الله محمدی افزوده «اینطور نیست که مردم تصور کنند این ۳۳ هزار ساختمان نایمن است و دیگر کسی نباید وارد آن شود. ما اقداماتمان را برای ایمن‌سازی ساختمان‌ها آغاز کردیم و خوشبختانه با پیگیری‌های انجام شده و ورود دستگاه قضا به موضوع، تعداد ۱۰ ساختمان از ۱۲۹ ساختمان بسیار پرخطر ایمن‌سازی شدند که تا پایان سال تعداد آنها به ۱۰۰ ساختمان کاهش پیدا می‌کند، اما مردم باید توجه کنند که فرآیند ایمن‌سازی زمان‌بر است، به‌خصوص اینکه این موضوع سال‌ها رها شده بود.»

به گفته او در دسته‌بندی انجام شده از ایمنی این ساختمان‌ها در حال حاضر ۱۱۹ ساختمان در گروه بسیار پرخطر جای می‌گیرند که مالکان آنها نیز احضار شده و توصیه‌های لازم به آنان داده شد. این افراد باید ایمنی در ساختمان‌های خود را ارتقا دهند و اگر به آن توجه نکنند بار اول انشعابات ساختمان قطع خواهد شد و در صورت عدم ارتقا ایمنی، این‌بار ساختمان با دستور قضایی پلمب خواهد شد.

بیمارستان «شریعتی» تهران اوایل مرداد امسال به دلیل نادیده گرفتن تذکرات ایمن‌سازی، آتش گرفت. کانون حریق اتاقک مخابرات در طبقه همکف یکی از ساختمان‌های این بیمارستان بود و به دلیل بستری نبودن بیماران در آن محدوده، آتش‌سوزی خسارت جانی در پی نداشت.

پس از آتش‌سوزی این بیمارستان به دلیل رعایت نشدن استانداردهای ایمنی، قدرت‌الله محمدی اعلام کرد که «در حال حاضر پنج بیمارستان در پایتخت نایمن هستند که اگر

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی گفته به دلیل اینکه مالکان ساختمان‌های نایمن مانع ورود مأموران برای بازدید می‌شوند، سازمان آتش‌نشانی ناچار به تشکیل پرونده در دادسرا و گرفتن حکم قضایی برای ورود به آنها را دارد.

● خبرگزاری «ایرنا» خردادماه ۱۴۰۲ فهرستی از «۳۳ هزار ساختمان نایمن و بیش از ۲۳ هزار ساختمان کم‌خطر» را در کلانشهر تهران منتشر کرد.

● بیشتر سوده نجفی عضو شورای اسلامی شهر تهران شمار بیمارستان‌های نایمن در پایتخت را هشت عدد عنوان کرده و گفته بود تعداد دیگری از بیمارستان‌ها نیز دارای «نواقص ایمنی» هستند.

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی تهران گفت ۸۰ درصد از ساختمان‌های دولتی در پایتخت نایمن هستند و مالکان این ساختمان‌ها هم همکاری‌های لازم را انجام نمی‌دهند.

قدرت‌الله محمدی مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی با اعلام این خبر که ۸۰ درصد از ساختمان‌های دولتی در پایتخت نایمن گفته این ساختمان‌ها «تأییدیه ایمنی» نگرفته‌اند و به دلیل اینکه مالکان‌شان مانع ورود مأموران برای بازدید می‌شوند، سازمان آتش‌نشانی ناچار به تشکیل پرونده در دادسرا و گرفتن حکم قضایی برای ورود به آنها را دارد.

وجود این تعداد ساختمان دولتی نایمن در شهر تهران در حالیست که به گفته قدرت‌الله محمدی «تقریباً هر هفته اعلام حریق یک ساختمان دولتی در پایتخت به آتش‌نشانی گزارش داده می‌شود.»

موضوع ساختمان‌های نایمن در پایتخت که از آنها به عنوان «بمب ساعتی» یاد می‌شود از زمان آتش‌سوزی و فروریختن بخشی از ساختمان پلاسکو در سال ۹۵ مورد توجه قرار گرفت و آمارهای تک‌اندنده‌ای در این‌باره مطرح است. خبرگزاری «ایرنا» خردادماه ۱۴۰۲ فهرستی از «۳۳ هزار ساختمان نایمن و بیش از ۲۳ هزار ساختمان کم‌خطر» را در کلانشهر تهران منتشر کرد که در میان آنها نام چندین مجتمع و مرکز خرید، بازار، پارکینگ، خوابگاه دانشجویی و دست‌کم هشت بیمارستان نیز وجود داشت.

در این گزارش آمده بود که از این تعداد، وضعیت ۱۲۹ ساختمان از لحاظ ایمنی «بحرانی» و وضعیت ۳۴۸۸ ساختمان «پرخطر» است که با آمار ارائه شده از سوی عضو شورای شهر تهران تفاوت داشت.

آمارهای متفاوتی از ساختمان‌های نایمن در تهران اعلام شده است. مهدی بستانچی عضو هیئت مدیره انجمن ایمنی و مهندسی حریق استان تهران در اردیبهشت امسال اعلام کرده بوده که در کل کشور ۱۳۴ هزار ساختمان نایمن داریم همچنین در تهران ۳۳ هزار ساختمان نایمن وجود دارد که وضعیت حدود ۷۱ ساختمان بحرانی است. به عبارتی با وضعیت این ساختمان‌های بحرانی وضعیت مشابه وضعیت پلاسکو و متروپل دارد.

عضو هیئت مدیره انجمن ایمنی و مهندسی حریق استان تهران افزوده بود: «متأسفانه در مورد نمای ساختمان‌ها دستورالعمل مناسب نداریم و بسیاری از کارفرماها و سازندگان ساختمان مسأله ایمنی را کار فانتزی می‌بینند بنابراین باید فرهنگ‌سازی شود و تقاضا میان مردم ایجاد شود.»

همچنین آمار دیگری مبنی بر وجود ۳۳ هزار ساختمان نایمن در تهران مطرح شده است. قدرت‌الله محمدی

واریز مبلغ ناچیز و تحقیرآمیز یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران



جاری، نوشته بود که این مبلغ همه کسری بودجه دولت را جبران نمی‌کند و صرفاً حکم «مُسکن» را دارد!

به نظر می‌رسد حکومت با احساس خطر درباره گسترش بیشتر اعتصاب پرستاران با وعده پرداخت معوقات تلاش کرده تا آنها را مجاب کند که به اعتصاب خود پایان دهند و حالا رقمی ناچیز به حساب آنها واریز کرده است.

مشکلات پرستاران اما حادثه و جدی‌تر از آنست که وزارت بهداشت بتواند با واریز چنین مبلغی آنها را راضی کند. پرستاران اعتصاب‌کننده اصلی‌ترین خواسته‌های خود را افزایش دستمزدها، لغو اضافه‌کاری اجباری، اجرای صحیح قانون مشاغل سخت و امکان بازنشستگی پرستاران با ۲۰ سال سابقه اعلام کرده‌اند.

در این میان، یکی از مهمترین پیامدهای سال‌ها نادیده گرفتن خواسته‌های پرستاران و تحمیل شرایط دشوار کاری بر آنها، مهاجرت گسترده از کشور است.

رئیس کل سازمان نظام پرستاری روز گذشته از دو برابر شدن نرخ مهاجرت پرستاران خبر داده و گفته حدود ۲۰ درصد ظرفیت آموزشی سالانه دانشکده‌های پرستاری درخواست مهاجرت دارند.

احمد نجاتیان رئیس کل سازمان نظام پرستاری با «رو به رشد» بودن آمار مهاجرت پرستاران گفته «از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ سالانه میانگین مهاجرت پرستاران ۲ برابر شده است.» او افزوده همین آماری که الان داریم نیز نگران‌کننده است؛ یعنی شاید ۲۰ درصد ظرفیت آموزشی سالانه دانشکده‌های پرستاری در کل کشور درخواست مهاجرت دارند؛ این عدد بسیار بزرگی است.

رئیس کل سازمان نظام پرستاری افزوده که «الان دافنارک و آلمان بیشترین مقصدی است که پرستاران از ما درخواست می‌گیرند. این دو کشور برای جذب پرستاران ایرانی شرایط را خیلی تسهیل کردند؛ یعنی الان آلمان و دافنارک سطح درخواست خود را پایین آوردند.»

محمد میرزاییگی رئیس کل سابق سازمان نظام پرستاری نیز اعلام کرده که روزانه ۵ تا ۶ پرستار از کشور مهاجرت می‌کنند.

محمد شریفی مقدم دبیرکل «خانه پرستار» نیز سال گذشته اعلام کرده بود سالانه سه هزار پرستار چمدان‌های مهاجرت خود را بسته و به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند.

مسعود پزشکیان طی هفته جاری در گفتگو با صداوسیما جمهوری اسلامی گفت: «در حال حل مشکل فرهنگی، پرستاران، داروسازان و کشاورزان هستیم. گفتند وارث چیز خوبی شدیم ولی پول به اندازه کافی نیست. نمی‌خواهم گلابه کم ولی از رهبری اجازه گرفتیم یک مقدار از صندوق توسعه ملی برداریم و یک مقدار از بدهی‌ها را تسویه کنیم؛ قدردان رهبری هستیم.»

او افزوده بود که «این منبع با اجازه مقام معظم رهبری از محل منابع صندوق توسعه ملی پرداخت به پرستاران، کشاورزان، معلمان و داروی مورد نیاز انجام خواهد شد.»

بر اساس قانون بودجه دولت باید هر ساله سهمی از صادرات نفت را بطور مستقیم به صندوق توسعه ملی واریز کند. این سهم در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ رقمی معادل ۴۵ درصد تصویب شده بود اما اکنون در نیمه سال، و با آغاز بکار دولت مسعود پزشکیان، با موافقت علی‌خامنه‌ای سهم صندوق از درآمد دولت به ۲۰ درصد کاهش یافته تا ۲۵ درصد دیگر به جیب دولت ریخته شود. این موضوع با مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصاد سران قوا در روز یکشنبه ۱۱ شهریورماه رسمی شد تا بر این اساس رقمی معادل ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت از محل صندوق توسعه ملی هزینه شود.

اکنون خبرگزاری «ایلنا» گزارش داده که وزارت بهداشت بجای پرداخت معوقات پرستاران، مبلغ ناچیز یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران واریز کرده است. یک پرستار در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» با بیان اینکه «پرداخت این مبالغ ناچیز در جهت آرام کردن پرستاران بوده است» از پرداخت مبلغ ۷۰۰ هزار تومان به عنوان «کارانه» و «تعرفه یک ماه» و ۹۰۰ هزار تومان به عنوان «فوق‌العاده خاص» انتقاد کرد.

این پرستار گفته که «در مجموع یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حسابم ریختند؛ آیا فکر می‌کنند همه مشکلات ما پرستاران با این یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان حل می‌شود؟» این پرستار تأکید کرده که «مستولان نمی‌خواهند ریشه واقعی مشکلات پرستاران را دریابند و دست به اصلاحات اساسی نمی‌زنند.»

کیهان لندن در گزارشی به اشاره به برداشت دولت از صندوق توسعه ملی برای پرداخت بخشی از بدهی‌های

● وزارت بهداشت بجای پرداخت معوقات پرستاران، مبلغ ناچیز یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران واریز کرده است.

● علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی هفته گذشته با برداشت از صندوق توسعه ملی برای پرداخت معوقات پرستاران و دیگر بدهی‌های مهم جاری دولت موافقت کرده بود.

● به نظر می‌رسد حکومت با احساس خطر درباره گسترش بیشتر اعتصاب پرستاران با وعده پرداخت معوقات تلاش کرده آنها را مجاب کند که به اعتصاب خود پایان دهند و حالا رقمی ناچیز به حساب آنها واریز کرده است.

● مشکلات پرستاران اما حادثه و جدی‌تر از آنست که وزارت بهداشت بتواند با واریز مبلغی ناچیز آنها را راضی کند.

در حالی که وزیر بهداشت دولت پزشکیان وعده پرداخت معوقات پرستاران را با برداشت از صندوق توسعه ملی داده بود، رقم ناچیز یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران واریز شده است.

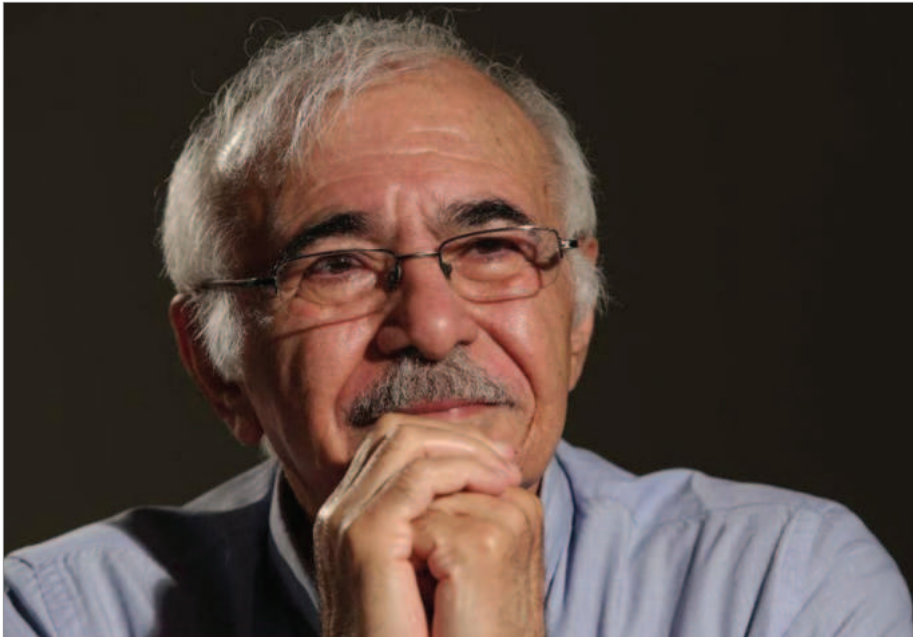
پرستاران در ایران اعتراضاتی سراسری و یک ماهه را پشت سر گذاشته‌اند. اعتراضاتی که به صورت اعتصاب در شهرهای شیراز و کرج آغاز و به سرعت در ده‌ها شهر کشور گسترش یافت.

با گسترده شدن اعتصاب سراسری پرستاران و اختلال در فعالیت بیمارستان‌های دولتی، محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت دولت مسعود پزشکیان وعده حل مشکلات پرستاران داد. او در ابتدا اعلام کرده بود که «مشکل انباشت مطالبات جامعه پرستاری ظرف دو هفته آینده برطرف می‌شود» اما یک روز بعد از این وعده عقب‌نشینی کرده و گفت: «انتظارات مالی پرستاران را در حد توان کشور پیگیری می‌کنم.»

او با اینکه نخست وعده حل مشکلات طی «دو هفته» را داده بود، در اظهارات جدید خود گفت «برای ارتقای جایگاه هویتی و حرفه‌ای پرستاران گفتگوهایی را با رئیس‌جمهور و اعضای دولت، آغاز کرده‌ام.»

همزمان علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی موافقت کرد که دولت پزشکیان با برداشت از منابع صندوق توسعه ملی بخشی از مشکلات حاد در رابطه با خواست پرستاران را در کنار حل مشکل کمبود دارو و... حل کند.

محمدعلی بهمنی درگذشت؛ از سرودن «رودخونه‌ها» و «خرچنگ‌های مردابی» تا شرکت در مراسم قاسم سلیمانی



محمدعلی بهمنی

«باغ لال»، «در بی‌وزنی»، «گاهی دم برای خودم تنگ می‌شود»، «این خانه واژه‌های نسوزی دارد»، «شاعر شنیدنی است»، «چتر برای چه، خیال که خیس نمی‌شود» و «من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم» از دفترهای شعر او هستند.

محمدعلی بهمنی هر چند شاعری توانمند به شمار می‌رفت و آثار ماندگاری در ادبیات فارسی برجای گذاشت اما در سال‌های گذشته همکاری او با جمهوری اسلامی با انتقادهای زیادی روبرو بوده است.

او سال‌ها ریاست شورای شعر و ترانه دفتر موسیقی وزارت ارشاد اسلامی را بر عهده داشت که بخشی از ماشین‌ساز ادبی حکومت به شمار می‌رود. محمدعلی بهمنی در شهریور ۱۳۹۷ با انتشار مطلبی از این سمت کناره‌گیری کرد و نوشت: «من با آگاهی اشتباهم از قبول (ریاست شورای ترانه) نه به دلیل اینکه شش ماه است کارشناسانش هم حقوقی دریافت نکرده‌اند، فقط به این دلیل که دیگر مزاحم ترانه‌های ضعیف نباشم، با شرم خداحافظی می‌کنم.»

محمدعلی بهمنی همچنین از شاعران حاضر در مراسم شعرخوانی «نه دی» بود که پس از اعتراضات سال ۱۳۸۸ و با ادعای «آشتی ملت و ولایت» برگزار شد. او در مراسم سالگرد مرگ قاسم سلیمانی فرمانده شاخه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز حضور پیدا کرد.

موج انتقادات به محمدعلی بهمنی سبب شد او بر اثر فشار مردم با انتشار ویدئویی از حضور در مراسم سالگرد قاسم سلیمانی عذرخواهی کند. او دلیل شرکت در این مراسم را «دعوت دوستان در سال‌های پیش» دانست و «بابت آزردهی خاطر» مردم ابراز تأسف کرد.

با اینهمه بسیاری معتقدند این شاعر سال‌ها در کنار حکومتی ایستاد که همواره با مردم در تقابل بوده است.

مأموریت‌های ایستگاهی داشتند. از سال ۱۳۵۳ به بندرعباس رفتم»

محمدعلی بهمنی همچنین درباره مادرش گفته «مکتبخانه مادر که زن آگاه و تا حدودی آشنا به دو زبان عربی و فرانسه بود به وسیله پدر خشن و متعصب تعطیل شده بود. حقوقی هم که پدر از کار سوزن‌بانی در راه آهن می‌گرفت کفاف زندگی را نمی‌داد و من ناچار به کار تمام‌وقت با شب‌کاری‌های پی در پی بودم. مادر را نه فقط به پاس مادر بودن، بلکه به ظلمی که به استعدادش رفته بود، به شیوه‌ای خاص دوست داشتم و اولین شعر قابل چاپ من نیز برای او بود.»

محمدعلی بهمنی در سال ۱۳۳۰ و هنگامی که ۹ ساله بود در چاپخانه‌ای با فریدون مشیری که آن روزها مسئول صفحه شعر و ادب «هفت‌تار چنگ» مجله «روش‌نگر» بود، آشنا شد و نخستین شعرش را سرود. او در اوایل جوانی و از سال ۱۳۴۵ همکاری خود را با رادیو ملی ایران آغاز کرد.

اگرچه از سال ۱۳۵۳ ساکن بندرعباس شده بود اما پس از انقلاب ۵۷ برای مدت محدودی به تهران رفت و بار دیگر در سال ۱۳۶۳ به بندرعباس جابجا و ساکن این شهر شد. او در بندرعباس مسئولیت چاپخانه «دنیای چاپ» و مدیریت انتشارات «چی‌چی‌کا» را بر عهده داشت.

بسیاری از آثار محمدعلی بهمنی توسط خوانندگان مختلف در قیل و بعد از انقلاب ۵۷ اجرا شده است. از جمله «خرچنگ‌های مردابی» توسط حبیب، «دهاتی» توسط شادمهر عقیلی، «رودخونه‌ها» توسط رامش، «هوای حوا» توسط ناصر عبداللهی، «چه آتش‌ها» توسط همایون شجریان، «پرده‌نشین» توسط علیرضا قربانی و «هوای قفس» توسط حمیرا.

۱۵ دفتر شعر از محمدعلی بهمنی برجای مانده است؛

● بسیاری از آثار محمدعلی بهمنی توسط خوانندگان مختلف در قیل و بعد از انقلاب ۵۷ اجرا شده؛ از جمله «خرچنگ‌های مردابی» توسط حبیب، «دهاتی» توسط شادمهر عقیلی، «رودخونه‌ها» توسط رامش، «چه آتش‌ها» توسط همایون شجریان و «هوای قفس» توسط حمیرا.

● محمدعلی بهمنی هر چند شاعری توانمند به شمار می‌رفت و آثار ماندگاری در ادبیات فارسی برجای گذاشت اما در سال‌های گذشته همکاری او با جمهوری اسلامی با انتقادهای زیادی روبرو بوده است.

● محمدعلی بهمنی در مراسم شعرخوانی «نه دی» و در مراسم سالگرد مرگ قاسم سلیمانی فرمانده شاخه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز حضور پیدا کرد.

● او بر اثر فشار مردم با انتشار ویدئویی از حضور در مراسم سالگرد قاسم سلیمانی عذرخواهی کرد و دلیل شرکت در این مراسم را «دعوت دوستان در سال‌های پیش» دانست و «بابت آزردهی خاطر» مردم ابراز تأسف کرد.

محمدعلی بهمنی شاعر ایرانی شامگاه گذشته پس از یک دوره بیماری در سن ۸۳ سالگی درگذشت. حضور محمدعلی بهمنی در مراسم حکومتی طی سال‌های گذشته با واکنش‌هایی از سوی مردم روبرو شده بود.

محمدعلی بهمنی غزل‌سرای سبک مدرن ایران و بنیانگذار «شعرگفتار» حدود ساعت ۲۳ جمعه ۹ شهریور ۱۴۰۳ در سن ۸۳ سالگی در بیمارستان تندیس تهران درگذشت. قرار است مراسم تشییع پیکر این شاعر یکشنبه یازدهم شهریور در تهران و مراسم خاکسپاری او در شهر بندرعباس برگزار شود.

محمدعلی بهمنی ۱۹ خرداد ۱۴۰۳ دچار سکنه مغزی شد اما با گذشت دو ماه وضعیت جسمی او به نظر پایدار می‌رسید. این شاعر بار دیگر در ۳۱ مرداد دچار سکنه شد و پس از خونریزی مغزی شدید در بیمارستان «تندیس» تهران بستری گشت و تحت عمل جراحی قرار گرفت.

طی روزهای گذشته گزارش شده بود که وضعیت هوشیاری او ناپایدار است. همسر و فرزند محمدعلی بهمنی چهارم شهریورماه با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده بودند امیدوارند «به لطف خدا و دعای دوستان» محمد علی بهمنی سلامت خود را به دست آورد.

محمدعلی بهمنی در سال ۱۳۳۱ در شهر دزفول متولد و در تهران و بندرعباس بزرگ شد. او درباره تولدش گفته «دو ماه به زمان تولدم باقی مانده بود که برادرم در دزفول بیمار می‌شود. خانواده هم از این فرصت استفاده می‌کنند تا به عیادتش بروند. این است که در قطار به دنیا آمدم و در شناسنامه‌ام درج شد «متولد دزفول»، چون دایی من در ثبت احوال آن منطقه بود، شناسنامه‌ام را همان زمان می‌گیرد. البته زیاد آنجا نبودم، همان زمان ۱۰ روز یا یک‌ماه را در آنجا سپری کردم،

در اصل تهرانی هستیم. پدرم برای [از] ده ونک و مادرم برای [از] اوین است. در اصل ساکن خود بندرعباس بودیم. دوران کودکی را [در] تهران، بخش شمیرانات، شهر ری، کرج و... به صورت پراکنده بودیم، چون پدرم شاغل در راه‌آهن بود،

هشدار رئیس انجمن جامعه‌شناسی درباره قتل شهروندان توسط نیروی انتظامی؛ «جامعه به سمت نافرمانی می‌رود»



سعید معیدفر رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

ارتباط با مرگ این جوان ادعا شد پنج افسر نیروی انتظامی بازداشت شدند و فرمانده انتظامی شهرستان لاهیجان عزل شد.

نیروی انتظامی نهم شهریورماه در اطلاعیه‌ای درباره قتل میرموسوی، اعلام کرد او در بازداشتگاه فحاشی کرده بود و مأموران «هیجان و خشم» خود را کنترل نکردند!

دو روز پس از افشای این جنایت، منابع غیررسمی گزارش دادند در «شهنشور» (تنکابن) جوان دیگری به نام #کمیل_ابوالحسینی که حدود ۳۲ سال سن داشته، پس از چند روز بازداشت، روز جمعه نهم شهریورماه در بازداشتگاه کشته شده است.

خانواده هر دو مقتول از سوی نهادهای امنیتی زیر فشار قرار گرفتند تا در مورد مرگ عزیزان خود در بازداشتگاه‌های پلیس جمهوری اسلامی سکوت کنند.

بخشی از مصاحبه معیدفر جامعه‌شناس به برخورد سرکوبگرانه نیروهای امنیتی با زنان و دختران با پوشش آزاد است. وی در این ارتباط گفت، «در موضوع حجاب و برخوردهای نامناسبی که برخی نیروهای پلیس در این زمینه با افراد انجام می‌دهند، یکی از مهمترین عوامل بروز این خطاها، اشکال موجود در خود قانون است که هیچ نوع بنیان اجتماعی ندارد، بلکه بر اساس یک بنیان ایدئولوژیک به تصویب رسیده است.»

وی تأکید کرد، «قانون حجاب عامل ایجاد تنش در جامعه است» و در بعضی موارد، نیروهای پلیس بدون اینکه مقررات و دستورالعمل‌های تصویب‌شده را رعایت کنند، خودسرانه دست به انجام اقداماتی می‌زنند.

رفته‌رفته آنچنان اعتبار دستگاه انتظامی از بین می‌رود که افراد جامعه حتی برای نافرمانی از دستورات پلیس به یکدیگر کمک می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، پلیس به عنوان دستگاهی که قرار بوده است حافظ امنیت تمام آحاد جامعه باشد، از اعتبار ساقط شده است.»

به گفته معیدفر، وقتی رفتار نیروهای امنیتی کمتر در چارچوب منافع جامعه باشد و «بیشتر در خدمت یک جناح یا گروه خاص» باشد اعتبارش کم می‌شود، نظم و امنیت در طول زمان مخدوش می‌شود و کل جامعه آسیب می‌بیند.»

البته اشاره این جامعه‌شناس به «خطاهای فردی توسط نیروهای پلیس» در جمهوری اسلامی چندان مصداق ندارد چرا که اساسا نظام حقوقی و ساختار سیاسی و قوانین رژیم ایران بر سرکوب جامعه استوار است و چنین مواردی از فشار و خشونت علیه شهروندان در خیابان تا شکنجه در بازداشتگاه‌ها به یک روال عادی تبدیل شده و به همین دلیل نه تنها هرگز «رابطه خوب میان مردم» و انواع «نیروهای پلیس» و انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی شکل نگرفته بلکه در همه اعتراضات شهروندی شعارهای زیادی علیه این نیروهای سرکوبگر سر داده می‌شود. سال‌هاست که جامعه ایران نظام و نیروهای انتظامی آن را در مقابل خود می‌بیند.

محمد میرموسوی اهل روستای «سیدمحل» از توابع بخش رودبنه شهرستان لاهیجان شنبه سوم مرداد ۱۴۰۳ که در جریان یک درگیری توسط مأموران دستگیر و به پاسگاه لنگرود منتقل شد زیر شکنجه به قتل رسید. در

● سعید معیدفر جامعه‌شناس در مصاحبه با وبسایت «دیده‌بان ایران» که ۱۱ شهریورماه منتشر شد با اشاره به قتل محمد میرموسوی زیرشکنجه در بازداشتگاه پلیس لاهیجان توضیح داد، «در نظام‌های ایدئولوژیک یا طایفه‌ای، نیروهای حافظ امنیت، خودشان نمی‌توانند که در طول زندگی خود، فرآیندهای جامعه‌پذیری و قانون‌مداری را به درستی طی کنند.»

● وی توضیح داد، «وقتی به دلیل بروز برخی خطاهای فردی توسط نیروهای پلیس یا ایجاد اختلال در عملکرد جمعی این دستگاه بر اثر نقایص قانونی موجود، رابطه میان مردم و دستگاه حافظ امنیت مخدوش می‌شود، رفته‌رفته آنچنان اعتبار دستگاه انتظامی از بین می‌رود که افراد جامعه حتی برای نافرمانی از دستورات پلیس به یکدیگر کمک می‌کنند.»

● به گفته معیدفر، وقتی رفتار نیروهای امنیتی کمتر در چارچوب منافع جامعه باشد و «بیشتر در خدمت یک جناح یا گروه خاص» باشد اعتبارش کم می‌شود، نظم و امنیت در طول زمان مخدوش می‌شود و کل جامعه آسیب می‌بیند.»

● البته اشاره این جامعه‌شناس به «خطاهای فردی توسط نیروهای پلیس» در جمهوری اسلامی چندان مصداق ندارد چرا که اساسا نظام حقوقی و ساختار سیاسی و قوانین رژیم ایران بر سرکوب جامعه استوار است و چنین مواردی از فشار و خشونت علیه شهروندان در خیابان تا شکنجه در بازداشتگاه‌ها به یک روال عادی تبدیل شده و به همین دلیل نه تنها هرگز «رابطه خوب میان مردم» و انواع «نیروهای پلیس» و انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی شکل نگرفته بلکه در همه اعتراضات شهروندی شعارهای زیادی علیه این نیروهای سرکوبگر سر داده می‌شود. سال‌هاست که جامعه ایران نظام و نیروهای انتظامی آن را در مقابل خود می‌بیند.

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران هشدار داد، «تکرار خطاهای فردی کارکنان، پلیس را از اعتبار ساقط می‌کند» و در نهایت افراد جامعه برای «نافرمانی» از دستورات پلیس به یکدیگر کمک می‌کنند.

سعید معیدفر در مصاحبه با وبسایت «دیده‌بان ایران» که ۱۱ شهریورماه منتشر شد با اشاره به قتل محمد میرموسوی زیرشکنجه در بازداشتگاه پلیس لاهیجان توضیح داد، «در نظام‌های ایدئولوژیک یا طایفه‌ای، نیروهای حافظ امنیت، خودشان نمی‌توانند که در طول زندگی خود، فرآیندهای جامعه‌پذیری و قانون‌مداری را به درستی طی کنند.»

این جامعه‌شناس با تأکید بر اینکه وجود رابطه خوب میان مردم و نیروهای پلیس، می‌تواند به گسترش نظم و تداوم آن کمک کند، عنوان کرد، «وقتی به دلیل بروز برخی خطاهای فردی توسط نیروهای پلیس یا ایجاد اختلال در عملکرد جمعی این دستگاه بر اثر نقایص قانونی موجود، رابطه میان مردم و دستگاه حافظ امنیت مخدوش می‌شود،

بحران بی‌سوادی در مدارس متوسطه‌ی استان سیستان و بلوچستان

سال ۱۳۹۸، در رشته علوم تجربی ۱۳/۷۷، در رشته ریاضی و فیزیک ۱۳/۲۸، در رشته ادبیات و علوم انسانی ۱۰/۷۶ و در رشته علوم و معارف اسلامی ۱۲/۸۸ بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میانگین معدل نمرات دانش‌آموزان در سال ۱۴۰۲ نسبت به چهار سال پیش از آن در تمامی رشته‌ها با کاهش حدود دو نمره‌ای در امتحانات نهایی روبرو بوده است.

میانگین معدل امتحانات نهایی خرداد ۱۴۰۲ در استان‌های هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، آذربایجان غربی ۸ تا ۹ بود.

خراسان شمالی، گلستان، اردبیل، ایلام، کردستان، لرستان، کرمانشاه، فارس، کرمان، گیلان، بوشهر و چهارمحال و بختیاری نیز استان‌هایی هستند که میانگین ۹ تا ۱۰ را ثبت کردند. بنابراین مجموعاً، در ۱۷ استان میانگین معدل امتحانات نهایی خرداد هشت تا ۱۰ بوده که در وضعیت قرمز قرار می‌گیرند.

در همین ارتباط علی زرافشان معاون سابق وزیر آموزش و پرورش ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۲ در گفتگو با «انتخاب» آفت تحصیلی دانش‌آموزان در سطوح مختلف را نشان از ضعف کارکرد آموزش و پرورش و عدم توزیع برابر امکانات تحصیلی بیان و عنوان کرده بود نقشه معدل در کشور نشان می‌دهد استان‌های محروم مانند سیستان و بلوچستان وضعیت بسیار بدتری نسبت به اصفهان و استان‌های هم‌جوار دارند. وی با بیان اینکه مطالعات بانک جهانی نشان می‌دهد که ۵۷ درصد دانش‌آموزان جهان از خواندن یک متن ساده در ده سالگی ناتوان هستند ادامه داده بود: «سهم ایران در این آمار ۳۶ درصد بوده است و هدف‌گذاری بانک جهانی این بود که تا سال ۲۰۳۰ کشورها تلاش کنند تا این سهم را ۵۰ درصد کاهش دهند، یعنی دانش‌آموزان ایرانی باید از ۳۶ درصد عدم توان خواندن به ۱۸ درصد می‌رسیدند اما در شبیه‌سازی امسال سهم ایران به ۴۴ درصد افزایش یافته است.»

سقوط دانش‌آموزان و دانشجویان به سرازیری مردودی و مشروطی!

میانگین کشوری نمرات دانش‌آموزان در امتحانات نهایی خرداد ۱۴۰۲ در رشته تجربی ۱۱/۲۳، در رشته ریاضی ۱۰/۷۹ و در رشته علوم انسانی ۸/۷۵ بوده است. در دی‌ماه ۱۴۰۲ یک کارشناس روانشناسی تربیتی، فقیر شدن جامعه ایران را از دلایل کاهش سطح تحصیل و کاهش شدید نمرات دانش‌آموزان دانسته بود. میانگین معدل آن سال حدود ۱۱ بوده است. رتبه ایران در المپیاد ریاضی و فیزیک جهانی نیز به شدت افت کرده است. با اینهمه برخی کارشناسان و مسئولان این افت تحصیلی را به گردن «فضای مجازی» و یا سخت بودن سؤالات امتحان نهایی می‌اندازند!

در دانشگاه‌ها هم بررسی وضعیت تحصیلی دانشجویان نشان داده که وضعیت تحصیلی آنها نیز چندان بازده خوبی ندارد. مدیرکل دفتر مشاوره، سلامت و سبک زندگی سازمان امور دانشجویان در اسفندماه ۱۴۰۱ از افزایش ۱۵ درصدی تعداد دانشجویان مشروطی و آمار ۱۲ درصدی افت معدل به زیر ۱۴، در دانشگاه‌ها خبر داده و گفته بود: «تعداد دانشجویان مشروطی و افت تحصیلی در دانشگاه‌های مهندسی و صنعتی بیشتر از سایر دانشگاه‌ها است.»



امکانات آموزشی. در حال حاضر در استان، جز مدارس خاص مثل تیزهوشان، نمونه مردمی و... در مدارس عادی به‌ندرت دانش‌آموزانی پیدا می‌شوند که سواد کافی داشته باشند.» به گفته وی و به‌نقل از مدیر یکی از مدارس متوسطه، دانش‌آموزانی که از پایه ششم به هفتم می‌روند، حداقل از هر ۲۰ نفر، ۴ تا ۵ نفرشان به هیچ عنوان سواد خواندن و نوشتن ندارند؛ یکی از دلایل این مسئله، سیستم ارزشیابی توصیفی است که به درستی اجرا نمی‌شود و دانش‌آموز بدون مردود شدن به مقطع بالاتر می‌رود: «در سال‌های قبل، میانگین معدل بالای ۱۰ بود و فکر می‌کنم در ایران‌شهر روی ده و نیم بود.»

او ادامه داد: «در حال حاضر میزان ترک‌تحصیل در دوره ابتدایی هم بیشتر شده، در دوره متوسطه افزایش داشته و در متوسطه دوم به اوج خود می‌رسد.» او می‌گوید: «دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند بروند شاگردی، بنایی، نجاری و صیادی کنند اما درس نخوانند. حداقل از آن طریق، ۵۰۰-۴۰۰ هزار تومان درآمد دارند.»

این معلم توضیح داد که استان سیستان و بلوچستان به‌گفته مسئولان آموزش و پرورش ۱۶ هزار معلم کم دارد، در حالی که امسال در دفترچه کنکور فرهنگیان، استان سیستان و بلوچستان تنها استانی بود که در ۵-۶ رشته تخصصی هیچ سهمیه‌ای برای دبیر تخصصی نداشت. برای درس‌هایی مثل فیزیک، ریاضی و چند درس دیگر، یک سهمیه هم به استان سیستان و بلوچستان ندادند. این خود یک تبعیض و نابرابری آموزشی سنگینی است.

کاهش چشمگیر سطح تحصیل: معدل سال آخر دبیرستانی‌ها ۸ تا ۱۰!

در ارتباط با افت تحصیلی روزنامه «فرهیختگان» در ۱۲ اردیبهشت نوشته بود که در سال ۱۳۹۹ معدل دانش‌آموزان برای رشته علوم تجربی ۱۳/۷۳، رشته ریاضی و فیزیک ۱۳/۵۰، رشته ادبیات و علوم انسانی ۱۱/۳۴ و رشته علوم و معارف اسلامی ۱۲/۸۶ را نشان می‌دهد. همچنین میانگین معدل امتحانات نهایی دانش‌آموزان

دانش دادالله‌زهی معلم دوره متوسطه دخترانه و پسرانه در ایرانشهر در گزارشی که روز یکشنبه ۱۱ شهریور در روزنامه «هم‌میهن» منتشر شده گفته است: «امکاناتی که در مناطق ما وجود دارد، با سایر مناطق قابل مقایسه نیست. خیلی از مدارس ما به ویژه در درس‌های علوم پایه، اصلاً کسی به نام دبیر تخصصی ندارند.»

«در مناطق جنوبی استان سیستان و بلوچستان، بیشتر از معلمان رسمی، سربازمعلمان یا معلمان خرید خدمتی یا معلمان نهضتی دیده می‌شوند که از نظر کیفی، سطح بسیار پایینی دارند. مشکل دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان اما محدود به معلمان تخصصی نمی‌شود.»

«در حال حاضر میزان ترک‌تحصیل در دوره ابتدایی هم بیشتر شده، در دوره متوسطه افزایش داشته و در متوسطه دوم به اوج خود می‌رسد... دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند بروند شاگردی، بنایی، نجاری و صیادی کنند اما درس نخوانند. حداقل از آن طریق، ۴۰۰-۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند.»

به گفته یک معلم دوره متوسطه دخترانه و پسرانه در ایرانشهر واقع در استان سیستان و بلوچستان، حداقل از هر ۲۰ دانش‌آموزی که از پایه ششم به هفتم می‌روند، ۴ تا ۵ نفرشان به هیچ عنوان سواد خواندن و نوشتن ندارند.

دانش دادالله‌زهی معلم دوره متوسطه دخترانه و پسرانه در ایرانشهر در گزارشی که روز یکشنبه ۱۱ شهریور در روزنامه «هم‌میهن» منتشر شده گفته است: «امکاناتی که در مناطق ما وجود دارد، با سایر مناطق قابل مقایسه نیست. خیلی از مدارس ما به ویژه در درس‌های علوم پایه، اصلاً کسی به نام دبیر تخصصی ندارند.»

به گفته وی، تمام درس‌های تخصصی مثل زیست و شیمی را معلمی تدریس می‌کند که لیسانس علوم تجربی دارد و یا تمام درس‌های تخصصی فیزیک را لیسانس ریاضی درس می‌دهد، آنهم برای متوسطه اول.

دادالله‌زهی اضافه کرده: «در مناطق جنوبی استان سیستان و بلوچستان، بیشتر از معلمان رسمی، سربازمعلمان یا معلمان خرید خدمتی یا معلمان نهضتی دیده می‌شوند که از نظر کیفی، سطح بسیار پایینی دارند. مشکل دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان اما محدود به معلمان تخصصی نمی‌شود.»

وی با بیان اینکه امکانات مدارس بسیار کم است تاکید کرد: «دانش‌آموزان به شدت فقیر هستند و نمی‌توانند جزوه‌ها و کتاب‌های کمک‌آموزشی را بخرند، از آنطرف هم سؤالات امتحان نهایی بسیار سنگین و سخت هستند و اصلاً در حد کتاب‌ها نیستند، مفهومی‌اند و فراتر از کتاب‌اند. برای گرفتن نمره بالا باید دانش‌آموز در کلاس‌های تقویتی و مکمل شرکت کند اما در این منطقه امکان‌پذیر نیست. در سیستان و بلوچستان به ویژه در مناطق روستایی و مرزی، معلم تخصصی ندارند که بتوانند کلاس‌های تقویتی برگزار کنند. به همین دلیل دانش‌آموزان نمی‌توانند نمره خوب بگیرند.»

او اضافه کرد که در مدارس شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان و خراسان، میانگین معدل ۱۴ است که نشان می‌دهد سطح سؤالات بالاتر از کتاب‌هاست: «اینکه میانگین معدل در سیستان و بلوچستان تا این اندازه پایین است، دلیل اولش همان نبود معلم تخصصی است، بعد از آن هم

افزایش ۲۵۵ درصدی قیمت در بازار مسکن

همانطور که هادی سرخوش نیز اشاره کرده بحران مسکن در ایران بحرانی مزمن است که از دو دهه پیش در حال عمیق شدن بوده است. دولت‌های مختلف نیز طرح‌هایی برای حل بحران در این بازار ارائه می‌دهند که همگی کپی‌شده از یکدیگر و بر پایه ارائه زمین رایگان دولتی و انبوه‌سازی با قیمت ارزان است. این پروژه‌ها اما هیچ یک نتوانسته به سرانجام برسد و در خانه‌دار کردن اقشار کم‌درآمد و حقوق‌بگیر موثر باشد.

در پایتخت به دلیل انباشت جمعیت، مشکل مسکن جدی‌تر است. در حالیکه نرخ متوسط جمعیت مستأجر در شهرهای مختلف کشور حدود ۴۰ درصد است اما در پایتخت بیش از ۵۲ درصد از خانوارها مستأجر هستند.

حل بحران مسکن به بستری برای «وعده‌فروشی» پوپولیستی مقامات جمهوری اسلامی نیز تبدیل شده است. علیرضا زاکانی شهردار تهران وعده ساخت ۲۰۰ هزار واحد مسکونی شده بود. موضوعی که اکنون از سوی اعضای شورای شهر مورد پرسش قرار گرفته است.

سوده نجفی عضو شورای اسلامی شهر تهران خواستار توضیح علیرضا زاکانی درباره سرانجام ساخت ۲۰۰ هزار واحد مسکونی شد.

سوده نجفی در نشست امروز شورای شهر با اشاره ویدیوی منتشر شده از سوی صداوسیما که در آن علیرضا زاکانی مدعی آغاز عملیات اجرایی ۲۰۰ هزار واحد مسکونی شهر تهران که در تاریخ ۹ خرداد ۱۴۰۳ با حضور مخر سرپرست وقت ریاست جمهوری، رئیس شورای اسلامی شهر تهران و شهردار تهران و سایر مدیران شهرداری در منطقه ۲۱ شده شده، گفته شهردار باید در اینباره توضیح دهد.

سوده نجفی توضیح داده که به گفته شهردار تهران ۲۶ شهرک الگو قرار است ساخته شود که ساخت ۶ شهرک به صورت همزمان در منطقه ۲۱ شروع به کار کرد، ادامه داد: متأسفانه امروز با گذشت بیش از سه ماه هنوز هیچ اقدامی در سطح شهر تهران نسبت به ساخت این شهرک‌ها دیده نمی‌شود و اصلاً محلی که قرار است این شهرک‌ها ساخته شود مشخص نیست.

عضو شورای اسلامی شهر تهران گفته «مشکل مسکن یکی از مشکلات مهم شهر تهران است که در سال‌های اخیر به دلیل افزایش اجاره بها این مسئله تشدید شده و به نظر می‌رسد شهردار تهران که در انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری نیز ثبت نام و حضور داشت، ۳ روز قبل از ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری اقدام به آغاز عملیات ساخت ۲۰۰ هزار واحد مسکونی کرد اما بعد از انتخابات، این موضوع به فراموشی سپرده شد. این امر مصداق بارز وعده خلاف واقع به شهروندان بوده و سبب بی‌اعتمادی مردم به مدیریت شهری خواهد شد.»

سوده نجفی تأکید کرده که علیرضا زاکانی تا کنون درباره ادعایش پاسخ روشنی نداده «لذا بنده برای شفاف‌سازی این مورد و موارد دیگر به عنوان عضو شورای اسلامی شهر تهران در راستای ماده ۸۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، سوال خود را از شهردار تهران در خصوص ساخت ۲۰۰ واحد مسکونی در ۲۶ شهرک الگو به ریاست شورای شهر تهران تقدیم می‌کنم که بر اساس قانون حداکثر بعد از ۱۰ روز از ابلاغ این سوال، شهردار موظف به حضور در جلسه شورا و پاسخ به سوالات می‌باشد.»



● میانگین قیمت هر مترمربع واحد مسکونی شهر تهران با رسیدن به ۸۷ میلیون و ۴۶۰ هزار تومان، در مقایسه با خردادماه گذشته ۱/۸ درصد و نسبت به مدت زمان مشابه در سال ۱۴۰۲ افزایش ۱۴/۳ درصدی داشته است.

● تورم در بازار اجاره‌بها نیز با فراز تندی ادامه دارد و میانگین نرخ اجاره‌بهای مسکن در تیرماه امسال نسبت به خردادماه ۵/۲ درصد افزایش یافته است.

● هادی سرخوش می‌گوید با تغییر دولت هر یک از وزرا و مدیران بخش‌های مهم اقتصادی کشور همواره فقط با طرح صورت مسئله جدید درصدد پنهان نگه داشتن عدم مدیریت راهبردی، علمی و تخصصی در آن حوزه هستند.

تازه‌ترین گزارش‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد در تیرماه امسال قیمت هر مترمربع خانه در تهران به ۸۷/۵ میلیون تومان رسیده است. کارشناسان معتقدند بازار مسکن ایران به دلیل ناکارآمدی و نگاه سطحی مقامات دولتی و قوانین و دستورالعمل‌های دست و پاگیر با بحران‌هایی عمیق روبروست.

بانک مرکزی در گزارشی جدید به وضعیت بازار مسکن در تیرماه امسال که آخرین ماه فعالیت دولت ابراهیم رئیسی بوده پرداخته و نوشته قیمت هر متر خانه در تهران به ۸۷/۵ میلیون تومان رسیده است.

در تیرماه، تعداد آپارتمان‌های معامله شده در تهران به سه هزار و ۶۰۰ واحد مسکونی رسید. این رقم از کاهش ۸/۱ درصدی معاملات در مقایسه با خردادماه ۱۴۰۳ و البته افزایش ۲۷/۱ درصدی نسبت به تیرماه ۱۴۰۲ خبر می‌دهد.

میانگین قیمت هر متر مربع واحد مسکونی شهر تهران با رسیدن به ۸۷ میلیون و ۴۶۰ هزار تومان، در مقایسه با خردادماه گذشته ۱/۸ درصد و نسبت به مدت زمان مشابه در سال ۱۴۰۲ افزایش ۱۴/۳ درصدی داشته است.

آمارها همچنین نشان می‌دهد طی ۳۴ ماه فعالیت دولت ابراهیم رئیسی، قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در پایتخت با افزایش ۲۵۵ درصدی، بیش از دو و نیم برابر شده است.

از سوی دیگر رکود عمیقی بر بازار مسکن ایران حاکم است. در ۴ ماهه نخست امسال تعداد معاملات مسکن شهر تهران به ۱۳ هزار و ۸۱۴ تعداد رسیده است. این در حالیست که در ۴ ماهه نخست سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ بطور میانگین نزدیک به ۵۲ هزار معامله مسکن انجام شده است. این ارقام نشان می‌دهد در شش سال اخیر معاملات مسکن شهر تهران سقوط ۷۳ درصدی داشته است.

همچنین تعداد ۱۳ هزار و ۸۱۴ فقره معامله مسکن در حالی انجام شده که تعداد مشاوران املاک پایتخت چیزی در حدود ۱۲ هزار واحد عنوان شده است که نشان می‌دهد طول ۴ ماهه نخست امسال به ازای هر مشاور املاک تنها حدود یک معامله انجام شده است.

در آنسو، تورم در بازار اجاره‌بها نیز با فراز تندی ادامه دارد. میانگین نرخ اجاره‌بهای مسکن در تیرماه امسال نسبت به خردادماه ۵/۲ درصد افزایش یافته است. این رشد، هم برای شهر تهران و هم برای کل مناطق شهری است. این شاخص نسبت به تیرماه سال گذشته نیز برای تهران ۴۵/۹ درصد و برای کل مناطق شهری ۵۰/۴ درصد افزایش یافته

هادی سرخوش تحلیلگر بازار مسکن معتقد است «هیچ‌گاه مدیران و متولیان بخش مسکن نتوانسته‌اند راه رفته مدیر و وزیر گذشته را به اتمام برسانند و همواره با جدال بر سر اینکه مدیران قبلی علم و تخصص کافی نداشته‌اند، دستورالعمل‌ها و مصوبات دست و پا گیر جدید را ارائه می‌دهند و خود را مدیر لایق می‌دانند؛ در حالیکه نگاه سطحی مدیران به معضل مسکن، یک چالش بزرگ است.»

هادی سرخوش در گفتگو با وبسایت «اقتصاد ۲۴» با اشاره به تغییر دولت و در پی آن تغییر وزیر راه و شهرسازی، و اثر احتمالی آن بر وضعیت بازار مسکن گفته «شاید در وهله نخست تغییر مدیران در یک وزارتخانه عزم جدیدی را به تصویر بکشد، اما واقعیت‌ها طی ۴۰ سال گذشته نشان داده که هر یک از وزرا و مدیران بخش‌های مهم اقتصادی کشور همواره فقط با طرح صورت مسئله جدید درصدد پنهان نگه داشتن عدم مدیریت راهبردی، علمی و تخصصی در آن رسته فعالیت هستند.»

این تحلیلگر بازار مسکن با اشاره به وضعیت وخیم صنعت ساخت و ساز در کشور، گفته «در دهه‌های اخیر هر دولتی که سکان اداره کشور را به دست گرفت با مطرح کردن نقطه ضعف مردم که همان تأمین مسکن است، وضعیت این کالای ضروری را در بین سایر بازارها و متقاضیان واقعی، نامناسب‌تر و خطرناک‌تر کرده است.»

هادی سرخوش معتقد است که افزایش تورم و گرانی دلار دو مولفه اصلی بالارفتن نوسان در بازار مسکن است که تاکنون هیچ یک از وزرا در دولت‌ها نتوانسته‌اند آن را کنترل و به سال‌های قبل از این وضعیت بازگردانند.

این کارشناس بازار مسکن افزوده ساخت ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی نهضت ملی مسکن در دولت سیزدهم مطرح شد، اما عملاً اتفاق خاصی در این بخش نیفتاد و بر اساس واقعیت اگر تا زمانی که تولید مسکن بیشتر نشده، وضعیت اجاره‌بها برای مستأجران به همین صورت نوسانی و افزایشی خواهد بود.

اختلال در فعالیت ده‌ها هزار نانوايي به دليل قطع برق افزایش ۳۰ درصدی زیان نسبت به سال گذشته

غیرقانونی بوده و مورد تأیید نیست.»
رئیس اتاق اصناف تهران گفته شهروندان می‌توانند فروش نان بالاتر از قیمت‌های مصوب را گزارش دهند: «افراد در صورت مشاهده هرگونه گران‌فروشی می‌توانند تخلفات را از طریق شماره ۱۲۴ یا بازرسی اتاق اصناف به صورت حضوری، مکتوب یا تلفنی اعلام کنند.»

محمدجواد کرمی «مشاور آرد و نان اتاق اصناف ایران، پس از انتشار خبر قطع برق ۹۰ هزار نانوايي در سراسر کشور طی یک ماه گذشته گفته بود: «زمانی که به آرد، آب و خمیرمایه افزوده می‌شود، امکان نگهداری آن از بین می‌رود و باید حتماً پخته و به نان تبدیل شود. بنابراین وقتی خمیر داخل دستگاه خمیرگیر است، باید برش بخورد و وارد مرحله پخت شود، اما با قطع برق دیگر امکان تبدیل خمیر به نان وجود ندارد. چون خمیر ترش می‌شود و باید دور ریخته شود و مانند گندم و آرد نیست که بتوان آن را تا مدت‌ها نگه داشت. دورریز خمیر درحالی اتفاق می‌افتد که دولت اکنون هر کیلو گندم را ۱۷۵۰۰ تومان از کشاورز می‌خرد و آرد حاصل از این گندم را با احتساب یارانه‌ای قابل توجه به نانوايان می‌دهد.»

زیان گسترده واحدهای صنفی فقط مختص نانوايي‌ها نیز و همه کسبه در شهرهای مختلف با قطع برق دچار مشکل شده‌اند. برای نمونه بازاریان کاشان گزارش داده‌اند که ساعت ۹ شب سه‌شنبه ششم شهریورماه برق بازار کاشان به صورت اعلام نشده قطع شد و در نتیجه بازاریان امکان پایین کشیدن کرک‌های برقی مغازه‌ها را نداشتند. بازاریان ناچار شدن ریموت‌های درهای کرک‌های مغازه‌هایشان را به یک فرد معتمد بسپارند تا پس از وصل برق، کرک‌های مغازه‌ها را پایین بکشند. بازاریان می‌گویند پیش از ظهر روز چهارشنبه هفتم شهریور نیز بار دیگر برق بازار قطع شد و اینبار بازاریان برای وقت ناهار امکان پایین کشیدن کرک‌ها و تعطیلی مغازه‌های خود را نداشتند!

شهروندان از گیر کردن در آسانسور، ماندن اتومبیل‌هایشان در پارکینگ‌هایی که درهای برقی دارند و پارکینگ‌های عمومی که گیت ورود و خروج دارند، قطع آنتن موبایل، عدم امکان شارژ کردن موبایل‌ها در مواقع ضروری، قطع دستگاه‌های تنفس و دیگر تجهیزات از جمله تخت‌های برقی بیمارانی که در خانه مراقبت می‌شوند، به عنوان نمونه‌هایی از اختلال در روند عادی زندگی روزمره خبر می‌دهند.
یک فعال اقتصادی و صنعتی در شهر اصفهان درباره مشکلات ایجاد شده برای واحدهای تولیدی و صنفی توضیح داده که «امسال سال سیاه تولید شده در فصل بهار ثبت سفارش مواد اولیه متوقف بوده و در تابستان بی‌برقی نفس کارخانجات را بریده است. قطع برق در شهرک‌های صنعتی به ۷۸ ساعت در طول هفته و هر روز رسیده! اما این در حالیست که طبق قانون کار، کارکنان باید ۴۴ ساعت در طول هفته کار کنند.»

او افزوده که «قطع برق بلای جان کارخانجات شده و واحدهای تولیدی را به تعطیلی کشانده است. در مهمترین زمان سال و فصل آغاز مدارس تولیدکنندگان حتی قادر به پرداخت حقوق کارکنان خود نیستند!»
او تأکید کرده که «آثار و تبعات چنین اتفاقاتی چیزی جز کمبود کالا، گرانی کالا، تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری نیست چرا هنوز برخی مسئولین، بی‌خبرند.»



است. به اتحادیه هم که مراجعه می‌کنیم، آن‌ها هم چاره‌ای ندارند؛ فرمانداری باید کاری کند.» و بسایت «اقتصاد ۲۴» نیز در گزارشی به وضعیت نانوايان و زیان هنگفتی پرداخته که آن‌ها به دلیل قطع برق متحمل می‌شوند. مالک یک نانوايي در مرکز تهران به «اقتصاد ۲۴» گفته که «امسال خسارت هر واحد نانوايي به طور متوسط بین ۲۰ تا ۳۰ درصد نسبت به زمان مشابه سال قبل افزایش داشته است.»

به گفته این فعال صنفی، تقاضای مردم برای خرید نان به ویژه در مناطق پُر جمعیت شهر تهران بالاست، از این رو با قطع برق چطور می‌توان جوابگوی تولید نان بود؟
این فعال صنفی گفته «مردم فقط بحث گرانی نان را مطرح می‌کنند در صورتی که نان گران نشده بلکه عواملی که دولت برای نانوايي‌ها در نظر گرفته دلیلی برای افزایش حاشیه تولید نان شده است.»

این نانوا افزوده «به طور مثال زمانی که برق یک واحد نانوايي قطع می‌شود دیگر نمی‌تواند نان تولید کند، از این رو حجم تقاضای نان به نزدیک‌ترین واحد نانوايي منتقل می‌شود. همین موضوع باعث می‌شود که نانوايي بعد از صرف و تولید آرد یارانه‌ای و به دنبال تقاضای نان از سوی مردم، به سراغ آرد آزاد برود و نان آزاد پز تولید و تحویل مردم دهد.»

بیش از دو سال است موضوع کمبود نان تولیدی و همچنین افزایش قیمت نان مطرح است. دولت با قیمتگذاری دستوری تلاش داشت قیمت نان را ثابت نگه دارد. از سال گذشته اما افزایش قیمت نان تا سقف ۴۰ درصد با تصویب دولت اجرایی شد. در روزهای گذشته اما افزایش دوباره‌ی نان در برخی کلانشهرها خرساز شده است.

گزارش‌ها از افزایش صد درصدی قیمت برخی انواع نان در تهران حکایت دارد. در حالیکه حمیدرضا رستگار رئیس اتاق اصناف تهران مدعی است که «با توجه به اینکه مصوبه‌ای در این خصوص صادر نشده و هنوز تصمیمی برای افزایش قیمت‌ها اتخاذ نشده، افزایش قیمت‌ها در حوزه نان

● قطع برق ۹۰ هزار واحد نانوايي در کشور، با شروع نخستین موج گرما در کشور و ناتوانی وزارت نیرو در تأمین برق مورد نیاز سبب هدر رفتن میزان زیادی آرد و تحمیل زیان سنگینی به نانوايان شده است.

● سازمان تعزیرات به دلیل پخته نشدن نان در ازای آرد یارانه‌ای، نانواها را به قاچاق آرد متهم و آن‌ها را تهدید به قطع سهمیه آرد می‌کند.

نانوايان می‌گویند قطع برق سبب شده خسارت‌های آنها با ۳۰ درصد افزایش نسبت به سال گذشته روبرو شود. دولت با قطع برق تلاش دارد کمبود برق را جبران کند و در حالیکه قطع برق پیشتر فقط شامل بخش صنعت و کشاورزی بود، در هفته‌های گذشته بخش خانگی نیز با قطع برق روبرو شده و خسارت زیادی به کسب‌وکارهای کوچک وارد شده است.

قطع برق بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خانگی برای جبران ناترازی، خسارت سنگین اقتصاد به بار آورده است. با قطع برق و عقب افتادن پخت نان، خمیر آماده شده در نانوايي‌ها خراب شده و دیگر قابل استفاده نیست. همچنین قطع برق در روند فروش نانوايي‌ها نیز اختلال ایجاد کرده و زیان مضاعفی را به بار آورده است.

روزنامه «پیام ما» هفته گذشته گزارش داده بود که قطع برق ۹۰ هزار واحد نانوايي در کشور، با شروع نخستین موج گرما در کشور و ناتوانی وزارت نیرو در تأمین برق مورد نیاز سبب هدر رفتن میزان زیادی آرد و تحمیل زیان سنگینی به نانوايان شده است.

نانوايان می‌گویند اعلام نشدن زمان قطع برق نه تنها سبب ترش شدن خمیرهای آماده شده برای پخت نان می‌شود، بلکه در کنار ضرر و زیان مالی، مالکان این نانوايان با نهادهایی مانند سازمان تعزیرات حکومتی نیز دچار مشکل شده‌اند چرا که نانوايان در ازای آرد یارانه‌ای دریافت شده، نانی پخت نکرده‌اند و سازمان تعزیرات حکومتی آن‌ها را تهدید به قطع سهمیه آرد می‌کند.

عباس موسوی، نانوايي شاغل در یکی از شهرهای مازندران، به «پیام ما» گفته که «هیچ‌وقت در تابستان وارد یک نانوايي نشده‌اند تا بدانند چه کار سختی است. بعد از این همه زحمت و اینکه خمیرگیر نیمه‌شب می‌آید خمیر می‌گیرد، ظهر در گرما خمیر می‌گیرد، بدون هیچ اطلاعی، برق را برای چند ساعت قطع می‌کنند. خمیر را باید بریزیم دور، چون ترش شده است. یک خط نامه نزدند به ما اعلام کنند که قرار است فلان روز، فلان ساعت، برق نانوايي شما قطع شود.»

این نانوا گفته «طی یک ماه گذشته، معادل بیش از ۱۵۰ فر نان را به دلیل ترش شدن خمیر دور ریخته است و همزمان با نهادهایی مانند تعزیرات هم درگیر شده است.» او می‌گوید نانوايي دولتی تحت شرایط خاصی کار می‌کند و امکان تعطیل کردن کار را ندارد. او توضیح داده که «من در روز باید پنج کیسه آرد دولتی را پخت کنم و بفروشم. اگر کمتر پخت کنم و آردش در مغازه‌ام بماند، به من می‌گویند می‌خواستی آرد را قاچاق کنی. یعنی وقتی بازرسی می‌آید در انبار، فقط باید به اندازه روزهای باقی‌مانده تا فرصت خرید بعدی، موجودی آرد داشته باشی. در غیر این صورت جریمه می‌شوی یا ممکن است پروانه‌ات باطل شود. در ماه گذشته، نانوايي‌ها برای نفروختن نان مؤاخذه شدند و تا بیایم متقاعدشان کنیم که برق قطع بوده، بسیار زمان برده

هزینه‌های سرسام‌آور آغاز سال تحصیلی بازار نوشت‌افزار با رکود تورمی درگیر است

خواهد شد.

هزینه شروع آغاز سال تحصیلی برای خانوارها فقط شامل نوشت‌افزار نیست و مواردی چون لباس فرم مدرسه و کفش را نیز شامل می‌شود.

بر اساس قیمت‌های موجود در بازار یک خانواده دارای سه فرزند حتی اگر ارزانترین اقلام ایرانی را خریداری کنند باز هم باید دست‌کم رقمی معادل یک ماه حقوق یک کارگر را برای خرید اقلام مورد نیاز فرزندان دانش‌آموز هزینه کنند.

از سوی دیگر در حالی که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی و اصل ۳۰ قانون اساسی مدارس دولتی رایگان هستند، اما سال‌هاست این مدارس اقدام به دریافت شهریه می‌کنند.

روزنامه «آرمان ملی» گزارش داده دریافت شهریه از اولیا در مدارس دولتی به عنوان «کمک به مدرسه» اما به صورت اجباری است. این گزارش افزوده کمک‌های مردمی در مدارس دولتی با مصوبه انجمن اولیا و مربیان به شکل اجباری دریافت می‌شود و پرونده تحصیلی و کارنامه دانش‌آموزان وسیله‌ای برای گروکشی و دریافت پول اجباری می‌شود.

«آرمان ملی» با اشاره به دیگر هزینه‌های دانش‌آموزان از جمله نوشت‌افزار و سرویس رفت و آمد و... نوشته «تهیه لباس فرم برای دانش‌آموزان هزینه‌ای از حداقل ۷۰۰ هزار تا حداکثر سه میلیون تومان به همراه دارد و البته اگر لباس فرم کت و شلوار باشد، قیمت بالاتری خواهد داشت.»

«آرمان ملی» همچنین نوشته فرض کنید یک کارگر با تمامی اضافه کار و مزایا با دریافتی ۱۵ میلیون با این هزینه گران و این خرده‌فرمایش مدارس چگونه باید کنار بیاید؟

یکی از والدین که فرزندش در دوره ابتدایی یکی از مدارس غیردولتی مطرح در شهر تهران تحصیل می‌کند به خبرنگار «تسنیم» گفت: «برای تهیه لباس فرم مدرسه که ماتو، شلوار و مقنعه است هزینه‌ای بالغ بر دو میلیون و ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند، مگر هزینه لباس فرم برای یک کودک دبستانی چقدر است که این رقم بالا را تعیین کرده‌اند. اگر بخواهم به یک مزون هزینه دوخت ماتو بدهم آن هم برای فرد بزرگسال، هزینه کمتری دارد.»

با این حال برخی مدارس غیردولتی هم بدون تعیین لباس فرم خاص برای مدرسه، اعلام کرده‌اند که بلوز سفید و شلوار سرمه‌ای برای حضور دانش‌آموزان در مدرسه تهیه کنند. البته در مدارس دولتی هم تهیه لباس فرم برای دانش‌آموزان کم‌هزینه نیست، خرید لباس فرم برای دانش‌آموز پایه دوم دبستان با جنس پارچه کم‌کیفیت، ۸۰۰ هزار تومان برای خانواده‌ها هزینه دارد.

برخی مدارس نیز یک «پکیج» لباس شامل لباس فرم و لباس ورزش را تهیه کرده که هزینه‌هایی بیش از یک میلیون تومان دارد و تهیه آن برای دانش‌آموزان اجباری است! از سوی دیگر تغییر سالانه مدل و رنگ لباس فرم در برخی مدارس منجر به آن شده که خانواده‌ها نتوانند از لباس فرم سال گذشته استفاده کنند و چاره‌ای ندارند تا هر سال هزینه‌ای را برای خرید لباس فرم پرداخت کنند.



لوازم التحریرمان از ۱۵ شهریور تا ۱۵ مهر کاهش یافته است. اگر قبلاً یک جعبه مداد برای دانش‌آموز خریداری می‌شد، الان به صورت دانه‌ای خرید می‌کنند. بیک تقاضا لوازم التحریر کاهش پیدا کرده و میزان تقاضا از شهریور تا مهر، به طول سال انتقال پیدا کرده است.»

دولت در تلاش است با قیمت‌گذاری دستوری بازار نوشت‌افزار را مدیریت کند با اینهمه اقلام مورد پسند دانش‌آموزان که دارای کیفیت بهتر و جذابیت در طراحی هستند، در فهرست قیمت‌گذاری دستوری دولت دیده نمی‌شود.

جعفر علی‌جعفری رئیس اتحادیه لوازم‌التحریر استان سمنان گفته «برای قیمت ۳۸ قلم از نوشت‌افزارها یک مصوبه تعیین شده و به فروشگاه‌های لوازم‌التحریر ابلاغ شده، بنابراین تمامی فروشندگان موظف هستند بر طبق این مصوبه لوازم‌التحریر خود را به فروش برسانند.»

خرپرگزار «ایستا» در گزارشی میدانی اعلام کرده قیمت کوله‌پشتی دانش‌آموزی از ۳۰۰ هزار تومان شروع می‌شود تا ۱/۵ میلیون است. این در حالیست که گزارش‌های دیگری قیمت کوله‌پشتی‌های برخی برندها را تا ۶ میلیون تومان هم اعلام می‌کنند.

قیمت یک بسته مداد رنگی شش تایی ایرانی از ۱۳۰ هزار تومان شروع و قیمت برندهای خارجی میلیونی می‌شود. قیمت هر عدد خودکار از ۱۵ هزار تومان و قیمت هر عدد مدادفشاری از ۳۰ هزار تومان شروع می‌شود.

دفتر یکی از اقلام پرمصرف دانش‌آموزان است و هر عدد دفتر ساده تولید ایران حداقل ۵۰ هزار تومان است و دفاتر مرغوب خارجی بیش از صد هزار تومان قیمت دارند.

خرپرگزار «ایستا» نوشته مجموع قیمت حداقل اقلام نوشت‌افزار مورد نیاز یک دانش‌آموز دبیرستانی بیشتر از ۲ میلیون تومان آب می‌خورد اما هزینه نوشت‌افزار مورد نیاز دانش‌آموزان دبستانی که تعداد دفاتر بیشتر و اقلامی مانند گونیا و نقاله و مداد رنگی را نیز شامل می‌شوند خیلی بیشتر

● دولت در تلاش است با قیمت‌گذاری دستوری بازار نوشت‌افزار را مدیریت کند با اینهمه اقلام مورد پسند دانش‌آموزان که دارای کیفیت بهتر و جذابیت در طراحی هستند، در فهرست قیمت‌گذاری دستوری دولت دیده نمی‌شوند.

● در حالی که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی و اصل ۳۰ قانون اساسی مدارس دولتی رایگان هستند، اما سال‌هاست این مدارس اقدام به دریافت شهریه می‌کنند.

● تهیه لباس فرم برای دانش‌آموزان هزینه‌ای از حداقل ۷۰۰ هزار تا حداکثر سه میلیون تومان دارد و البته اگر لباس فرم کت و شلوار باشد، قیمت بالاتری خواهد داشت.

با نزدیک شدن به بازگشایی مدارس، باز هم مثل هر سال گزارش‌ها از ناتوانی خانوارها برای خرید نوشت‌افزار حکایت دارد. قیمت برخی اقلام نوشت‌افزار نسبت به سال گذشته بیش از صد درصد افزایش یافته است.

بازار نوشت‌افزار مانند اکثر بازارهای فعال در ایران با رکود تورمی روبروست و همین موضوع سبب زیان فعالان بازار شده است. هر ساله از اواخر مرداد بازار نوشت‌افزار رونق پیدا می‌کند و خانواده‌ها برای خرید وسایل مورد نیاز فرزندان دانش‌آموز خود اقدام می‌کنند.

در سال‌های گذشته اما میزان تقاضا برای نوشت‌افزار با کاهش چشمگیری روبرو شده و بسیاری از خانواده‌ها توان خرید آنها را ندارند و تنها به خرید اقلام خیلی ضروری اقدام می‌کنند.

در دومین هفته شهریورماه نیز گزارش‌ها از بی‌رونقی بازار نوشت‌افزار حکایت دارد. فروشندگان می‌گویند به دلیل تنوع زیادی که در این اقلام وجود دارد ناچارند سرمایه زیادی را برای تأمین انواع آنها به کار بگیرند تا در فضای رقابتی بتوانند نظر مشتری‌ها را جلب کنند. با اینهمه فروش ناچیز به دلیل کاهش قدرت خرید خانوارها سبب عدم سوددهی فروشندگان محصولات مورد نیاز دانش‌آموزان شده است.

محسن گلستانی رئیس اتحادیه صنف نوشت‌افزار تهران درباره وضعیت امسال بازار گفته «اکثر کالاهای لوازم التحریر مازاد عرضه دارند. کالاهای اساسی در صنف نوشت‌افزار شامل مواردی مانند دفتر مشق و خودکار و مداد و پاک‌کن و تراش هستند.»

او افزایش قیمت کالاها در این بازار را «ناشی از افزایش قیمت ارز و بهای تمام شده در بخش تولید در یکسال اخیر» دانسته و گفته «صنف ما هزینه‌های زیادی دارد. عمده تولیدی‌های این صنف در تابستان است که قطعی برق هزینه تولید را در این فصل بالا می‌برد.»

این فعال صنفی همچنین از تعطیلی شماری از واحدهای صنفی به دلیل بحران مالی خبر داده و گفته «در شهر تهران حدود ۱۸۰۰ واحد صنفی مربوط به فروش لوازم التحریر داریم. متأسفانه به دلیل اوضاع بد اقتصادی و افت تقاضا در صنف لوازم التحریر، در سال ۱۴۰۲، حدود صد واحد در شهر تهران تعطیل شده‌اند.»

او گفته شواهد نشان می‌دهد روند تعطیلی واحدهای صنفی در سال جدید هم ادامه خواهد داشت و افزوده که «به دلیل افت قدرت خرید، چند سالیست که بیک فروش

ابهام درباره «فقرزدایی» در دولت چهاردهم



است. برای نمونه جدا از عوامل اقتصادی، بحران‌های محیط زیستی نیز از دیگر عوامل محرک فقر و تهدیدی برای امنیت غذایی به شمار می‌روند. در همین رابطه بابک نگاهداری رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی هفته جاری در «همایش ملی ایده‌ها و راهکارهای نوین در توسعه پایدار حوضه آبریز دریاچه ارومیه» اعلام کرد ناپایداری زیست محیطی مثل دریاچه ارومیه ناپایداری اجتماعی، ایمنی، امنیت غذایی و سلامت را کاهش داده و مهاجرت را به دنبال دارد. بابک نگاهداری گفته «بیکره زیست محیطی بزرگی به نام دریاچه ارومیه با منابع و تنوع زیستی مثال زدنی در اثر ناترازی منابع و مصارف آب در منطقه بهم ریخته و باعث شده سه متر از عمق دریاچه و ۸۰ درصد از وسعت دریاچه کاهش یابد و پدیده‌ای به نام غبارهای نمکی تشکیل شود. او تأکید کرده که «وقتی کشاورزی معیشتی الگوی اقتصادی حاکم بر منطقه و روستاهای اطراف آن دریاچه است اگر برای مصارف آب اهالی روستا و فقر آنها تدبیری اندیشیده نشود کشاورزان نیز به برداشت‌های غیرمجاز و حفر چاه‌های غیرمجاز روی می‌آورند.»

به گفته رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی «باید در خصوص معیشت کشاورزان منطقه و زدودن غبار فقر از روستاهای اطراف دریاچه ارومیه برنامه‌ریزی اساسی صورت گیرد.»

اینهمه در حالیست که عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد دولت چهاردهم در جلسه معارفه به عنوان وزیر اقتصاد گفته در نخستین جلسه ستاد اقتصادی دولت «به این نتیجه رسیدیم که شرایط اقتصادی به وضعیت سخت و دشواری رسیده و دشواری معیشت مردم از حد معمول خارج شده است و باید برای آن چاره‌اندیشی شود.»

این سخنان عبدالناصر همتی که در دولت حسن روحانی و تا سه سال پیش ریاست بانک مرکزی را به عهده داشته و از مصائب اقتصادی کشور و بحران‌های معیشتی خانوارها مطلع است، نشان می‌دهد احتمالاً تیم اقتصادی دولت چهاردهم نیز قرار است مانند دولت‌های پیشین با وعده‌فروشی و فرافکنی با مسائل اقتصادی روبرو شود.

آنها می‌گویند دستمزد ۱۱ میلیون تومانی در حال حاضر فاصله ۶۰ درصدی با حداقل رقم سبد معیشت دارد و همین موضوع به خوبی نشان می‌دهد که سفره کارگران چقدر کوچک شده و قدرت خریدشان کاهش پیدا کرده است. به اعتقاد کارگران، عقب‌افتادگی از نیازها و سبد معیشت به حدی چشمگیر هست که دیگر امروزه درصدی افزایش هم به نظر نمی‌رسد بتواند عقب‌افتادگی‌ها را جبران کند. این در حالیست که پیش‌بینی می‌شود دولت مسعود پزشکیان برای بودجه سال ۱۴۰۴، افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها برای مجردها را در نظر بگیرد و برای افراد متأهل و دارای فرزند، درآمد و مزایای شغلی در نهایت با ۴۵ درصد افزایش روبرو شود. همانطور که نمایندگان کارگری می‌گویند حتی چنین اتفاقی نیز نمی‌تواند به بهبود وضعیت معیشتی خانوارهای حداقل‌بگیر کمک کند.

در همین رابطه حمید حاجی اسماعیلی کارشناس بازار کار و کارگری در گفتگو با وبسایت «فرارو» گفته «با توجه به این که امسال، نخستین سالی است که همسان سازی براساس برنامه هفتم بودجه اجرایی می‌شود، دولت باید تمام توان خود را بگذارد و نشان دهد که در رابطه با حمایت از حقوق بگیران و بازنشستگان و ارتقاء سطح معیشت آنان جدی است.»

به اعتقاد این کارشناس «یکی از بزرگترین مطالبات مردم از دولت، شامل همین مسئله حقوق و دستمزدها است. برای نشان دادن حسن نیت دولت باید بتواند همسان سازی را هم برای بازنشستگان دولتی و هم بازنشستگان تأمین اجتماعی، هر چه سریعتر عملیاتی کند. بر این اساس در رابطه با حقوق بگیران و شاغلان ما شاهد هیچ اتفاق خاصی از سوی دولت نخواهیم بود.»

حمید حاجی اسماعیلی گفته «دولت چهاردهم در نیمه سال، سر کار آمده، انتقال قدرت صورت گرفته، بودجه از قبل بسته شده و دولت هیچ کار و برنامه خاصی را برای حمایت از حقوق بگیران نمی‌تواند انجام دهد. مگر این که تلاش کند قیمت‌ها را تثبیت کرده و مانع از رشد قیمت‌ها شود. در عین حال برای کاهش تورن از طریق راهکارهای مختلف تلاش کند.»

عوامل مختلفی بر امنیت غذایی و تشدید فقر در ایران موثر

● وزیر اقتصاد دولت چهاردهم مدعی شده تمام تلاش دستگاه‌های اقتصادی کشور باید بر چهار محور ثبات اقتصادی و کاهش تورم، رشد اقتصادی بالا، کاهش نرخ بیکاری و توزیع عادلانه درآمد و رفع فقر باشد.

● به اعتقاد کارگران، عقب‌افتادگی از نیازها و سبد معیشت به حدی چشمگیر هست که دیگر امروزه درصدی افزایش هم به نظر نمی‌رسد بتواند عقب‌افتادگی‌ها را جبران کند.

وزیر اقتصاد دولت مسعود پزشکیان مدعی شده که «رفع فقر» در کنار مواردی چون ثبات اقتصادی و کاهش تورم، رشد اقتصادی بالا، کاهش نرخ بیکاری و توزیع عادلانه درآمد، محورهای تیم اقتصادی دولت چهاردهم خواهند بود. این در حالیست که با توجه به شرایط و ظرفیت‌های اقتصادی «رفع فقر» عملی به نظر نمی‌رسد.

عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد دولت چهاردهم جمهوری اسلامی مدعی شده تمام تلاش دستگاه‌های اقتصادی کشور باید بر چهار محور ثبات اقتصادی و کاهش تورم، رشد اقتصادی بالا، کاهش نرخ بیکاری و توزیع عادلانه درآمد و رفع فقر باشد. ادعای رفع فقر ادعایی تکراری است که در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی مطرح بوده و هر دولت جامعه را بیش از پیش به زیر خط فقر رانده و امور را به دولت پیشین تحویل داده است.

همزمان تغییر دولت در جمهوری اسلامی نیز اعلام شد که هشت استان ایران در زمینه امنیت غذایی و شاخص تأمین غذا با وضعیتی بحرانی روبرو هستند.

به گفته محمد اسماعیل مطلق رئیس دبیرخانه شورای عالی سلامت و امنیت غذایی این استان‌ها شامل کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خوزستان، بوشهر، ایلام هستند و از نظر اقتصادی نیز استان‌های کم‌برخوردار به شمار می‌روند. در این استان‌ها وضعیت شاخص‌های تغذیه که با درآمد نسبت مستقیم دارد نیز دچار بحران است.

آمارهای سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) نیز رتبه ایران در رابطه با امنیت غذایی را در میان ۱۶۷ کشور جهان، ۹۰ اعلام کرده که با توجه به مساحت و ظرفیت‌های موجود از جمله منابع سرشار نفت و گاز، رتبه‌ای پایین به شمار می‌رود.

مرتضی عزتی اقتصاددان درباره آمارهایی که در رابطه با امنیت غذایی گفته «این که گفته می‌شود برخی از استان‌ها به شکل کم و زیاد از ناامنی غذایی رنج می‌برند یا درگیر سوءتغذیه هستند، به طور مشخص، به نحوه توزیع فقر مرتبط است. واقعیت این است که این مشکل در اقصی نقاط کشور وجود دارد.»

مرتضی عزتی افزوده که «بحث امنیت غذایی و ناتوانی در تأمین حداقل نیازهای غذایی، یکی از شاخص‌هایی است که برای سنجش فقر استفاده می‌شود. اساساً فقر زمانی ایجاد می‌شود که مردم درآمد کافی نداشته باشند. طبیعی است که در چنین وضعیتی در مرحله نخست، نیازهای تجملی خود را کنار می‌گذارند، وقتی فقر شدت بگیرد، کم‌کم به سمت نیازهای ضروری مثل خوراک و پوشاک و البته مسکن می‌روند؛ بنابراین وقتی در یک کشور فقر غذایی وجود دارد به این معناست که در این کشور، درجه فقر به شدت بالا رفته است.»

همچنین فعالان کارگری معتقدند شکاف دستمزد و هزینه‌های کارگران روز به روز در حال عمیق‌تر شدن است.

کمک‌های مردم به «مؤسسات خیریه» به حداقل رسیده است

هم‌اکنون ۶ هزار موسسه خیریه در سراسر ایران مشغول فعالیت هستند که همگی با هم رقمی حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان گردش مالی سالانه دارند. در همین ارتباط رئیس اداره ساماندهی تشکلهای مردمی و مؤسسات خیریه ۳ امرداد گفته بود که در کشور ۱۰۰ هزار موسسه خیریه و شکل‌های خیراندیش فعالیت می‌کنند که گردش مالی ۷۰ هزار میلیارد تومانی دارند.

فرد نیکوکاری که سال‌ها با مؤسسات خیریه فراوانی در قالب هیئت‌امنا، هیئت‌مدیره و خیر همکاری داشته است، درباره آسیب‌های پیش روی این مؤسسات در ۲۱ فروردین ۱۴۰۱ به وبسایت ایمن‌ا گفته بود: «ذات و هدف مؤسسات خیریه، مقدس است اما متأسفانه به دلیل نبود نظارت کافی، برخی از این مؤسسات گرفتار چالش‌هایی یا حتی مواردی از فساد می‌شود.»

وی اضافه کرده بود: «در برخی از مؤسسات خیریه، اعتبارات رسیده به مؤسسه که باید برای توانمندی جامعه نیازمندان هدف خود هزینه شود، صرف هزینه‌های جاری مؤسسات خیریه می‌شود؛ در صورتی که طبق قانون، مؤسسات خیریه مجاز هستند تنها ۱۰ درصد از اعتبارات کلی را صرف امور اجرایی و کادر اداری خود کنند.»

این فرد نیکوکار توضیح داده بود: «متأسفانه نظارت دقیق و صحیحی بر بسته‌های معیشتی که خیریه‌ها باید توزیع کنند، نمی‌شود؛ در برخی از مؤسسات خیریه این بسته‌ها یا به تعداد بیشتری به دست یک خانواده می‌رسد یا به دست برخی از آنها نمی‌رسد.»

وی با بیان اینکه برخی از مؤسسات خیریه، ادامه فعالیت‌شان منوط به کمک‌ها و اعتبارات دولتی شده است و اگر این کمک‌ها نباشد، آن مؤسسه تعطیل می‌شود تاکید کرده بود: «در صورتی که مؤسسه خیریه یک سازمان مردم‌نهاد است و سازمان مردم‌نهاد، نباید انتظار کمک دولتی داشته باشد بلکه باید عامل باشد.»

این فعال اجتماعی با بیان اینکه مؤسسات خیریه بدون نظارت همچون تیغ دو لبه عمل می‌کنند، گفته بود: «گاهی در ایام انتخابات، شاهد رشد قارچ‌گونه بسیاری از خیریه‌ها و پررنگ شدن فعالیت برخی خیریه‌ها به خصوص در مناطق کم‌برخوردار شهرها هستیم که از این روند، استفاده‌های ابزاری را سیاسی می‌شود.»

عضو هیئت مدیر مؤسسه خیریه «لبخند» نیز در این ارتباط به وبسایت «ایمن‌ا» گفته بود: «این نبود هدفمندی در کمک‌ها، باعث افزایش برخی آسیب‌های اجتماعی همچون تکدی‌گری می‌شود؛ به این خاطر که سیستم یکپارچه‌ای برای معرفی افراد نیازمند وجود ندارد؛ بنابراین افرادی که زمینه تکدی‌گری دارند به راحتی می‌توانند از تمام خیریه‌ها کمک‌های مختلفی دریافت کنند.»

وی خیریه‌های خانوادگی را آسیب دیگری دانست که این مؤسسات با آن مواجه هستند، یعنی خیریه‌هایی در کشور فعالیت می‌کنند که به‌صورت دوستانه و خانوادگی اداره می‌شود و همین امر باعث بروز فسادهای مالی فراوانی در این مؤسسات خیریه شده است. فسادهای مالی که در برخی از مؤسسات خیریه صورت می‌گیرد، موجب شده بسیاری از مردم نسبت به خیریه‌ها کم اعتماد شود و به‌صورت فردی و پراکنده اقدام به کمک افراد نیازمند کنند.



در اردیبهشت ماه نیز «سرای غزل» از زیرمجموعه‌های مؤسسه «طلوع بی‌نشان‌ها» در پی صدور حکم تخلیه از سوی شهرداری منطقه ۱۰ تهران بسته شد.

با حکم تخلیه‌ای که اردیبهشت امسال، شهرداری منطقه ۱۰ برای یکی از ساختمان‌های «طلوع بی‌نشان‌ها» صادر کرد، پنجمین مرکز حمایت از زنان آسیب‌دیده در شهر تهران هم تعطیل شد.

«سرای غزل» یکی از مراکز متعلق به موسسه خیریه «طلوع بی‌نشان‌ها» بود که از چند سال قبل به زنان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب، خدمات حمایتی و بهداشتی و درمانی ارائه می‌کرد.

ساختمان این مرکز، متعلق به شهرداری منطقه ۱۰ بود که ۴ اردیبهشت‌ماه امسال، حکم تخلیه این ساختمان به دست مدیرعامل «طلوع» رسید و «سرای غزل» پس از «خانه خورشید» (موسسه حمایت از زنان آسیب‌دیده و معتاد بی‌خانمان واقع در محدوده دروازه‌غار) موسسه «نور سپید هدایت» (مرکز اقامت و خدمات کاهش آسیب برای زنان آسیب‌دیده و معتاد بی‌خانمان واقع در میدان شوش) سرپناه شبانه زنان (مرکز اقامت برای زنان آسیب‌دیده و معتاد بی‌خانمان واقع در محدوده دروازه غار) و سازمان پزشکان بدون مرز (موسسه ارائه خدمات حمایتی و درمانی به زنان و مردان و کودکان بی‌خانمان و معتاد و آسیب‌دیده واقع در محدوده خیابان مولوی) پنجمین مرکز ارائه خدمات حمایتی به زنان آسیب‌دیده و بی‌خانمان در شهر تهران بود که از پاییز ۱۴۰۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۳ تعطیل شدند.

وجه اشتراک هر ۵ مرکز این بود که توسط مردم و انجمن‌های غیردولتی راه‌اندازی شده بودند و به زنان آسیب‌دیده خدمت می‌دادند.

بستن مراکز حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی توسط شهرداری در حالی ادامه دارد که شهردار و مقامات شهری تهران موضوع ساخت مسجد در پارک‌های شهر را که با انتقادات و اعتراض‌های گسترده‌ای همراه شده است، بطور جدی دنبال می‌کنند.

● مدیرعامل و بنیانگذار موسسه غیردولتی «مهر طه»: «عده‌ای از خیرین که قبل‌تر کمک‌های مالی و غیرمالی مختلف به موسسه می‌رساندند، ممکن است این کمک‌ها را به حداقل رسانده باشند. علت آن می‌تواند ورشکستگی یا عدم وسع مالی باشد.»

● موسسه «مهر طه» یکی از مؤسسات غیردولتی است که برای حمایت از دختران بی‌سرپرست و بدسرپرست تاسیس شده و از سال ۱۳۸۱ مشغول به فعالیت است. در این میان، یکم شهریورماه مدیرعامل موسسه خیریه «زنچیره امید» از ارسال حکم تخلیه از سوی سازمان اوقاف برای این خیریه خبر داده بود. این مؤسسه در زمینه درمان کودکان فعالیت دارد.

● خیریه‌هایی در کشور فعالیت می‌کنند که به‌صورت دوستانه و خانوادگی اداره می‌شود و همین امر باعث بروز فسادهای مالی فراوانی در این مؤسسات خیریه شده است. فسادهای مالی که در برخی از مؤسسات خیریه صورت می‌گیرد، موجب شده بسیاری از مردم نسبت به خیریه‌ها کم اعتماد شود و به‌صورت فردی و پراکنده اقدام به کمک افراد نیازمند کنند.

مدیرعامل یک موسسه خیریه از کاهش کمک خیرین به دلیل ورشکستگی و نبود توانایی مالی خبر داد و گفت: «۹۶ درصد از دختران بدسرپرست به علت اعتیاد والدین به مراکز حمایتی می‌پیوندند.»

مدیرعامل و بنیانگذار موسسه غیردولتی «مهر طه» در گفتگو با وبسایت رکتا ترغیب افراد به کمک‌رسانی، نگهداری و جلب اعتماد آنها را بزرگترین چالش این موسسه غیردولتی دانست و افزود: «البته در این زمینه تا حدودی موفق بوده‌ایم و توانسته‌ایم سرمایه‌های اجتماعی خوبی کسب کنیم. اما با توجه به تورم اقتصادی که هر سال به شکل صعودی و افسارگسیخته‌ای بالا می‌رود، ما همیشه یک پله عقب‌تر هستیم.»

زهرة زارع با تاکید بر اینکه مشارکت‌های مردمی نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته است گفت: «عده‌ای از خیرین که قبل‌تر کمک‌های مالی و غیرمالی مختلف به موسسه می‌رساندند، ممکن است این کمک‌ها را به حداقل رسانده باشند. علت آن می‌تواند ورشکستگی یا عدم وسع مالی باشد. اما خوشبختانه کمک‌های خرد مردمی افزایش پیدا کرده است که برای ما بسیار با ارزش است، چون پایداری و ماندگاری بیشتری دارد. این کمک‌ها در قالب مبالغی از ۱۰ هزار تومان به بالا از طریق سایت، اپلیکیشن‌ها و بانک‌ها به حساب موسسه واریز می‌شود و در اختیار ما قرار می‌گیرد.»

موسسه «مهر طه» یکی از مؤسسات غیردولتی است که برای حمایت از دختران بی‌سرپرست و بدسرپرست تاسیس شده و از سال ۱۳۸۱ مشغول به فعالیت است.

در یکم شهریورماه مدیرعامل موسسه خیریه «زنچیره امید» از ارسال حکم تخلیه از سوی سازمان اوقاف برای این خیریه خبر داده بود. این مؤسسه در زمینه درمان کودکان فعالیت دارد.

موسسه خیریه بین‌المللی «زنچیره امید» که در تیر ماه ۱۳۸۶ شروع به کار کرد، خدمات درمانی خود را با کمترین هزینه به کودکان زیر ۱۸ سال بدون در نظر گرفتن دین، نژاد و ملیت و طبق استانداردهای بین‌المللی در سه رشته قلب، ارتوپدی و ترمیمی ارائه می‌دهد.

خیانت به محیط زیست استان خوزستان؛ واگذاری غیرقانونی ۱۴ هزار هکتار از مساحت تالاب شادگان در دولت رئیسی



● دولت ابراهیم رئیسی با دستور مستقیم محمد مخبر دزفولی معاون اول دولت پیشین ۱۴ هزار هکتار از تالاب شادگان را برای ساخت پتروپالایش شادگان و توسعه کارخانه فولاد شادگان واگذار کرده است.

● دولت سیزدهم پیشتر نیز با اقداماتی چون با ندادن حقایق، لرزه‌نگاری‌های شرکت نفت، طرح گردشگری و ساخت زائرسرای غیرقانونی ضربات دیگری بر حیات این تالاب نیمه‌جان وارد کرده بود.

تازه‌ترین گزارش درباره تخریب محیط زیست ایران توسط جمهوری اسلامی نشان می‌دهد ۱۴ هزار هکتار از مساحت تالاب شادگان برای ساخت پتروپالایش شادگان و توسعه کارخانه فولاد شادگان توسط دولت سیزدهم واگذار شده است. روزنامه «پیام ما» در گزارشی تک‌اندهنده از واگذاری غیرقانونی ۱۴ هزار هکتار از مساحت تالاب شادگان توسط دولت رئیسی خبر داده و نوشته دولت سیزدهم پیشتر نیز با اقداماتی چون با ندادن حقایق، لرزه‌نگاری‌های شرکت نفت، طرح گردشگری و ساخت زائرسرای غیرقانونی ضربات دیگری بر حیات این تالاب نیمه‌جان وارد کرده بود.

تالاب‌های بین‌المللی شادگان به عنوان بزرگترین تالاب بین‌المللی ثبت شده با بیش از ۵۰۰ هزار هکتار مساحت در جنوب خوزستان قرار دارد. این تالاب سالهاست با مشکل خشکسالی دست و پنجه نرم می‌کند و خشک شدن بخشی از آن منشاء اصلی هجوم ریزگردها از بستر تالاب به سمت شهر اهواز هستند.

دولت‌های قبلی جمهوری اسلامی نیز نه تنها برای احیای تالاب شادگان برنامه موثری را در دستور کار قرار ندادند بلکه با اقداماتی مانند ساخت و ساز زائرسرا و انجام طرح‌های گردشگری، سرعت مرگ تالاب را سرعت بخشیده و به تهدیدی جدی علیه معیشت صدها خانوار روستایی که منبع درآمدشان از تالاب است تبدیل شدند.

ساخت پتروشیمی در تالاب شادگان در سال ۱۴۰۰ تصویب و اجرای پروژه آن از دو سال پیش خبری شد؛ گزارش‌ها حاکی از آن بود که شرکت مسئول ساخت این پتروشیمی بدون داشتن مجوز و با وجود مخالفت اداره کل منابع طبیعی و حفاظت محیط‌زیست خوزستان، خاک‌برداری را با ماشین‌آلات سنگین شروع کرد.

این موضوع در حالی با مخالفت‌ها و انتقادهای زیادی روبرو شد که اکنون روزنامه «پیام ما» گزارش داده که در اقدامی بی‌سابقه و متخلفانه، حد بستر تالاب شادگان با دستور محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی و با فشارهای استانداری خوزستان، توسط سازمان آب و برق خوزستان کاهش یافته و این تغییرات بی‌ضابطه با موافقت اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان تأیید شده است. بر اساس قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌های کشور، وزارت نیرو مسئول و متولی تعیین حریم و بستر تالاب‌ها و سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز مسئول حفاظت از آنها است.

به گزارش «پیام ما» محمد مخبر دزفولی در تاریخ ۲۸ آذر ۱۴۰۲ در نامه‌ای به علی اکبر محرابیان وزیر نیروی پیشین دستور داده که «وزارت نیرو مکلف است تا به بازنگری در تعیین بستر تالاب شادگان ظرف مدت سه ماه از ابلاغ اقدام و نتیجه را به معاونت اجرایی ریاست جمهوری اعلام نماید.

شده یک ماستمالی به دستور رئیسی بوده باشد؛ در همین رابطه جمال صالح‌زاده فرماندار شادگان پیشتر گرفته بود «رئیس رئیس جمهور وقت، بعد از سفرش به خوزستان در اردیبهشت ۱۴۰۲، به سازمان حفاظت محیط زیست دستور داد که مجوزهای پتروپالایش شادگان را دوباره بررسی کند». بعد از این سفر و این «دستور» بوده که موضوع این پتروپالایش در کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید خوزستان مطرح و مقرر شد، نقشه حریم و بستر تالاب شادگان بازنگری و صورت مسئله پاک شود.

اقدام دولت رئیسی علیه تالاب شادگان و محیط زیست در کما فرو رفته‌ی خوزستان در حالی صورت گرفته که آغاز عملیات ساخت این پتروشیمی در تابستان ۱۴۰۱ و در بستر تالاب با واکنش‌هایی روبرو شده بود.

همان زمان اداره کل منابع طبیعی خوزستان، عملیات اجرایی آن را به دلیل نداشتن قرارداد اجاره زمین، غیرمجاز اعلام و با طرح یک پرونده قضایی، از تسطیح و خاک‌برداری جلوگیری کرد.

ابراهیم حسینی مدیر مهندسی رودخانه‌ها و سواحل سازمان آب و برق خوزستان، آبان ۱۴۰۱ گفته بود: «زمین جامنایی‌شده برای طرح پتروشیمی شادگان با ۸۵ هکتار مساحت، جزو اراضی بستر تالاب شادگان است. در پی استعلامی که از سازمان آب و برق خوزستان درباره پتروشیمی شادگان شده بود، پاسخ خود را مبنی بر قرار گرفتن این طرح در بستر تالاب در مرداد ۱۴۰۱ در نامه‌ای به اداره کل حفاظت محیط زیست خوزستان اعلام کردیم.» داوود میرشکار مدیر کل حفاظت محیط زیست خوزستان نیز، تابستان پارسال در نشست خبری اعلام کرد: «هنوز هیچ مجوزی از سوی محیط‌زیست برای پتروپالایش شادگان صادر نشده است، زیرا در حریم و بستر تالاب قرار دارد.»

شورای هماهنگی شبکه تشکلهای مردم نهاد محیط زیست و منابع طبیعی کشور نیز سال گذشته در نامه‌ای خطاب به معاون حقوق عامه دادستانی کل کشور،

مقتضی است در اسرع وقت اقدام لازم معمول و نتیجه به معاون محترم اجرایی رئیس‌جمهور و سرپرست نهاد اعلام گردد.» یک فعال محیط زیست در رابطه با اقدام غیرقانونی دولت به روزنامه «پیام ما» گفته «مطالعات ۲۵ ساله تعیین حد بستر و حریم تالاب شادگان در سال ۹۵ ابلاغ شد. طبق این مطالعات، پهنه تالاب ۲۸۲ هزار هکتار (بدون احتساب خوریات) تعیین شده بود؛ بنابراین در مقایسه با مساحت تالاب در مطالعات بازنگری که ۲۶۸ هزار هکتار اعلام شده، ۱۴ هزار هکتار کاهش یافته است. حدود ۱۵ نقطه در غرب و شمال و شرق تالاب در این بازنگری تغییر کرده است. اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان نیز اردیبهشت‌ماه امسال این مطالعات را تأیید کرد و بدین ترتیب طرح پتروپالایش شادگان از بستر و حریم تالاب خارج شده است.» محمد راضی جلالی معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خوزستان نیز در گفتگو با روزنامه «پیام ما» این پروژه را از جمله پروژه‌های «اولویت‌دار» استان برای اجرا خوانده و گفته «برای صدور مجوزهایش، موانع و مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آن، قرارگیری پروژه در حریم و بستر تالاب شادگان بود.»

او در ادامه مدعی شده پس از انجام یک کار علمی-پژوهشی «در ارتباط با تعیین حریم و بستر تالاب، با هماهنگی اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، با دستور و تأکید استاندار خوزستان» انجام و موافقت با ساخت پتروشیمی در تالاب شادگان «نهایتاً به نتیجه رسید!» محمد راضی جلالی افزوده که دو ماه پیش نیز در نشست مسئولان استانداری خوزستان بلامانع بودن ساخت این پتروپالایش از سوی سازمان آب و برق و محیط زیست اعلام شد! معاون استانداری خوزستان توضیح نداده که چه «کار علمی-پژوهشی» و از سوی کدام مراکز علمی کشور انجام شده که ساخت یک کارخانه بزرگ پتروشیمی در بستر مهم‌ترین حوزه آبریز غرب کشور تأیید و بدون ایراد شناخته شده است؟! به نظر می‌رسد آنچه «کار علمی-پژوهشی» خوانده

بحران ترک تحصیل دانش‌آموزان و نبود عدالت آموزشی؛ دغدغه پزشک‌های «برپایی نماز جماعت در مدارس» است!

مسعود بهرامی مدیرکل آموزش و پرورش استان تهران نیز اعلام کرده «حدود ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ واجد شرایط ورود به کلاس اول ابتدایی در این استان هنوز برای ثبت‌نام مراجعه نکرده‌اند»

دو هفته دیگر سال تحصیلی جدید در ایران آغاز خواهد شد. در سال‌های گذشته نیز نرخ ترک تحصیل دانش‌آموزان رو به افزایش بوده و مهمترین دلیل این موضوع نیز فقر و ناتوانی خانواده‌ها در تأمین هزینه تحصیل، کار کودکان برای تأمین بخشی از بودجه مورد نیاز خانواده، و همچنین عدم دسترسی دانش‌آموزان ساکن در روستاهای دورافتاده به مدرسه و سرویس رفت و آمد به مدرسه است.

مرکز آمار ایران در گزارشی اعلام کرده در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ در مقاطع تحصیلی مختلف ۹۲۹ هزار و ۷۹۸ نفر از تحصیل بازماندند. سال گذشته، ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ها بیشترین تعداد ترک تحصیل را داشتند. محمدرضا نیک‌نژاد عضو کانون صنفی معلمان فروردین

● مسعود پزشک‌های رئیس دولت چهاردهم دستور داده که روز اول مهر و همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید در ایران، در همه مدارس سرتاسر کشور نماز جماعت برگزار شود!

● علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش گفته «باید نماز را به دغدغه اصلی دانش‌آموزان و معلمان تبدیل کنیم.»

● مسعود بهرامی مدیرکل آموزش و پرورش استان تهران اعلام کرده «حدود ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ واجد شرایط ورود به کلاس اول ابتدایی در این استان هنوز برای ثبت‌نام مراجعه نکرده‌اند.»

● اسامی رتبه‌های تکریمی کنکور سراسری سال ۱۴۰۳ نیز نشان می‌دهد فقط هفت درصد یعنی ۲ نفر از ۳۰ نفر رتبه برتر کنکور در مدارس دولتی درس خوانده‌اند.

● سحر بیات کارشناس آموزش معتقد است رتبه جهانی ایران در عدالت آموزشی در پایین‌ترین حد جدول قرار گرفته است.



امسال در گفتگو با روزنامه «هم‌میهن» با اشاره به نرخ فزاینده ترک تحصیل دانش‌آموزان گفته بود که «شکم گرسنه، خیلی نمی‌تواند به مسائلی مانند فرهنگ، رعایت حقوق و... فکر کند. شرایط اقتصادی فعلی هم نشان می‌دهد که سال بسیار بدی خواهیم داشت؛ اولین نقطه‌ای هم که تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، آموزش است. براساس اخباری که از دل ساختار و زبان مسئولان می‌شنویم حدود ۳-۴ میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل هستند که بسیاری از آنها ریشه اقتصادی دارند، یعنی خانواده‌هایی که نمی‌توانند هزینه تحصیل دانش‌آموز خود را تأمین کنند.»

به گفته این فعال صنفی آموزگاران، بخش آموزش در زندگی امروز و فردای دانش‌آموز ناکارآمد است و نمی‌تواند مهارتی را آموزش دهد و طبیعتاً دانش‌آموزان از تحصیل گریزان می‌شوند، همچنین درس نخواندن هم نوعی از بازماندگی از آموزش است. آموزش ناکارآمد و

رئیس سازمان بازرسی و رئیس دیوان محاسبات، خواستار تحقیق و تفحص درباره طرح‌های پتروشیمی از جمله پتروپالایش شادگان شده بود. بعد از موج گسترده واکنش‌های منفی به ساخت پتروشیمی در شادگان، سرمایه‌گذار پتروپالایش شادگان آبان‌ماه پارسال در نامه‌ای به استاندار خوزستان اعلام کرده بود «این شرکت درصد انصراف از اجرای طرح احداث پتروپالایشگاه شادگان در شهرستان شادگان است.»

اکنون اما معاون استاندار خوزستان اعلام کرده که «سرمایه‌گذار به هیچ وجه انصراف نداده؛ آن انصراف در واقع بابت تأخیر در صدور مجوز و یک‌جور گله‌مندی بود.»

واگذاری ۱۴ هزار هکتار از مساحت تالاب شادگان برای ساخت پتروپالایش شادگان نیز نشان می‌دهد که زدوبندها میان مقامات ارشد دولت رئیسی و سرمایه‌گذار ساخت پتروشیمی طی این مدت در جریان بوده است. محمد راضی جلالی معاون استاندار خوزستان مدعی شده که «مکاتبه با سازمان محیط‌زیست کشور انجام شده و با پیگیری‌هایی که ظرف چند روز گذشته انجام دادیم، منتظر تأیید نهایی از سوی سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور هستیم. این تأییدیه‌ها معمولاً به استناد تأییدیه‌های استانی صادر می‌شود و پیش‌فرضمان این است که مشکلی از این بابت وجود ندارد.»

سعید کریمی مدیر کل دفتر ارزیابی سازمان حفاظت محیط‌زیست اما به روزنامه «پیام ما» گفته «میرشکار مدیرکل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، در نامه‌ای اعلام کرد که حد بستر تالاب شادگان تغییر کرده، ما از وزارت نیرو استعلام کردیم و وزارت نیرو ۱۴ مرداد ۱۴۰۳ طی نامه‌ای این تغییرات را تأیید کرد. اما دوباره از آن‌ها خواستیم که نقشه جدید محدوده را به صورت فایل اتوکد و جی.آی.اس بدهند تا در دفتر زیستگاه‌ها و دفتر تالاب‌ها، حد بستر را بررسی و آن را نهایی کنیم. وزارت نیرو اعلام کرده که بر اساس مطالعات بازنگری تالاب شادگان، طرح پتروپالایش شادگان خارج از بستر تالاب است.»

به بیان دیگر مدیرکل دفتر ارزیابی سازمان حفاظت محیط‌زیست مسئولیت تأییدیه‌های این پروژه را بر دوش وزارت نیرو می‌اندازد. او گفته «مرز تالاب را وزارت نیرو تعیین کرده بود و خودشان هم آن را بررسی مجدد کردند که در بررسی جدید، شاید به نتیجه رسیدند که این مرز تغییر کند؛ بنابراین چون خودشان مرجع هستند، باید آن‌ها ادله فنی را ارائه دهند و جوابگو باشند. آنچه ما اظهارنظر خواهیم کرد، در زمان بررسی گزارش ارزیابی خواهد بود. گزارش ارزیابی پتروپالایش شادگان قبل‌تر آمده بود، اما به خاطر اینکه طرح در بستر تالاب قرار داشت، بررسی زیادی نشد و اکنون که مسئله بستر حل شده، آن را بررسی می‌کنیم.»

فاجعه‌ای که در تالاب شادگان در حال رخ دادن است تنها یکی از اقدامات غیرقانونی و غیرمسئولانه جمهوری اسلامی علیه محیط‌زیست ایران است. هر چند مقامات و تحلیل‌گران حکومتی تلاش دارند در رابطه با بحران‌های محیط‌زیستی کشور انگشت اتهام را به سوی «تغییرات اقلیمی» و «مردم» بگیرند اما واقعیت این است که خسارت‌های جبران‌ناپذیر و ویرانگر از سوی جمهوری اسلامی و در پی اجرای طرح‌ها و پروژه‌های غیرکارشناسی و یا بی‌تفاوتی به بحران‌های پیش رو بوده است. اکنون وضعیت محیط‌زیست ایران به حدی وخیم است که شینا انصاری معاون مسعود پزشک‌های و رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در یادداشتی نوشته که «تصویری هولناک از وضعیت محیط‌زیست سرزمینمان ایران! که اگر توافق‌سازی در سطوح بالای سیاستگذاری صورت نگیرد، با مسائل حل‌نشده کنونی به می‌تواند به بروز بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و بوم‌شناختی منجر شوند.»

در حالی که مسعود پزشک‌های رئیس دولت چهاردهم و علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش به دنبال برگزاری نماز در مدارس و تبدیل آن به «دغدغه اصلی» آموزگاران و دانش‌آموزان هستند، گزارش‌ها از وضعیت فاجعه‌بار بازماندن از تحصیل ده‌ها هزار دانش‌آموز و همچنین نبود عدالت آموزشی در کشور حکایت دارد.

مسعود پزشک‌های رئیس دولت چهاردهم دستور داده که روز اول مهر و همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید در ایران، در همه مدارس سرتاسر کشور نماز جماعت برگزار شود! در آنسو علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش گفته «باید نماز را به دغدغه اصلی دانش‌آموزان و معلمان تبدیل کنیم.»

این در حالیست که گزارش‌ها از وجود بحران‌هایی قابل توجه در ساختار آموزش در ایران حکایت دارد. ده‌ها هزار دانش‌آموز در سال جدید هنوز ثبت‌نام نکرده‌اند بطوری که اعلام شده ۲۳ درصد کلاس‌اولی‌ها در مدارس ثبت‌نام نکرده‌اند.

بحران دارو؛ از چنبره مافیها تا بی تفاوتی دولت در تأمین ارز و ترخیص کالا از گمرک

● گمرک ایران در سال گذشته اعلام کرد که میزان واردات و صادرات دارو در سال ۱۴۰۲ به ترتیب ۲/۳ میلیارد دلار و ۱۷۰ میلیون دلار بود که بیانگر کاهش ۱۳/۶ درصدی واردات دارو است.

● آمپول‌های وین کریستین، متوترکسات، داروهای بیماران دیابتی، بیماران هموفیلی یا سایر بیماران خاص به شدت کمیاب هستند و در آنسو بخش زیادی از داروهای بیماران خاص با نرخ آزاد به فروش می‌رسد.

● مدیر اجرایی کانون هموفیلی ایران: «سیاست‌گذاری‌های غلط سازمان غذا و دارو که همه تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد می‌چیند، باعث شده هر حادثه‌ای در این بخش، ما را از نظر تأمین دارو دچار مشکل کند».

وزارت بهداشت دولت چهاردهم با تزریق منابعی از صندوق توسعه ملی به دنبال جبران بخشی از کمبود دارو در کشور است. این در حالیست که مدیر اجرایی کانون هموفیلی ایران معتقد است یکی از مشکلات مهم در تأمین دارو اجرا نشدن قوانین و فساد در این حوزه است؛ موضوعی که از سوی وزیر بهداشت نیز مورد اشاره قرار گرفته و معلوم نیست دولت پزشک‌ها تا چه اندازه توانایی مبارزه با آن را داشته باشد!

احمد قویدل مدیر اجرایی کانون هموفیلی ایران در گفتگو با روزنامه «پیام ما» با اشاره به کمبود دارو در کشور گفته «چهار سال است در کشور ذخیره دارویی نداریم و نداشتن ذخیره دارویی، اساساً تهدید سلامت مردم است. بر اساس قوانین بالادستی، چه قوانینی که در حوزه وزارت بهداشت و درمان جاری است و چه قانون صریحی که در حوزه پدافند غیرعامل در کشور وجود دارد، کشور باید حداقل یک ذخیره دارویی یک ساله را داشته باشد، اما این قوانین اجرا نمی‌شود.»

مدیر اجرایی کانون هموفیلی ایران افزوده «سیاست‌گذاری‌های غلط سازمان غذا و دارو که همه تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد می‌چیند، باعث شده هر حادثه‌ای در این بخش، ما را از نظر تأمین دارو دچار مشکل کند؛ بنابراین نباید انحصار در حوزه به اصطلاح تأمین دارو، در سیستم دارویی کشور به وجود بیاید.»

او درباره ضربه انحصاری بودن واردات دارو به سلامت و جان بیماران توضیح داده که «ما از این سیاست‌گذاری غلط پارسال در زمینه تأمین فاکتور ۸* به شدت صدمه دیدیم و باعث شد بسیاری از بیمارانی معلول شوند؛ به خاطر اینکه انحصاری تولید این دارو را در اختیار یک شرکت گذاشته بودند و جلوی واردات را هم گرفتند. لذا تولیدکننده داخلی به مجرد اینکه با مشکل مواجه شد، مشککش شد مشکل دولت؛ این خیلی ناپرخدانه است که مشکل یک شرکت خصوصی، تبدیل شود به مشکل سلامت مردم.»

احمد قویدل افزوده که دولت از تأمین فاکتور ۹** ←

نفر برتر سه رشته اصلی ریاضی، تجربی و انسانی، هجده نفر سهم سه استان تهران، آذربایجان شرقی و خراسان رضوی است. ۱۹ استان کشور هیچ سهمی در رتبه‌های برتر کنکور ندارند. سحر بیات کارشناس آموزش در گفتگو با وبسایت «رویداد ۲۴» گفته رتبه جهانی ایران در عدالت آموزشی در پایین‌ترین حد جدول قرار گرفته است؛ او در این باره گفته «سال گذشته هم درصد بالایی از نفرات برتر کنکور و حتی قبول‌شدگان دانشگاه از مدارس غیرانتفاعی بودند. ما نسبت به آمارها و استانداردهای جهانی، آموزش و پرورش عادلانه‌ای نداریم.» سحر بیات به شاخص‌های جهانی اشاره می‌کند و می‌گوید ایران در این شاخص‌ها پسرقت داشته است. «ما بین ۵۸ کشور دنیا، رتبه ۵۲ کیفیت تحصیل را داریم. این مسئله نشان‌دهنده وضعیت ناعادلانه و توزیع نابرابر کیفیت آموزش است. کشورهایی مانند سنگاپور که عدالت آموزشی در آن رعایت می‌شود، در رتبه‌های بالا این آزمون قرار دارند.»



این کارشناس آموزش معتقد است که آموزش در ایران به شکل بی‌سابقه‌ای طبقه‌ای شده و مدارس دولتی در حاشیه قرار گرفته‌اند: «طبقه‌ای شدن آموزش در صد سال اخیر بی‌سابقه است. امروز فقط پولدارها می‌توانند دانشگاه خوب بروند. ۳۰ رتبه برتر کنکور نشان می‌دهد که ۷۰ درصد آن‌ها از سمپاداند. شما بچه‌های عادی را از رشد و پیشرفت کنار گذاشته‌اید. ۱۲ درصد هم غیردولتی‌اند؛ در تقسیم‌بندی واقعی هم سمپاد و هیئت امنایی و... همه غیرانتفاعی‌اند و تنها مدارس دولتی در مقابل آن هاست. اگر واقعاً رئیس جمهور دغدغه دارد باید یک کمیته در آموزش و پرورش تشکیل شود و اعضا آن باید شامل کارشناسان و معلمان باشد. مسئولینی که خودشان مدرسه غیردولتی دارند نباید تصمیم‌گیر آموزش و پرورش باشند.»

وی معتقد است که آمارهای کنکور نشان‌دهنده برتری آموزش پولی بر آموزش دولتی است که باعث نابرابری در میان دانش‌آموزان شده است: «سال گذشته در ۴۰ رتبه اول کنکور، تنها یک نفر از مدارس دولتی بود. مدارس دولتی هم چند دسته‌اند؛ مدرس دولتی عادی، مدرسه‌ای است که نمی‌تواند چندان درامدی داشته باشد، خانواده‌ها نیز نمی‌توانند کمک کنند. ۱۵ درصد مدارس هم غیردولتی هستند که جریان آموزش در کشور را پیش می‌برند. ۳ درصد مدارس هم سمپاد هستند که در دسته‌بندی‌ها، پولی حساب می‌شوند. در مجموع ۲۰ درصد مدارس ما پولی هستند. ۳ درصد دانش‌آموز مطرح، در مدارس پولی درس می‌خوانند.»

→ بدون کیفیت هم نوعی بازماندگی از آموزش است. دانش‌آموزانی که در سال‌های اخیر گمان می‌کنند از مسیر آموزش به اهداف اقتصادی و اجتماعی خود نمی‌رسند، از آموزش گریزان شده و قید تحصیل را می‌زنند؛ خطری که بسیار جدی است. از سوی دیگر کیفیت آموزشی در ساختار آموزش و پرورش نیز به شدت پایین است؛ بخشی از دانش‌آموزان دوره ابتدایی در روستاها توانایی خواندن و نوشتن ندارند و سهم دانش‌آموزان تحصیلکرده در مدارس دولتی در قبولی دانشگاه ناچیز است.

دانش دادالله‌زهی معلم دوره متوسطه دخترانه و پسرانه در ابرانشهر در اینبار گفته «امکاناتی که در مناطق ما وجود دارد، با سایر مناطق قابل مقایسه نیست. خیلی از مدارس ما به ویژه در درس‌های علوم پایه، اصلاً کسی به نام دبیر تخصصی ندارند.»

این آموزگار گفته «در مناطق جنوبی استان سیستان و بلوچستان، بیشتر از معلمان رسمی، سربازمعلمان یا معلمان

خرید خدمتی یا معلمان نهضتی دیده می‌شوند که از نظر کیفی، سطح بسیار پایینی دارند. مشکل دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان اما محدود به معلمان تخصصی نمی‌شود.» مدیر یکی از مدارس دبیرستان نیز گفته دانش‌آموزانی که از پایه ششم به هفتم می‌روند، حداقل از هر ۲۰ نفر، ۴ تا ۵ نفرشان به هیچ عنوان سواد خواندن و نوشتن ندارند؛ یکی از دلایل این مسئله، سیستم ارزشیابی توصیفی است که به درستی اجرا نمی‌شود و دانش‌آموز بدون مردود شدن به مقطع بالاتر می‌رود.

این معلم توضیح داد که استان سیستان و بلوچستان به گفته مسئولان آموزش و پرورش ۱۶ هزار معلم کم دارد، در حالی که امسال در دفترچه کنکور فرهنگیان، استان سیستان و بلوچستان تنها استانی بود که در ۵-۶ رشته تخصصی هیچ سهمیه‌ای برای دبیر تخصصی نداشت. برای درس‌هایی مثل فیزیک، ریاضی و چند درس دیگر، یک سهمیه هم به استان سیستان و بلوچستان ندادند. این خود یک تبعیض و نابرابری آموزشی سنگینی است.

اسامی رتبه‌های تک‌رقمی کنکور سراسری سال ۱۴۰۳ نیز نشان می‌دهد فقط هفت درصد یعنی ۲ نفر از ۳۰ نفر رتبه برتر کنکور در مدارس دولتی درس خوانده‌اند. درصدی که احتمالاً می‌توان آن را به سهم این دانش‌آموزان در تصاحب صندلی‌های دانشگاه‌های معتبر کشور نیز تعمیم داد.

این آمار نشان می‌دهد که مدارس دولتی با یک ابر بحران در زمینه کیفیت آموزشی مواجه هستند. از سوی دیگر از ۳۰

بودجه سال ۱۴۰۲ کالاهای اساسی، دارو و... مشمول کاهش حقوق گمرکی از ۴ درصد به یک درصد و مالیات ارزش افزوده از ۹ درصد به یک درصد می‌شوند اما گاهی به دلیل بی‌برنامگی در تعیین عوارض گمرکی تعطل رخ می‌دهد و همین موضوع احتمال بروز مشکل در رویه واردات و ایجاد بحران در تأمین کالاهای اساسی را افزایش داده است. این گزارش تأکید کرده که ۴۰۰ کدکالا که با معیشت و سلامت مردم ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد، نیمی از سال در گمرک بلا تکلیف مانده بود، این معضل پیامدهای جبران‌ناپذیری به تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌زند. این کالاها لوازم لوکس و خانگی نیستند که معطل ماندنشان سفره مردم را تحت تأثیر قرار ندهد، در واقع این محصولات یا دارو هستند، یا کجالتی یا نهادهای دامی که از یک سو بیم فاسد شدن آنها می‌رود و از سوی دیگر عدم ترخیص این گروه کالا موجب کمبود در بازار می‌شود، این کمبود نیز همواره باعث افزایش بی‌منطق قیمت‌ها در بازار شده و

در روند ترخیص کالا با موانعی مانند تاخیر در پردازش، هزینه‌های غیرمنتظره یا مشکلات دیگر مواجه شوند اما بلا تکلیفی واردکننده‌ها و تولیدکننده‌ها طی شش‌ماه گذشته در ترخیص کالا از گمرک حکایت دیگری است که جای بسی تأمل دارد چراکه این تعطل و بلا تکلیفی ضربه جبران‌ناپذیری به امنیت غذایی و روانی مردم وارد کرده است.»

در این گزارش آمده که محمد مخبر، معاون اول دولت سیزدهم شش‌ماه حاضر به ابلاغ بخشنامه ترخیص نزدیک به ۴۸۰ کدکالا از گمرک نشد و تولیدکننده‌ها را در یک سردرگمی رها کرد.

این کالاها که عموماً شامل مواد اولیه محصولات غذایی، کشاورزی یا محصولات دارویی بودند، به دلیل سهل‌انگاری محمد مخبر نیمه اول سال ۱۴۰۳ را در گمرک خاک خوردند تا اینکه با تغییر دولت و روی کار آمدن دولت پزشکیان در نهایت توسط محمدرضا عارف، معاون اول رییس‌جمهور در تاریخ ۴ شهریور به تصویب هیئت وزیران رسید.

توان است و عملاً شرکت‌هایی را ندارد که بتواند فوری آن را تأمین کند؛ در این شرایط، فراخوان‌های فوری می‌دهد که در این وضعیت هم مجبور می‌شود پول بیشتری بدهد و هم محصولات با چند نوع کیفیت دریافت کند، درحالی‌که سیاست درست، یعنی جلوگیری از انحصار در تأمین دارو؛ هر مدلی، هر برندی، چه ایرانی چه خارجی، باید از انحصار آن جلوگیری شود.

کاهش واردات دارو در کنار فساد مافیایی در واردات و توزیع دارو از جمله عوامل کمبود دارو است. این موضوع از سوی وزیر بهداشت نیز مورد اشاره قرار گرفته است. محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت دولت چهاردهم در بیست‌ویکمین همایش سالیانه انجمن علمی داروسازان ایران، با تأکید بر اهمیت توجه به نظام دارو، نظام ژنریک، قیمت‌گذاری، نوسازی صنایع و تعامل بیمه‌ها و حوزه داروسازی گفت: «در حال حاضر مشکل اصلی در حوزه دارو، کمبود نقدینگی صنایع به دلیل چرخه مالی نامناسب



امنیت غذایی مردم را نیز تهدید می‌کند.

در این میان نبود منابع کافی برای تخصیص ارز واردات دارو و مواد اولیه مورد نیاز شرکت‌های داروسازی نیز مشکل اصلی در حوزه دارویی کشور به شمار می‌رود. علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی هفته گذشته اجاره برداشت دولت از صندوق توسعه ملی را به دولت پزشکیان داد تا از این طریق بخشی از بودجه مورد نیاز برای واردات دارو، و دیگر هزینه‌های اورژانسی دولت مانند پرداخت معوقات پرستاران و آموزگاران تأمین شود.

با اینهمه تا مشکلات ساختاری و مافیای واردات دارو در کشور فعال است، مشکلات افزایش قیمت، کمیاب یا نایاب شدن دارو تداوم دارد.

* داروی فاکتور ۸ (Factor VIII)، دارویی است که برای درمان و پیشگیری از خونریزی در افراد مبتلا به هموفیلی ای و سایر بیماری‌ها و علل کمبود فاکتور هشت، استفاده می‌شود.

** داروی فاکتور ۹ برای جلوگیری یا کنترل خونریزی در افراد بدون فاکتور IX یا کمبود آن (به دلیل بیماری هموفیلی B، بیماری کریسمس) استفاده می‌شود. فاکتور IX یک پروتئین (عامل لخته شدن) در خون است که با سایر فاکتورهای انعقاد، به لخته شدن خون و توقف خونریزی کمک می‌کند.

«جهان صنعت» افزوده همواره این مصوبه را هیئت وزیران در دو ماه ابتدایی سال تصویب و ابلاغ می‌کرد اما محمد مخبر که مدام شعار می‌داد که به فکر معیشت مردم است، شش‌ماه مواد اولیه کالاهای اساسی و استراتژیک را در گمرک معطل گذاشت.

این گزارش تأکید کرده که کم‌کاری معاون اول و سازمان برنامه‌بودجه دولت سیزدهم باعث ایجاد چنین شکاف زمانی شد؛ نه محمد مخبر و نه سازمان برنامه‌بودجه این مصوبه را در اختیار هیئت وزیران قرار ندادند تا آن را تصویب کنند، تا در نهایت در تاریخ ۲۷ تیرماه به هیئت وزیران ابلاغ شد.

به بیان دیگر این بخشنامه معافیت سود بازرگانی از کالاهاست، به این معنا که کالاهایی که دارویی، غذایی و کشاورزی است و قرار نیست که قیمت آن افزایش یابد به جای سود ۴ درصد عوارض بازرگانی، تعرفه یک درصدی برای آن در نظر گرفته می‌شود. هر سال بطور سنواتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ماه اول و دوم سال این بخشنامه ابلاغ می‌شود که چه کالاهایی چند درصد معافیت را شامل می‌شود اما عدم اقدام به موقع محمد مخبر در تصویب این بخشنامه تولیدکننده و مصرف‌کننده را همزمان متضرر و معیشت مردم را نیز تهدید کرد.

«جهان صنعت» تأکید کرده که بر اساس احکام قانون

از سوی دولت، بیمه‌ها و دانشگاه‌ها است.»

او در ادامه افزود: «در سازمان غذا و دارو برای پیشگیری از کمبود دارویی، باید رصد بسیار خوبی داشته و قبل از کمبود به فکر تهیه مواد اولیه و نیازمندی‌های صنعت باشیم. باید به همدیگر کمک کنیم که در تمام ابعاد دارو از تولید و پخش تا دسترسی به دارو و قیمت‌گذاری، مشکلی ایجاد نشود.»

گمرک ایران در سال گذشته اعلام کرد که میزان واردات و صادرات دارو در سال ۱۴۰۲ به ترتیب ۲/۳ میلیارد دلار و ۱۷۰ میلیون دلار بود که بیانگر کاهش ۱۳/۴ درصدی واردات دارو است و همین کاهش نیز منجر به نایاب شدن دارو در کشور شد.

همچنین آمپول‌های وین کریستین، متوترکسات، داروهای بیماران دیابتی، بیماران هموفیلی یا سایر بیماران خاص به شدت کمیاب هستند و در آنسو بخش زیادی از داروهای بیماران خاص با نرخ آزاد به فروش می‌رسد.

روزنامه «جهان صنعت» در شماره امروز چهارشنبه ۱۴ شهریورماه ۱۴۰۳ در گزارشی به «تعطل» دولت سیزدهم در هموار کردن مسیر ترخیص داروهای وارداتی از گمرک اشاره کرده و نوشته «ترخیص کالا از گمرک به علت پیچیدگی در قوانین یا مدارک مختلف می‌تواند فرآیندی پیچیده و چالش‌برانگیز باشد و واردکننده یا صادرکننده ممکن است

مادر سیاوش محمودی نوجوان جانباخته در اعتراضات ملی: آشغال ریختن سر مزار یک بچه شانزده ساله یعنی چی؟

لیلا مهدوی مادر سیاوش محمودی، نوجوانی که ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات سراسری مردم ایران توسط مأموران سرکوبگر جمهوری اسلامی در تهران کشته شد و پیکرش در «بهشت زهرا» به خاک سپرده شده، در ویدئویی که منتشر کرده از تداوم بی‌حرمتی به مزار فرزند دلنشد می‌گوید که به خاطر آزادی و آزادی کشته شد.

قتل یک جوان دیگر توسط مأموران حکومت اینبار در بازداشتگاه «تنکابن»

در پی قتل محمد میروموسی در بازداشتگاه پلیس لاهیجان، منابع غیررسمی گزارش دادند در «شهرسوار» (تنکابن) جوان دیگری به نام کمیل ابوالحسنی که حدود ۳۲ سال سن داشته، پس از چند روز بازداشت، روز جمعه نهم شهریورماه در بازداشتگاه کشته شده است. هنوز جزئیات بیشتری از علت بازداشت وی مشخص نیست اما شماری از منابع محلی تصاویر مربوط به این جوان را با تسلیت به خانواده و دوستانش به اشتراک گذاشته و نوشته‌اند که یک دختر ۹ ساله دارد.

نجات دو دریانورد ایرانی توسط نیروی دریایی آمریکا

ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام)، روز پنجشنبه ۲۹ اوت (هشتم شهریور) اعلام کرد نیروهای ناو هواپیمابر «تئودور روزولت»، جمعه دوم شهریور «دو دریانورد غیرنظامی ایرانی» را که در آب‌های بین‌المللی در شرایط سخت گرفتار شده بودند نجات دادند. بر اساس این گزارش، یک قایق و یک هلی‌کوپتر برای نجات این دو ملوان اعزام شدند. ارتش آمریکا برای انجام مراقبت



نجات دو دریانورد ایرانی
توسط نیروی دریایی آمریکا

پزشکی و ارائه آب و غذا، آنها را به داخل ناو منتقل کرد. در بیانیه ستاد فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا، به نقل از دریابان «کریستوفر الکساندر» فرمانده ناوگروه ضربتی نهم همراه ناو هواپیمابر تئودور روزولت آمده است: «کمک به دریانوردان مضطرب و پریشان، مأموریتی است که گروه ما همیشه برای انجام آن آماده است. این کار درستی است که باید انجام داد.»

تجمع اعتراضی پرستاران و کارکنان اورژانس در اصفهان

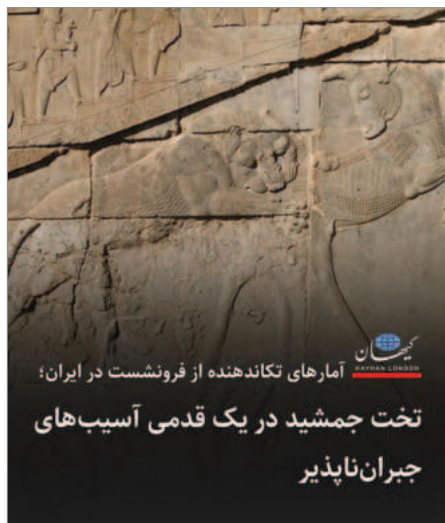
پرستاران و کارکنان اورژانس در اصفهان امروز شنبه دهم شهریورماه ۱۴۰۳ تجمع اعتراضی برگزار کردند. اعتصاب سراسری پرستاران با گذشت حدود یک ماه در شهرهای مختلف ایران ادامه دارد.

رئیس دولت چهاردهم جمهوری اسلامی: من زمان شاه دانشگاه رفتم و اگر این قانون فعلی بود هرگز نمی‌توانستم به دانشگاه بروم

مسعود پزشکیان که ریاست دولت چهاردهم جمهوری اسلامی را پس از سقوط مشکوک هلی‌کوپتر ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم بر عهده گرفته، در مصاحبه تلویزیونی شنبه ۱۰ شهریور در ارتباط با زندگی شخصی خود و امکانات پیش از انقلاب اسلامی گفت: «من زمان شاه هنرستان درس خواندم و رفتم برای خدمت سربازی به عنوان سپاه ترویج به سیستان و بلوچستان رفتم. بعد از بازگشت، دیپلم دیگری گرفتم و برای دانشگاه امتحان دادم و قبول شدم. اگر این قانون فعلی بود من هیچوقت نمی‌توانستم به دانشگاه بروم. برای اینکه دیگر نمی‌توانستم رقابت کنم.» وی تأکید کرد: «اگر این وضعیت بود نه تنها نمی‌توانستم در این رشته درس بخوانم و بالا بیایم، بلکه باید همونجا به عنوان یک دیپلمه می‌ماندم و زندگی می‌کردم.»

آمارهای تکانه‌دهنده از فرونشست در ایران؛ تخت جمشید در یک قدمی آسیب‌های جبران‌ناپذیر

مهدی پارسی استاد دانشگاه و پژوهشگر میراث فرهنگی معتقد است برای محافظت از تخت جمشید مسئولان باید این اثر را وارد چرخه اقتصادی منطقه کرده و با تعریف معیشت جایگزین، «کشاورزی» را نیز در جلگه مرودشت محدود کنند. نرخ فرونشست در ۱۴ استان کشور ریش از ۱۰ سانتی‌متر در سال است و استان‌های کرمان، البرز و مرکزی، به ترتیب



آمارهای تکانه‌دهنده از فرونشست در ایران؛
تخت جمشید در یک قدمی آسیب‌های
جبران‌ناپذیر

بالاترین نرخ فرونشست را دارند. معیارهای جهانی نشان می‌دهند فرونشست بالای فقط چهار میلیمتر در سال بیانگر رسیدن شرایط به «نقطه بحران» است، اما در ایران فرونشست‌ها از ۱۰۰ میلیمتر نیز فراتر رفته است! گزارش‌ها از گسترش فرونشست‌ها در ایران تکانه‌دهنده است و تا کنون مسئولان کشوری و استانی برای مهار این پدیده ویرانگر اقدام موثری انجام نداده‌اند.

نگاه ریچارد نیکسون به شاه فقید شاه با نیروهای انقلابی روبرو بود که برای ایران بهتر فعالیت می‌کردند

نظر ریچارد نیکسون سی و هفتمین رئیس جمهوری آمریکا (از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴) درباره دومین پادشاه پهلوی و سیاست‌های غیردوستانه‌ی آمریکا نسبت به وی در جریان انقلاب اسلامی ۵۷ در سال‌های اخیر به اشکال مختلف در میان مخاطبان ایرانی مورد توجه قرار گرفته است.

این ویدئو روز ۱۱ شهریور ۱۴۰۳ توسط «بنیاد ریچارد نیکسون» بازنشر شده است. شهبانو فرح پهلوی و شاهزاده رضا پهلوی قرار است جایزه‌ی «معمار صلح» را که از سوی این بنیاد به آنها اهدا شده، در پاییز ۲۰۲۴ دریافت کنند. این جایزه از سال ۱۹۹۵ برای قدردانی از شخصیت‌هایی اهدا می‌شود که هدف زندگی خود را خدمت برای داشتن جهانی صلح‌آمیزتر قرار داده‌اند.

امیرحسین مرادی برنده مدال نقره المپiad نجوم و زندانی سیاسی:

این حکومت است که باید از مردم ایران درخواست عفو کند!

امیرحسین مرادی دانشجوی نخه‌ی رشته فیزیک دانشگاه صنعتی «آریامهر» و برنده‌ی مدال نقره‌ی المپiad نجوم کشور که با اتهامات واهی از ۲۲ فروردین ۱۳۹۹ در اسارت بوده و به ۱۶ سال زندان محکوم شده، در پیامی به تاریخ دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۳ با اشاره ضمنی به علی یونسی دانشجوی نخه‌ی دیگری که همزمان با وی توسط سازمان اطلاعات سپاه (ساس) دستگیر و محبوس شده، چنین نوشته است: «حتی یک روز ماندن من و عزیزترین دوستم و دیگر زندانیان سیاسی در بند غیرقانونی است، چون جرمی مرتکب نشده‌ایم و تنها گناه ما آزادیخواهی است، اما با توجه به خبرهای جسته و گریخته و شایعات می‌خواهم اعلام کنم من درخواست عفو و مرخصی نکرده و نخواهم



امیرحسین مرادی برنده مدال نقره المپiad نجوم و زندانی سیاسی:
این حکومت است که باید از مردم ایران
درخواست عفو کند!

کرد. چرا که ایمان دارم که در نتیجه جنایات صورت گرفته که اندکی از آن را در این سالیان مقابل چشم‌مان دیده‌ام در نهایت این حکومت است که باید از مردم ایران درخواست عفو کند عاملان و آمران این جنایات‌ها باید پاسخگوی اعمالشان باشند که کوچکترین آنها گرفتار سال‌های جوانی ما است و تا آنجا که به ما مربوط است نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.»

شهروندان اروپایی آتش‌سوزی در کلیسای تاریخی «سنت اومر» فرانسه را مشکوک می‌دانند

کلیسای تاریخی «سنت اومر» در شمال فرانسه که با تعداد ۱۲ شهریورماه به دلایل نامعلوم دچار آتش‌سوزی شد، تقریباً بطور کامل از بین رفت. منابع فرانسوی گزارش داده‌اند که برج ناقوس این کلیسای ۱۶۵ ساله کاملاً فرو ریخته است. در این حادثه کسی آسیب ندید اما خانه‌های اطراف با حدود ۵۰ سکنه برای احتیاط تخلیه شدند. این کلیسا که نمای داخلی نئوگوتیک داشت، در سال ۲۰۱۸ بازسازی شده بود. پلیس تحقیقات خود را در مورد علت آتش‌سوزی آغاز کرده است. برخی منابع گزارش داده‌اند که از ژانویه ۲۰۲۳ حدود ۴۰ کلیسا در اروپا به آتش کشیده شده است.

آتش‌سوزی مهیب در نمایشگاه بین‌المللی تهران

سالن ۲۶ نمایشگاه بین‌المللی تهران عصر شنبه ۱۰ شهریور بطور کامل در آتش سوخت. سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران اعلام کرد علت آتش‌سوزی «مشکلات سیستم سرمایشی» بود. حریق سالن ۲۶ را به شکل کامل تخریب کرد و تعدادی ماشین برقی که برای نمایش در این سالن قرار داشت، در آتش سوخت. محل آتش‌سوزی سوله‌ای است که به نگهداری از ماشین‌های برقی اختصاص داشت. اعلام علت آتش‌سوزی به دلیل مشکلات سیستم خنک‌کننده در حالیهست که مدت‌هاست شهرهای مختلف ایران از جمله تهران با قطع مداوم برق روبرو هستند.

روزانه تا ۵۰ نفر جان خود را در تصادفات جاده‌ای از دست می‌دهند

سرهنگ سیاوش محبی جانشین فرمانده پلیس راه کشور در گفتگو با «ایسنا» از افزایش نگران‌کننده تصادفات جاده‌ای و تلفات ناشی از آن در ایران خبر داد. بنا به گفته وی، «بطور میانگین روزانه بین ۴۵ تا ۵۰ نفر در اثر سوانح رانندگی در کشور جان خود را از دست می‌دهند. این



روزانه تا ۵۰ نفر جان خود را در تصادفات جاده‌ای از دست می‌دهند

آمار در سال گذشته به حدود ۲۰ هزار و ۴۵ نفر رسید که نشان‌دهنده شدت بحران در جاده‌های کشور است.» وی در ادامه افزود که «۳۲ سازمان و نهاد مختلف در کشور مسئولیت دارند تا از بروز این حوادث جلوگیری کنند. این مسئولیت گسترده، نیازمند همکاری و هماهنگی بیشتر میان این نهادها برای کاهش تلفات و بهبود ایمنی جاده‌ها است.»

عدم ایمنی در اتومبیل‌های ساخت ایران؛ اتومبیل‌ها در تصادفات به سرعت آتش می‌گیرند

سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران گفته «در تصادفات یا حتی برخورد برخی از خودروها با موانع، درخت و گاردیل خودروها فوراً آتش گرفته و شعله‌ور می‌شوند.»

همچنین یک کارشناس ارشد ایمنی ترافیک گفته «چه دلیلی دارد که ما اصرار داریم خودرویی در کشور تولید کنیم که حتی در تصادفات با سرعت ۶۰ کیلومتر بر ساعت نیز چند مجروح برجای می‌گذارد؟»

یک نماینده مجلس شورای اسلامی پیشتر گزارش داده بود که «بیش از ۹۰ درصد قطعات خودرو مطابق با استاندارد، دستورالعمل یا مقررات کیفی خاصی ساخته نمی‌شوند.» عدم ایمنی در اتومبیل‌های تولید داخل در سال‌های گذشته بارها مورد اشاره کارشناسان قرار گرفته و البته جمهوری اسلامی نیز اقدامی برای مجبور کردن اتومبیل‌سازانی که انحصار بازار را در دست دارند انجام نداده است.

افزایش قیمت لبنیات در تابستان ۱۴۰۳؛ سرانه مصرف همچنان نزولی است

به گزارش وبسایت «تجارت نیوز» قیمت لبنیات در تابستان امسال با افزایش چشمگیری روبرو شده و قیمت شیر پرچرب یک لیتری بیش از ۲۰ هزار تومان افزایش داشته است. قیمت این کالا در تیرماه امسال ۵۵ هزار تومان بود اما در شهریورماه به ۷۷ هزار تومان رسیده است.

شیر کم‌چرب یک لیتری در تیرماه ۱۴۰۳ با متوسط قیمت ۳۲ هزار تومان به فروش می‌رسید اما در شهریورماه به ۳۵ هزار تومان افزایش پیدا کرده است. قیمت ماست پرچرب ۲۲۰۰ گرمی نیز طی دو ماه گذشته ۱۰ هزار تومان افزایش یافته است. خامه کاکائو پاکتی ۲۰۰ گرمی هم از تیرماه تا شهریورماه



افزایش قیمت لبنیات در تابستان ۱۴۰۳؛ سرانه مصرف همچنان نزولی است

امسال حدود پنج هزار تومان و کره سنتی ۱۰۰ گرمی هم در همین مدت ۳ هزار تومان افزایش قیمت داشته است. افزایش قیمت لبنیات در حالیهست که خردآمده امسال احسان ظفری مدیرعامل اتحادیه تعاونی‌های لبنی پاستوریزه ایران اعلام کرده بود که سرانه مصرف لبنیات در خانواده‌های ایرانی از ۱۳۰ کیلوگرم در سال ۱۳۸۹ به ۵۵ کیلوگرم سقوط کرده است.

رئیس نهاد نمایندگی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها: انتقام از اسرائیل بنا به مصحلت، با تأخیر روبرو شده!

حجت‌الاسلام مصطفی رستمی در مراسم یادبود حسین امیرعبداللّه‌ایان که روز سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه در «مسجد الزهرا» سمنان برگزار شد گفت، «ما منتظر و منتقم خون شهدای مان به خصوص شهید هنیه، شهید مهمان ایران اسلامی هستیم.» وی با بیان اینکه «مردم ما انتظار انتقام سخت را می‌کشند» گفت: «بنا به مصحلت نظام اسلامی قدری این موضوع با تأخیر روبرو شده است اما انتقام قطعی است.»

کلاهبرداری مالیاتی در تهران با ثبت ۱۱۱ شرکت صوری؛ ۹۰ هزار میلیارد تومان بدهی مالیاتی!

علیرضا نورالهی مدیرکل امور مالیاتی شرق تهران گزارش داده فردی با ثبت ۱۱۱ شرکت صوری و کاغذی به نام خود، در مجموع حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان به سازمان امور مالیاتی بدهی دارد.

مدیرکل مالیات شرق تهران درباره شگرد ایجاد شرکت‌های صوری با سوء استفاده از افراد نیازمند توضیح داده که «در شرق تهران حدود دو هزار شرکت صوری تشکیل شده بود که برای فاکتورسازی به کار می‌رفتند. افرادی سودجو از شناسنامه‌ها و کارت ملی افراد ضعیف استفاده کرده و به نام آنها شرکت ثبت می‌کردند. سپس با مبلغ ناچیزی از این افراد تعهد کاری می‌گرفتند و هزاران میلیارد تومان، فاکتور صوری ایجاد می‌کردند. بعدها، این افراد متوجه می‌شدند که چقدر بدهی مالیاتی برایشان ایجاد شده است.»

شش سال و هفت ماه حبس علیه شکیلا منفرد به اتهام «شکستن شیشه میز دادسرا»!

علی شریف‌زاده اردکانی وکیل شکیلا منفرد زندانی سیاسی، یکشنبه ۱۱ شهریور در گفتگو با وبسایت «امتداد» گفت که موکل وی به خاطر «شکستن شیشه میز دادسرای ناحیه



شش سال و هفت ماه حبس علیه شکیلا منفرد به اتهام «شکستن شیشه میز دادسرا»!

هشت» به شش سال و هفت ماه حبس محکوم شده است. همچنین به اتهام «اخلال در نظم و آسایش عمومی» نیز حکم یک سال حبس و ۱۰ ضربه شلاق علیه شکیلا منفرد صادر شده است. او در سال ۹۹ به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «توهین به مقدسات اسلام» بازداشت و به چهار سال و دو ماه حبس محکوم شد. طی این مدت در دو پرونده دیگر بر دوران حبس وی افزوده شد.



عکس هفته | نبرد تبلیغاتی بین دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا با رقابت بین دونالد ترامپ چهل و پنجمین رئیس جمهوری این کشور از حزب جمهوریخواه و کامالا هریس معاون اول جو بایدن رئیس جمهوری کنونی از حزب دموکرات در نوامبر ۲۰۲۴ برگزار خواهد شد. انتخابات آمریکا کمتر دوره‌ای را مانند آتشباران در نبرد تبلیغاتی امسال از سر گذرانده است.